



فصلنامه گفتمان راهبرد فلسطین (علمی پژوهشی)

پیشگفتار به قلم اسماعیل هنیه به عربی و فارسی
لابی‌ایک؛ موثرترین لابی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا/علیرضا کوهکن
دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای / حسن بشیر
همه‌پرسی؛ حقیقت بین‌المللی برای واقعیت فلسطین / الهام شریفی جبلی
نهادهای حقوق بین‌الملل؛ کارآمدی؟! / مسعود اخوان فرد- سید مهدی چهل‌تنی
انگاره‌های اعتقادی و دفاع از مقدسات اسلامی در فلسطین / مهدی شکیبایی
الخسائر الإسرائيلية خلال الحروب على غزة عسكرياً-بشرياً-نفسياً-اقتصادياً
عدنان أبو عامر

כוח ההסברה הבינלאומי שנלחם למען ישראל/ תאמ
צביקה קליין

Understanding Israel and Palestine Today: Landmarks
James H. Fetzer

The True Meaning of Freedom: Palestinian Case
Konrad Rekas

Le droit au Retour et le Chemin de la Paix en Palestine
Maria Poumier

سال اول- شماره نخست- تابستان ۱۳۹۷
اولین فصلنامه تخصصی بین‌المللی چندزبانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه گفتمان راهبردی
فصلنامه علمی پژوهشی
(علمی پژوهشی)

سال اول - شماره نخست - تابستان ۱۳۹۷



سال اول - شماره نخست - تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سر دبیر
شورای علمی

مجلس شورای اسلامی
حسین امیرعبداللهیان
محمدحسین سلطانی فرد

(به ترتیب حروف الفبا) مهدی آهوپی (عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران)، عدنان ابو عامر (رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه فلسطین)، مسعود اخوان فرد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، حسین امیرعبداللهیان (مدرس دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، سید هادی برهانی (عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران)، عبدالأمیر محسن جبار الأسدی (استاد دانشگاه مستنصریه بغداد)، سید کاظم جلالی (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز)، ابوعماد الرفاعي (استاد دانشگاه لبنان)، کنراد ریکاس (استاد دانشگاه آبردين اسکاتلند)، طلال سلمان (سر دبیر سابق روزنامه السفیر)، جواد شعراف (عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران)، جیمز فتزر (استاد تمام دانشگاه دولوث مینه سوتا آمریکا)، علیرضا کوهکن (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، سید سعید رضا عاملی (عضو هیأت علمی و رئیس دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران)، زهرا مصطفوی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، سید رضا موسوی (عضو هیأت علمی مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران)، فضل الله موسوی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، احمد مؤمنی راد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

هیأت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا) حسین امیرعبداللهیان (دستیار ویژه رئیس مجلس در امور بین الملل)، حجت الاسلام والمسلمین ذوالقدر (نماینده مجلس و عضو هیأت امناء دبیرخانه فلسطین)، محمد ابراهیم رضایی (نماینده مجلس و عضو هیأت امناء دبیرخانه فلسطین)، مصطفی کواکبیان (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، نماینده مجلس عضو هیأت امناء دبیرخانه فلسطین)، اردشیر نوریان (نماینده مجلس و عضو هیأت امناء دبیرخانه فلسطین)

مدیر داخلی
ویراستاران

سمانه موحدی
فارسی: الهام شریفی جبلی - انگلیسی: علی سلطانی فرد - عربی: سید مهدی اسلامی عبری:
عاطفه نجفی - فرانسه: محمد ابراهیم عباسی

صفحه آرا
چاپخانه
شمارگان
نشانی
تلفن
دورنگار
پایگاه
رایانامه

سید محمد محسن میرداماد
انتشارات مجلس شورای اسلامی
۵۰۰ نسخه
تهران، ضلع جنوب شرقی میدان بهارستان، مجلس شورای اسلامی
۳-۸۸۹۱۸۲۸۱-۲۱-۹۸+
۳-۸۸۹۱۸۲۹۰-۲۱-۹۸+
www.icpalestin.parliran.ir
psd@parliran.ir

مقالات فصلنامه منعکس کننده آراء نویسندگان آن است

فهرست

بخشی از بیانات و مواضع مقام معظم رهبری پیرامون انتفاضه فلسطین	۴
سخن رئیس مجلس شورای اسلامی	۶
سخن مدیر مسئول	۸
پیشگفتار به قلم اسماعیل هنیه به عربی و فارسی	۱۶-۹
لابی‌ایک؛ موثرترین لابی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا علیرضا کوهکن	۲۴
دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای حسن بشیر	۵۲
همه‌پرسی؛ حقیقت بین المللی برای واقعیت فلسطین الهام شریفی جبلی	۷۶
نهادهای حقوق بین‌الملل؛ کارآمدی؟! مسعود اخوان فرد- سید مهدی چهل‌تنی	۹۹
انگاره‌های اعتقادی و دفاع از مقدسات اسلامی در فلسطین مهدی شکیبایی	۱۱۵
ترجمه چکیده‌های مقالات غیرفارسی	۱۲۸
الخسائر الإسرائيلية خلال الحروب على غزة عسكرياً-بشریاً-نفسیاً-اقتصادیاً عدنان أبو عامر	۱۳۴
כוח ההסברה הבינלאומי שנלחם למען ישראל/ תאמ צביקה קליין	156
ترجمه مقاله فوق به فارسی	۱۷۲
Understanding Israel and Palestine Today: Landmarks James H. Fetzer	196
The True Meaning of Freedom: Palestinian Case Konrad Rekas	223
Le droit au Retour et le Chemin de la Paix en Palestine Maria Poumier	238

بخشی از بیانات و مواضع مقام معظم رهبری پیرامون انتفاضه فلسطین*

بسم الله الرحمن الرحيم

مسأله فلسطین یکی از مصایب بزرگ جهان بشریت کنونی است. هر کس که احساسی در مورد انسان و حقوق انسان دارد و دم از حمایت از انسان‌های مظلوم می‌زند، باید در این قضیه صاحب داعیه باشد و این قضیه را قضیه خود بداند. در جهاد فلسطین و در جهاد دنیای اسلام، شرط اصلی موفقیت، پای فشردن بر اصول است. دشمن همواره ربودن اصول را هدف می‌گیرد و بر چشم پوشیدن از آن، اصرار می‌ورزد. غالباً بعضی در میان خود ملت‌های ما و از خود ما، به پیروی از دشمن، ما را به رها کردن اصول مان توصیه می‌کنند و آن را تاکتیک و تدبیر می‌نامند! آنان از کمک به دشمن هیچ سودی نمی‌برند. آمریکا و غرب بارها نشان داده‌اند که چون تاریخ مصرف همکاری کنندگان به پایان برسد، به آسانی آنان را به دور می‌افکنند. مدعی ما آزادی فلسطین است نه آزادی بخشی از فلسطین. ما نه جنگ کلاسیک ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم و نه به دریا

* برگزیده سخنان معظم له در شش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین



ریختن یهودیان مهاجر را و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی را؛ ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین، از مسلمان و مسیحی و یهودی - نه مهاجران بیگانه - در داخل فلسطین، در اردوگاه‌ها و در هر نقطه دیگر، در یک همه‌پرسی عمومی و منضبط شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند سپس آن نظام و دولت برآمده از آن، تکلیف مهاجران غیرفلسطینی در این کشور را معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می‌کنند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود.

انتفاضه‌ای که اینک در سرزمین‌های اشغالی آغاز شده، مظلوم‌تر از انتفاضه‌های گذشته اما درخشان و پر امید در حرکت است و به اذن‌الله این انتفاضه مرحله بسیار مهمی از تاریخ مبارزات را رقم خواهد زد. درود و رحمت خدا نثار روح پر فتوح همه شهدای اسلام به ویژه شهدای والامقام مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و نیز روح مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی که بیشترین اهتمام را به قضیه فلسطین مبذول داشت.



سخن رئیس مجلس شورای اسلامی

کنشگری نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله فلسطین و وجهه بین‌المللی آن به عنوان حامی اصلی محور مقاومت در فلسطین اشغالی، افتخار شایانی است که جز در ظل توفیقات الهی و برکات ارزشمند انقلاب اسلامی، میسر نمی‌شد. بحمد الله، تحول اخیر فلسطین یعنی وقوع تظاهرات عظیم حق‌بازگشت، علیرغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی و شهادت جمعی از برادران و خواهران فلسطینی، از استمرار حیات جریان طیبه مقاومت و توفیق آشکار صاحبان اصلی این سرزمین در راستای پایمردی غیورانه در برابر اقدامات جعلی و تجاوزکارانه رژیم اشغالگر قدس، حکایت دارد.

این تجلی حداکثری از روحیه ایستادگی در ملت شجاع فلسطین، ترجمان طلیعه جدیدی در تاریخ این سرزمین یعنی دوره گذار از مرحله مقاومت صرف به دوره مطالبه‌گری حقوقی و انگیزه‌فزاينده این ملت برای تعقیب حق تعیین سرنوشت خویش به عنوان صاحبان اصلی فلسطین و بازپس‌گیری تمام و کمال سرزمین مادری است که بلاشک، این مهم با بسترسازی برای هم‌افزایی میان پژوهشگران و صاحب‌نظران حق‌جو و عدالت‌طلب، به مثابه بازوی مشورتی



مقامات و مسئولان ذیربط و نیز محرک انگیزشی ملت فلسطین برای تقویت اراده و ایمان هر چه بیشتر ایشان به حقانیت مسیر پیش‌رو، عملیاتی خواهد شد.

مجلس شورای اسلامی، مفتخر است که به عنوان نماینده ملت انقلابی و آزادیخواه ایران اسلامی، با بهره‌مندی از معاضدت و همراهی‌های آگاهانه اندیشه‌ورزان در حوزه فلسطین، ایده انتشار نخستین فصلنامه علمی - پژوهشی چند زبانه را تحت عنوان "گفتمان راهبردی فلسطین" با محوریت ابعاد همه جانبه مسئله فلسطین، جامه عمل پوشانده است. باشد که در چارچوب موازین علمی و راهبردی و از رهگذر دریافت پیشنهادات و انتقادات سازنده اصحاب اندیشه به منظور غنای بیشتر این مبحث در فضای موجود، سهمی هر چند اندک اما مؤثر، در مسیر نیل به آرمان مشترک انسانی یعنی تشکیل کشور مستقل فلسطین و پایان دادن به بیش از هفت دهه اشغالگری در این سرزمین، نصیبمان گردد. و من الله توفیق.

علی لاریجانی

رئیس مجلس شورای اسلامی



سخن مدیر مسئول

سیاست‌های ترامپ در قبال تحولات پیچیده و سیال منطقه، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا، پیامدهای متفاوتی را برای تشدید ناامنی‌ها و بی‌ثبات‌سازی جهانی در پی داشته است. اقدام آمریکا در انتقال سفارت این کشور به شهر قدس و تلاش صهیونیست‌ها برای تبدیل قدس به پایتختی رژیم جعلی اسرائیل به موازات حرکت شتابان تل‌آویو در تداوم سیاست شهرک‌سازی از جمله اقدامات تحریک‌آمیز مثلث واشنگتن-ریاض-تل‌آویو به شمار می‌رود. از سوی دیگر حرکت منسجم و عمیق جریان مقاومت و طرح مطالبه حداقلی مردم فلسطین مبنی بر «می‌خواهیم به خانه خود برگردیم» و هجوم ساکنان اصلی فلسطین به سمت مرزهای جعلی اسرائیل و شهادت و زخمی‌شدن صدها فلسطینی در جریان پیگیری این مطالبه، نشانگر تداوم خوی تجاوز و کودک‌کشی صهیونیست‌ها و ترس جدی صهیونیست‌ها از عواقب این حرکت مردمی است؛ امری که بی‌تردید خواب و رؤیای صهیونیست‌ها و آمریکای ترامپ را علیرغم حمایت‌های مالی-سیاسی حاکمان کنونی عربستان سعودی (آل‌سلمان) و امارات در موضوع «شکست دادن مقاومت»، «یهودی‌سازی قدس» و «طرح معامله قرن» را تعبیر نخواهد کرد.

فصلنامه «گفتمان راهبردی فلسطین» در نظر دارد به عنوان نخستین فصلنامه تخصصی-بین‌المللی چندزبانه در جمهوری اسلامی ایران و به طور خاص در حوزه مسائل فلسطین و رژیم صهیونیستی با رویکردی علمی-پژوهشی به همت دبیرخانه دائمی کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین مجلس شورای اسلامی مبادرت به چاپ مقالات برتر از سوی صاحب‌نظران و استادان مجرب در حوزه مورد نظر نماید. انتشار این فصلنامه اهداف متعددی را دنبال می‌کند که از جمله می‌توان به تقویت فضای تحقیق و پژوهش در حوزه مطالعات فلسطین در ایران و سایر دانشگاه‌ها در عرصه بین‌المللی، ترسیم و ارائه رویکرد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از دیدگاه اندیشمندان و فرهیختگان عربی و غربی و همچنین چشم‌انداز و افق نگاه ملت فلسطین به تحقق حقوق مشروع خود اشاره کرد؛ آن هم به صورتی که پژوهش‌های انجام گرفته، حالت کاربردی داشته و با مسائل جاری در حوزه فلسطین و رژیم صهیونیستی مرتبط باشد.

امید است در سایه نقادی و واکاوی تحلیل‌گران و نویسندگان، دورنمای روشن و سازنده‌ای پیش‌روی این فصلنامه ترسیم گردد و اهداف آن ناظر بر تعمیق، تسهیل و تقویت جهانی‌سازی فلسطین و ایجاد یک حرکت واحد جهانی در عرصه فکری به سمت حمایت از فلسطین تأمین شده و پویش جهانی در حمایت از فلسطین سازماندهی و ایجاد گردد.



مقدمة

من اسماعيل هنية

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه الطاهرين.

يسعدني أن أفتتح هذه الفصلية المباركة بإذن الله «فصلية فلسطين»، وأن أبارك للقائمين عليها في مجلس الشورى الإسلامي في إيران، وعلى رأسهم معالي الدكتور علي لاريجاني رئيس المجلس ومديرها المسؤول. وأسأل الله تعالى أن يتقبل منهم هذا الجهد ويجعله في ميزان حسناتهم.

تمر القضية الفلسطينية بما يمكن أن نسميه «عقدة استراتيجية»، وتكمن حلقات هذه العقدة للأسف في طبيعة الصراعات القائمة بين مكونات الإقليم في منطقة غرب آسيا، وتضارب بعض المصالح الإقليمية فيما بينها بسبب التدخلات الأجنبية الغربية في المنطقة.



هي عقدة لأنها تتطلب خطوات جريئة ومبتكرة، وهي استراتيجية لأن تبعاتها وخسائرها ذات أثر بعيد المدى على الأمة إن لم يتم التعامل معها بحكمة وحزم، وفي المقابل فهي ذات نتائج إيجابية حقيقية وجذرية في حال تم تداركها وإيجاد السبل لحلها.

إن معركتنا مع العدو الصهيوني ذات طبيعة تتطلب سياسة الصبر والصمود والنفس الطويل من جهة، وتحديد البوصلة ووضوح الطريق من جهة أخرى. وفي هذه العجالة أجد من المناسب التأكيد على بعض المفاهيم والسياسات التي يؤمن بها شعبنا وتبناها حركتنا الوطنية المقاومة، والتي نرى فيها سبيلاً للتحرر من الاحتلال البغيض القابع على أرضنا، هذا الكيان المجرم الذي يعتبر السبب الرئيس في الفوضى السياسية والأمنية القائمة في الإقليم.

القدس والأقصى وحق العودة والأسرى، هي العناوين الرئيسية لقضيتنا.

القدس هي القدس بكليتها شرقيها وغربيها، وهي العاصمة الأبدية لفلسطين، وهي رقم صعب صحيح وليس بكسري، وهي القدس بمقدساتها المسيحية والإسلامية، فهي الأقصى وكنيسة القيامة، وهي القدس بشوارعها وأسواقها العتيقة ذات الهوية العربية، ولا مكان للتهويد فيها، وفي قانوننا الفلسطيني هي لا تقبل التقسيم وهي ليست للتفاوض. لقد تعرضت قضية القدس إلى المسخ والتشويه، وأصبح حتى النخب السياسية يتناولون الأمر بمفاهيم «إسرائيلية»، تحاول طمس الحقيقة. فعن أي قدس يتحدث المفاوضون؟ إن مدينة القدس في القانون الدولي هي مدينة تحت الوصاية الدولية، (رغم تحفظنا على هذا القرار ١٨١ الشهير بقرار التقسيم ١٩٤٧/١١/٢٩)، وأما قرار الجمعية العمومية ٣٠٣ لسنة ١٩٤٩ فهو لا يعترف بقرار «إسرائيل» اعتبار القدس الغربية عاصمة لدولة الكيان الصهيوني، وحتى قرار مجلس الأمن لاحقاً رقم ٤٧٨ في العام ١٩٨٠ يؤكد أنه لا يعترف بالقوانين «الإسرائيلية» بشأن مدينة القدس ودعوة إلى سحب أي بعثة دبلوماسية فيها، ووفقاً للقانون الدولي والصادر عن الجمعية العمومية رقم ١٥/٣٦ للعام ١٩٨١، فإن أي تغييرات في مدينة القدس المعروفة في العام ١٩٤٩ تعتبر لاغية وغير شرعية. وعليه فأن



الوضع القائم اليوم هو حالة احتلال لا يأبه بالقانون الدولي وقرارات الشرعية الدولية، فالى متى تبقى قرارات الشرعية الدولية دون قوة ولا تجد لها سبيلاً للتطبيق، وإلى متى يبقى الكيان الصهيوني الطفل المدلل للمجتمع الدولي يتصرف ضد القرارات الأممية ولكن دون حساب أو سؤال، بل إن هذا يشكل هذا صفقة في وجه المجتمع الدولي وإهانة لسيادة مؤسساته. إن القرار الأمريكي الذي اختارت الإدارة الأمريكية الحالية تنفيذه، والذي ينص على نقل السفارة الأمريكية من تل أبيب إلى القدس، ليشكل سابقة تاريخية في خرق قرارات أممية وهو انحياز كامل وفاضح إلى صالح الكيان الصهيوني وهي بالتأكيد يصب في مزيد من الفوضى وعدم الاستقرار في المنطقة، وإن شعبنا الفلسطيني لا يقبله ولا يقره وسيواجهه بكل الطرق المشروعية.

حق العودة ومسيرة العودة:

نعيش هذه الأيام ذكرى أليمة على قلوب شعبنا وهي ٧٠ عاماً من النكبة ومن اغتصاب فلسطين. وفقاً للإحصاءات الأممية في ذلك الزمن، فقد أجبر الاحتلال من خلال مجازره التي اقترفها بحق شعبنا أكثر من ٦٦٪ من الشعب الفلسطيني على الهجرة، ومن خلال محاولات التطهير العرقي ضد شعبنا البطل. فهناك اليوم من بين حوالي ١٣ مليون فلسطيني في فلسطين والعالم هناك حوالي ٨,٥ مليون لاجئ فلسطيني، متوزعين بين من هم لاجئون في أرضهم في فلسطين (٢٦٪)، ومن هم في خارج الوطن (٧٤٪). إن حق شعبنا في العودة إلى أماكنهم التي هجروا منها، هو حق جمعي وفردى، ضمنته لهم عدالة قضيتهم وقوانين الشرعية الدولية وحقوق الإنسان. وبهذه المناسبة أتوجه إلى كل أبناء شعبنا في مسيرة العودة المباركة بتحية إجلال وتقدير، وأن يرحم شهداءنا ويكلاً جرحانا ويحقق مرادنا في العودة إلى ديارنا التي هجرنا منها، ونحن على موعد معكم لكسر تلك الحدود المصطنعة قريباً وبإذن الله.

وأما الأسرى فهم عماد حركتنا المقاومة وهم القادة والجند والآباء والأبناء والبنات والأمهات، ولهم العهد منا على تحريرهم، وأن يعودوا إلى أهلهم وذويهم وأبناء شعبهم.



إن تجربة الأسر بين أبناء شعبنا تكاد تسجل ظاهرة تاريخية في قسوتها ومرارها، فبناء على الإحصائيات الرسمية للاعتقالات التعسفية التي يقوم بها الاحتلال منذ ١٩٦٧، فإنه يصبح أكثر من ٢٥٪ من الشعب الفلسطيني ذاق تجربة الاعتقال السياسي خلف قضبان الاحتلال. لقد بلغ عدد الأسرى في سجون الاحتلال في ٢٠١٨ حوالي ٦٥٠٠ أسير، منهم ٣٥٠ طفلاً، و٦٢ أسيرة منهم ٢١ أمّاً، و٨ قاصرات. وكذلك فهناك حوالي ٥٠٠ أسير إداري لم توجه لهم أية لائحة اتهام، بالإضافة إلى ٦ برلمانيين. لقد بلغ عدد الأسرى الأبطال من شعبنا ممن يعانون أمراضاً مختلفة أكثر من ١٨٠٠ أسير من بينهم ٧٠٠ أسير يحتاجون إلى تدخل علاجي عاجل ولا أحد يأبه بالأمهم ومطالبهم. أما فيما يتعلق بالمسار السياسي للتبادل مع الكيان الصهيوني، فعلى الكيان أن يمثل لإرادة شعبنا، وأن يطلق سراح كل من أعاد أسرهم من أبنائنا في صفقة وفاء الأحرار، فهو يعلم أن المقاومة لديها دوماً ما تستطيع بإذن الله أن تحقق به الحرية والكرامة لأسرانا.

المصالحة الفلسطينية والبرنامج السياسي الوطني

من المبادئ الأساسية التي أكدت عليها حركة حماس منذ فوزها في الانتخابات التشريعية ٢٠٠٦، هو مبدأ الشراكة الوطنية، ويبدو أن البعض في حينها أخذ على عاتقه إفشال الوحدة والعمل على الفرقة، وفي كل مرة حاولت الحركة فتح صفحة جديدة تجد أن الطرف الآخر يبادلها أقل معاني الجدية وعدم الاكتراث بما حل بشعبنا من مصائب وحصار ومحاولات تهويد للمقدسات. إننا في حماس لازلنا نصر على المصالحة كخيار وطني استراتيجي لا رجعة عنه ولا بديل عنه بين أبناء الوطن ودون قيد أو شرط. وإننا في هذا المقام لنؤكد على دور الأشقاء في مصر في تقريب وجهات النظر وتسهيل المصالحة الوطنية، والتي لا بد لها من مراعاة الأوضاع الصعبة لشعبنا في قطاع غزة، وللتشتت السياسي الحاصل بسبب الانقسام، وفي نفس الوقت نحمل الرئيس محمود عباس بصفته رئيساً للسلطة الوطنية الفلسطينية كامل المسؤولية في تأخير تنفيذ ما توصلنا إليه من أدبيات واتفاقيات وفيرة من خلال الأشقاء في مصر. ونعد كل تأخير في هذا هو علامة على عدم الجدية ويزيد من معاناة شعبنا. لقد قدمت حركة حماس كل ما طلب منها في الاتفاقيات الموقعة وإن كل من يقول غير ذلك عليه الرجوع إلى



الفصائل الفلسطينية التي شاركتنا وتشاركنا نفس الهم والمعاناة وإلى كل شركائنا في الوطن للوقوف على الحق وإنصافه. وإن الحديث عن أي ذرائع هو علامة على عدم الجدية وعدم التعاطي بمسؤولية مع ملف من أهم الملفات الوطنية، والتي بسبب تعطله يتعطل رسم البرنامج السياسي الوطني الذي سيمكننا من الصمود معاً في الكل الوطني لمواجهة الاحتلال والتغول «الإسرائيلي». هذا البرنامج السياسي الذي يجب أن يكون مبنياً على حقنا في مقاومة المحتل وعلى الحقوق الشرعية التي ضمنتها لشعبنا القوانين والشرعية الدولية، وإن مرجعيته تلك الاتفاقيات والوثائق الموقعة من وثيقة الأسرى واتفاق مكة وغيرها من المرجعيات المتفق عليها وطنياً، وعليه يصبح ضمناً التقدم إلى إعادة بناء منظمة التحرير الفلسطينية وإلى انتخابات حرة نزيهة متوازية على مستوى السلطات التشريعية والتنفيذية.

إنني أدعو الجميع وأدعو نفسي أولاً إلى تجنب المناكفات السياسية والتعامل بروح وطنية ومسؤولية، فإنه لا عذر لنا أمام شعبنا في معاناته التي يعانيها تحت الحصار والاستقطاب السياسي. وأؤكد مرة أخرى أن يدنا ممدودة لجميع الأخوة في وطننا من كل الأطياف السياسية للمضي إلى تحقيق الوحدة الوطنية لنتمكن من مواجهة المخاطر التي تحدث بقضيتنا ولإسعاف شعبنا وضمان حقه بالحرية والعيش بأمان.



التطبيع مع الكيان الصهيوني

من المؤلم والمعيب أن نرى هذا التهافت والهرولة لدى البعض في التوجه لإقامة علاقات طبيعية مع الاحتلال الصهيوني، وإننا في الوقت الذي ندين ونستنكر فيه هذه الخطوات التطبيعية التي يقوم بها البعض، فإننا نحذر من التطبيع بكل أصنافه السياسية والدبلوماسية والاجتماعية والثقافية والأكاديمية والرياضية وغيره من أشكال التقارب مع المجرم المحتل ومع الكيان الصهيوني قاتل الأطفال، ونعتبر أيّاً من هذه الخطوات خنجراً مسموماً في ظهر كل طفل وامرأة وشاب وشيخ فلسطيني. وإننا ندعو الأمة وقاداتها إلى نبذ هذه الخطوات وإدانتها وعدم الدخول فيها، فإن حالة الانسجام مع

الكيان الصهيوني غير ممكنة لأنه ذي طبيعة مجرمة ولا مكان له في منطقتنا. وفي هذا المقام من المهم التذكير بالدور المشكور الذي يقوم به البرلمانيون الشرفاء من أمتنا وأحرار العالم والناشطون السياسيون في التحريض على سن القوانين التي تؤكد الموقف الأصيل للشعوب في رفض التطبيع مع «إسرائيل» ومقاومته وتجريمه.

الموقف السياسي لحركة حماس فيما يتعلق بقضايا الإقليم، والصراعات القائمة.

إن شعبنا الفلسطيني ليؤكد مرة تلو الأخرى أن الحاضنة العربية والإسلامية هي الضمانة لصموده وتحقيق آماله واسترداد حقوقه المشروعة. وعليه فإنه يتطلع إلى الأمة بكل أطيافها وأعراقها ومذاهبها الطيبة أن تنبذ خلافاتها، لأن المتهم الأول في هذه الفرقة هو الكيان الصهيوني، ولأن المستفيد الوحيد من هذه الفرقة هو ذاته الكيان الصهيوني وليس غيره، فلا منتصر في حرب بين الإخوة وبين أبناء الأمة الواحدة، بل إنها خسارة ومعركة صفرية تعود بالضرر الكبير على كل مكونات الأمة. وإننا إذ نقف على مسافات متوازية من أبناء الأمة، نؤكد لهذه الأمة العظيمة أننا نقف في خط الدفاع الأول عن الأمة ضد العدو الصهيوني المشترك الذي بات يشكل خطراً أمنياً قومياً على كل عواصمنا، ولعل حوادث الاغتيال للعلماء والشباب والمثقفين التي تظهر أصابع الغدر الصهيونية واضحة خلفها، لدليل قطعي على خطورة هذا العدو، وتأكيد على أنه يبقى دخلياً ويشكل تهديداً أمنياً واضحاً على كل دول المنطقة.

وأما موقفنا من الأزمات التي مرت بها الأمة والمنطقة على مدى سبع سنوات فيقع ضمن المحددات التالية:

- الحفاظ القطعي على تركيبة الوطن العرقية والإثنية والمذهبية والدينية، وعدم المساس بسلامة الوطن ورفض مشاريع التقسيم.
- مراعاة حق الشعوب في تقرير مصائرهما، ضمن الآليات الدستورية والديمقراطية والسلمية المعتمدة في الوطن الواحد.



- رفض التدخلات الأجنبية أياً كانت، واللجوء إلى الحلول المبنية على الحوار بين أبناء الوطن الواحد.
- إن الحل لأي أزمة في أمتنا لا بد أن يكون حلاً سلمياً، وعليه فإننا نرفض أي حل مبني على مقاربات عسكرية لفض النزاع بين أبناء الوطن الواحد.

ختاماً

فإننا في حركة حماس ندعو إلى إنشاء شبكة أمان إقليمية، في المجالات السياسية والاقتصادية والعسكرية والاجتماعية والثقافية، لا تسمح بالفراغ الذي يمكن أن ينفذ منه العدو ومن شأنه أن يشكل ذريعة للتدخل الأجنبي، وعليه فلا بد لنا من الحوار بين المكونات الاستراتيجية للأمة للخروج ببرنامج عملي لإنهاء الأزمات ودحر العدو المشترك والأوحد للأمة وهو الكيان الصهيوني.

إسماعيل هنية

رئيس حركة حماس

رئيس الوزراء الفلسطيني السابق



پیشگفتار به قلم اسماعیل هنیه رئیس جنبش حماس

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف المرسلين
سيدنا محمد و على آله و صحبه الطاهرين.

بسیار خرسندم از اینکه فصلنامه مبارک «فصلنامه فلسطین» را با سخنان
خود افتتاح می‌کنم، و به دست اندرکاران آن در مجلس شورای اسلامی
و در رأس آنان جناب آقای دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس و
مدیرمسئول آن تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و از خداوند متعال
خاضعانه می‌خواهم تلاش آنان را قبول فرماید و در میزان حسنات آنان
قرار دهد.

مساله فلسطین در مرحله‌ای بسر می‌برد که می‌توان از آن به عنوان
«پیچیدگی راهبردی» یاد کرد. متأسفانه لایه‌های این پیچیدگی در
طبیعت مبارزات موجود بین عناصر تشکیل دهنده منطقه غرب آسیا و



تضارب برخی منافع منطقه‌ای به علت دخالت‌های بیگانگان غربی در منطقه نهفته است.

از آن جهت که مستلزم گام‌های جسورانه و نوآورانه است، یک پیچیدگی است، و از آن جهت که پیامدها و خسارت‌های آن، چنانچه با درایت و قاطعانه با آن برخورد نشود، دارای تاثیرات بلند مدتی بر امت خواهد بود راهبردی است و در مقابل چنانچه زود با آن مقابله نمود و راه‌هایی برای حل آن پیدا کرد، دارای نتایج مثبت و ریشه‌ای خواهد بود.

نبرد ما با دشمن صهیونیستی دارای ویژگی خاصی است که از یک سو نیازمند پیروی از سیاست صبر و استقامت و بردباری است و از سوی دیگر، باید سمت و سو و قطب‌نما و راه روشن و مشخص باشد. به همین مناسبت و به اختصار لازم می‌دانم به برخی از مفاهیم و سیاست‌هایی اشاره کنم که ملت ما به آنها ایمان دارد و جنبش مقاومت ملی ما آن را بر دوش گرفته است و معتقدیم که این راهی برای رهایی و آزادی از اشغالگری ظالمانه رژیم جنایتکاری است که در سرزمین ما خیمه زده و عامل اصلی آشوب‌های سیاسی و امنیتی منطقه به‌شمار می‌رود.

قدس، اقصی، حق بازگشت و اسیران، عناوین اصلی مسأله ما

قدس، شامل تمام قدس اعم از قدس شرقی و قدس غربی است، قدس پایتخت ابدی فلسطین است، قدس همچون اعداد اول، صحیح و غیرقابل تقسیم است، قدس مشتمل بر تمامی مقدسات اسلامی و مسیحی آن، یعنی مسجدالاقصی و کلیسای قیامت، قدس با تمامی خیابان‌ها و بازارهای قدیمی و با هویت عربی آن است، هیچ جایی در آن برای یهودی شدن وجود ندارد در قانون فلسطین جایی برای تقسیم وجود ندارد و قابل مذاکره نیست. مسأله قدس در معرض مسخ شدن و مخدوش شدن قرار گرفته است. حتی نخبگان سیاسی مسأله را با مفاهیم «اسرائیلی» که سعی دارد حقیقت را محو نماید، ارزیابی می‌کنند. مذاکره‌کنندگان از کدامین قدس صحبت می‌کنند؟ شهر قدس بر اساس حقوق بین‌الملل یک شهر تحت قیمومیت بین‌المللی است (علیرغم تحفظ ما نسبت به قطعنامه ۱۸۱ موسوم به قطعنامه تقسیم مورخ ۱۹۴۷/۱۱/۲۹م)، و در مورد قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۳۰۳ سال



۱۹۴۹م، این قطعنامه تصمیم «اسرائیل» را در خصوص قدس غربی به عنوان پایتخت دولت رژیم صهیونیستی به رسمیت نمی‌شناسد، حتی قطعنامه بعدی شورای امنیت به شماره ۴۷۸ در سال ۱۹۸۰م بر این مساله تاکید دارد که قوانین «اسرائیلی» را در خصوص شهر قدس به رسمیت نمی‌شناسد و خواستار خارج شدن نمایندگی‌های سیاسی از این شهر شده است. لذا به موجب قانون بین‌الملل صادره از مجمع عمومی به شماره ۱۵/۳۶ در سال ۱۹۸۱م، هرگونه تغییری در شهر قدس در سال ۱۹۴۹م ملغی و غیر قانونی است. بنابراین اوضاع موجود امروز، وضعیت اشغال و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به قانون بین‌الملل و قطعنامه‌های مشروع بین‌المللی است. تا چه زمانی باید قطعنامه‌های مشروع بین‌المللی بدون اعتبار باقی بماند و راهی را برای اجرا نیابد؟ تا چه زمانی باید رژیم صهیونیستی این کودک دردانه جامعه بین‌الملل رفتاری برخلاف قطعنامه‌های بین‌المللی و بدون حساب و کتاب و محاسبه داشته باشد؟ رفتاری که چون سیلی بر چهره جامعه بین‌الملل و اهانت به حاکمیت نهادهای آن به‌شمار می‌رود. تصمیم آمریکا که دولت کنونی آن اتخاذ نموده و درصدد اجرای آن است مبتنی بر انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس، یک سابقه تاریخی در نقض قطعنامه‌های بین‌المللی و طرفداری کامل و آشکار از رژیم صهیونیستی و بطور یقین اقدامی در جهت به آشوب کشاندن و بی‌ثباتی هرچه بیشتر منطقه است و ملت فلسطین آن را نپذیرفته و به رسمیت نخواهد شناخت و با تمامی راه‌های مشروع در صدد مقابله با آن برخورد خواهد آمد.

حق بازگشت و راهپیمایی بازگشت

ما این روزها در آستانه سالگرد خاطره تلخ و دردناک هفتادمین سالگرد نکبت، اشغال و تجاوز به فلسطین قرار داریم که دل ملت ما را آزرده خاطر می‌سازد. بر اساس آمارهای بین‌المللی در آن زمان، اشغالگران با کشتارهایی که علیه ملت ما براه انداخت و از طریق پاکسازی نژادی علیه ملت قهرمان فلسطین، بالغ بر ۶۶٪ از مردم فلسطین را وادار به مهاجرت نمود. امروزه حدود ۱۳ میلیون فلسطینی در فلسطین و جهان وجود دارند که حدود ۸،۵ میلیون پناهنده فلسطینی، اعم از پناهندگان در سرزمین خود، فلسطین (۲۶٪) و یا در خارج از



کشور (۷۴٪) می‌باشند. حق ملت ما در بازگشت به سرزمین و خانه‌های خود که از آنجا مهاجرت کرده‌اند، یک حق طبیعی جمعی و فردی است که عدالت و قوانین مشروع بین‌المللی و حقوق بشر آن را تضمین نموده است. به همین مناسبت به تمامی فرزندان ملت خود در راهپیمایی بازگشت سلام و درود می‌فرستم و ادای احترام می‌کنم و از خداوند بزرگ مسألت می‌نمایم شهیدان ما را مشمول رحمت خود قرار داده و مجروحین را شفا عنایت فرماید و درخواست ما را برای بازگشت به سرزمین خود که از آن رانده شده‌ایم، اجابت نماید. وعده دیدار ما با شما به اذن خداوند و به زودی زود، درهم شکستن مرزهای ساختگی خواهد بود.

در مورد اسیران، آنان ستون جنبش مقاومت ما، رهبران، سربازان، فرزندان، دختران و مادران ما می‌باشند با آنان عهد و پیمان می‌بندیم تا آزادی خود را بدست آورده و به خانه و کاشانه و نزد خانواده و فرزندان خویش بازگردند. تجربه اسارت در بین فرزندان ملت ما با تمامی سختی‌ها و تلخی‌های آن در حال تبدیل شدن به یک پدیده تاریخی است. براساس آمارهای رسمی بازداشت‌های ظالمانه رژیم اشغالگر از سال ۱۹۶۷ تاکنون بیش از ۲۵٪ از ملت فلسطین را دربر گرفته که بازداشت سیاسی را در پشت میله‌های زندان اشغالگران تجربه کرده‌اند. تعداد اسیران در زندان‌های اشغالگر در سال ۲۰۱۸ م بالغ بر ۶۵۰۰ اسیر گردیده که از جمله آنان ۳۵۰ کودک، ۶۲ اسیر زن که ۲۱ نفر آنان مادر و ۸ تن از آنان نوباوگان خردسال هستند. همچنین حدود ۵۰۰ اسیر اداری که هیچ اتهامی به آنان وارد نشده و نیز ۶ نماینده پارلمان همچنان در اسارت بسر می‌برند. تعداد اسیران قهرمانی که دچار بیماری‌های مختلف شده اند بالغ بر ۱۸۰۰ اسیر می‌باشند و بالغ بر ۷۰۰ اسیر نیازمند درمان‌های فوری هستند ولی هیچ‌کس به دردها و نیازهای آنان توجه و اهمیتی نمی‌ورزد. در مورد روند سیاسی تبادل با رژیم صهیونیستی، رژیم اشغالگر باید به خواست و اراده ملت ما تن داده و تمامی اسیرانی را که در معامله وفاداری به آزادگان مجدداً دستگیر کرده است، آزاد نماید. این رژیم به خوبی می‌داند که مقاومت همواره آنچه را که آزادی و کرامت اسیران ما را به اذن خداوند محقق خواهد کرد، دردست دارد.



آشتی فلسطینی و برنامه سیاسی ملی

از جمله اصول و مبانی اساسی که جنبش حماس از زمان پیروزی در انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۶ همواره بر آن تاکید داشته، اصل مشارکت ملی است، و از همان زمان برخی همواره سعی داشته‌اند وحدت را به شکست کشانده و در جهت تفرقه گام بردارند، و هرگاه که جنبش تلاش نمود صفحه جدیدی را بگشاید، طرف مقابل با کمترین جدیت و با بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به مشکلات ملت و سختی‌های محاصره و تلاش برای یهودی سازی مقدسات با آن برخورد نمود. ما در جنبش حماس همچنان به آشتی بین فرزندان ملت به عنوان یک گزینه ملی راهبردی غیر قابل بازگشت و بی‌بدیل و بدون هیچگونه قید و شرطی اصرار می‌ورزیم. در این خصوص بر نقش برادران مصری در نزدیک ساختن دیدگاه‌ها و تسهیل منافع ملی که می‌بایستی اوضاع دشوار ملت ما در نوار غزه و تفرقه سیاسی ناشی از تقسیم بندی‌ها را مراعات نماید، تاکید می‌کنیم. و در عین حال محمودعباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین را مسئول هرگونه تأخیری در اجرای توافقات بدست آمده از طریق برادران مصری می‌دانیم. ما معتقدیم هرگونه تأخیر در این زمینه به عنوان نشانه عدم جدیت و عاملی برای افزایش دردها و رنجهای ملت فلسطین بوده، و جنبش حماس به نوبه خود تمامی خواسته‌های مندرج در توافقات امضاء شده را عملی نموده و چنانچه کسی ادعایی بر خلاف این مطلب داشته باشد، می‌تواند به گروه‌های فلسطینی که با ما همدردی و مشارکت داشته و دارند، مراجعه نموده تا حق را شناخته و از آن جانبداری کنند. سخن گفتن از هر بهانه‌ای به منزله عدم جدیت و نشانه‌ی عدم برخورد مسئولانه با یکی از مهمترین پرونده‌های ملی است که تعلیق آن موجب تعلیق تدوین برنامه سیاسی ملی خواهد شد، برنامه‌ای که می‌تواند موجب پایداری و مقاومت ما در کل مسایل ملی و مقابله با اشغالگران و تجاوزات اسرائیل گردد. این برنامه سیاسی می‌بایستی مبتنی بر حق ما در مقاومت در برابر اشغالگر و حقوق مشروعی باشد که قوانین و مشروعیت بین الملل برای ملت ما تضمین نموده است، و مرجعیت آن همان توافقنامه‌ها و اسناد امضاء شده از جمله سند اسیران، توافق مکه و سایر مراجع مورد توافق ملی است. بنابراین می‌تواند باعث پیشرفت در بازنگری در سازمان آزادیبخش فلسطین و انتخابات آزاد و سالم همزمان در عرصه‌های قوای مقننه و مجریه گردد.



من از همه و پیش از هرکس از خود می‌خواهم از صف بندی های سیاسی اجتناب ورزیده و با روح ملی و با مسئولیت عمل نمایم زیرا در قبال دردها و رنج های ملت خود در اثر محاصره و جبهه گیری های سیاسی هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نیست. بار دیگر تاکید می‌کنم که دست ما به سوی همه برادران در میهن خود و در قبال تمامی طیف های سیاسی به منظور دستیابی و تحقق وحدت ملی باز است تا بتوانیم با خطرات فراروی مسأله خود مقابله نموده و به ملت خود در تضمین حق آزادی و زندگی در امنیت کمک کنیم.

عادی سازی با رژیم صهیونیستی

بسیار دردناک و شرم آور است که می‌بینیم برخی چنین با عجله و شتابان به سمت برقراری روابط طبیعی با رژیم اشغالگر صهیونیست پیش می‌روند، ما در عین حال که چنین گام های عادی سازی از سوی برخی ها را محکوم و تقبیح می‌کنیم، نسبت به هرگونه عادی سازی روابط سیاسی، دیپلماتیک، اجتماعی، فرهنگی، آکادمیک، ورزشی و هرگونه اقدامی در نزدیک شدن به اشغالگر جنایتکار و رژیم صهیونیستی کودک کش، هشدار داده و هرگامی را به عنوان خنجر میسموم در پشت هر کودک و زن و مرد و پیر و جوان فلسطینی می‌دانیم. ما از امت و رهبران آنها می‌خواهیم این گام ها را مردود شمرده، آن را محکوم نمایند و وارد آن نشوند. هرگونه انسجام و همدلی با رژیم صهیونیستی غیرممکن است زیرا این رژیم دارای خصلت ها و ویژگی های جنایتکارانه است و در منطقه ما جایی ندارد. در اینجا جا دارد از نقش قابل ستایش نمایندگان شرافتمند مجالس و پارلمان های امت و نیز آزادگان جهان و فعالان سیاسی در تشویق برای تدوین قوانینی که بر مواضع مسلم ملت ها در مخالفت با عادی سازی روابط با «اسرائیل» و مقابله با آن و مجرم شناختن آن تاکید دارند، یاد کنیم.

مواضع سیاسی جنبش حماس در قبال مسایل منطقه و درگیری های کنونی

ملت فلسطین همواره تاکید داشته و همچنان تاکید می‌ورزد که مهد و خاستگاه عربی و اسلامی، تضمینی برای پایداری و مقاومت آن و تحقق یافتن آمال و آرزوهای خود در بازپس



گرفتن حقوق مشروع خود می‌باشد. بنابراین امیدوار است که امت با تمامی جریان‌ها، نژادها، قومیت‌ها و مذاهب آن، اختلافات را کنار گذارند، زیرا متهم ردیف اول این تفرقه افکنی‌ها رژیم صهیونیستی است و تنها این رژیم است که از تفرقه در جنگ بین برادران، سود می‌برد و برادران امت واحده نه تنها هیچکس پیروز نمی‌شود بلکه همه زیان می‌بینند و در واقع نبردی است که برآیند آن صفر است و خسارت بزرگ آن برای تمامی آحاد امت خواهد بود. ما ضمن اینکه با تمامی فرزندان امت در یک فاصله برابر قرار داریم، به این امت بزرگ تاکید می‌کنیم که ما در خط مقدم امت در مقابل دشمن مشترک صهیونیستی ایستاده‌ایم، دشمنی که به عنوان یک خطر امنیتی قومی، تمامی پایتخت‌های ما را مورد تهدید قرار می‌دهد، چه بسا حوادث ترور علما و جوانان و فرهیختگان که دستان تبه‌کار صهیونیست‌ها در پشت آنها بوضوح دیده می‌شود، دلیل قاطعی بر خطرناک بودن این دشمن و تاکید بر این باشد که همچنان در مسایل دخیل خواهد بود و تهدید امنیتی آشکاری برای تمامی کشورهای منطقه بشمار می‌رود.

موضع ما در قبال بحرانهایی که طی مدت هفت سال گذشته گریبانگیر امت و منطقه بوده در عناوین و محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- حفظ قاطعانه ساختار ملی، قومی، نژادی، مذهبی و دینی کشورها و عدم آسیب پذیری تمامیت کشورها و مخالفت با طرح‌های تجزیه طلبانه.
- مراعات حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، از طریق راه کارهای قانونی، دموکراتیک و مسالمت آمیز و بر مبنای میهن واحد.
- مخالفت با هر نوع دخالت بیگانه، و توسل به راه حل‌های مبتنی بر گفتگو میان مردم هر کشور.
- راه حل هرگونه بحرانی در میان امت باید مسالمت آمیز باشد، لذا ما با هرگونه راه حل مبتنی بر توسل به مسایل نظامی برای پایان دادن به اختلافات میان مردم یک کشور مخالف هستیم.



در پایان

ما در جنبش حماس خواستار تأسیس یک شبکه امن منطقه‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی هستیم، که اجازه وجود هیچگونه خلأ خاصی را ندهد تا دشمن بتواند از آنجا نفوذ کند و یا بهانه‌ای برای دخالت اجانب باشد. لذا باید بین عناصر راهبردی امت گفتگو صورت گیرد تا برای پایان دادن به بحران‌ها و غلبه بر دشمن مشترک و تنها دشمن امت که همانا رژیم صهیونیستی است، یک برنامه عملی تدوین گردد.

اسماعیل هنیه

رئیس جنبش حماس

نخست وزیر سابق فلسطین



لابی ایپک؛

مؤثرترین لابی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

علیرضا کوهکن*

«وقتی سخن از اسرائیل باشد، در کنست (مجلس رژیم صهیونیستی) آزادی بیشتری در مقایسه با کنگره آمریکا وجود دارد.» دستیار یک سناتور آمریکایی

چکیده

سیاست خارجی در ایالات متحده متأثر از عوامل و عناصر مختلفی است؛ لابی‌ها یکی از این عناصر هستند که در چارچوب کلی گروه قرار می‌گیرند. یکی از مؤثرترین لابی‌های فعال در سیاست خارجی آمریکا، ایپک است. ایپک گروهی صهیونیستی است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی ایجاد شده و به دنبال کسب حمایت دولت آمریکا از رژیم صهیونیستی است. این مقاله به دنبال توضیح تاریخچه، ساختار اداری و مالی، اهداف و دلایل اهمیت ایپک در سیاست خارجی ایالات متحده است. هر کدام از بخش‌های مقاله، یکی از



* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (koohkan@atu.ac.ir)

این موارد را شرح می‌دهد. البته در ابتدای مقاله، مفهوم لابی و لابیگری مورد توجه قرار می‌گیرد و از آنجا که لابی‌ها در چارچوب گروه‌های ذی‌نفوذ مورد مطالعه قرار می‌گیرند، چارچوب نظری این کار، بر اساس توضیح جایگاه گروه در سیاست خارجی ایالات متحده بنا شده است و تحقیق حاضر، این مبحث را در پرتو نظریه آرتور بنتلی پیرامون گروه در ایالات متحده توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: لابی، ایپک، آمریکا، اسرائیل، خاورمیانه.

مقدمه

ایالات متحده دارای سیستم حکومتی متکثری است که راه‌های زیادی را برای تأثیرگذاری بر روند سیاسی در آن فراهم می‌کند. در نتیجه، گروه‌های ذی‌نفوذ می‌توانند به طرق مختلفی بر سیاست اثرگذار باشند؛ مانند لابی کردن با نمایندگان منتخب و اعضای شاخه اجرایی، مشارکت در مبارزات انتخاباتی، حمایت از گروهی خاص در انتخابات، استفاده از افکار عمومی و غیره. (امجد، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷)

بعد از جنگ ۱۹۷۳ میان مصر و اسرائیل، یهودیان آمریکایی وارد عرصه فعالیت جدی سیاسی در داخل ایالات متحده شدند. سخن مشهور موریس آمیتای که حمایت از اسرائیل «یک کار سیاسی است»، در همین باره است. (عنايه، ۱۳۸۵: ۵۸) آنها یک سری از سازمان‌های مؤثر را برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد کرده‌اند که مشهورترین و قویترین آنها ایپک است. در سال ۱۹۹۷، هفته‌نامه فورچن^۱ در یک نظرسنجی از اعضای کنگره و کارمندان آن خواست تا فهرست قوی‌ترین لابی‌های موجود در واشنگتن را بیان کنند. ایپک بعد از انجمن بازنشستگان آمریکا^۲ در رتبه دوم قرار داشت. این لابی جلوتر از گروه‌های بسیار قدرتمندی مثل ALF-CIO و انجمن ملی اسلحه قرار داشت. (Birnbau, 1997) بررسی نشنال ژورنال^۳ هم در ماه مارس سال ۲۰۰۵ به نتیجه مشابهی رسید. در این بررسی نیز ایپک بعد از AARP با فاصله کمی در جایگاه دوم لابی‌های قدرتمند در واشنگتن قرار داشت. (Cohen and Bell, 2005)



هسته اولیه این لابی را یهودیان آمریکایی تشکیل می‌دهند که روزانه تلاش‌های مشخصی را در جهت دادن به سیاست خارجی آمریکا در راستای منافع اسرائیل انجام می‌دهند. این تلاش‌ها شامل فعالیت‌هایی برای رأی آوردن کاندیداهای طرفدار اسرائیل، نوشتن نامه، کمک‌های مالی و حمایت از سازمان‌های طرفدار اسرائیل است. طبق یک سرشماری در سال ۲۰۱۸ میلادی، حدود ۵,۷ میلیون نفر یهودی در آمریکا زندگی می‌کنند. این تعداد کمتر از سه درصد جمعیت ایالات متحده را شامل می‌شود. (Jewish Virtual Library, 2018) ۳۵ درصد از این تعداد به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده‌اند. همین آمار به خوبی نشان از پیوند میان ساکنان آمریکا و سرزمین‌های اشغالی دارد. البته همه یهودیان ساکن ایالات متحده عضو این لابی نیستند زیرا اسرائیل برای بسیاری از آنان موضوع مهمی تلقی نمی‌شود. برای مثال، در ارزیابی که در همین زمینه در سال ۲۰۰۴ میلادی انجام شده، حدود ۳۶ درصد یهودیان آمریکایی تبار گفتند که در مجموع هیچ پیوند احساسی با رژیم اسرائیل ندارند. (Cohen, 2004) یهودیان آمریکایی تبار همچنین در مورد سیاست‌های اسرائیل دارای نظر واحدی نیستند. البته اکثر یهودیان آمریکا با اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی احساس همبستگی دارند اما این به معنای حمایت از احزاب افراطی مانند لیکود و جنگ‌طلبان نیست. (Terry, 2005: 69)

میزان قدرت یهودیان در کنگره نیز قابل توجه است. در سال ۲۰۰۸، سیزده سناتور یهودی در سنا و ۲۶ نماینده در مجلس نمایندگان حضور داشت. هشت نماینده مجلس از ۲۳ عضو دموکرات کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان و سه سناتور از ۱۸ سناتور کمیته روابط خارجی سنا، یهودی بودند. در مجلس نمایندگان، فراکسیونی با نام حامیان اسرائیل از میان نمایندگان هر دو حزب تشکیل شد و نکته جالب در مورد آن، غیر یهودی بودن اکثر اعضای آن است. (Cigler and Loomis, 2007: 305)

ایپک و بسیاری دیگر از سازمان‌های کلیدی صهیونیستی در آمریکا مثل کنفرانس سران مهم‌ترین سازمان‌های یهودی آمریکایی^۴ به وسیله رادیکال‌هایی اداره می‌شود که از افراطی‌ترین احزاب سیاسی در اسرائیل مثل لیکود حمایت می‌کنند. کنفرانس سران مهم‌ترین سازمان‌های یهودی آمریکایی، چتری است که اکثر سازمان‌های صهیونیستی در آمریکا را گرد هم می‌آورد تا در مورد مسائل مهم و راهبردهای آینده با هم مشورت و هماهنگی داشته باشند. (Terry,



۲۰۰۵: ۷۰) این عده اعتراض زیادی به روند منتهی به قرارداد صلح اسلو دارند و برای این قرارداد اهمیتی قائل نیستند. حداکثر یک سوم یهودیان آمریکا از اندیشه‌های صهیونیستی حمایت می‌کنند و حاضرند به برنامه‌های آن کمک کنند. (Brenner, 2003)

اما در طرف دیگر، اکثریت یهودیان آمریکایی با سخت‌گیری کمتری با این مسئله برخورد می‌کنند و خواستار اعطاء امتیازاتی به فلسطینیان بی‌سرپناه هستند. در این میان، گروه‌های کمی هم مثل گروه صدای یهودیان برای صلح وجود دارند که به شدت به دنبال این خواسته‌ها هستند و آن را بیان می‌کنند. (Kaplan, 2004) البته باید توجه کرد که علیرغم وجود این تفاوت‌ها میان رادیکال‌ها و میانه‌روها، هر دو گروه خواستار حمایت مستمر آمریکا از رژیم اسرائیل هستند.

در این نوشتار، همانگونه که از عنوانش پیداست، هدف بررسی تاریخچه، ساختار و نحوه عمل ایپک است. به همین منظور ابتدا تعریف مفاهیم و چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود. سپس تاریخچه و ساختار این لابی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. دلیل اهمیت ایپک در ساخت سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالات متحده بحث بعدی نوشتار است. هدف لابی ایپک در سیاست آمریکا نیز مطلب دیگری است که به آن اشاره خواهد شد. در انتها نیز نتیجه مطالب گفته شده ارائه می‌گردد و پیشنهادهایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود.



۱ - تعریف مفاهیم و چارچوب نظری

در این بخش، ابتدا به توضیح مفهوم گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه چارچوب نظری مقاله بر اساس نظریه گروه مربوط به آرتور بنتلی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۱ - گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌ها

گروه‌های ذی‌نفوذ مستقیماً در فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی‌کنند بلکه با باقی ماندن در خارج از قدرت، آن را متأثر می‌سازند و بر آن «فشار» وارد می‌کنند. گروه‌های ذی‌نفوذ در پی تأثیر بر زمامدارانند، نه آنکه زمامدارانی از خود را به قدرت بنشانند. گروه ذی‌نفوذ می‌تواند

گروهی باشد که اختصاصاً در قلمرو سیاست عمل می‌کند و بر قوای عمومی نفوذ می‌نماید؛ مثلاً لابی‌های معروف واشنگتن که سازمان‌هایی متخصص برای تماس با نمایندگان مجالس مقننه، وزرا و کارمندان عالی‌مقام می‌باشند. برعکس، گروه ذی‌نفوذ می‌تواند گروهی نسبی باشد که فشار سیاسی فقط بخشی از فعالیت‌هایش باشد و یا اینکه علل وجودی دیگر و وسایل فعالیت دیگری داشته باشد؛ مثلاً یک سندیکای کارگری که گاهی بر حکومت نفوذ میکند اما دارای اهداف بسیار وسیعتری است. (دوورژه، ۱۳۵۲: ۱۰۱)

لابی^۵ لغتی انگلیسی به معنای سرسرا یا راهرو است. این واژه در ادبیات سیاسی به معنی اعمال نفوذ بر سیاستمداران به ویژه نمایندگان مجلس است و به گروهی گویند که در اوضاع سیاسی یک کشور، از طرق مختلف قانونی، سعی در اعمال نفوذ و پیشبرد دیدگاه خود داشته باشد. نخستین بار کلمه لابی و لابیگری در فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شد. لابی در ایالات متحده آمریکا بسیار گسترده و فراگیر است. (آشوری، ۱۳۷۰: ۲۷۷)

کلمه لابی میتواند به عنوان یک اسم یا فعل در گفتمان سیاسی به کار رود؛ در هر دو معنی این کلمه برگرفته از واژه (سرسرا) در پارلمان یا کنگره است که سیاستمداران پس از رأی دادن در آنجا با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. به عنوان فعل، لابی کردن به معنی به کار بردن فشار، دادن وعده و وعید جهت جلب نظر یک مقام تصمیم‌گیر سیاسی است. این عمل میتواند در یک محیط سازمانی به کار رود که نماینده گروه فشار بر یک عضو پارلمان، وزیر و...، برای منافع بیشتر گروه، اعمال نفوذ کند. همچنین ممکن است اعمال نفوذ در بین همترازان به کار رود؛ مثلاً زمانی که مشاوران اجرایی رئیس جمهور تلاش می‌کنند تا بر اعضا کنگره جهت رأی دادن به قوانین آتی، اعمال نفوذ کنند. لابی به عنوان اسم به ترتیبات سازمانی برای انتقال و پخش اطلاعات و فشار آوردن در مورد موضوعات مختلف، اشاره دارد. (Robertson, 1993: 22)

در جریان تعطیلی موقت کنگره در آمریکا یا قبل از آن که نشست‌های قانونگذاران شروع شود، مردمی که انتظار داشتند از لایحه خاصی متضرر یا منتفع شوند، از راهروهای ساختمانهایی که دو بخش کنگره را به یکدیگر متصل میکرد برای دیدار با نمایندگان استفاده می‌کردند. هدف آنها این بود که قانونگذاران را تحت تأثیر قرار دهند. به مرور زمان، این افراد یک سری



متخصص را برای انجام چنین کاری به کار گرفتند؛ این متخصصین، لابیگر و فعالیت آنها نیز لابیگری نامیده شد. (Guning, 2000: 2) مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی را که گروه‌های فشار، لابی‌ها و گروه‌های حامی، برای تغییر وضعیت سیاسی موجود یا حفظ آن در راستای منافع خود انجام می‌دهند، لابی‌کردن می‌نامند. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۹)

۱-۲- نظریه آرتور بنتلی^۶

آرتور بنتلی یکی از بنیانگذاران علوم سیاسی مدرن در جامعه آمریکا است و از نخستین دانشمندان رفتارگرا در ایالات متحده محسوب می‌شود. نخستین تئوری منسجم درباره نقش، اهمیت و جایگاه گروه‌ها در آمریکا، توسط بنتلی ارائه شده است. او این تئوری را بر اساس پایه‌های علمی پوزیتیویستی ارائه کرده است. بنتلی در چند جهت در عرصه علوم سیاسی ایالات متحده شهرت و نفوذ دارد. بسیاری او را به سبب نظریاتش در عرصه معرفت‌شناسی علمی می‌شناسند و او از پایه‌گذاران پوزیتیویسم علمی در عرصه علوم انسانی محسوب می‌شود. از دیگر عرصه‌های شهرت بنتلی، نظراتش درباره تکثرگرایی است. اما عرصه دیگری که بنتلی به آن پرداخته است و با این نوشتار مرتبط است، مباحث مربوط به گروه و گروه‌های ذی‌نفوذ است.

آرتور بنتلی در کتاب «روند حکومت» اشاره می‌کند که همه سیاست‌ها و همه دولت‌ها حاصل فعالیت گروه‌ها هستند و هر نوع تلاش دیگر برای تحلیل سیاست، به گمراهی منتهی خواهد شد. کتاب روند حکومت، نمونه‌ای خاص از یک نوشتار است که سعی دارد از تمایلات واقع‌گرایانه در تحلیل سیاست استفاده کند و برای این کار، بنتلی از روشی تجربی در رهیافت به دولت، سیاست و رفتار سیاسی استفاده می‌کند.

بنتلی به دور از افکار آرمان‌گرایانه و ایدئالیستی نسبت به سیاست، اعتقاد داشت که برای تجزیه و تحلیل عملکرد دولت‌ها، باید به مؤلفه‌ها و عوامل واقعی که بر ساختار تصمیم‌گیری تأثیر دارند، اشاره کنیم. به اعتقاد او با شناسایی این مؤلفه‌ها است که ما می‌توانیم به درک درستی از سیاست برسیم.

با توجه به موضوع مقاله، نظریه بنتلی به عنوان چارچوب نظری موضوعیت پیدا می‌کند زیرا



بر اساس این نظر، سیاست خارجی ایالات متحده تابع فعالیت گروه‌های ذی‌نفوذ است. از دید بنتلی، گروه، مجموعه‌ای از کنش‌های افراد متعدد و مختلف است. او در این باره می‌نویسد: «افراد جامعه خواسته‌ها و آمال خود را تنها در چارچوب یک گروه می‌توانند پیگیری کنند و به همین جهت برای فهم درست آنها باید روش‌های فهم صحیح رفتار گروه را آموخت. منفعت یک گروه فقط به اعلامیه‌ها، سخنان رؤسا و برنامه‌های اعلامی‌اش مرتبط نیست، بلکه مسئله اصلی، فعالیت‌های عملی است که اعضای گروه انجام می‌دهند.» این سخنان از نظر بنتلی، لفاظی‌هایی هستند که فایده‌ای در توجه به آنها نیست و آنچه موضوعیت دارد، نحوه عمل و رفتار گروه است. (Bentley, 1908: 208)

بنتلی از نظریه‌پردازان تکثرگرایی در جامعه سیاسی آمریکا است. از دیدگاه بنتلی، هر منفعتی باعث شکل‌گیری گروهی می‌شود که به دنبال کسب آن منفعت هستند و این گروه‌ها نقش واسطه را در معنا بخشی به دموکراسی در زندگی سیاسی بازی می‌کنند. طبق نظریه بنتلی هیچ فردی نیست که تنها عضو یک گروه ذی‌نفوذ باشد و هیچ گروه ذی‌نفوذی هم نیست که جدای از دیگر گروه‌ها فعالیت کند. همه بخش‌های حکومت در عرصه سیاست واقعی، تحت فشار گروه‌های مختلف است که این موضوع شامل دستگاه قضایی و دادگاه‌ها نیز می‌شود. بنابراین از نظر بنتلی، تصورات لیبرالی که به دنبال ایجاد بخش‌هایی برای پیگیری منافع عمومی و به دور از فشار گروه‌های بزرگ و قدرتمند هستند، در نهایت با شکست مواجه می‌شوند. (Bentley, 1908: 198)

به اعتقاد بنتلی، کنش گروهی در روابط میان گروه‌ها، روندی دائماً متغیر و پویا است که در آن، نیروهای اجتماعی برای فشار آوردن به دولت برای اجرای خواسته‌هایشان تلاش می‌کنند. در جریان این روند، گروه‌های قدرتمندتر مسلط شده و گروه‌های ضعیف‌تر مجبور به پیروی از آنها می‌شوند و دولت هم سعی می‌کند خود را با شرایط وفق داده و به نقطه تعادلی در میان گروه‌های رقیب تبدیل شود. از نظر بنتلی ثبات حکومت و هیئت حاکمه که پیش‌زمینه‌ای برای ثبات کل دولت است، نیازمند یافتن راهی مناسب برای حل منازعات درون گروهی و عمل کردن به عنوان میانجی میان گروه‌های مختلف نفوذ است. (کوهکن، ۱۹۳۱ ب: ۷۴-۷۵) نظریه بنتلی به خوبی نشانگر روند سیاسی و اجتماعی واقعی است که در زمان انحصار قدرت



ازسوی دولت و تغییر شکل دولت و گونه‌های متفاوت دکتربین تقسیم قوا رخ می‌دهد. او این تفاوت‌های جامعه آمریکا را در گوناگونی گروه‌های غیردولتی و فشاری که آنها به ساختار رسمی برای دستیابی به خواسته‌هایشان می‌آورند، دسته‌بندی کرده و بیان می‌کند که خواست افراد برای دستیابی به منافع‌شان سبب می‌شود آنها در گروه‌های مختلف اجتماعی گرد آمده و همزمان چندین گروه مختلف ذی‌نفوذ برای اثرگذاری یا اجبار یک بخش سیاسی از دولت برای پیروی از خواست‌شان تلاش کنند و حاصل این تلاش، نقطه تعادلی است که جامعه را به پیش ببرد.

از نگاه بنتلی آنچه که جامعه آمریکا را متمایز می‌کند، فعالیت گروه‌های غیررسمی و غیردولتی در آن است که برای پیشبرد خواسته‌ها و منافع‌شان، بر هیئت حاکمه اعمال نفوذ و فشار میکنند و دولت‌ها برای ثبات و پایداری خودشان، میان رقابت‌های این گروه‌ها تعادل برقرار می‌کنند و در این نقطه تعادل است که جامعه حرکت می‌کند. (کوهکن، ۱۳۹۱ الف: ۱۶-۱۷) بنتلی مؤسسات دولتی را حوزه اعمال نفوذ و فشار گروه‌های مختلف برای دنبال کردن درخواست‌هایشان می‌داند.

اگرچه بنتلی ثبات نسبی شکل قانونی دولت را می‌پذیرد اما هم‌زمان خاطر نشان می‌کند که امکان تغییر این سازمان‌ها وجود دارد زیرا روند رقابت و عکس‌العمل میان گروه‌ها سیال و متغیر است. به عبارت دیگر، بنتلی معتقد است از آنجا که فرایند رقابت و کنش و واکنش میان گروه‌ها پویا، مداوم و متغیر است، امکان تغییر در مؤسسات دولتی و جایگاه‌های آنها و همچنین قوانین دولتی نیز دور از ذهن نمی‌باشد. این تغییر ممکن است در سطوح متفاوتی اتفاق بیفتد و این امر به ساختار واقعی گروه‌های ذی‌نفوذ و رفتار آنها بستگی دارد. (Salis-buri, 1969: 3)

نظریه آرتور بنتلی یکی از تئوری‌های مهم در ساخت تصمیمات سیاسی در ایالات متحده مبتنی بر نقش پررنگ گروه‌هاست. بنتلی این گروه‌ها را مجموعه‌هایی شکل گرفته بر اساس منافع مشترک می‌داند که عامل تعیین کننده سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات آمریکا هستند. در این بخش، شرح مبسوطی از فرایند تأثیرگذاری آنها در ساخت سیاست خارجی ایالات متحده بیان شد.



۲ - تاریخچه ایپک

در این قسمت، ایپک به صورت خلاصه برای یک سری از ائتلاف‌های ایجاد شده بین اشخاص و سازمان‌هایی به کار می‌رود که در جهت شکل دادن به سیاست خارجی ایالات متحده در راستای منافع اسرائیل گام برمی‌دارند. البته این کاربرد به این معنی نیست که ایپک یک لابی دارای رهبری متمرکز و اعضای با نظرات متفاوت نمی‌باشد.

ایپک سازمانی است که برای فعالیت مستقیم و رسمی جهت جلب حمایت بخشهای مختلف دولت آمریکا از اسرائیل ایجاد شده است. اگرچه تا سال ۱۹۵۹ نامی از لابی ایپک برده نمی‌شد اما این لابی عملاً از سال ۱۹۵۱ تشکیل گردیده بود. این سازمان که نام قبلی آن «کمیته صهیونیست آمریکا برای امور عمومی» بود، در سال ۱۹۵۱ و با این هدف تأسیس شد که علیرغم مخالفت وزارت خارجه آمریکا، به طور مستقیم خواستار کمک کنگره به اسرائیل شود. سردمداران این گروه مدعی‌اند که هر ساله با تلاش برای تصویب ۱۰۰ طرح به سود اسرائیل در کنگره آمریکا، به این رژیم کمک می‌کنند. (AIPAC official site, 2018) در همین سال آی.ال.کِنِن^۷ پس از مذاکرات بسیار با رهبران اسرائیلی نظیر آبا ابان و مؤسسه شارت و تدی کلوک، به شورای صهیونیست‌های آمریکا پیوست و اعلام نمود که هدفش مبارزه برای گذراندن قوانینی در حمایت از اسرائیل است. (اوبرین، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

کنن روزنامه‌نگارزاده اهل کانادا به عنوان یک صهیونیست پرشور در صحنه سیاسی آمریکا فعالیتش را آغاز کرد. او در دهه ۱۹۴۰ با کنفرانس یهودیان آمریکا همکاری می‌کرد و در سال ۱۹۴۷ نماینده مطبوعاتی آژانس یهودیان در نیویورک شد و پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به عنوان سخنگوی آبا ابان سفیر اسرائیل و هیئت اعزامی آن کشور به سازمان ملل، به کارش ادامه داد. وی در سال ۱۹۵۱ با پیوستن به شورای صهیونیست‌های آمریکا، در دفتر کنگره و وزارت خارجه آمریکا رسماً به عنوان یک لابیگر ثبت‌نام نمود. او از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۵۳ به عنوان نماینده شورای صهیونیست‌های آمریکا در واشنگتن به فعالیت پرداخت. این شورا به عنوان مؤسسه‌ای که از پرداخت مالیات معاف شده بود، نمی‌توانست به طور تمام وقت، برای تصویب قوانین در کنگره به فعالیت بپردازد. با توجه به همین موضوع و اینکه در سال ۱۹۵۴ شایعه شد قرار است تحقیقی جامع درباره گروه‌های سیاسی فعال در مجلسین انجام



شود، کنن نام کمیته‌ای را که به سرپرستی خودش به چنین فعالیت‌هایی می‌پرداخت، تغییر داد و نام «کمیته صهیونیستی آمریکا برای امور عمومی»^۸ را بر آن نهاد. این کمیته به جز خصوصیت معافیت از مالیات، تمام خصوصیات دیگر شورای صهیونیست‌های آمریکا، از جمله خصوصیات رهبری و عضویت در آن را، تماماً حفظ نمود. (AIPAC official site, 2018)

در سال ۱۹۵۹ تحت فشار گروه‌ها و سازمان‌های غیرصهیونیستی، این لابی نام خود را به «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل» تغییر داد. این کمیته اکنون با نام اختصاری «ایپک» شناخته می‌شود. نقش کنن در گسترش قدرت این کمیته بسیار قابل توجه است. هنگامی که این کمیته کار خود را آغاز کرد، تنها چهار کارمند در اختیار داشت و فعالیتش بسیار محدود بود. (The Israel Lobby in Perspective, 2007) کنن با تماس‌های مکرر خود با افراد ذی‌نفوذ و نخبگان و رهبران سازمان‌های یهودی و دست یافتن به تماس‌هایی با برخی از افراد کنگره، از طریق ایشان توانست به ایجاد شبکه‌ای گسترده دست زند. او می‌گوید: «من دوستان زیادی را در واشنگتن و نیویورک ملاقات کردم؛ از جمله جان اوکز از نیویورک تایمز و هری بهر از روزنامه نیویورک هرالڈ تریبون. این دو روزنامه مقالات بسیار قابل توجهی را در جهت خواسته‌های ما به چاپ رساندند. ما توانستیم با دو نماینده یهودی کنگره در کمیته امور خارجی مشورت کنیم، این نمایندگان عبارت بودند از جاکوب جاویتس از حزب جمهوریخواه و آبراهام ربیکف از حزب دمکرات. «آوتالپ هابی» که رئیس یک سازمان معروف مطبوعاتی در هوستون بود، به واشنگتن آمد تا شامی را به افتخار آبا ابان سفیر اسرائیل و سناتور کانالی رئیس کمیته روابط خارجی سنا و همکار جوانش لیندون جانسون^۹ ترتیب دهد. در این ضیافت چند تن از رهبران دو حزب مثل ویس مور و والتر جورج شرکت نمودند که ما توانستیم بعدها از کمک آنها در کمیته خدمات سربازی استفاده نماییم». (اوبرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

کنن با ایجاد چنین برنامه‌هایی توانست سازمان با کیفیت و پرنفوذی را پایه‌ریزی کند. وی با دعوت از رهبران سازمان‌های یهودی و عضویت ایشان در این کمیته، بیشترین اعتبار را به این کمیته بخشید. کنن در سال ۱۹۷۴ بازنشسته گردید و دستیار حقوقی سناتور دمکرات آبراهام ربیکف یعنی «موریس آمیتای»^{۱۰} به سمت مدیر اجرایی و مسئول اداره ایپک منصوب شد. در دوره ۶ ساله ریاست آمیتای بر ایپک، اقدامات نوینی انجام شد. آمیتای به کامپیوتری کردن



دفاتر لابی و انتقال آن به کاپیتال هیل اقدام نمود. او همچنین به افزایش تعداد کارمندان ایپک تا چندین برابر مبادرت ورزید و نیز بودجه سالیانه را که در آن هنگام ۴۰۰ هزار دلار در سال بود، به ۱/۲ میلیون دلار در سال رساند. اقدام مهم دیگر او، ارتقاء تماس‌ها و گسترده نمودن لیست مرتبطین با کمیته که در زمان کنن به چند صد نفر محدود می‌شد، بود. وی این لیست را به یازده هزار تماس و ارتباط افزایش داد. (اوپرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

رئیس بعدی ایپک، تامس داین^{۱۱} بود. او جوانی با تجربه و پرانرژی بود که برای مدتی در گروه داوطلبانه صلح خدمت کرده بود و به عضویت وزارت خارجه نیز درآمده بود. وی در سال ۱۹۸۱ به عنوان مسئول ایپک برگزیده شد. داین نیز مانند دیگر اسلافش، تجارب مفیدی درباره کار کنگره داشت. وی برای مدتی اداره امور مسائل امنیتی را برای کمیته بودجه سنا بر عهده داشت و مدتی نیز دستیار حقوقی سناتور ادوارد کندی، فرانک چرچ و ادوارد موسکی بود. (اوپرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۷-۲۶۸) داین نیز به توسعه ایپک مبادرت ورزید. وی تعداد کارمندان ایپک را به ۱۵۰ نفر رساند و بودجه ایپک در زمان او تا مرز ۱۵ میلیون دلار در سال بالا رفت. همچنین لیست مرتبطین و تماس‌های کمیته در آن زمان به ۵۵ هزار افزایش یافت. (AIPAC official site, 2018) در ضمن باید یادآوری کرد که ایپک هم اکنون در آمریکا دارای ۷ دفتر در مناطق مختلف است. پس از داین نیز افرادی با سابقه بر ایپک ریاست کردند؛ افرادی چون اِدلوی، استیون گراسمن و لری وینبرگ که همگی از شایستگی لازم برخوردار بودند و توانستند از یک گروه کوچک، قویترین لابی فعال در حوزه سیاست خارجی آمریکا را بسازند به طوری که هر روز بر قدرت آن در ساماندهی به سیاست آمریکا در امور خاورمیانه افزوده می‌شود.

۳ - ساختار اداری و مالی ایپک

کار ایپک غالباً از صرف توسل به تاکتیک‌های معمول برای لابی کردن فراتر می‌رود. ایپک به شبکه‌ای که برای بسیج و فعال کردن جامعه یهودیان آمریکا به وجود آورده، متکی است. گفته می‌شود این شبکه، مرکب از ۷۵ سازمان مختلف یهودی است که به نحوی از اسرائیل حمایت می‌کنند. (Bard, 2008) این سازمان‌ها غالباً از نظر قانونی قادر نیستند به فعالیت‌هایی



بپردازند که در چارچوب لابی دسته‌بندی می‌شوند اما نمایندگان برخی از آنها در هیئت مدیره ایپک عضویت دارند و در روند کار، انواع کمک‌ها را به این لابی ارائه می‌کنند. این سازمان‌ها همچنین دارای تشکیلاتی هستند که انتشار سریع اطلاعات بین اعضاء را ممکن و در نتیجه، تحرک آنها به تناسب فعالیت‌های کنگره را میسر می‌سازد؛ فعالیت‌های به اصطلاح مردمی در حوزه‌های انتخابیه اعضای کنگره برای اعمال فشار بر آنها در صورت لزوم، از این نوع تحرکات است. در ادامه به ساختار اداری و مالی لابی ایپک اشاره می‌شود.

۳-۱- ساختار اداری

در سال ۱۹۵۹ هنگامی که «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل» ایجاد شد، یک شورای ملی مرکب از نمایندگان محلی و رهبران سازمانهای یهودی برای آن تشکیل گردید. این شورا شامل افرادی بود که شدیداً علاقه‌مند به انجام اقدامات حمایتی از اسرائیل بودند و به گفته کنن «یا می‌توانستند برای کمیته اعانه جمع‌آوری نمایند و یا از روابط دوستانه خود با افراد کنگره به نفع اسرائیل استفاده نمایند.» (اوبرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

هم‌اکنون مرکز نظارت و فرماندهی ایپک در نیویورک قرار دارد و ایپک هفت مرکز در سطح ایالات مختلف آمریکا در اختیار دارد. کمیته اجرایی که عملاً مجری اهداف ایپک است، به نحو بسیار گسترده‌ای سازماندهی شده و تا سال ۱۹۸۳ رؤسای ۳۸ سازمان یهودی در آن به عضویت رسیده‌اند. این تعداد اکنون بیشتر هم شده است. این اعضاء باید به صورت سالیانه حق عضویت خویش را بپردازند. در زمان توماس داین مدیر اجرایی ایپک، تعداد اعضا به ۵۵ هزار عضو رسید. کلیدی‌ترین نقش در کمیته را مدیر اجرایی بر عهده دارد. این پست معمولاً به اشخاص ثروتمند، با نفوذ و مورد احترام سازمان‌های یهودی سپرده می‌شود.

در خصوص تعداد کارمندان باید اشاره کرد که در ابتدای فعالیت، تنها ۴ نفر کارمند برای کلیه فعالیت‌های ایپک وجود داشت در حالی که هم‌اکنون بیش از ۲۰۰ نفر کارمند در این کمیته مشغول به فعالیت هستند. (AIPAC official site, 2018)

اعضاء و تشکیل‌دهندگان کمیته نیز به دو شکل گسترش می‌یابند:

۱- از طریق هماهنگی با رهبری سازمان‌های محلی مذهبی و صهیونیستی که اغلب آنها در



هیئت مدیره کمیته عضویت دارند؛

۲- از طریق توسعه و گسترش عضویت‌های انفرادی.

این دو بخش عناصر اصلی تشکیلات گسترده کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل می‌باشند.

AIPAC (official site, 2018)

در خصوص جذب اعضاء باید اشاره کرد که کمیته بیشتر بر روی نیروهای دارای دانش و آگاهی سیاسی، توجه خود را معطوف کرده و کمتر به کمیت توجه داشته است. به عبارت دیگر آنچه برای کمیته مورد توجه است، کیفیت است و نه کمیت.

ایپک دارای یک نشریه به نام «گزارش خاور نزدیک»^{۱۲} است که آخرین خبرهای حقوقی و قانونی را در اختیار اعضاء قرار میدهد و نیز جریان‌های جدید و به روز و وقایع مهم را به اطلاع اعضاء می‌رساند. این نشریه به عنوان یک خبرنامه برای کمیته محسوب میشود (AIPAC official site, 2018).

علاوه بر آن باید به سایت ایپک اشاره کرد که اخبار آخرین تحولات این لابی را در اختیار اعضاء قرار می‌دهد. در این پایگاه خبری اینترنتی، علاوه بر آخرین تغییرات ایپک، خلاصه‌ای از سیاست‌های کلی، دستاوردها، اهداف و سخنرانی‌های ایراد شده در اجلاس سالیانه موجود است.^{۱۳}

هرساله نیز کنفرانسی تحت عنوان نشست سالانه ایپک در مقر اصلی این سازمان در واشنگتن برگزار می‌شود. نشست سالانه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای رؤسای این سازمان و همچنین سایر لابی‌های صهیونیستی برخوردار است. به عبارت دیگر نشست سالیانه در آمریکا، بزرگ‌ترین تلاش سیاسی این لابی صهیونیستی است که هر ساله برای حمایت از رژیم صهیونیستی انجام می‌شود. در این کنفرانس برای خط‌مشی‌های آینده سازمان تصمیم‌گیری می‌شود و چگونگی برخورد با مسائل و تعقیب اهداف نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. (AIPAC official site, 2018)

اجلاس سالیانه ایپک دارای چنان اهمیتی شده است که جورج بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا، چند مرتبه شخصاً در آن حضور یافت. باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا نیز مهم‌ترین سخنرانی‌هایش درباره حمایت از اسرائیل را در آنجا انجام داده است.



آخرین اجلاس سالیانه ایپک در تاریخ ۱۳-۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۹۶ در واشنگتن برگزار شد. در این اجلاس ۵ مقام ارشد دولت آمریکا از جمله مایک پنس، معاون رئیس جمهور، نیکو هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل و دیوید فریدمن، سفیر آمریکا در اسرائیل، همچنین ۳۵ عضو کنگره آمریکا از جمله کوین مک کارتی، رهبر اکثریت مجلس نمایندگان از جمهوری خواهان و چاک شومر، رهبر اقلیت دموکرات سنا، حاضر شده و سخنرانی کردند. ۱۴ نفر از مقامات رژیم صهیونیستی هم در اجلاس سخنرانی کردند که ۴ وزیر اسرائیلی و ۷ عضو مجلس اسرائیل در میان آنان بودند. همچنین نتانیاها، شخصاً در این اجلاس حضور پیدا کرد و به ایراد سخن پرداخت. (AIPAC annual conference official site, 2018)

بیشتر سخنرانی‌ها درباره چند موضوع بود: نخست، حمایت مداوم و همه جانبه آمریکا از اسرائیل؛ دوم، انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس؛ سوم، برجام و سرنوشت آن؛ چهارم، حضور منطقه‌ای ایران؛ پنجم، همکاری آمریکا و اسرائیل در موضوعات مختلف. (Landau, 2018)

تشکیل جلسات آموزشی و هدایتی، از دیگر اقدامات ایپک در مراکز و دفاتر کمیته در سطح ایالات متحده است.

این کلاسها از برنامه‌های مؤثر جهت بهینه شدن کار کمیته میباشد؛ به عنوان مثال در آگهی یکی از کارگاه‌ها که برای شیکاگو برنامه‌ریزی شده، آمده بود: «کلاس‌های کارگاه صبح‌ها و عصرها دایر می‌باشد، جلسات صبح با عنوان «روابط اسرائیل و آمریکا»، چگونگی پروسه عملیات سیاسی و چگونگی پرداختن به آن را مورد بررسی قرار داده و سناتور باب کاستن و نماینده کنگره لاری اسمیت، تدریس خواهند کرد. جلسات بعد ظهر توسط کارکنان کمیته اداره شده و «عناصر عملیات سیاسی»، «بی‌اعتبار نمودن اسرائیل و چگونگی پاسخ به آن» و «اسرائیل و جوامع یهودی آمریکا» بحث و بررسی خواهد گردید.» (اوبرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۶۸)

۳-۲- امور مالی

بودجه اولین کمیته ۵۰۰۰۰ دلار بود که البته بر اساس منابع موجود، ۱۳ هزار دلار آن به



عنوان حقوق به کنن تعلق می‌گرفت. به گفته کنن، در آن زمان تهیه این مبلغ (۵۰ هزار دلار) بسیار دشوار بوده است اما از سال ۱۹۶۷ و همزمان با حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل، روند جمع‌آوری اعانات با سهولت بیشتری همراه شده است. (اوبرلین، ۱۳۸۳: ۲۶۸)

امروزه امور مالی کمیته از محل دریافت حق عضویت و کمک‌های مالی که افراد و سازمان‌ها می‌پردازند، تأمین می‌گردد. با این که پرداخت‌کنندگان از امتیاز معافیت مالیاتی برخوردار نمی‌شوند، کمک‌های مالی به کمیته رو به افزایش است. بودجه سالانه کمیته در سال ۱۹۷۳ به ۲۵۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۹۷۴ به ۴۰۰۰۰۰ دلار، در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به ۷۵۰۰۰۰ دلار رسید و در شش سال بعد، سه برابر افزایش یافت. این بودجه در سال ۱۹۸۹ به ۱۱ میلیون دلار رسید. بودجه سالانه کمیته در دهه ۱۹۹۰، ۱۳ میلیون دلار در سال بوده است. (اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۲۸) این بودجه هر ساله افزایش می‌یابد زیرا تعداد کسانی که به این گروه کمک مالی می‌کنند، رو به افزایش است.

گفته می‌شود که ایپک در حال حاضر دارای بیش از ۲۰۰ کارمند تمام‌وقت و بودجه‌ای حدود ۴۷ میلیون دلار است. همچنین در سه ماهه اول سال ۲۰۱۸، نزدیک به یک میلیون دلار توسط ایپک صرف لابی‌گری شده است. البته این مبلغ در گزارش مالی ایپک آمده است زیرا ایپک به عنوان یک لابی داخلی ایالات متحده مجبور است سالیانه در چهار نوبت گزارش مالی خود را به وزارت امور خارجه و دفتر مجلس نمایندگان تسلیم نماید. این گزارش‌ها برای دسترسی عموم منتشر می‌گردد. (Open secrets site, 2018)

کمیته به کمک‌ها و اعانات بزرگ که معمولاً برخی از افراد می‌پردازند، توجه خاص دارد و بدین منظور کلویی را به نام «کاپیتال» دایر نموده که چند صد نفر عضو دارد و هر کدام از ایشان سالانه مبلغی بیش از ۲۰۰۰ دلار می‌پردازند. کمیته در نشریه خویش هر سه ماه نام کسانی که بیش از ۵۰۰ دلار به کمیته کمک نموده‌اند را چاپ می‌کند.

اصولاً اکثر این مساعدان مالی از طبقه ثروتمندان یهودی آمریکا می‌باشند. این افراد در ارتباط با کمیته بوده یا از طرفداران سرسخت اسرائیل هستند؛ به عنوان مثال طبق لیست منتشره توسط نشریه، افرادی چون ماکس فیشر، رهبر یهودیان در ائتلاف حزب جمهوریخواه ریگان و بوش پدر، اشروینبرگ حامی فعال اسرائیل، مورتون سیبرمن از رؤسای کمیته و رابرت اشرو



رئیس کمیته شیکاگو، از جمله پرداخت کنندگان کمک مالی به کمیته هستند. (Congres-sional club on AIPAC official site, 2018)

۴ - دلیل اهمیت ایپک

یکی از مسائلی که باید به صورت گذرا به آن اشاره شود، دلیل اهمیت ایپک و لزوم بررسی آن است. تأثیرگذاری ایپک در ساخت سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه را میتوان از بررسی این سیاست دریافت. البته باید در همین جا متذکر شد که به سیاست آمریکا در قبال اسرائیل و مسائل خاورمیانه نباید تنها از مجرای ایپک نگریسته شود بلکه باید به دیگر عوامل نیز در همین زمینه توجه گردد. همه نکاتی که درباره لابی ایپک و قدرت آن ذکر میشود را باید در کنار این نکته قرار داد که سیاست در ایالات متحده بسیار متکثر بوده و از عوامل متعددی نشأت می‌گیرد. (Cook, 2008: 121)

در ادامه به حمایت‌های گسترده ایالات متحده از رژیم صهیونیستی اشاره می‌شود که مهم‌ترین شاهد بر قوت لابی‌های یهودی و در رأس آنها ایپک برای تأثیرگذاری در نظام سیاسی آمریکا است. به همین منظور کمک‌های مالی و نظامی و کمک‌های سیاسی آمریکا به رژیم صهیونیستی بررسی می‌شود.

۴ - ۱ - کمک‌های مالی و نظامی

یکی از مهمترین اقدامات کنگره در قبال اسرائیل، کمک‌های مالی به این رژیم در زمینه اقتصادی و نظامی است. این کمک‌ها حتی با وجود مشکلات اقتصادی آمریکا قطع نشده و همواره ادامه یافته است. تا سال ۱۹۷۳ مهم‌ترین منبع حمایت از اسرائیل، کمک‌های مالی یهودیان آمریکا بود که تا نیم میلیارد دلار در سال هم می‌رسید. (عنايه، ۱۳۸۵: ۵۸) پس از آن تاریخ بود که کمک‌های دولت آمریکا از کمک مستقیم یهودیان فراتر رفت. نتیجه این امر آن است که ایالات متحده در طول سال‌های ۱۹۸۴-۲۰۰۱، حدود ۹۱ میلیارد دلار کمک مستقیم به رژیم صهیونیستی انجام داده و تا سال ۲۰۰۳ مجموع کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم و امتیازاتی که در اختیار رژیم اسرائیل قرار گرفته است، بالغ بر ۱,۸ تریلیون



دلار برآورد می‌شود. (Stauffer, 2003) این مبلغ معافیت‌های مالیاتی که شامل حامیان رژیم صهیونیستی شده را در بر نمی‌گیرد.

از زمان جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از اسرائیل در سطحی بوده است که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است. اسرائیل همچنین دریافت‌کننده بیشترین مجموع کمک از ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی بوده است. اسرائیل در هر سال بالغ بر سه میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت میکند که معادل یک پنجم کل بودجه کمک‌های خارجی آمریکا است. سرانه کمک آمریکا به هر اسرائیلی در سال به طور متوسط معادل ۵۰۰ دلار است. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۳۲۷)

دیگر دریافت‌کننده‌های کمک از سوی آمریکا موظفند که کمک‌ها را در موارد کاملاً مشخص صرف کنند و پول را به صورت فصلی و بر اساس پیشرفت کار، دریافت می‌کنند اما اسرائیل کمک‌ها را در اول هر سال مالی دریافت می‌کند و بنابراین در هر راهی که بخواهد می‌تواند صرف نماید. اغلب دریافت‌کننده‌های کمک نظامی از آمریکا موظفند که آن را فقط در ایالات متحده صرف کنند و از کارخانه‌های این کشور خرید کنند ولی اسرائیل مجاز است که بیش از بیست و پنج درصد این مبلغ را صرف ارتقاء صنایع نظامی خودش کند. اسرائیل همچنین تنها دریافت‌کننده کمک از آمریکاست که نباید در قبال این پرسش که کمک‌ها را چگونه صرف کرده است، پاسخی ارائه کند. (وایل، ۱۳۸۴: ۱۷۶)

۴-۲ - حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک

علاوه بر کمک‌های مالی و نظامی، واشنگتن رژیم تل‌آویو را تحت حمایت گسترده دیپلماتیک خود قرار داده است. از سال ۱۹۷۳، آمریکا ۴۴ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل بوده، وتو کرده است. این تعداد استفاده از حق وتو برای اسرائیل، از مجموع وتوهای صورت گرفته توسط بقیه اعضای دائم شورای امنیت بیشتر است. (UN official site, 2018) آخرین مورد آن مربوط به ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ است که آمریکا قطعنامه پیشنهادی کویت در محکومیت جنایت صهیونیست‌ها در نوار غزه را وتو کرد. این



قطعه‌نامه هیچ مخالف دیگری به جز آمریکا نداشت. (Sputnik news official site, 2018) این کشور همچنین مانع از آن شده است که تلاش‌های کشورهای عربی برای این که فعالیت‌های اسرائیل در زمینه گسترش سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرد، به ثمر برسد. به همین جهت است که پس از چهل سال فعالیت اتمی اسرائیل، سال ۲۰۰۹ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصمیم به بررسی وضعیت این کشور می‌گیرد.

آمریکا همچنین در زمان حساس جنگ به کمک اسرائیل آمده و در مذاکرات صلح نیز از اسرائیل جانبداری کرده است. دولت جمهوریخواه نیکسون در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به حمایت مجدد از اسرائیل پرداخت و علاوه بر آن در مقابل خطر دخالت شوروی، جانب اسرائیل را گرفت. همچنین واشنگتن در مذاکراتی که به آن جنگ خاتمه داد، شرکت بسیار فعالی داشت؛ چنانکه در فرآیند مذاکرات منتهی به قرارداد صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ نیز نقش کلیدی را ایفا کرد و پس از آن هم در این موضوع حضور جدی داشته است. در هر دو مسئله، اختلاف‌نظرهای موردی و جزئی میان مواضع رسمی آمریکا و اسرائیل وجود داشته است ولی در هر دو مورد، ایالات متحده موضعی بسیار نزدیک به اسرائیل اتخاذ کرده و سیاست جانبداری از اسرائیل را در مذاکرات در پیش گرفته است؛ چنانکه به تعبیر یکی از مسئولان سابق آمریکایی حاضر در مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰، آنها در بیشتر موارد نقش وکیل رژیم اسرائیل را بازی کرده‌اند. (Mearsheimer and Walt, 2007: 4)



واشنگتن به اسرائیل آزادی عمل وسیعی داده تا به نحو دلخواه با مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ (کرانه باختری و نوار غزه) رفتار کند، حتی اگر عملش در تقابل با سیاست اعلام شده ایالات متحده باشد. علاوه بر این، برنامه دولت بوش برای ایجاد تغییرات در خاورمیانه که با اشغال عراق شروع شد، حداقل در موارد زیادی به نحوی طراحی شده بود که موقعیت راهبردی اسرائیل را بهبود بخشد. جدا از اتحاد در زمان جنگ، سخت است که مثال دیگری در جایی پیدا کرد که کشوری چنین سطحی از حمایت‌های مادی و دیپلماتیک را از کشور دیگری در این مدت طولانی به‌عمل آورد. به صورت خلاصه باید گفت که حمایت آمریکا از اسرائیل بی‌نظیر است.

دولت ترامپ نیز از زمان روی کار آمدن، حداکثر حمایت خود را از اسرائیل نشان داده است.

اقدام ترامپ در انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس که برخلاف همه قواعد شناخته شده حقوق بین الملل بود و با مخالفت بسیاری از کشورهای دنیا مواجه شد، یکی از نمونه‌های این اقدامات است. آمریکا قطعنامه شورای امنیت در مخالفت با انتقال سفارت این کشور به بیت المقدس را در دسامبر ۲۰۱۷ وتو کرد. آمریکا تنها عضو شورای امنیت بود که با این قطعنامه مخالف بود. (Tasnim news site, 2017)

۵ - هدف ایپک

لابی ایپک اگرچه عمدتاً روی کنگره متمرکز است اما بخشی از توان خود را نیز صرف کار با قوه مجریه آمریکا میکند. نمایندگان ایپک علاوه بر تماس‌های عدیده حضوری با اعضای کنگره، در کمیته‌های اصلی و فرعی مختلف در مجلس نمایندگان و سنا حاضر می‌شوند و در ارتباط با موضوعات مختلف موجود در دستور کار که مرتبط با اسرائیل است، سخنرانی می‌کنند. ایپک مدعی است که در کمیته اجرایی‌اش، رؤسای ۴۰ سازمان یهودی با ۴/۵ میلیون عضو حضور دارند و این خود وسیله‌ای است برای ادعای نمایندگی از سوی اکثریت یهودیان آمریکا.

ایپک از آنجا که ادعای غیرسیاسی بودن یعنی بی‌طرفی در رقابتهای دو حزب عمده آمریکا را دارد، رسماً دخالتی در ارزیابی، تأیید و کمک مالی به کاندیداهای مجالس نمی‌کند، هرچند که پیگیری نحوه رأی دادن و موضع‌گیری‌های نمایندگان کنگره که شناخت دقیقی از گرایش‌های نمایندگان به دست می‌دهد، بعداً توسط کمیته‌های امور عمومی که مسئول کمک‌های انتخاباتی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ایپک تلاش دارد که غیرسیاسی باقی بماند، به این معنا که جانب هیچ یک از دو حزب عمده آمریکا را نگیرد و بتواند منافع خود را نزد وابستگان به دو حزب پیش برد. ایپک در عین حال همواره مدعی بوده که منافع ملی آمریکا را نمایندگی می‌کند و کوشش داشته تا حمایت از اسرائیل را در چنین چارچوبی مطرح و تحت چنین عنوانی پیش ببرد. (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) این لابی همواره در پی تأمین و حفظ منافع اسرائیل است، خصوصاً در مواردی که کنگره نقش مهمی در تصمیم‌گیری دارد، مانند کمک‌های سالانه اقتصادی و نظامی آمریکا به اسرائیل که نقش این لابی پررنگ‌تر می‌شود. ایپک از سوی دیگر به عنوان یک ناظر، مراقب است که



تصمیمی به ضرر اسرائیل در بخش‌های مختلف دولت آمریکا گرفته نشود. فعالان ایپک اغلب از بین افراد دارای سابقه کار در کنگره انتخاب می‌شوند، به گونه‌ای که به جزئیات کار در کنگره و ریزه‌کاری‌های مربوطه واقف باشند. (Mearsheimer and Walt, 2007: 5)

همچنین یک هنجار بسیار قوی در میان اعضای لابی وجود دارد که هر گونه انتقاد از سیاست‌های اسرائیل را منع می‌کند. رهبران ایپک به هیچ وجه از تلاش برای وارد کردن فشار بر رژیم اسرائیل حمایت نمی‌کنند. بر همین اساس، ادگار برانفمن، رئیس کنگره جهانی یهود، وقتی که در اواسط سال ۲۰۰۳ در نامه‌ای از بوش خواست بر اسرائیل فشار بیاورد تا طرح ساخت دیوار امنیتی را در سرزمین‌های فلسطینی متوقف کند، به خیانت متهم شد. (Gilmore, 2003)

کنگره جهانی یهود است که با رئیس جمهور ایالات متحده رایزنی کند تا در راستای بهبود وضعیت دولت اسرائیل عمل نماید. (Liebler, 2005)

مشابه همین مورد، وقتی که سیمور ریچ، رئیس مجتمع سیاسی اسرائیل، در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ از کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا خواست که بر اسرائیل فشار وارد سازد تا مرزهای نوار غزه را مجدداً بازگشایی کند تا عبور و مرور از آن صورت گیرد، اتفاق افتاد. منتقدان، عمل او را به عنوان عملی غیرمسئولانه محکوم کردند و اظهار داشتند که به طور قطع، هیچ جایگاهی در جریان اصلی صهیونیسم برای کسی که علیه سیاست‌های مرتبط با امنیت اسرائیل فعالیت می‌کند، وجود ندارد. با عقب‌نشینی در مقابل این حمله گسترده، ریچ اعلام کرد که کلمه فشار در ادبیاتش وقتی درباره اسرائیل صحبت می‌کند، وجود ندارد. (Liebler, 2005)



همچنین گفته می‌شود که ایپک ظرف ۲۰ سال گذشته به نوعی به پیگرد آن گروه از اعضای کنگره که در مخالفت با نظراتش رأی داده‌اند، پرداخته است. از جمله مشهور است که در ۴ یا ۵ مورد، از طریق حمایت فعال از مخالفان‌شان، موفق به شکست آنها شده است؛ مواردی که جوی سنگین در کنگره ایجاد کرد و باعث شد تا دیگر اعضای کنگره و نیز داوطلبان عضویت در کنگره، توان ایپک را مدّ نظر داشته باشند. به گفته یکی از خبرنگاران بی‌بی‌سی به نقل از یکی از دستیاران یک سناتور آمریکایی، «وقتی سخن از اسرائیل باشد، در کنست (مجلس اسرائیل) آزادی بیشتری در مقایسه با کنگره

آمریکا وجود دارد.» (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲) همین خبرنگار از قول دارالیزا عضو لبنانی‌الاصل کنگره آمریکا نقل می‌کند که به قطعنامه‌ای که هدفش تبریک به شارون بعد از انتخابش به نخست‌وزیری اسرائیل بوده رأی داده است، هرچند که شارون را معرف بدترین سیاست در اسرائیل می‌دانسته است، در عین حال نمی‌خواسته در بین معدود افرادی باشد که رأی نمی‌دهند. به گفته این خبرنگار، دارالیزا تنها عضو کنگره بوده که حاضر به حرف زدن با وی در مورد لابی طرفدار اسرائیل شده بود. (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

ایپک و به طور کلی فعالان یهودی، حمایت دیگر لابیها در کنگره را برای پیشبرد بهتر اهدافشان لازم می‌دانند و برای این منظور، به طور مستمر در فعالیت برای ایجاد ائتلاف‌هایی با دیگر جریان‌های فعال مانند اتحادیه‌ها، هالیوود، روحانیون مسیحی، دانشگاهیان و رهبران سیاهپوست هستند.

ایپک همچنین برنامه‌ای برای کار با مسیحیان دارد و در همین راستا تشکیلاتی به نام «کنفرانس رهبری مسیحی ملی برای اسرائیل»^{۱۴} جهت ایجاد هماهنگی بین گروه‌های مسیحی طرفدار یا متمایل به اسرائیل به وجود آورده است.

لابی ایپک همچنین از کمک گسترده گروه‌های مسیحی انجیلی^{۱۵} مثل گری بوئر، جری فالول، رالف رید و پت رابرتسون برخوردار است. به این افراد باید دیک آرمی و تام دیلی، رهبر اسبق جناح اکثریت در مجلس نمایندگان را هم اضافه کرد. این عده اعتقاد دارند که به وجود آمدن اسرائیل یکی از پیش‌بینی‌های انجیل بوده و باید به گسترش این رژیم کمک کرد. از سوی دیگر، فشار وارد کردن بر این رژیم صهیونیستی مخالف خداوند است. (Edsall and Moore, 2004) به اعضای این لابی باید چهره‌های شاخصی از جریان نومحافظه‌کار در آمریکا مثل جان بولتون، رابرت بارتل، سردبیر سابق وال استریت ژورنال، ویلیام بنت، وزیر سابق آموزش، جین کیرکپاتریک، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل و جورج ویل، مقاله‌نویس مشهور را اضافه کرد. (Bock, 2003)

جای تعجب ندارد که رهبران یهودیان در آمریکا با مقامات اسرائیلی در بسیاری از زمینه‌ها مشورت می‌کنند و همین مسئله باعث می‌شود تا نفوذ آنها در ایالات متحده بیشتر شود. همان طور که یکی از فعالان در یکی از سازمان‌های بزرگ یهودی نوشته است: «این مسئله یک امر عادی برای ما بود که بگوییم سیاست ما در یک موضوع خاص این است. اما ما باید



چک می‌کردیم ببینیم که اسرائیلی‌ها در این زمینه چگونه فکر می‌کنند. سازمان‌هایی مثل ما همواره این کار را انجام می‌دادند.» (Nir, 2005)

بنابراین به صورت خلاصه میتوان اهداف لابی ایپک را اینگونه برشمرد:

- این لابی در عرصه داخلی سعی دارد تا گروهی غیرحزبی معرفی شده و با هر دو حزب آمریکا به کار بپردازد. این امر علیرغم جانبدارانه بودن آرای یهودیان، به نفع حزب دموکرات بوده و نشان از هنر کارگزاران لابی ایپک دارد.
- لابی ایپک یک هدف را برای خود مشخص نموده و آن حمایت از سیاست‌های دولت اسرائیل در آمریکا و جلب نظر مقامات آمریکایی در کنگره و دولت برای حمایت از این رژیم است.
- در عرصه عملی، سیاست ایپک به این معناست که این لابی با هرگونه انتقاد از سیاست‌های دولت اسرائیل، مخالفت جدی کرده و به هر صورت با آن برخورد می‌کند. به همین دلیل انتقادهای حاصل از جنگ علیه نوار غزه در سال ۲۰۰۹ سبب ایجاد مشکل داخلی در میان یهودیان آمریکایی شد.
- ایپک برای رسیدن به این اهداف، جلب نظر سیاستمداران عالی را وجه همت خود قرار داده است.
- این لابی همچنین به کار با دیگر مذاهب نیز علاقه‌مند است. باید توجه داشت که در حال حاضر بیشترین حمایت از اسرائیل را مسیحیان انجام میدهند و نه یهودیان.



نتیجه‌گیری و پیشنهاد

فرایند سیاسی، فرایند اصلی در تصمیم‌سازی است. این فرایند، مجموعه‌ای از قدرت و نفوذ در جامعه است که در آن بازیگران زیادی می‌کوشند تا به اهداف معینی دست یابند و در این راستا سیاست به عنوان هنر تحت نفوذ درآوردن عملکردها با مسئله قدرت ارتباط می‌یابد. تصمیم‌سازی‌ها زاینده ائتلاف‌ها، بده‌بستان‌ها و متقاعد ساختن‌های بی‌شمار است.

در این مقاله به دنبال بررسی تاریخچه، ساختار، اهداف و دلایل اهمیت ایپک بودیم. همانگونه که ذکر گردید، ایپک از دهه ۱۹۵۰ میلادی فعالیت خود را شروع کرده

و به تدریج به ساختاری مؤثر و قدرتمند در فضای سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده است. از دهه ۱۹۸۰ میلادی اهمیت ایپک در آمریکا بیشتر شده است اما اوج قدرت‌نمایی این سازمان به بعد از انتخاب جورج بوش پسر برای پست ریاست جمهوری آمریکا بازمی‌گردد. از آن زمان به تدریج قدرت ایپک روز به روز بیشتر شده است. ایپک علیرغم دارا بودن ساختاری کوچک، توانایی قابل توجهی به دلیل حمایت گروه‌های قدرتمند یهودی از اهدافش به دست آورده است. این توانایی با گزارش‌های رسمی ایپک درباره اقداماتش همخوان نیست؛ زیرا همانگونه که ذکر شد، ایپک می‌گوید در سه ماهه اول ۲۰۱۸ تنها نزدیک به یک میلیون دلار صرف لابی‌گری کرده است در حالی که این مبلغ با نفوذ ایپک قابل تطبیق نیست. هدف ایپک به صورت خلاصه، کسب حمایت همه جانبه و بی‌چون‌وچرای دولت آمریکا از رژیم صهیونیستی است. هدفی که طی سال‌های اخیر به آن دست یافته است. در این زمینه با توجه به تداوم حمایت سیاسی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل که ۴۴ بار وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت یک نمونه روشن آن است، می‌توان گفت ایپک موفق بوده است. همچنین آمریکا به حمایت مالی از اسرائیل ادامه می‌دهد و اسرائیل بیشترین میزان کمک بلاعوض را از آمریکا دریافت می‌کند.

در انتهای این نوشتار لازم به ذکر است که عملکرد لابی ایپک نشان می‌دهد که یکی از ضعف‌های سیاست خارجی ایران نسبت به ایالات متحده، عدم وجود لابی قدرتمند ایرانی در آمریکاست. عملکرد فعالانه‌تر و موفق‌تر لابی ایرانیان در ایالات متحده با توجه به پتانسیل حضور و سطح و طبقه ایرانیان ساکن در ایالات متحده با تقویت اطلاع‌رسانی در ارتباط با قدرت لابی‌ها، اقدام به اعتمادسازی نسبت به موفقیت این گروه‌ها و به‌کارگیری روش‌های صحیح لابی‌گری و همچنین بهره‌مندی از لابی ارامنه با توجه به روابط ایران و ارمنستان و حضور اقلیت ارامنه در ایران، کاملاً در دسترس است و ضروری است دستگاه سیاست خارجی نسبت به این موضوع با حساسیت بیشتری برنامه‌ریزی و اقدام نماید.



پانوشت

1. Fortune
2. The American Association of Retired People (AARP)
3. National Journal
- 4 the Conference of Presidents of Major Jewish Organizations (CPMJO)
5. Lobby
- 6 . Arthur F.Bentley
7. I.L.Kenen
8. American Zionist Committee for Public Affairs
۹. این شخص بعداً رئیس جمهوری آمریکا شد.
10. Morris Amitay
11. Thomas Dine
12. Near East Report
۱۳. بسیاری از مطالب این نوشتار درباره ساخت ایپک از همان سایت تهیه شده است.
14. National Christian Leadership
15. Christian Evangelicals



منابع

فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۷۰)، **دانشنامه سیاسی**، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم.
- احمدی، کورش (۱۳۸۱)، "قدرت یهود در آمریکا: از اسطوره تا واقعیت"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۵، پاییز.
- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷)، **لابی و لابی گر در ایالات متحده**، تهران: انتشارات

موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- اسلامی، محسن (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی اسرائیل**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امجد، محمد (۱۳۸۶)، **سیاست و حکومت در ایالات متحده**، تهران: سمت، چاپ سوم.

- اوبرین، لی (۱۳۸۳)، **سازمانهای یهودیان آمریکا و اسرائیل**، ترجمه علی ناصری، تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

- دوورژه، موریس (۱۳۵۲)، "احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ"، مترجم ابوالفضل قاضی، نشریه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳.

- عنایه، محمد جلال (۱۳۸۵)، **قدرت یهودیان در آمریکا**، ترجمه محمدرضا بلوردی، تهران: اندیشه‌سازان نور.

- کوهکن، علیرضا (۱۳۹۱ الف)، "فهم گروه بنیان سیاست ایالات متحده"، فصلنامه امور بین‌الملل، سال نخست، شماره یک.

- کوهکن، علیرضا (۱۳۹۱ ب)، "واکاوی دلایل ضعف لابی‌های ایرانی در آمریکا"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.

- وایل، ام.جی.سی (۱۳۸۳)، **سیاست و حکومت در آمریکا**، ترجمه قربانعلی گنجی، تهران: قومس.

English

1-Bard, Michael (no date), the Israeli and Arab Lobbies, jewish virtual library, from: <http://www.us-israel.org>, Retrieved at 98/03/18.

2-Bentley, Arthur (1908), **the process of Government: A Study of social pressures**, Chicago: university of Chicago press, available on: <http://books.google.com/books?id=nMUk1PHISec&print->



sec=frontcover#v=onepage&q&f=false, Retrieved at 97/10/18.

3-Birnbaum, Jeffrey H. (1997), Washington's Power 25, *Furtune*, December 8.

4-Bock, Darrell L. (2003), "Some Christians See a 'Road Map' to End Times", *Los Angeles Times*, June 18.

5-Brenner, Lenni (2003), "My People are American. My Time is Today," 24 October, from: <http://www.counterpunch.org/brenner10242003>, Retrieved at 98/03/18.

6-Cigler, Allan J., Loomis, Burdett (2007), *Interest Group Politics*, Washington D.C: CQ Press, Seventh Edition.

7-Cohen, Steven M. (2005), *The 2004 National Survey of American Jews*, sponsored by the Jewish Agency for Israel's Department of Jewish Zionist Education, February 24.

8-Cohen, Richard E. and Bell, Peter (2005), Congressional Insiders Poll, *National Journal*, March 5.

9-Cook, Janathan (2008), *Israel and Clash of Civilization*, London: Pluto Press.

10-Edsall, Thomas B. and Moore, Molly (2004), "Pro-Israel Lobby Has Strong Voice," *Washington Post*, September 4.

11-Gilmore, Inigo (2003), "U.S. Jewish Leader Hit over Letter", *London Sunday Telegraph*, August 12.

12-Kaplan, Esther (2004), "The Jewish Divide on Israel", *Nation*, July 12.

13-Landau, Emily B. (2018), At AIPAC, this Israeli felt the love, *The Times of Israel*, MARCH 13, 2018, from: <http://blogs.time-sofisrael.com/at-aipac-i-felt-the-love/>, Retrieved at 98/03/18.



- 14- Liebler, Isi (2005), "When Seymour Met Condi", *Jerusalem Post*, November 24.
- 15-Mearsheimer, John and Walt, Stephen M. (2007), *The Israel lobby and U.S foreign policy*, a paper for University of Chicago and Harvard University, March.
- 16-N,n (2007), 'The Israel Lobby' in Perspective', *Middle East Report*, No. 243, Summer.
- 17-N,n (2017); tasnim news site, from: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/09/28/1605107>, Retrieved at 98/03/18.
- 18-N,n (2018), AIPAC annual conference official site, from: <http://www.policyconference.org/gallery/speakers2018.asp>, Retrieved at 98/03/18.
- 19-N,n (2018), congressional club on AIPAC official site, from: <https://www.aipac.org/act/congressional-club>, Retrieved at 98/03/18.
- 20-N,n (2018), jewish virtual library, from: <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jewish-population-of-the-world>, Retrieved at 98/03/18.
- 21-N,n (2018), open secrets site, from: <https://www.opensecrets.org/lobby/clientsum.php?id=D000046963&year=2018>, Retrieved at 98/03/18.
- 22-N,n (2018), Sputnik news official site, from: <https://af.sputniknews.com/world/201806022363597->, Retrieved at 98/03/18.
- 23-N,n (2018), UN official site, from: [www.un.org/security council/](http://www.un.org/securitycouncil/), Retrieved at 98/03/18.
- 24-Nir, Ori (2005), "FBI Probe: More Questions Than Answers", *Forward*, May 13.



25-Rabertson, David (1993), **A Dictionary of Modern Politics**, Europa Publication, Second Edition, available on: http://books.google.com/books/about/A_dictionary_of_modern_politics.html?id=FmJHAAAAMAAJ, Retrieved at 97/09/21.

26-Salisbury, Robert H. (1969), “An Exchange Theory of Interest Groups”, **Midwest Journal of Political Service**, Vol.13, No.1.

27-Stauffer, Thomas R. (2003), The Costs to American Taxpayers of the Israeli- Palestinian Conflict: \$3 Trillion, *Washington Report on Middle East Affairs*, June.

28-Terry, Janice J (2005) *U.S Foreign Policy in the Middle East*, London: Pluto Press.



دیپلماسی گفتمانی فلسطین

و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای

حسن بشیر*

چکیده

تحولات جهانی در حوزه ارتباطات، تغییرات اساسی در نحوه نگاه به انسان و نقش آن در جهان ایجاد کرده است که بسیار فراتر از تأثیرات سیاسی و اجتماعی است. رسانه‌ها در این رابطه نقش اساسی دارند. امروزه، علیرغم اینکه حوزه ارتباطات بسیار وسیعتر از رسانه‌ها است اما این رسانه‌ها هستند که به شکل مسلط، نقش ارتباطات را به‌طور کامل بازنمایی می‌کنند. با چنین نگاهی به نقش رسانه‌ها، ظرفیت‌های آنها نیز تا اندازه زیادی مشخص می‌گردد. به‌کارگیری ظرفیت‌های رسانه‌ای در جهان اسلام با گسترش رسانه‌های نوین افزایش یافته است. در این رابطه، مسائل مهم جهان که در رأس آنها «مساله فلسطین» قرار دارد، از حساسیت بیشتری برخوردار است. از آغاز اشغال سرزمین فلسطین توسط رژیم اشغالگر اسرائیل تا کنون، محتوای رسانه‌ای نقش مهمی در بازنمایی این مساله داشته‌اند اما با تحولات جدید رسانه‌ها



* استاد دانشگاه امام صادق (ع) (Drhbashir100@gmail.com)

و کشف ظرفیت‌های جدید رسانه‌ای که با نگاه میان‌رشته‌ای، با سایر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فکری و دینی نیز در ارتباط است، تولید این محتوای رسانه‌ای باید به شکل جدی تغییر نماید تا بتواند از این ظرفیت‌های جدید به خوبی استفاده نماید.

واژگان کلیدی: فلسطین، اسرائیل، ظرفیت رسانه‌ای، گفتمان‌سازی، ضد جریان، افکار عمومی، همگرایی ارتباطی.

مقدمه

رسانه^۱ در لغت به معنای «رساندن» یا انتقال دادن است و در معنای کلی نیز هر آنچه چیز دیگری را به ما برساند و منتقل کند، «رسانه» نامیده می‌شود. آنچه در عصر ما از رسانه به معنای خاص مورد نظر است، فراتر از مفهوم انتقال و حمل و نقل فیزیکی است که همان «Transportation» با توجه به معنای لغوی آن است. رسانه در معنای جدید آن با مفهوم «Communication» مرتبط است که بر مبنای ارتباطات انسانی طراحی شده است. در این زمینه مهم‌ترین چیزی که در ارتباطات مزبور منتقل می‌شود، «پیام»^۲ است؛ بنابراین رسانه ابزار یا واسطه‌ای^۳ است که پیام را منتقل می‌کند. البته در شرایط جدید ارتباطی و تنوع رسانه‌ها، محتوا، شکل و ابعاد پیام، متفاوت و متنوع شده‌اند.



رسانه در جوامع اسلامی از مفهومی فراتر از یک ابزار ارتباطی برخوردار است؛ رسانه‌ها در این گونه جوامع به دلیل نوع ارتباطشان با منبع پیام و حتی نوع پیامی که منتقل می‌کنند، از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار بوده و کارکردهای آنها نیز بر این مبنای متفاوت است. با توجه به این معنای کلی، در جوامع اسلامی رسانه‌های مختلفی برای رساندن پیام با محتواهای گوناگون وجود دارد؛ بنابراین ما با تعدد و تنوع رسانه‌ها از گذشته تا حال در جوامع اسلامی روبه‌رو هستیم.

با تأکید بر چنین دیدگاهی می‌توان گفت رسانه در مفهوم کلی آن، یک نوع ارتباط و رابطه

را میان فرستنده و گیرنده ایجاد می‌کند که در این مفهوم، به آن به عنوان یک کانال ارتباطی و یا یک مجرای ارتباط‌دهنده نیز نگاه می‌شود. با چنین تصویری اگر فرض کنیم یک حادثه، مانند مرگ، توجه و رابطه‌ی ما را با خالق جهان پیوند دهد و نوعی ارتباط روحانی بین ما ایجاد می‌کند، آنگاه مرگ نیز به یک رسانه تبدیل می‌شود و بدین لحاظ باید گفت رسانه‌ها در جهان کنونی تعدد گسترده‌ای دارند. بر مبنای این دیدگاه، در جوامع جهانی، به ویژه اسلامی، بسیاری از کانال‌های ارتباطی و پیام‌رسانی، حتی اگر در معنای متعارف و ابزاری آن «رسانه» نباشند اما می‌توانند نوعی از ارتباط را بین یک فرد یا یک جامعه و دیگری ایجاد کنند که این دیگری نیز می‌تواند خدای متعال، یک انسان، معماری یک مسجد، یک گل و غیره باشد. بنابراین می‌توان گفت که رسانه از مفهومی فراتر از یک ابزار ارتباطی برخوردار است. این نگاه به ماهیت رسانه و تنوع وجودی آن، ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌کند که هر آنچه نشانه‌ای از یک معنا در عالم امکان دارد، می‌تواند رسانه‌ای برای انتقال یک پیام باشد. البته آنچه در اینجا مورد نظر است، چنین مفهوم و معنای گسترده‌ای نیست، بلکه مقصود از رسانه، معنای مصطلح آن، به ویژه رسانه‌های جمعی علیرغم تفاوت‌های ماهوی میان برخی از آنها است که اعم از رادیو، تلویزیون، ماهواره‌ها، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های موبایلی و امثالهم می‌باشد. بر این اساس، وسایل ارتباط جمعی، آن دسته از وسایلی هستند که در تمدن‌های جدید به وجود آمده است و مورد استفاده‌اند و ویژگی اصلی آنها قدرت و شعاع گسترده است. (کازنو، ۱۳۶۵: ۲۱)

در این مقاله تلاش شده است که با توجه به ظرفیت‌های رسانه‌ای، به ویژه رسانه‌های نوین، چگونگی طرح مسائل مربوط به موضوع فلسطین، مورد بررسی قرار گرفته و مدل‌هایی برای فعال‌سازی هر چه بیشتر این موضوع در سطح جهانی ارائه گردد.

۱ - رابطه رسانه و فرهنگ جامعه

تاریخ به وجود آمدن رسانه و نوع کارکرد و ارتباط آن با منابع گوناگون، از جمله دلایل تفاوت تعریف رسانه در جوامع مختلف است. در واقع، رسانه در تاریخ فرهنگی یک کشور و در شرایط کنونی با توجه به فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد و این فرهنگ است که هم ارتباطات



را می‌آفریند و هم جایگاه و معنای رسانه را در جامعه تعیین می‌کند. بنابراین می‌توان گفت برخی از رسانه‌های مشترک در جوامع گوناگون، ضمن برخورداری از معنا و کارکردهای مشابه، می‌توانند به لحاظ فرهنگ حاکم بر هر کشور، متفاوت باشند. بر این اساس، از یک سو رسانه‌ها تعمیق‌کننده فرهنگ در جنبه‌های گوناگون آن مثلاً سبک زندگی هستند و از سوی دیگر، سازنده فرهنگ‌های جدید مبتنی بر نحوه طراحی و مدیریت زندگی می‌باشند که علاوه بر ریشه‌دار بودن در فرهنگ شکل‌گرفته از گذشته، در فرهنگ حاصل از تعامل جدید رسانه با آن فرهنگ نیز ریشه دارند. در چنین وضعیتی، رسانه خود نه تنها تعمیق‌کننده فرهنگ گذشته و حال است، بلکه خود، سازنده فرهنگ بر پایه و شالوده فرهنگ موجود است؛ به عبارت دیگر، «فرهنگ رسانه‌ای شده»^۴، فرهنگ زاییده شده از تعامل فرهنگ و رسانه است و با «رسانه فرهنگی»^۵ - که تنها به بازتاب فرهنگ موجود بدون برقراری تعامل با آن می‌پردازد - متفاوت است.

رسانه‌ها در بستر فرهنگ موجود، شکل‌دهنده و مروج تفکر خاص، رفتار ویژه، رویکرد مشخص و بالاخره زندگی انسان هستند که در جهان کنونی از تنوع و کثرت بسیاری برخوردار بوده و قدرت نفوذ هر یک از گونه‌های آن، ریشه در نحوه برجسته‌سازی، انتقال فوری، بازنمایی نشانه‌های مشترک و تصویرسازی تلفیقی از واقعیت و مجاز دارد. چنانچه اینگلهارت نیز بر این باور است که امروزه رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در شکل دادن به ارزش‌ها و نگرش‌ها و تمایلات مردم در جامعه دارند. پیام‌های رسانه‌ای می‌توانند ارزش‌های جدیدی را ایجاد و تبلیغ کنند، کاربردهای آن را به نحو اغراق‌آمیز نشان دهند و محیطی فرهنگی برای به کارگیری آن از سوی افراد جامعه فراهم کنند. (اینگلهارت، ۱۹۹۰: ۳۷) به این ترتیب، رسانه در جامعه، نه تنها منتقل‌کننده پیام‌های مختلف به طور اعم است، بلکه گسترش‌دهنده و تعمیق‌کننده فرهنگ موجود و تولیدکننده فرهنگ مطلوب با توجه به معیارهای دینی، ارزش‌ها، اخلاق و فرهنگ حاکم است؛ به عبارت دیگر، رسانه از یک طرف ناقل پیام و از طرف دیگر مولّد پیام است. از همین منظر است که رسانه به معنای «پیام» در گفته معروف مک لوهان (۱۳۷۷) منعکس شده است.



۲ - فلسطین؛ یک رسانه جهانی

با چنین دیدگاهی از مفهوم رسانه، فلسطین یک رسانه جهانی است که در طول زمان از معنای خاصی برخوردار بوده است و با فرهنگ اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارد. در طول تاریخ، سرزمین فلسطین، یک سرزمین مقدس بوده که به تعبیر دانشنامه ویکی‌پدیا «وقایع چهار گاسپلز از کتاب مقدس مسیحی تماماً در سرزمین فلسطین اتفاق افتاده‌اند» (ویکی‌پدیا). در قرآن کریم نیز این سرزمین به نام «الارض المقدسه» در چندین مورد آمده است: «ای قوم من به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآیید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد» (ترجمه فولادوند)

در قرن بیستم، صهیونیسم با توطئه‌های جهانی بر این سرزمین مقدس مسلط گردید و فاجعه هولناک کشتار و پاک‌سازی نژادی و بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین اجدادی خود را به وجود آورد. از آن زمان تا کنون، فلسطین به «سرزمین مقاومت» تبدیل شده است. این تغییر اساسی از مفهوم «مقدس» به «مقاوم» یا پیوند دو مفهوم مهم «تقدس و مقاومت»، یک حرکت مفهومی مهم است که می‌تواند خود محتوای پیام محور فلسطین را در این دوره به‌خوبی بازنمایی کند. «فلسطین مقاوم» و «مقاومت فلسطینی»، پیام ماندگاری شد که خود به عنوان یک رسانه تمام عیار در سطح جهانی مطرح است و هر آنچه در این زمینه در جهان تثبیت شده است، به هیچ وجه قابل تغییر یا از بین رفتن نخواهد بود.

۳ - فلسطین؛ یک گفتمان ماندگار

عصر کنونی، «عصر گفتمان» است. گفتمان، هژمونیک شدن یک فکر، یک عقیده، یک نگاه و یک رویکرد در یک محیط اجتماعی را بازنمایی می‌کند. در حقیقت، «گفتمان» یک اندیشه است (Gee, 1999) که غالب می‌شود و سایر گفتمان‌های مشابه در آن حوزه را به حاشیه می‌راند. یکی از دلایل تبدیل شدن فلسطین به یک گفتمان ماندگار، مفهوم عمیق تاریخی و تراژدی وسیع آن است که همه انسانیت را دچار بحران وجدان و اخلاق کرده است به طوری که علیرغم همه توطئه‌های جهانی و فشارها و خشونت‌های رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان، گفتمان فلسطین، هیچ‌گاه به حاشیه رانده نشده و همیشه حائز رتبه اول گفتمان در جهان بوده است.



۴ - کارکردها و ظرفیت‌های رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی، کارکردهای گوناگونی دارند که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱ - بسیج و تبلیغ؛

۲ - رهبری و راهنمایی؛

۳ - همبستگی اجتماعی؛

۴ - تفریح و سرگرمی؛

۵ - اطلاع‌رسانی؛

۶ - آموزشی. (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۲۳)

در حقیقت، شش محور بالا کارکردهای رسانه‌ها را نشان می‌دهند که بر اساس محتوای رسانه‌ای و جهت‌گیری خاصی که مطرح می‌گردد، ویژگی آن محور برجسته می‌شود. مخاطبان در این زمینه نقش اساسی دارند. شیوه رمزگذاری و رمزگشایی، می‌تواند جنبه‌های ارتباطی میان محتوا و آنان را تقویت کند و بازخورد را به سطح مناسبی برساند.

لاسل نیز سه کارکرد را برای وسایل ارتباطی ذکر کرده است که عبارت‌اند از:

۱ - کارکرد نظارت بر محیط؛

۲ - همبستگی اجتماعی در واکنش به محیط؛

۳ - انتقال میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر.

رایت به این سه کارکرد، سرگرمی را نیز اضافه کرده است. (Lasswell, 1948)

ویندال، سیگنایترز و اولسون نیز کارکردهای مهم رسانه را به شرح ذیل دانسته‌اند:

۱ - کارکرد آموزشی؛

۲ - کارکرد اطلاع‌رسانی؛

۳ - اطلاع‌جویی. (ویندال؛ سیگنایترز؛ اولسون، ۱۳۸۷: ۳۰۹ - ۳۱۰)

در رابطه با کارکرد آموزشی، معتمدنژاد می‌گوید «جامعه‌شناسان معتقدند که وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید به موازات کوشش معلمان و استادان، وظیفه آموزشی انجام می‌دهند.» (معتمدنژاد، ۱۳۸۶: ۵)

در رابطه با کارکرد اطلاع‌رسانی، گرونیک و هانت معتقدند که رفتار ارتباطی یک جمع



با تحلیل ادراکات آن جمع از یک وضعیت معین، قابل پیش‌بینی و فهمیدن است. نظریه آنان بر اساس پنج متغیر بنا شده است: شناخت مشکل، شناخت محدودیت، سطح درگیری، اطلاع‌جویی و پردازش اطلاعات.

در نگاه گرونیک و هانت تفاوتی میان اطلاع‌رسانی و اطلاع‌جویی وجود دارد که کلارک و کلین آن را چنین تبیین کرده‌اند که می‌تواند به عنوان سطحی از فهم ارتباطی تلقی شود. «اطلاع‌جویی: یعنی رفتار ارتباطی فعال جهت بررسی برنامه‌ریزی‌شده محیط برای یافتن پیام‌هایی درباره موضوعی خاص.» (کلارک و کلین، ۱۳۷۴ به نقل از: ویندال؛ سیگنایتر؛ اولسون، ۱۳۸۷: ۳۰۹-۳۱۰)

علاوه بر موارد فوق، مرتون و لازارسفلد نیز به سه کارکرد اصلی ارتباطات اشاره می‌کنند:

۱ - ارجاع به پایگاه یا تصدیق؛

۲ - تقویت ارزشهای اجتماعی یا تبلیغ؛

۳ - کارکرد نامطلوب تخدیر. (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶: ۴۶۲-۴۶۳)

جمع‌بندی رویکردهای یاد شده نسبت به کارکردهای رسانه را می‌توان در نمودار شماره

(۱) مشاهده نمود.

نمودار شماره (۱): کارکردهای رسانه



۴-۱- پیش‌شرط‌های اساسی تحقق کارکردهای رسانه

اگرچه کارکردهای رسانه بر اساس ماهیت و ذات آن تعریف شده‌اند، اما برای فعال‌سازی این کارکردها، پیش‌شرط‌های اساسی لازم است که با وجود آنها، امکان‌سازی این کارکردها محقق می‌گردد. به تعبیر برخی از صاحب‌نظران «تحقق این وضعیت تا جایی که به «کارکرد رسانه» مربوط می‌شود، مستلزم چند پیش‌شرط اساسی است تا رسانه‌ها از حالت یک طرفه، خارج و محصول تنوع فرهنگی جامعه گردند:

۴-۱-۱- گسترش دامنه شمولیت بازنمایی: به منظور ایجاد یک محوطه «سخنرانی الکترونیکی» آزاد و اصلاح بی‌توجهی فعلی نظرسنجی‌های رسانه‌ای؛

۴-۱-۲- تغییر سیاست‌های تنظیم خبر: به منظور بازنمایی خواسته‌های واقعی مخاطبان و مشارکتی کردن خبرها (از طریق گفتگو با مردم)؛

۴-۱-۳- خود - تنظیم‌گری یا تغییر شرایط سازماندهی خط تولید رسانه‌ای: مردم‌سازی خبری و کاهش تأکید بر خبرهای بالا به پایین؛

۴-۱-۴- کالاذدایی از رسانه: به منظور نزدیکی هر چه بیشتر رسانه‌ها به متن زندگی شهروندان؛

۴-۱-۵- تقدم سیاست‌گذاری اجتماعی بر سودآوری: به منظور تنظیم آهنگ نوآوری فناوریانه با نیازهای عموم، اولویت دادن به سیاست نسبت به سودآوری در ارتباطات، ضروری است؛

۴-۱-۶- گذر از قیّم‌مآبی^۶ دولتی به تولید عمومی رسانه‌ها: به منظور حفظ و تقویت افشای سوء کارکردها و مهار دولت، استقلال ارتباطات رسانه‌ای از مرکز سیستم سیاسی، ضروری است و بحث عمومی نباید در گرو رضایت حکومت باشد.» (عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۱)

۴-۲- ویژگی‌های رسانه‌ها

اما فراتر از کارکردهای یاد شده در بالا، رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های نوین و مجازی، ویژگی‌های خاص خود را دارند که کارکردهای آنها را توسعه داده‌است. در حقیقت، تحول رسانه‌ای در جهان کنونی، تنها یک تحول ابزاری نیست؛ اگرچه اینترنت مفهوم جهان مجازی



را در برابر جهان واقعی به گونه‌ای برجسته ساخته است که خود، به یک واقعیت جهانی تبدیل شده است و در بسیاری از مواقع از واقعیت فیزیکی، واقعی‌تر جلوه می‌نماید.

ویژگی‌های جهان جدید ارتباطات و رسانه که بر اساس رویکرد دیجیتالی، جهان مجازی و شبکه‌های اجتماعی استوار شده است و با رسانه‌های کلاسیک جمعی، تفاوت اساسی دارد، بسیار متنوع، وسیع، چالش‌برانگیز و تأثیرات آن، همه جانبه شده است. زندگی انسان معاصر، تا اندازه زیادی به جهان مجازی و دامنه‌های مختلف آن، وابسته شده است. در حقیقت، انسان حقیقی عصر مجازی را آغاز کرده و این وضعیت جدید، وی را با انسان قبلی عصر حقیقی غیرمجازی، به طور اساسی متفاوت ساخته است.

رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌های نوین، ویژگی‌های متفاوتی دارند که شرح آنها به درازا می‌کشد اما همه آنها دارای ویژگیهای مشترکی به قرار زیر هستند:

۴ - ۲ - ۱ - سرعت انتقال: اگرچه سرعت انتقال پیام و محتوا در همه رسانه‌ها یکسان نیست، تمام آنها به نحوی از این ویژگی برخوردار هستند. این واقعیت در مورد اینترنت به شدت وجود دارد و با سایر رسانه‌ها قابل مقایسه نیست.

۴ - ۲ - ۲ - جذابیت پیام: یکی از ویژگیهای مهم رسانه، جذابیت‌سازی پیام است. این جذابیت با به‌کارگیری شیوه‌های هنری، صوت، تصویر، رنگ‌آمیزی و شناخت مخاطب، امکان‌پذیر است. این ظرفیت و قدرت رسانه‌ای، سطح اقناع‌سازی رسانه‌ای را به شدت بالا برده است.

۴ - ۲ - ۳ - تأثیرگذاری سریع و قوی: یکی از ویژگیهای رسانه‌ها، تأثیرگذاری سریع و قوی آنها است. این رسانه‌ها به دلیل کاربرد فنون و روش‌های گوناگون تبلیغی و بهره‌گیری از کارشناسان قوی رسانه‌ای و رعایت اصول روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره، مخاطبان خود را به سرعت تحت تأثیر قرار می‌دهند و به دلیل داشتن جذابیت، تأثیرات آنها قوی‌تر است.

۴ - ۲ - ۴ - وسعت حوزه نفوذ: از جمله ویژگیهای رسانه‌ها، وسعت حوزه نفوذ آنها است. البته حوزه نفوذ هر یک از این رسانه‌ها متفاوت است و در این میان، اینترنت از حوزه نفوذی بسیار گسترده و جهان‌شمول برخوردار است.

۴ - ۲ - ۵ - تنوع پیامها: مقصود از این ویژگی، آن است که هرگونه پیام سیاسی، اقتصادی،



فرهنگی، نظامی، دینی و غیره را می‌توان از طریق رسانه‌ها منتقل کرد. اگرچه هر یک از این رسانه‌ها با توجه به کاربردی که برای خود تعریف کرده‌اند، در حوزه خاصی فعالیت می‌کنند، در مجموع از طریق این رسانه‌ها می‌توان هر نوع پیام زشت و زیبا، سعادت‌آور و شقاوت‌آور، سودمند و زیان‌بار و غیره را به مخاطبان منتقل نمود.

۴ - ۲ - ۶ در دسترس بودن: یکی دیگر از ویژگی‌های رسانه‌ها، در دسترس بودن آنها است، به گونه‌ای که هر لحظه مخاطب اراده کند، می‌تواند از آنها استفاده کند؛ اگرچه در کیفیت استفاده، هر یک با دیگری تفاوت‌هایی دارند؛ به عنوان مثال، روزنامه، رادیو، تلویزیون و اینترنت در دسترس مخاطبان هستند اما کیفیت دسترسی و به‌کارگیری آنها متفاوت است. (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۸) ویژگی‌های یاد شده، در نمودار شماره (۲) نشان داده شده‌است.

نمودار شماره (۲): ویژگی‌های رسانه‌ها



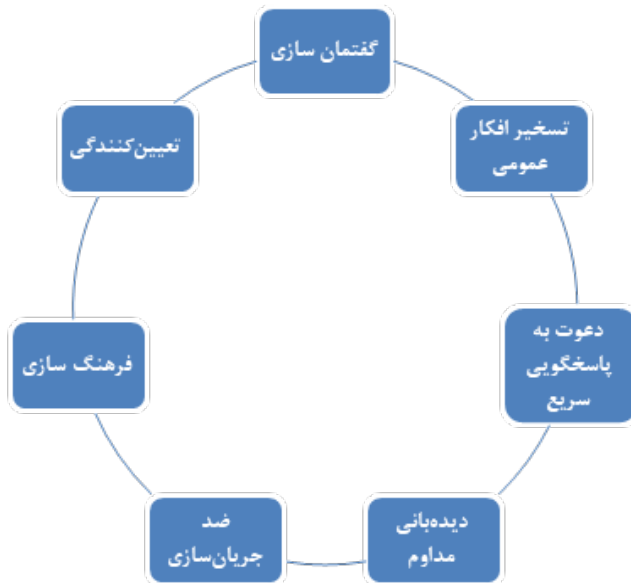
۵ - ظرفیت‌های رسانه‌های نوین

ظرفیت‌های رسانه‌های نوین نیز با توجه به تحولاتی که در ادامه مطرح خواهد شد، تغییر



جدی یافته است. در حقیقت، این ظرفیت به یک ظرفیت هیبریدی تبدیل شده است که عناصر و محورهای مختلفی را در خود جای می‌دهد. جهان آینده با این ظرفیت‌های جدید، تحولات گسترده‌ای خواهد یافت که با قرن‌های گذشته به شدت متفاوت خواهد بود. نمودار شماره (۳) به اختصار مهمترین ظرفیت‌های جدید رسانه‌های نوین را بیان می‌کند.

نمودار شماره (۳): ظرفیت‌های رسانه‌های نوین



به دلیل اهمیت ظرفیت‌های یاد شده در بالا برای تأمین اهداف این مقاله درباره فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای، توضیحات بیشتری مورد نیاز است که به اختصار ارائه می‌شوند.

۵-۱- تعیین‌کنندگی

تعیین‌کنندگی، یکی از ویژگی‌های مهم رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های نوین است. مفهوم تعیین‌کنندگی در رسانه‌ها را آلتوسر (۱۳۸۷) مطرح کرده است؛ با این توضیح که رسانه‌ها می‌توانند در مقاطع متفاوت، چگونگی به گفتار درآمدن یا روایت‌های خارج از خود را تعیین کنند؛ به عنوان مثال، در مقطعی، دستگاه رسانه در موقعیت تعیین‌کنندگی قرار می‌گیرد و مشخص می‌سازد کدام روایت از نظم اجتماعی، شهروندی، فرهنگ، توسعه و غیره، به گفتار

درآید و کدام خاموش بماند. (Durham and Kellner, 2005)

۵-۲- گفتمان‌سازی

گفتمان، ویژگی عصر ما است. گفتمان در عصر کنونی، ابزار مهم قدرت‌های نرم شده است که می‌توان با آن بر جهان و افکار عمومی جهانیان مسلط گردید. ظهور دیپلماسی گفتمانی (بشیر، ۱۳۹۵) در این رابطه، بیانگر اهمیت این مفهوم در تحولات جهانی است. اندیشمندان تحلیل گفتمان و به طور کلی پسامدرنیست‌ها معتقدند که هیچ واقعیت ذاتی - ساختاری ماقبل گفتمان وجود ندارد. در حقیقت آنها تأکید می‌کنند که زندگی انسانها با گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و هیچ واقعیت غیر گفتمانی، موجودیت خارجی ندارد. آنان معتقدند که تنها واقعیت موجود، همان گفتمان است که وجود بی‌نهایت را مرزبندی کرده و برخی از وجوه آن را تثبیت و یا حذف می‌کند. (Stanley, 1886) به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی کنونی در جهان، ایجاد گفتمان‌های هدفمند و یا به عبارتی «گفتمان‌سازی» در حوزه‌های مورد نظر است. گفتمان با چنین ظرفیتی می‌تواند افکار عمومی جهان را تسخیر کند و اهداف خود را محقق سازد.

۵-۳- تسخیر افکار عمومی

به طور کلی افکار عمومی پدیده‌ای جمعی است؛ بنابراین باید رابطه میان فردی و رابطه گروهی را در تشکیل این فرایند، مورد توجه قرار داد. برخی از جنبه‌های ارتباطات میان فردی که در شکل‌گیری افکار عمومی مؤثرند، عبارت‌اند از: ۱- گفت‌و شنودها؛ ۲- همانندسازی؛ ۳- اقناع؛ ۴- پویایی گروه. بنابراین، در این رابطه باید روابط میان فردی و میان گروهی در امر افکار عمومی به شدت مورد توجه قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، «افکار عمومی»^۱ در اصطلاح، به نظر، روش و ارزیابی مشترک گروهی اجتماعی در رابطه با یک موضوع مورد توجه و علاقه همگان گفته می‌شود که در لحظه مشخص، بین تعدادی از افراد یک قشر یا طبقه یا سراسر اجتماع به طور نسبی عمومیت پیدا کرده است. «آقابخشی؛ افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۴۸۰». «افکار عمومی به صورت تأیید یا مخالفت با یک عمل، نظر، شخص و واقعه با خواسته، مطالبه، پیشنهاد و توصیه تجلی می‌یابد.» (مهرآرا، ۱۳۷۲: ۳۷۱)

علیرغم اینکه پیام رسانه‌ها در شکل‌گیری افکار عمومی تأثیر به سزایی دارند، اما امروزه



رهبران این افکار به عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌گیری آنها از طریق رسانه‌ها تلقی می‌شوند.

۵ - ۴ - دعوت به پاسخگویی سریع

یکی از ظرفیت‌های مهم رسانه‌های نوین، دعوت مخاطبان و ارتباطگران به پاسخگویی سریع به پیامهای ارسالی است. این ظرفیت مهم به ویژه در فضای مجازی که سرعت و حرکت بر آن غالب است، اهمیت فراوانی در شکل‌گیری پاسخگویی دارد.

۵ - ۵ - دیده‌بانی مداوم

ظهور رسانه‌های تعاملی و تبدیل فرستندگان و گیرندگان پیام‌ها به ارتباطگران رسانه‌ای که خود هم‌زمان، هم تولیدکننده و هم توزیع‌کننده پیام هستند و ارتباط هم‌زمانی آنان با همدیگر در سطح جهانی، باعث گردیده است دیده‌بانی این ارتباطگران نسبت به آنچه در جهان در حال اتفاق است، مستمر و مداوم باشد. این دیده‌بانی، نقش اساسی در شکل‌گیری افکار جدید، فرهنگ سیال و هویت چندگانه داشته است.

۵ - ۶ - ضد جریان‌سازی

ضد جریان^۹، جریان تقابلی^{۱۰} نیست. ضد جریان، ایجاد جریان‌های دیگری است که به طور مستقیم در صدد پاسخگویی به یک جریان نبوده ولی در نهایت می‌توان آنها را به نوعی، پاسخ به آن جریان دانست. از مثال‌های معروف ضد جریان در حوزه ارتباطات و رسانه‌ها، ایجاد بالیوود در برابر هالیوود، شبکه الجزیره در مقابل سی‌ان‌ان، شبکه العربیه در برابر شبکه العالم و غیره است. (بوید - بارت؛ کیشان تسو، ۱۳۹۱)

امروزه ایجاد ضد جریان، خود به یک جریان مهم تبدیل شده است. بسیاری از تحرک‌های سیاسی در سایه ایجاد ضد جریان‌ها در سطح جهانی، در حال شکل‌گیری هستند.

۵ - ۷ - فرهنگ‌سازی

فرهنگ، محصول یک تعامل تاریخی در میان مردم یک جامعه است. این تعامل تاریخی، شامل کلیه نموها و بازنمودهای اجتماعی، سیاسی، دینی، اقتصادی، هنری و فکری است. رسانه‌ها در عصر کنونی به دلیل گستردگی تأثیر در انتقال افکار و سبک زندگی، به یکی از عوامل مهم فرهنگ‌سازی تبدیل شده‌اند. اهمیت این ویژگی، زمانی مشخص می‌گردد که رسانه‌ها نه فقط انسان‌ها را به فکر وامی‌دارند، بلکه برای آنها حوزه تفکر و شیوه فکر کردن را



مشخص می‌کنند.

۶- تحولات زمینه‌ساز ظهور ظرفیت‌های رسانه‌های نوین

بروز و ظهور ظرفیت‌های جدید رسانه‌های نوین بر پایه تحولات مهمی صورت گرفته است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

- ۶- ۱- تحول رسانه‌های یک‌سویه به رسانه‌های تعاملی (تعامل رسانه‌ای)؛
- ۶- ۲- تحول مفهوم فرستنده - گیرنده به ارتباط گر (ارتباط‌گران فعال)؛
- ۶- ۳- تحول محتوای هم‌زمانی به محتوای هم‌زمانی - در زمانی (محتوای هم‌زمان - در زمان)؛

- ۶- ۴- تحول محتوای ساکن به محتوای متحرک (محتوای متحرک)؛
- ۶- ۵- تحول ظرفیت پیام از محلی به جهانی (پیام جهانی)؛
- ۶- ۶- تحول از یک‌نواختی آثار رسانه‌ای به تنوع رسانه‌ای (تنوع رسانه‌ای)؛
- ۶- ۷- تحول از برنامه‌سازی گزینشی به سیستم چند رسانه‌ای (چند رسانه‌ای شدن).
به تعبیر هوگوین، به وجود آمدن رسانه‌های خودگزین^{۱۱} در عصر جدید ارتباطات، در تولد مفهوم چند رسانه‌ای شدن، اهمیت به سزایی دارد. (Hoogeveen, 2004: 158-165)
نمودار شماره (۴) بیانگر تحولات یاد شده در بالا است.

نمودار شماره (۴): تحولات زمینه‌ساز ظهور ظرفیت‌های رسانه‌های نوین



۷ - دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های رسانه‌ای

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جدید طرح مسائل جهانی که می‌تواند تأثیرگذاری مفاهیم مختلف را به شدت افزایش داده و تأثیرات آنها را در میان جامعه جهانی گسترش دهد، به‌کارگیری مناسب رسانه‌ها در طرح گفتمان‌های خاصی است که می‌توان آن را به نوعی «دیپلماسی گفتمانی» نامید. در حقیقت، «دیپلماسی گفتمانی، دیپلماسی به‌کارگیری زبان کاربردی برای ملل مختلف است که منجر به همگرایی ارتباطی بر پایه فهم گفتمانی و اشتراک معنا شده و اهداف سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای را تأمین می‌سازد.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳) فلسطین، علاوه بر اینکه یک سرزمین، یک ملت، یک تاریخ، یک هویت و یک جامعه کامل را تداعی می‌کند، مفهومی است که به دلیل تحولات مختلفی که در طی قرن بیستم و بیست و یکم در آن و در رابطه با آن ایجاد شده، به یک «گفتمان همه‌جانبه» تبدیل شده است. این گفتمان، تداعی‌کننده همه آنچه در طول تاریخ درباره فلسطین پیش آمده است، می‌باشد. فهم این گفتمان، گفتمان‌سازی درباره آن، شیوه ارجاع‌دهی به آن، ایجاد ضدجریان‌های گفتمانی در رابطه با آن و بالاخره طرح فراگفتمان‌های مرتبط با آن در رسانه‌ها که مهم‌ترین کانال‌های ارتباطی جهانی را تشکیل می‌دهند، از مهم‌ترین اقدامات برای تعمیق و گسترش مسأله و گفتمان فلسطین در ذهن جامعه جهانی است. شناخت جوامع گفتمانی برای تعیین گفتمان مناسب آنها در رابطه با طرح جنبه‌های مختلف از مسأله فلسطین، نیازمند فهم فرهنگی با استفاده از رویکردهای امیک^{۱۲} و اتیک^{۱۳} در رابطه با آن جوامع است. در شرایط کنونی جهان، چنین رویکرد فهم محور برای تبیین و تعمیق گفتمان فلسطین، اهمیت به‌سزایی دارد.

از آنچه درباره کاربردها و ظرفیت‌های مختلف رسانه‌ها در این مقاله بحث گردید، می‌توان به این نتیجه رسید که طرح گفتمان فلسطین، نیازمند بازنگری مجدد درباره رسانه‌های نوین با توجه به ظرفیت‌ها و کاربردهای جدید آنها است. به دلیل تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف جهانی، باید به مفهوم «سازگاری گفتمانی» با فرهنگ حاکم بر هر جامعه توجه اساسی گردد. «سازگاری گفتمانی، همچون سازگاری و انطباق ارتباطی، باید در آستانه گفتمانی صورت گیرد. چنانچه خارج از این آستانه بخواهد مطرح گردد، قطعاً به مرحله هژمونیک بودن



نخواهد رسید؛ به عبارت دیگر، گفتمان‌های حاشیه‌ای یا شبه گفتمان‌هایی که وجود دارند، به دلیل اینکه نتوانسته‌اند خود را در آستانه گفتمانی قرار دهند، از یک سو نه امکان تقابل با گفتمان‌های دیگر دارند و نه از سوی دیگر امکان مسلط شدن را. گفتمانی می‌تواند مسلط و هژمونیک گردد که بتواند سازگاری گفتمانی در آستانه گفتمانی با به‌کارگیری زبان مناسب گفتمانی را محقق سازد.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۰۸)

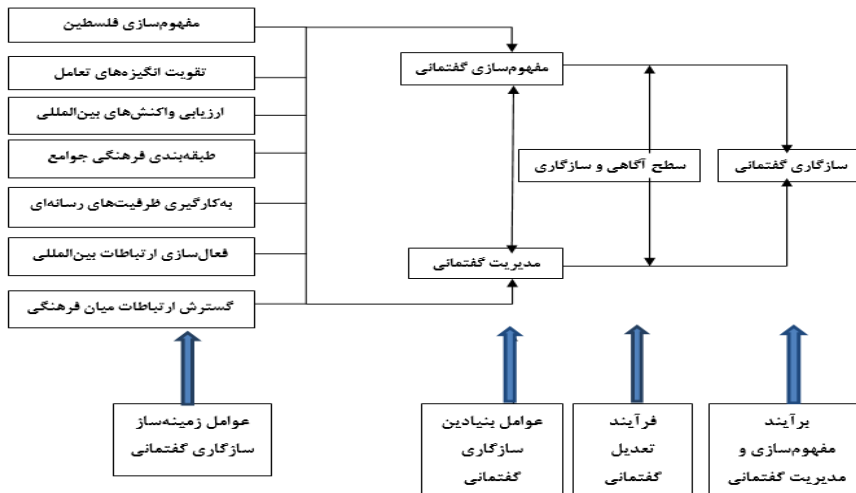
پیشنهاد نگارنده در مورد طرح جدید مساله فلسطین، به‌کارگیری دیپلماسی گفتمانی، نه‌تنها از طرف فلسطینیان، بلکه از سوی کلیه مسلمانان اعم از ساختارهای دولتی و غیردولتی و نیز جامعه جهانی که هنوز به وجدان و عدالت انسانی معتقد است، می‌باشد.

۷-۱- مدل دیپلماسی گفتمانی فلسطین برای سازگاری گفتمانی

برای فعال‌سازی دیپلماسی گفتمانی فلسطین، به‌ویژه با به‌کارگیری ظرفیت‌های رسانه‌های نوین، مدلی پیشنهاد گردیده است که به اختصار در اینجا مطرح می‌گردد. آنچه در این مدل اهمیت ویژه دارد، زمینه‌سازی برای تحقق آن از اطراف مختلف جهانی است که به مساله فلسطین توجه ویژه دارند. در این مدل، مهم‌ترین هدف، تحقق سازگاری گفتمانی از طریق فعال‌سازی دیپلماسی گفتمانی است. عناصر مهم این مدل در نمودار شماره (۵) قابل مشاهده است. همانگونه که در مدل نمایان است، عوامل زمینه‌ساز سازگاری گفتمانی، سطوح مختلفی را مورد توجه قرار داده است که تأثیرات اساسی در ایجاد این سازگاری دارند اما همه این عوامل، نیازمند دو عامل بنیادین یعنی «مفهوم‌سازی گفتمانی» و «مدیریت گفتمانی» هستند. همه آن عوامل زمینه‌ساز و نیز عوامل بنیادین، نیازمند سطح مناسبی از آگاهی و سازگاری فرهنگی و فکری است که اگر وجود نداشته باشد، اصل سازگاری خدشه‌دار می‌شود. برای فهم چنین فرآیندی، انجام مطالعات وسیع مربوط به «جوامع گفتمانی»، «ارتباطات بین‌الملل»، «ارتباطات میان فرهنگی» و «شیوه‌های تعاملی» مورد نیاز جدی است. بدون انجام این مطالعات، هر مساله جهانی، از جمله مساله فلسطین که در این مقاله مورد توجه است، نمی‌تواند به اهداف واقعی خود دست یابد.



نمودار شماره (۵): مدل دیپلماسی گفتمانی فلسطین برای سازگاری گفتمانی



۷-۲- مدل سازگاری گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های رسانه‌ای

علاوه بر مدل نمودار شماره (۵) درباره فرآیند تحقق سازگاری گفتمانی فلسطین در سطح جهانی، لازم است که رابطه این مدل با ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای که هدف اصلی مقاله است نیز مشخص گردد. سازگاری گفتمانی مورد نظر با به کارگیری ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای به ویژه در فضای مجازی، می‌تواند اهداف بلند خود پیرامون مساله فلسطین را محقق سازد. در این زمینه، قدرت و ظرفیت رسانه‌ای به مثابه کاتالیزوری برای «جهش گفتمانی» عمل خواهد کرد که در شرایط جدید جهان، تأثیر عمیقی بر شیوه ارتباطی خواهد داشت.

اما ایجاد رابطه مؤثر میان سازگاری گفتمانی و ظرفیت‌های رسانه‌ای یا به عبارت دیگر به کارگیری قدرت و ظرفیت رسانه‌ها برای تحقق سازگاری گفتمانی به نفع اهداف فلسطین، مستلزم ایجاد سطح مطلوبی از همگرایی ارتباطی با تحقق گفتمان هژمونیک است که دیگر گفتمان‌ها، از جمله گفتمان‌های رژیم اشغالگر اسرائیل را در این زمینه به حاشیه براند. نمودار شماره (۶) مراحل تحقق چنین هماهنگی ارتباطی را نشان می‌دهد. این فرآیند از فهم گفتمانی آغاز می‌شود و تا توجه به شرایط محیطی خاتمه می‌یابد. نقش عوامل سیاسی،

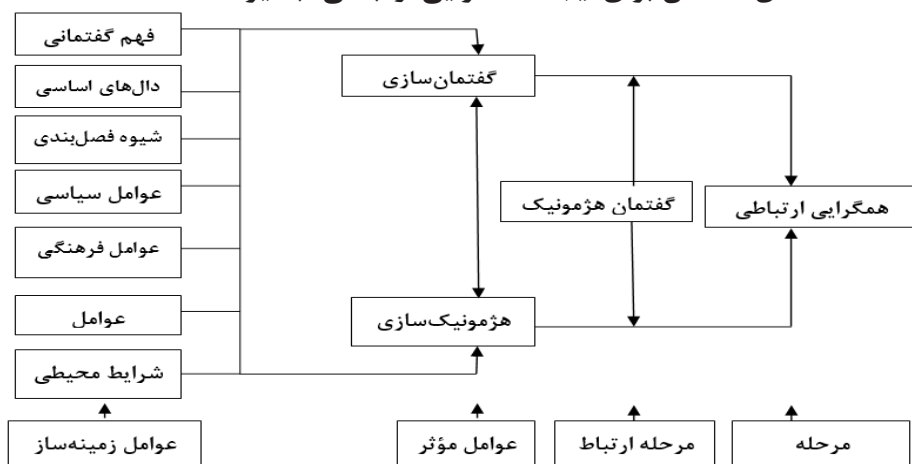


فرهنگی و رسانه‌ای، تداعی‌کننده دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای است که در این فرآیند، حائز اهمیت می‌باشد. گفتمان‌سازی و هژمونیک‌سازی گفتمانی برای تحقق همگرایی ارتباطی، اهمیت به سزایی دارد. گفتمان باید بر اساس اصول خاص خود طراحی شود و فرآیند آن در جامعه مورد توجه قرار گیرد. هژمونیک‌سازی گفتمانی نیز فرآیند خود را دارد که باید همراه و همگام با اصل گفتمان، چگونگی برجسته‌سازی آن را با به حاشیه راندن گفتمان‌های دیگر، مورد توجه قرار داد.

بدون ایجاد سطح مطلوبی از همگرایی ارتباطی میان مساله مورد نظر یا به عبارت بهتر، گفتمان مورد هدف و جوامع گفتمانی، امکان تحقق اهداف مطلوب در مورد آن مساله یا گفتمان وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، اساس هژمونیک شدن گفتمان فلسطین که در این مقاله مورد توجه است، تحقق همگرایی ارتباطی جهانی میان آن و سایر جهانیان می‌باشد. بدون این همگرایی، نمی‌توان از «گفتمان مسلط فلسطینی» سخن گفت

نمودار شماره (۶): عوامل بنیادی و عوامل سطحی مؤثر در فرآیند شناخت و

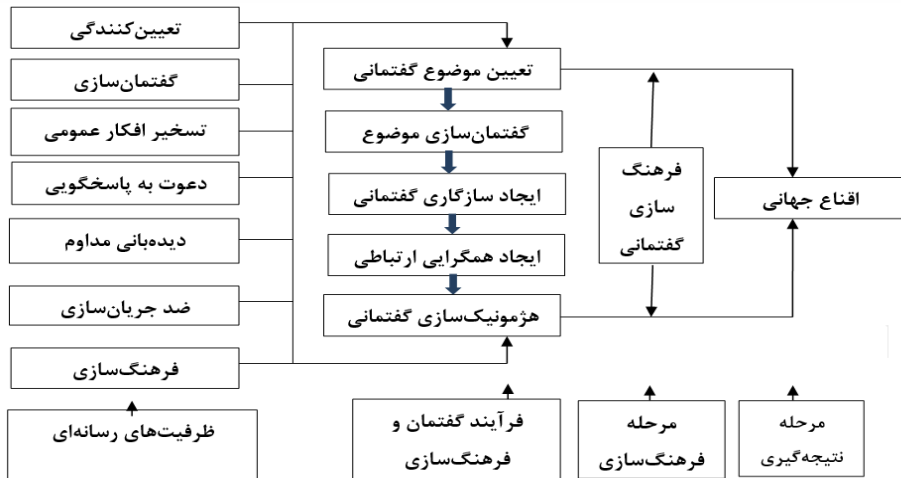
تحقق گفتمان برای ایجاد همگرایی ارتباطی (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۱۰)



به‌کارگیری بهینه ظرفیت‌های رسانه‌ای برای تحقق همگرایی ارتباطی و نهایتاً سازگاری گفتمانی، اهمیت به سزایی دارد. مدل نهایی در این زمینه که این هدف را محقق می‌کند، در

نمودار شماره (۷) ترسیم شده است.

نمودار شماره (۷): فرآیند تعامل سازگاری گفتمانی و ظرفیت‌های رسانه‌ای



همانگونه که در نمودار شماره (۷) نشان داده شده است، مرحله نتیجه‌گیری، تعامل میان سازگاری گفتمانی و ظرفیت‌های رسانه‌ای یا به عبارت دیگر، به کارگیری قدرت و ظرفیت‌های رسانه‌ای برای تحقق سازگاری گفتمانی و همگرایی ارتباطی است که با اقناع جهانی در مورد گفتمان مطرح شده، محقق می‌شود. اقناع جهانی در هر مرحله نسبت به فلسطین، مهم‌ترین نتیجه گفتمان‌سازی درباره مسأله فلسطین است. اقناع جهانی، فراتر از اقناع دولتها است و مردم در این فرآیند نقش اساسی دارند. اقناع جامعه جهانی می‌تواند فشارهای لازم را بر دولتها ایجاد کند که با آن هدف مورد نظر به نتیجه می‌رسد.

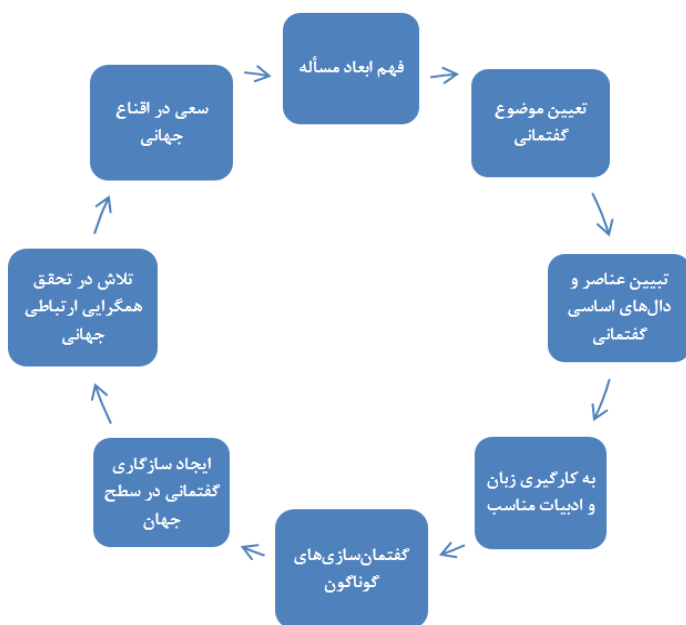
۷-۳ - نمونه‌ای از شیوه گفتمان‌سازی درباره مسأله فلسطین

یکی از مسائل مهم مربوط به موضوع فلسطین و فلسطینیان، مسأله ساختمان‌سازی‌های غیرقانونی یهودیان اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی است. این مسأله یکی از مسائل مهمی است که می‌تواند در آینده، تمام باقیمانده سرزمین فلسطین را نیز به رژیم اشغالگر اسرائیل



واگذار کند. فهم ابعاد این مسأله، تعیین موضوع گفتمانی آن، تبیین عناصر و دال‌های اساسی آن، به‌کارگیری زبان و ادبیات مناسب برای خلق پیام‌های مرتبط با آن، گفتمان‌سازی‌های گوناگون درباره آن، تلاش برای تحقق سطحی از سازگاری گفتمانی در سطح جهانی، سعی در ایجاد همگرایی ارتباطی درباره آن و بالاخره اقتناع جهانی در مورد مغایرت این مسأله با مقررات بین‌المللی، اموری هستند که باید در این فرآیند، مورد توجه قرار گیرند. نمودار شماره (۸) بیانگر فرآیند مورد نظر است.

**نمودار شماره (۸): فرآیند اقتناع‌سازی جهانی درباره غیرقانونی بودن
ساختمان‌سازی‌های یهودیان در سرزمین‌های فلسطینی**



در این میان، منظور از گفتمان‌سازی‌های گوناگون در رابطه با مسأله فلسطین، این است که به اندازه ظرفیت‌های ممکن سیاسی، حقوقی، بین‌المللی، اجتماعی، انسانی و غیره در این زمینه، می‌توان درباره مسأله مورد نظر و ابعاد مختلف آن بحث و گفتمان لازم را طراحی کرد. اکتفا کردن به بخشی از ابعاد مسأله، به عنوان مثال شکایت به سازمان ملل بدون توجه به سایر ابعاد، یکی از ضعف‌های اساسی در این رابطه است.



نتیجه‌گیری

مسئله فلسطین، مسئله جهانی است و به همان اندازه، گفتمان آن نیز جهانی است. اگرچه در جهانی بودن مسئله فلسطین هیچ تردیدی نیست، اما بروز و ظهور قدرت‌ها و ظرفیت‌های جدید رسانه‌های نوین به ویژه در فضای مجازی و حضور ارتباط‌گران جهانی در این فضای متحرک، ضرورت توجه به این گفتمان جهانی و خلق گفتمان‌های جدید درباره آن را صدچندان کرده است.

فهم مناسب از کارکردها و ظرفیت‌های رسانه‌ای برای خلق گفتمان‌های مقتضی، اهمیت به سزایی دارد. تولد فضای مجازی و دو فضایی شدن جهان (عاملی، ۱۳۸۳) زمینه را برای تعدد گفتمان‌ها پیرامون فلسطین و مشارکت جهانی درباره آن، افزایش داده است. در همین راستا، مدل‌ها و فرآیندهایی از جمله ضرورت مساهمت فرآیندی در فهم مسئله، تعیین موضوع گفتمانی، تبیین عناصر و دالهای اساسی گفتمانی، به‌کارگیری زبان و ادبیات مناسب، گفتمان‌سازی‌های گوناگون، ایجاد سازگاری گفتمانی در سطح جهان، تلاش در تحقق همگرایی ارتباطی جهانی و بالاخره سعی در اقناع جهانی، در این مقاله طراحی و پیشنهاد شده‌اند که نسبت به تمام ابعاد مختلف مسئله فلسطین، قابلیت گفتمان‌سازی دارند. بدیهی است فعال‌سازی ارتباط‌گران جهانی در شبکه‌های جهانی از جمله شبکه اینترنت، برای خلق و تثبیت گفتمان فلسطین، بسیار حائز اهمیت است.

پانویس

1. Media
2. Message
3. Medium
4. Mediated Culture
5. Cultural Media

7. Paternalism
8. Public Opinion
- 9 . Contra-flow
10. Counter-flow
11. Self-selected Media
- 12 . Emic
- 13 . Etic

منابع فارسی

- قران کریم، ترجمه فولادوند.
- آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو، (۱۳۷۹)، **فرهنگ علوم سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپار.
- آلتوسر، لویی، (۱۳۸۷)، **ایدئولوژی و سازوگرهای ایدئولوژیک دولت**، ترجمه: روزبه صدرآرا، تهران: چشمه.
- بشیر، حسن، (۱۳۹۵)، **دیپلماسی گفتمانی: تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بوید - بارت، الیور؛ کیشان توسو، دایا، (۱۳۹۱)، **ضد جریان در اخبار جهانی**، ترجمه: حسن بشیر و محمد معماریان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سورین، ورنر؛ تانکارد، جیمز، (۱۳۸۶)، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه: علیرضا دهقان، چاپ سوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- عاملی، سعید رضا، (۱۳۸۳)، "دو جهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های هم‌زمان"، قابل مشاهده در:

<http://bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=peoples&pid=1070>

- عباس‌زاده، محسن، (۱۳۹۵) "رسانه و کنشگری دموکراتیک؛ امکان‌ها و محدودیت‌های



- دموکراسی رسانه محور"، رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره نخست، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص. ۴۳-۶۷.
- کازنو، ژان، (۱۳۶۵)، **جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی**، ترجمه: منوچهر محسنی و باقر ساروخانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- محسنیان‌راد، مهدی، (۱۳۶۹)، **ارتباط شناسی**، تهران: انتشارات سروش.
- مرتضوی، سیدمحمد، (۱۳۸۹) «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های رسانه در جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور منجی موعود»، فصلنامه مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹، صص. ۷۹-۵۵.
- معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۶)، **ارتباطات بین‌المللی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مک لوهان، مارشال، (۱۳۷۷)، **برای درک رسانه‌ها**، ترجمه: سعید آذری، چاپ اول، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.
- مهرآرا، علی اکبر (۱۳۷۳)، **زمینه روانشناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات مهرداد.
- ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.
- ویندال، سون؛ سیگنایترز، بنو؛ اولسون، جین تی (۱۳۸۷)، **کاربرد نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه: علیرضا دهقان، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

English

- Durham, Meenakshi Gigi and Douglas Kellner (2005), "Media and Cultural Studies (Key works in Cultural Studies)".
- Gee, James Paul (1999), **An Introduction to Discourse Analysis**, New York and London: Routledge.
- Hoogeveen, M (2004), "Towards a Theory of Effectiveness of Multimedia Systems", International Journal of Human- Computer Interaction, 9 (2).



- Inglehart, R. (1990), **Culture Shift in Advanced Industrial Societies**, Princeton: N.J: Princeton University Press.
- Lasswell, H. (1948), “The structure and function of communication in society”, in: Bryson, L. (ed.) (1948), **The Communication of Ideas**, New York: Institute for Religious and Social Studies; Also in: Schramm, W. (ed.) **Mass Communications**, Illinois: University of Illinois Press.
- Stanley, J. Grenz (1996), “A Primer on Postmodernism”, Paperback.



همه‌پرسی؛ حقیقت بین‌المللی برای واقعیت فلسطین

الهام شریفی جبلی *

چکیده

نظر به ناکامی دو راهکار نظامی و مذاکرات صلح برای بازگرداندن فلسطین به صاحبان اصلی آن و بحران انسانی کنونی در این سرزمین از رهگذر نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ملت فلسطین توسط رژیم اشغالگر اسرائیل، ضرورت طرح راهکار دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی ایران - برگزاری همه‌پرسی - به منظور نیل به هدف نهایی آزادیخواهان یعنی رهایی قدس شریف از اشغال رژیم غاصب اسرائیل و تشکیل کشور مستقل فلسطین، دو چندان می‌گردد. با توجه به ارتباط تنگاتنگ این راهکار با «حق تعیین سرنوشت» به عنوان ابزار اجرایی آن و «حق بازگشت» به عنوان مقدمه لازم برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، مسأله بررسی قابلیت استناد دو حق یاد شده به ملت فلسطین از منظر نظام حقوق بین‌الملل، حائز اهمیت

* کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی. (sharifi_161@yahoo.com)



است که این تلاش، در نهایت، به تحقق نتیجه مورد نظر یعنی اثبات حقانیت بین‌المللی ملت فلسطین در توسل به دو حق بازگشت و تعیین سرنوشت به منظور تشکیل کشور مستقل فلسطین از مسیر برگزاری همه‌پرسی و پایان دادن به هفت دهه اشغالگری و جنایات رژیم اسرائیل منجر می‌گردد.

واژگان کلیدی: فلسطین اشغالی، حقوق بین‌الملل، حق بازگشت، حق تعیین سرنوشت، همه‌پرسی، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه.

مقدمه

استمرار وضعیت اشغالی فلسطین و افزایش آمار فاجعه‌بار تلفات انسانی و خسارات مادی از سال ۱۹۴۸ تا کنون، حکایت از عدم توفیق دو راهکار نظامی و مذاکرات صلح در رفع اختلافات تاریخی در این سرزمین دارد. از همین رو، ارائه راهکاری دموکراتیک برای احقاق حقوق حقه صاحبان اصلی فلسطین و آزادی نهایی آن، ضروری جلوه می‌نمود که این مهم، تحت عنوان «برگزاری همه‌پرسی در فلسطین»، نخستین بار از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۸ مطرح گردیده و تا کنون، به دفعات در جلسات با مقامات داخلی و دیدارهای دیپلماتیک، به عنوان موضع مسلم و خدشه‌ناپذیر نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به مساله فلسطین، مورد تأکید قرار گرفته است. این طرح مشتمل بر چهار مرحله است: ۱- بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین آبا اجدادی خود؛ ۲- برگزاری همه‌پرسی با مشارکت صاحبان اصلی این سرزمین اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی؛ ۳- تشکیل نظام سیاسی منتخب اکثریت مبتنی بر نتیجه همه‌پرسی؛ ۴- تعیین تکلیف نهایی ساکنان غیربومی فلسطین اشغالی توسط صاحبان اصلی آن. در سال ۲۰۰۸ نیز از رهگذر اظهارات ریاست جمهوری وقت در نشست سالیانه مجمع عمومی، این راهکار به عنوان رویکرد قاطعانه ایران پیرامون چگونگی رفع بحران فلسطین، در سازمان ملل متحد به ثبت رسید. با این حال، تا کنون روند عملیاتی شدن این ایده، به دلیل عدم پیگیری‌های مستمر و فقدان طرح‌های مستند و مستدل بین‌المللی پیرامون آن، متوقف مانده است.



مبحث پیش رو، بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی، زوایای بحران فلسطین و مؤلفه‌های اساسی پیرامون آن به ویژه حق بازگشت آوارگان و حق تعیین سرنوشت را به عنوان پیشرفته‌ترین راه‌حل‌های ممکن برای برون‌رفت از بن‌بست ۷۰ ساله در این سرزمین، مورد مذاقه و کنکاش قرار داده است. به این ترتیب، منطق حاکم بر پژوهش حاضر به این صورت است که ابتدا و به عنوان مقدمه لازم، به بررسی بحران انسانی فزاینده در این سرزمین از دو منظر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی که تضمین‌کننده ضرورت طرح ایده همه‌پرسی جهت توقف این روند است، می‌پردازیم. در ادامه و به عنوان هدف اصلی پژوهش، حقانیت ملت فلسطین را در توسل به دو حق تعیین سرنوشت و حق بازگشت - به عنوان مقدمه اساسی در دستیابی به حق تعیین سرنوشت - با استناد به اسناد بین‌المللی مربوطه، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - بحران انسانی در فلسطین؛ برآیند نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

بین‌المللی

حقوق بشر اساسی و خدشه‌ناپذیر مردم فلسطین در قطعنامه‌های متعددی از سوی مجمع عمومی مورد شناسایی قرار گرفته است؛ قطعنامه‌های ۲۵۳۵ (۱۹۶۹) و ۲۶۷۲ (۱۹۷۰) مسأله پناهندگان فلسطینی را نتیجه انکار حقوق اساسی این مردم بر طبق منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر دانسته و استقرار صلح پایدار در منطقه را مستلزم رعایت حقوق یاد شده عنوان کرده است. مصادیق این حقوق با عنایت به قطعنامه ۱۹۷۸ کمیسیون حقوق بشر، عبارت‌اند از استقلال ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی و حاکمیت بدون مداخله خارجی. افزون بر این حقوق که نقض آنها، نتیجه مستقیم اعمال مفاد اعلامیه بالفور و تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ است، حق بر غذا، مسکن، کار، بهداشت، درمان و آموزش، از دیگر مصادیق حقوق اولیه و اساسی این مردم به موجب اسناد حقوق بشری مربوطه است که مشاهده وضعیت فعلی آوارگان و ساکنان فلسطینی سرزمین‌های اشغالی به ویژه نوار غزه، نشان از نقض این حقوق به عنوان نتیجه غیرمستقیم اشغالگری و توسعه‌طلبی‌های رژیم غاصب اسرائیل دارد.

حدود ۸۰ سازمان مردم‌نهاد فلسطینی، اوضاع انسانی باریکه غزه را به شکل بی‌سابقه‌ای



خطرناک توصیف کرده‌اند^۱ به طوری که در سال ۲۰۱۷ حدود ۷۰٪ از جمعیت این سرزمین، وابسته به کمک‌های بشردوستانه بودند.^۲ به گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل در مارس ۲۰۱۸، از زمان درگیری‌های سال ۲۰۱۴ در غزه، حدود ۲۲۰۰۰ نفر از ساکنان این منطقه، همچنان آواره و بی‌خانمان‌اند که عمدتاً به دلیل کمبود بودجه برای بازسازی، در شرایط نامطلوب و بلا تکلیفی به سر می‌برند.^۳ در همین راستا به گزارش مجمع نمایندگان شورای اروپا در سال ۲۰۱۵، این سرزمین از عرضه کم برق و فقدان آب آشامیدنی رنج می‌برد؛ تنها ۴۰٪ از جمعیت غزه و فقط هر سه روز و حدود ۵ تا ۸ ساعت به آب دسترسی دارند. بنا بر گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، نظر به آسیب شدید آبراه‌های ساحلی و خسارات کلی محیط‌زیستی، غزه تا سال ۲۰۲۰ در معرض خطر نابودی قرار دارد. وضعیت وخیم بهداشت عمومی و سیستم آموزشی، از دیگر عوامل مؤثر بر ایجاد بحران انسانی در این سرزمین است؛ تخریب بیمارستان‌ها، فقدان دارو و تجهیزات پزشکی، سبب افزایش چشمگیر بیماری‌های مزمن و لاعلاج نظیر سرطان شده است. در وضعیت کنونی، حدود سه چهارم از جمعیت غزه نیازمند کمک‌های اضطراری هستند و صدها بیمار به دلایل یاد شده، جان خود را از دست داده‌اند.^۴ نرخ درآمد سرانه غزه، در زمره پایین‌ترین میزان درآمد سرانه در جهان است.^۵ میانگین فقر در غزه، نزدیک به ۸۰٪ بوده و نرخ بیکاری تا حدود ۵۰٪ افزایش یافته است که نیمی از این جمعیت، جوانان فارغ‌التحصیل هستند.^۶ همچنین، تونل‌های مرزی و مسیرهای اصلی عرضه و تجارت کالا در غزه، از سال ۲۰۰۷ توسط نیروهای نظامی مصر و اسرائیل تخریب (Jansson 2015)،^۷ و ۸۰٪ کارخانه‌ها به طور کلی یا جزئی در اثر محاصره یا حملات نظامی اسرائیل تعطیل شده‌اند.^۸

از سوی دیگر، افزون بر نقض مفاد پیمان اسلو از سوی اسرائیل پیرامون مرزبندی مناطق ماهیگیری، سازمان مردم‌نهاد المیزان، تشدید حملات اسرائیل و آزار و اذیت ماهیگیران فلسطینی از طریق تیراندازی، بازداشت‌های خودسرانه، اقدامات تحقیرآمیز و خشونت‌های فیزیکی را ثبت کرده است.^۹ این در حالی است که استفاده عامدانه و غیرموجه از نیروهای نظامی علیه شهروندان فلسطینی از جمله ماهیگیران، کشاورزان، روزنامه‌نگاران و کارکنان بخش‌های درمانی، در تعارض جدی با اصول حقوق بشر و استانداردهای لازم‌الاجرای مندرج



در سند اصول اساسی استفاده از زور و اسلحه برای مقامات انتظامی^{۱۰} قرار دارد. همچنین علیرغم عضویت رژیم اشغالگر اسرائیل در کنوانسیون چهارم ژنو^{۱۱}، تعهدات مندرج در این کنوانسیون، طی اقدامات متعددی از جمله شکنجه برنامه‌ریزی شده بازداشت‌شدگان^{۱۲}، مجازات دسته‌جمعی^{۱۳}، محاصره طولانی مدت^{۱۴}، ضبط و مصادره زمین‌های فلسطینیان و اسکان بی‌رویه مهاجران در سرزمین‌های اشغالی^{۱۵}، بازداشت‌های دسته‌جمعی، توقیف و حبس ساکنان این سرزمین‌ها^{۱۶}، بازداشت‌های طولانی مدت هزاران فلسطینی^{۱۷}، توقیف دارایی‌ها و منابع طبیعی^{۱۸}، انتقال، بیرون راندن، تخلیه و اخراج ساکنان و انکار حقوق آوارگان و پناهندگان^{۱۹} و حملات نظامی کورکورانه به مردم فلسطین بدون رعایت اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان^{۲۰}، از جانب این رژیم نقض گردیده است.^{۲۱}

در این میان به گزارش مجمع نمایندگی شورای اروپا، وضعیت آوارگان داخلی، زنان، کودکان و معلولان، از جمله مسائل ویژه بشردوستانه در شرایط کنونی فلسطین است. ایشان به عنوان آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در غزه، نیازمند حمایت ویژه جامعه بین‌المللی و احترام به حقوق‌شان در دریافت کمک‌های بشردوستانه هستند، در حالی که عموم آنها، محروم از این کمک‌ها و قربانی نقض فاحش اصل کرامت انسانی می‌شوند. (Jansson, 2015: 12- (13)

از سوی دیگر، علیرغم ممنوعیت توسل به زور، جامعه بین‌المللی به وضع قواعد و اصول حاکم بر زمان وقوع جنگ پرداخته است. به موجب کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه، حقوق و وظایف طرفین متخاصم و محدودیت‌های حاکم بر شیوه‌های عملیاتی علیه یکدیگر، پیش‌بینی شده است. به تعبیر ماده ۵۵ این سند، پذیرش حاکمیت دولت اشغالگر بر اموال و ساختمان‌های دولتی، مستلزم پذیرش آن دولت به عنوان دولت جدیدی است که حق استفاده از دارایی‌های دیگری را داشته باشد. همچنین دولت اشغالگر مکلف به حفظ سرمایه ملی و استفاده از آنها مطابق با قواعد حاکم بر حق استفاده از دارایی‌های دیگری و همچنین احترام به آزادی‌های فردی و حقوق بشر است؛ حال آنکه شواهد موجود پیرامون تجاوزگری‌های رژیم اسرائیل در تخریب این سرزمین با هدف نهایی انتقال مالکیت به یهودیان مهاجر، بیانگر عدم رعایت این اصول از سوی اسرائیل است، البته صرف‌نظر از اینکه شناسایی اسرائیل به عنوان دولت، از منظر نظام جمهوری اسلامی ایران، اساساً نامشروع است و در تعارض آشکار با اصول و قواعد



حاکم بر حقوق بین‌الملل قرار دارد.

۲ - حق بازگشت آوارگان فلسطینی؛ مقدمه لازم برای دستیابی به حق تعیین

سرنوشت

سرآغاز پیدایش مساله آوارگان و پناهندگان فلسطینی و طرح حق بازگشت آنان به عنوان یک حق شناسایی شده در اسناد حقوق بشری مربوطه و نیز به عنوان مقدمه لازم برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، به وقوع جنگ ۱۹۴۸ میان مبارزان فلسطینی و اشغالگران اسرائیلی در پی اعلام رسمی تشکیل رژیم اسرائیل، بازمی‌گردد.^{۲۲} از اولین اسناد بین‌المللی خاص مؤید حق بازگشت فلسطینیان، قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۴۸ است که پس از بررسی گزارش کنت برنات^{۲۳} میانجی‌گر سازمان ملل در مساله فلسطین صادر گردید؛ در این گزارش به اعمالی نظیر «عملیات غارت، چپاول و دزدی و یغمای محصولات آن سرزمین» و به ویژه «ویران‌سازی روستاها بی‌هیچ توجیه نظامی» اشاره و از همین رو، مسئولیت اسرائیل در بازگرداندن اموال و دارایی‌های خصوصی به مالکین عرب آنها و جبران زیانهای وارده بر دارایی‌های آنها، امری مسلم و بدیهی تلقی شد. همچنین به تضمین حق بازگشت آوارگان و پناهندگان فلسطینی به خانه‌های خود تأکید گردید به طوری که به تعبیر برنات، امتناع اسرائیل از اعطای حق بازگشت به این گروه از افراد، «ضربه خطرناکی به اصول مسلم انصاف و عدالت» به شمار می‌آمد. (باباچی شمیلیه ژاندرو؛ دولا پرادل، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۷) در بند یازدهم قطعنامه ۱۹۴ می‌بینیم که مجمع عمومی به لزوم اعطای اجازه بازگشت در نزدیک‌ترین زمان ممکن به پناهندگانی که مایل به بازگشت به دیار خود و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان‌شان هستند، اذعان کرده و در ادامه به لزوم جبران خسارت طبق اصول حقوق بین‌الملل و انصاف از سوی دولت‌ها یا مقامات مسئول به کسانی که قصد بازگشت نداشته و همچنین مفقودین و زیاندیدگان، اشاره کرده است. اهمیت این قطعنامه تا آنجاست که مجمع تا چندین سال پس از تصویب آن نیز، با تصویب قطعنامه‌های پی‌درپی، ضمن یادآوری قطعنامه ۱۹۴، از عدم اجرای مفاد بند یازدهم آن یعنی حق بازگشت فلسطینیان و جبران خسارت، اظهار تأسف می‌نمود.



اکنون اشاره اجمالی به موضع رژیم اسرائیل پیرامون التزام خود به اعمال حق بازگشت مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یکی از طرف‌های این سند بین‌المللی، ضروری جلوه می‌نماید. از مهم‌ترین بهانه‌های اسرائیل برای توجیه عدم التزام خود به تعهدات مندرج در این سند، توسل به اصل عدم عطف به ما سبق شدن در اجرای معاهدات و استناد به مسبوق بودن اخراج و آوارگی فلسطینیها بر تاریخ تصویب میثاق یعنی سال ۱۹۹۱ است در حالی که موضع برخی نهادهای بین‌المللی، حکایت از عدم اطلاق این اصل دارد. کمیسیون اروپایی حقوق بشر با تفکیک تجاوز به دو دسته «موردی» و «مستمر»، دسته اخیر را از استثنائات اصل عطف به ما سبق نشدن اجرای معاهدات دانسته است. به این ترتیب، نظر به اینکه تجاوزگری و توسعه‌طلبی‌های رژیم اسرائیل و نتیجه حاصل از آن یعنی آوارگی حدود شش میلیون فلسطینی از ۱۹۴۸ تاکنون، از نوع تجاوزات «استمرار یافته» است، امتناع اسرائیل از التزام به مفاد میثاق پیرامون اعطای حق بازگشت به آوارگان فلسطینی، نقض تعهد و برخلاف اراده و خواست نهادهای حقوق بشری پیگیر در این قضیه محسوب می‌شود.

(باباچی؛ شمیلیه ژاندرو؛ دولا پرادل، ۱۳۸۲: ۸۶-۷۳) ۲۴

نکته حائز اهمیت در چارچوب پژوهش حاضر، پیوند عمیق میان حق بازگشت با حق تعیین سرنوشت است که این امر، در چندین قطعنامه مصوب مجمع عمومی، به رسمیت شناخته شده است: در قطعنامه ۲۵۳۵ ب (۱۹۶۹) ضمن اشاره به قطعنامه ۱۸۱ که بیانگر وجود ملت فلسطین و حق آنها در تأسیس دولت جدید است، به تلفیق حق بازگشت و حق تعیین سرنوشت، اشاره شده و چنین آمده است که «مسأله پناهندگان عرب فلسطینی، ناشی از انکار حقوقی است که در منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آنها در نظر گرفته شده است.» در فرازی از قطعنامه ۳۰۸۹ د (۱۹۷۳) نیز آمده است: برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه، مستلزم احترام کامل و تحقق حقوق غیر قابل انکار مردم فلسطین به ویژه حق آنها در تعیین سرنوشت است و بهره‌مندی پناهندگان عرب فلسطینی از حق بازگشت به خانه‌های خود که در قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی به رسمیت شناخته شد و پس از آن نیز چندین مرتبه مورد تأکید مجمع قرار داشت، برای نیل به حل و فصل منصفانه مشکل پناهندگان و اعمال حق تعیین سرنوشت آنان، امری اجتناب‌ناپذیر است. ۲۵



به این ترتیب آشکار شد که حق بازگشت فلسطینیان، حق خدشه‌ناپذیر، غیر قابل انکار و غیر قابل دخل و تصرف است که به موجب قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی، پیوند عمیق با حق تعیین سرنوشت دارد. صلاحیت تصمیم‌گیری نسبت به این حق که به تعبیر وزیر فرهنگ فلسطین در غزه، از اصول اساسی و آرمان‌های ملت فلسطین محسوب می‌شود، تنها متعلق به فلسطینیان ساکن در داخل و خارج فلسطین است لذا قابلیت واگذاری به دیگران را ندارد.^{۲۶} به این ترتیب، مسئولیت رژیم اسرائیل در محروم ساختن فلسطینیان از حق بازگشت و استمرار اقدامات سرکوبگرانه علیه آنان، مسلم و غیر قابل انکار است.

آخرین تحول در راستای تلاش فلسطینیان جهت احقاق حق بازگشت خویش، به راهپیمایی ۳۰ مارس ۲۰۱۸ به مناسبت چهل و دومین سالگرد «روز زمین»^{۲۷} بازمی‌گردد که به دنبال آن، تا کنون ۱۴۰ نفر شهید و بیش از ۱۶۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند.^{۲۸} به تعبیر سخنگوی جنبش حماس، هدف از این راهپیمایی «تحمیل معادله جدید بر مسیر منازعه فلسطینی - صهیونیستی به منظور سوق دادن مسأله فلسطین و حق بازگشت به مراحل پیشرفته‌تر است که امکان تصویب طرح‌های جدید با هدف ضربه زدن به حقوق ملت فلسطین وجود نداشته باشد و جلوی تمام طرح‌ها و پروژه‌های دشمن گرفته شود.»^{۲۹} در این میان، واکنش نهادهای بین‌المللی حائز اهمیت است؛ دبیر کل سازمان ملل با ابراز نگرانی عمیق از آمار تلفات و درگیری‌های رخ داده، خواهان انجام تحقیقات مستقل و شفاف در این زمینه شده است.^{۳۰} سخنگوی دبیر کل، ضمن درخواست از اسرائیل جهت تسهیل تظاهرات مسالمت‌آمیز فلسطینیان، این رژیم را به عدم استفاده بیش از حد از زور و خشونت فراخواند.^{۳۱} رئیس آژانس حمایت از محیط زیست سازمان ملل نیز بدون محکومیت این رژیم در جنایات روی داده در راهپیمایی حق‌بازگشت، نسبت به خطرات زیست‌محیطی ناشی از آتش زدن لاستیک‌ها به عنوان جدیدترین ابتکار فلسطینیان در دفاع از خود و احقاق حقوق مشروع‌شان، ابراز نگرانی و توقف این اقدامات را درخواست کرده است. تازه‌ترین واکنش شورای امنیت پیرامون جنایات رژیم اسرائیل در غزه، اقدام این نهاد به انتشار بیانیه مطبوعاتی درباره غزه به پیشنهاد نماینده کویت مبنی بر تشکیل کمیته‌ای مستقل جهت تحقیق پیرامون کشتار مردم این سرزمین در راهپیمایی مسالمت‌آمیز حق‌بازگشت است که با مخالفت آمریکا در برابر موافقت ۱۴ عضو



شورای امنیت، بی‌نتیجه ماند. این امر، واکنش وزارت خارجه فلسطین را مبنی بر ضرورت مقابله جامعه جهانی با حق وتوی آمریکا در شورای امنیت به منظور جلوگیری از ناکارآمد شدن این نهاد و تبدیل آن به ابزاری در خدمت حمایت‌های نامشروع این دولت از رژیم اسرائیل برانگیخت.^{۳۲}

۳ - حق تعیین سرنوشت در سرزمین‌های اشغالی؛ بررسی موردی فلسطین

نظر به سیر تحولات مفهومی تعیین سرنوشت، این مفهوم در ابتدا به عنوان یک «اصل کلی» و سپس، با تحرکات مجمع عمومی در صدور قطعنامه‌های مقتضی، به عنوان یک «قاعده عام‌الشمول»، یک «اصل بنیادین» در حقوق بین‌الملل معاصر و یک «حق خدشه‌ناپذیر» برای مردمان مستعمرات و سرزمینهای تحت سلطه و اشغال بیگانگان^{۳۳} مورد شناسایی قرار گرفت. بدون تردید در عصر حاضر، مسأله فلسطین به عنوان شاخص‌ترین نمونه یک سرزمین اشغالی که حق تعیین سرنوشت صاحبان اصلی آن، مورد انکار اشغالگران و حامیان آنان قرار گرفته، از جمله دغدغه‌های اصلی آزادیخواهان و عدالت‌طلبان در عرصه جهانی است. در مسیر بررسی مشروعیت بین‌المللی استناد ملت فلسطین به حق تعیین سرنوشت، «شناسایی» مردم فلسطین، یک ضرورت اولیه و اساسی است؛ یعنی در ابتدا لازم است که این مردم به عنوان یک گروه جمعی - ملت - به انقیاد درآمده که دارای خصوصیات مشترک زبانی، نژادی، مذهبی و فرهنگی هستند، معرفی و به رسمیت شناخته شوند که در ادامه و به عنوان مقدمه لازم، به بررسی آن می‌پردازیم و در ادامه، عدم مشروعیت اسرائیل را از رهگذر مسبوق بودن اقدامات این رژیم به توسل به زور علیرغم ممنوعیت فتح و غلبه برای کسب سرزمین در حقوق بین‌الملل، مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

۳ - ۱ - شناسایی ملت فلسطین؛ عنصر لازم برای مشروعیت استناد این ملت به حق تعیین سرنوشت

مجمع عمومی در قالب چندین قطعنامه، به شناسایی ملت فلسطین و سپس تأکید بر حق تعیین سرنوشت این مردم پرداخته است؛ (Collins^{1980: 149}) در قطعنامه ۲۵۳۵^{۳۴} ضمن ابراز



تأسف نسبت به عدم توانایی کمیسیون تلفیق سازمان ملل در اجرای بند ۱۱ قطعنامه ۱۹۴ مبنی بر بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین خویش، یادآوری می‌شود که مسأله فلسطین، ناشی از نادیده انگاشتن حقوق غیر قابل انکار فلسطینی‌ها به موجب منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مجمع با ابراز نگرانی نسبت به تضییع حقوق آوارگان فلسطینی در نتیجه‌ی اقدامات گزارش‌شده‌ای نظیر تنبیه دسته‌جمعی، بازداشت‌های خودسرانه، تخریب خانه‌ها و اموال، اخراج و سایر اقدامات سرکوبگر علیه پناهندگان و دیگر ساکنان سرزمین‌های اشغالی، به یادآوری قطعنامه‌های ۲۳۷ (۱۹۶۸)، ۲۲۵۲ (۱۹۶۷) و ۲۴۵۲ (۱۹۶۸) مبنی بر خواست مجمع عمومی از اسرائیل پیرامون اتخاذ اقدامات فوری و مؤثر در جهت بازگرداندن به موقع آوارگان به سرزمین‌شان می‌پردازد. در ادامه، ابتدا به حقوق غیر قابل انکار مردم فلسطین تأکید می‌شود سپس توجه شورای امنیت به وضعیت وخیمی که در نتیجه‌ی عدم اجرای قطعنامه‌های مجمع و سیاست‌های اسرائیل در این سرزمین پیش‌آمده است، جلب می‌گردد. در آخر، مجمع عمومی از شورا می‌خواهد که مطابق با مفاد منشور، اقدامات مؤثری را در جهت اجرای این قطعنامه‌ها اتخاذ نماید.

مجمع عمومی در قطعنامه ۲۶۴۹^{۳۵} نیز با تأکید بر اهمیت درک جهانی حق تعیین سرنوشت مردم و اعطای سریع استقلال به سرزمین‌های اشغالی جهت تضمین مؤثر و رعایت حقوق بشر و نیز ابراز نگرانی مبنی بر امکان انکار حق تعیین سرنوشت مردم در سرزمین‌های اشغالی، پس از یادآوری قطعنامه ۲۵۸۸ (۱۹۶۹)، قطعنامه مصوب کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران (۱۹۶۸) و قطعنامه ۱۵۱۴ (۱۹۶۰)، به مشروعیت حق تعیین سرنوشت مردمان سرزمین‌های اشغالی و تحت سلطه بیگانه، تأکید می‌کند و حق این مردمان در تعیین سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. مجمع در ادامه از همه دولت‌ها می‌خواهد که این حق را شناسایی و مطابق با مفاد اسناد بین‌المللی مربوطه و منشور ملل متحد، رعایت نمایند. همچنین مقرر می‌دارد که کسب سرزمین در فرض تعارض با حق تعیین سرنوشت مردم، غیر قابل قبول و نقض آشکار منشور است. در آخر نیز دولت‌هایی را که به انکار حق تعیین سرنوشت مردم به ویژه در آفریقای جنوبی و فلسطین می‌پردازند، محکوم کرده است.^{۳۶}

برخی از صاحب‌نظران نیز در اثبات هویت فلسطینی و حضور با سابقه‌تر این ملت در



فلسطین نسبت به ادعاهای افسانه‌ای صهیونیسم چنین آورده‌اند که وجود این ملت، مسبوق به توافقنامه مرحله‌ای امضاء شده میان نمایندگان فلسطین و اسرائیل و یا قطعنامه‌های سازمان ملل پس از ۱۹۷۵ است. همچنین میثاق جامعه ملل، نه در مقام «ایجاد» بلکه در حکم «شناسایی» و یا حتی اعتراف به وجود باسابقه این ملت است، چنانچه قطعنامه تقسیم نیز از انتقال «سرزمین تابع سرپرستی بریتانیا» به وضعیت «کشور» سخن گفته است. (به نقل از: باباچی؛ شمیله ژاندرو؛ دولا پرادل، ۱۳۸۲: ۲۱)^{۳۷}

این در حالی است که تا کنون عوامل متعددی در اثبات فقدان هویت فلسطینی، آگاهی ملی و در نهایت، عدم شایستگی مردم فلسطین در استناد به حق تعیین سرنوشت، نقش داشته‌اند که از بارزترین آنها، «برنامه جدایی»^{۳۸} سازمان ملل در ۱۹۴۹ مبنی بر عدم صلاحیت فلسطینیان در نمایندگی و اقدام به عنوان «مردم» است.

از دیگر عوامل مؤثر در راستای اثبات فقدان هویت فلسطینی، مسأله مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینیان پس از اعلام موجودیت اسرائیل و طرح دکترین Extinctive Prescription است؛ به موجب این دکترین، ادعای موجود نسبت به یک سرزمین در فرض عدم پیشرفت در یک محدوده زمانی مشخص، از بین خواهد رفت و در مقابل، حاکمیت مسالمت‌آمیز و مستمر^{۳۹} خارجی، جایگزین آن خواهد شد. در مسأله فلسطین، این ادعا مطرح شد که فلسطینیان با شکست در اعمال حق تعیین سرنوشت خود در ۱۹۴۸ و اعلام موجودیت اسرائیل، عنوان قانونی خود را نسبت به این سرزمین از دست داده و آن را ترک کردند لذا نمی‌توانند ادعای حاکمیتی نسبت به فلسطین در مقابل اسرائیل داشته باشند

. پیرامون مسأله مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینیان باید گفت که این امر در میان دو ادعای «اخراج»^{۴۰} یا «انتخاب آزاد»^{۴۱} طرح شده است؛ یعنی آیا با اراده آزاد اقدام به مهاجرت کرده‌اند یا تحت فشار اقدامات خرابکارانه و خشونت‌آمیز اسرائیل در جهت تثبیت موقعیت خود و تلاش برای کسب سرزمین و ایجاد دولت، مجبور به ترک سرزمین یا به تعبیر دقیق‌تر، از سرزمین خود اخراج شدند؟ شواهد و مستندات بسیاری پیرامون اخراج و آواره ساختن مردمان این سرزمین در نتیجه‌ی توسعه‌طلبی‌های نیروهای اسرائیلی در قالب شهرک‌سازی وجود دارد که در این مورد، بدون تردید هیچ‌گونه ادعایی از سوی اسرائیل مبنی بر اعراض فلسطینیان از



مالکیت زمین‌های خود و حاکمیت بر سرزمین فلسطین، موجه نبوده و قابلیت طرح ندارد. اما آنچه ادعای اعراض فلسطینیان از حاکمیت بر سرزمین خویش را تقویت کرده است، مساله مهاجرت‌های صورت گرفته از سوی بخشی از این مردم است؛ برای نمونه، در ۹ آوریل ۱۹۴۸، گروهی از نیروهای اسرائیلی^{۴۲} وارد دیر یاسین^{۴۳} فلسطین شده و ۲۵۴ نفر از مردم این شهر را قتل عام کردند که در نتیجه این اقدام، هزاران نفر از مردم به دلیل ترس و ناامیدی از ادامه زندگی در چنین وضعیتی، به ترک این سرزمین پرداختند.^{۴۴} به گزارش مجمع اسرائیلی حقوق انسانی و مدنی، از سال ۱۹۴۹ حدود ۳۸۵ دهکده از ۵۰۰ دهکده عرب‌نشین در این سرزمین تخریب شد که این روند در دهه ۱۹۵۰ نیز استمرار یافت و به این ترتیب، فلسطینیان همچنان از اعمال حق بازگشت به سرزمین اصلی خود به دلیل تجاوزات اسرائیل منع می‌شدند. (به نقل از امین‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۴)^{۴۵}

بدیهی است که خروج از سرزمین تحت چنین شرایطی، نمی‌تواند ملاک مؤثری برای اثبات عدم حقانیت ادعای حاکمیتی فلسطینیان بر این سرزمین تلقی گردد؛ زیرا چنین مهاجرتی، نتیجه اقدامات متجاوزانه رژیم اسرائیل و نیز ممانعت این رژیم از اعمال حق بازگشت آوارگان بوده است؛ چنانچه اسرائیل با صدور آیین‌نامه‌های ۱۹۴۸ و ممانعت از عبور و مرور فلسطینیان به مناطق مسکونی و زمین‌های کشاورزی متعلق به آنان، به انتقال مالکیت بسیاری از اراضی این مردم به یهودیان مهاجر پرداخت.^{۴۶} همچنین یهودیان مهاجر به فلسطین، با اقدام به خرید زمینهای ساکنان این سرزمین در راستای تحقق هدف عالی خود یعنی ایجاد میهن ملی یهود، چاره‌ای جز مهاجرت از فلسطین را برای این ملت باقی نمی‌گذاشتند. با این اوصاف، چطور می‌توان مهاجرت فلسطینیان را در حکم اعراض از حاکمیت بر سرزمین خویش و اثبات حاکمیت یهود بر این سرزمین، تلقی کرد، در حالی که از اعمال حق اساسی خود در بازگشت به خانه و کاشانه خویش نیز محروم بودند؟

افزون بر آنچه گذشت، مسأله انتقال حاکمیت در نتیجه‌ی مالکیت بر زمین نیز قابل تأمل است؛ یعنی آیا با خرید زمین، می‌توان مدعی حاکمیت بر آن نیز بود؟ اگرچه این موضوع از جمله مسائل اختلافی در حقوق بین‌الملل است اما به نظر می‌رسد که اقدام به خرید زمین و کسب مالکیت، نمی‌تواند مقدمه‌ای برای انتقال حاکمیت در مفهومی که مدنظر حقوق



بین‌الملل است، محسوب گردد. لذا تحقق چنین امری در دوره معاصر، فاقد وجاهت بین‌المللی است؛ هرچند که این امر در گذشته، مشروعیت داشته و مخالفتی با آن صورت نمی‌گرفت. از سوی دیگر، به موجب دکترین یاد شده^{۴۷}، حاکمیت مؤثر خارجی^{۴۸}، باید مسالمت‌آمیز و مستمر باشد تا در فرض عدم پیشرفت حاکمیت موجود در محدوده زمانی مشخص، بتواند از حاکمیت مشروعی جهت تشکیل دولت جدید، برخوردار گردد؛ حال آنکه شواهد و مستندات فراوانی مبنی بر قتل‌عام و غارتگری‌های رژیم اسرائیل وجود دارد که نه تنها هر گونه فرضیه اعمال حاکمیت مسالمت‌آمیز بر این سرزمین را منتفی می‌کند بلکه اثبات‌کننده اقدام این رژیم در توسل به زور و غلبه در این سرزمین است که این امر، مشروعیت حاکمیت این رژیم و دولت تشکیل شده از این مسیر را، از منظر نظام بین‌الملل خدشه دار می‌سازد.

۳-۲ - عدم مشروعیت تشکیل دولت جدید از رهگذر فتح و غلبه در پرتو نظام حقوق بین‌الملل

به تصریح مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۷۰، یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل این است که تمسک اراضی با توسل به زور، غیر قانونی است و نباید مورد شناسایی قرار بگیرد.^{۴۹} علاوه بر تصریحات مجمع، از میان اسناد بین‌المللی مربوطه، می‌توان به مواد ۱ و ۴(۲) منشور، ماده ۲۰ منشور بوگوتا (۱۹۴۸)، اعلامیه عدم پذیرش مداخله در بند ۷^{۵۰}، ماده ۲۰ منشور بوپنس‌آیرس (۱۹۶۷)، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها (۱۹۷۰) و قطعنامه سازمان ملل پیرامون تعریف تجاوز در ماده ۳^{۵۱} اشاره کرد که ناظر بر مسأله ممنوعیت توسل به زور و منع تجاوز و اشغالگری هستند. به این ترتیب، تشکیل دولت جدید در صورتی از مشروعیت بین‌المللی برخوردار است و شناسایی آن ممنوعیت نخواهد داشت که مسبوق به نقض قواعد حقوق بین‌الملل از جمله ممنوعیت توسل به زور نباشد؛ چراکه در فرض شناسایی، گویا نقض قواعد بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است.

بدون تردید از بارزترین مصادیق دوره معاصر در ممنوعیت فتح و غلبه و عدم مشروعیت دولت جدیدی که تشکیل آن، نتیجه توسل به زور بوده است، حضور غاصبانه رژیم اسرائیل در



سرزمین فلسطین و تلاش برای تغییر بافت جمعیتی در این سرزمین و مشروعیت بخشیدن به اقدامات تجاوزکارانه خود جهت تشکیل دولت جدید است؛ چنانچه یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات اخیر در عرصه روابط بین‌المللی نیز، مسأله شناسایی رژیم اشغالگر اسرائیل به عنوان یک دولت است. این در حالی است که شواهد موجود پیرامون تجاوزگری‌ها و نسل‌کشی‌های صورت گرفته از جانب این رژیم در سرزمین فلسطین، هر گونه شبهه در عدم مشروعیت، مجعولیت و غاصبانه بودن این رژیم را که از ابتدای اقداماتش، مرتکب نقض قواعد بین‌المللی شده است، مرتفع می‌سازد.

عمده‌ترین تلاش‌های سازمان ملل در محکومیت اقدامات متجاوزانه اسرائیل، در پرتو قطعنامه‌های شورای امنیت^{۵۲} خلاصه می‌شود که البته این اسناد نیز فاقد ضمانت اجرای لازم جهت همگام‌سازی دولت‌های عضو در محکوم کردن اسرائیل و حمایت از حقوق حقه ملت فلسطین به موجب اسناد بین‌المللی مصوب همان دولت‌ها هستند.

افزون بر قطعنامه‌های شورای امنیت، سازمان یونسکو نیز از دیگر نهادهای بین‌المللی پیگیر در قضیه فلسطین است که از برجسته‌ترین اقدامات این سازمان، تصمیم اخیر آن پیرامون اشغالگرانه خواندن رژیم اسرائیل، غیرقانونی بودن اقدامات این رژیم در راستای تغییر بافت فرهنگی، جمعیتی و تاریخی بیت‌المقدس، تقاضای توقف حصر غزه و در نهایت، معرفی حرم حضرت ابراهیم (ع) در بخش قدیمی شهر الخلیل به عنوان میراث جهانی فلسطینی است.^{۵۳}



بنا بر آنچه گذشت، از یک سو در پرتو قطعنامه‌های مجمع عمومی، ضرورت شناسایی ملت فلسطین به مثابه یک گروه مردمی به انقیاد درآمده با خصوصیات مشترکی که به دنبال تعیین حکومت دلخواه خود هستند، به عنوان مقدمه لازم در اثبات مشروعیت آنان در توسل به حق تعیین سرنوشت، محقق گردید و از سوی دیگر، آشکار شد که عدم مشروعیت اسرائیل به جهت مسبوق بودن اقداماتش به نقض قواعد عام حقوق بین‌الملل از جمله توسل به زور، امری است غیر قابل انکار، که اثبات آن در پرتو اسناد بین‌المللی مربوطه به ترتیبی که گذشت، محقق گردید.

نتیجه‌گیری

نظر به اسناد بین‌المللی معترف به حقانیت ملت فلسطین در توسل به دو حق «بازگشت» و «تعیین سرنوشت» به عنوان یک سرزمین اشغالی و یک ملت به انقیاد درآمده توسط اسرائیل و نیز عدم مشروعیت بین‌المللی رژیم اسرائیل به عنوان یک «دولت» از رهگذر مسبوق بودن اقدامات این رژیم به نقض اصول و قواعد عام بین‌المللی در کسب «سرزمین»، تنها راه‌حل ممکن با توجه به وضعیت کنونی فلسطین، اعمال فوری حق مسلم فلسطینیان در بازگشت از سراسر جهان به وطن اصلی خویش و پیرو آن، تعیین حکومت دلخواه خود از رهگذر «برگزاری همه‌پرسی» در پرتو اعمال حق تعیین سرنوشت و در نهایت، تعیین تکلیف ساکنان غیر بومی آن توسط صاحبان اصلی این سرزمین است. با این حال، روشن است همانطور که حمایت دولت‌های غربی از رژیم صهیونیستی، نقش به سزایی در بی‌پروایی این رژیم برای نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و پیشبرد اهداف نامشروع آنان داشته است، غلبه بر رژیم اشغالگر اسرائیل و تحقق هدف نهایی یعنی تشکیل کشور مستقل فلسطین نیز بدون وحدت میان مسلمانان حقجو و عدالت‌خواه و نیز حمایت دولت‌های آزادی‌طلب در چارچوب اقداماتی نظیر قطعنامه یونسکو مبنی بر نفی هر گونه حق تاریخی یهودیان در قدس و تأکید بر ماهیت اشغالگرانه این رژیم، با مسیر دشواری مواجه خواهد بود؛ چراکه به گواه تاریخ، اگرچه وجود اسناد بین‌المللی متضمن حقوق فلسطینیان از یک سو و قطعیت ساختگی بودن این رژیم از سوی دیگر، جهت تحقق هدف نهایی یعنی آزادی قدس شریف و تشکیل کشور مستقل فلسطین، لازم است، اما بدون شک، کافی نخواهد بود.

پانویس

1. <http://www.irna.ir/fa/News/82269216>, last visited: 2018.4.11
2. <https://www.hrw.org/world-report/2018/country-chapters/israel/palestine>, last visited: 2018-04-26
3. <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/humanitarian-bulletin-occupied-palestinian-territory-march-1>, last visited: 2018.4.9.
4. <https://www.psnews.ps/post/9678>, last visited: 2018-04-26



5. http://unctad.org/meetings/en/SessionalDocuments/tdb62d3_en.pdf, last visited: 2018.3.1
- 6 . <https://www.psnews.ps/post/9678>, last visited: 2018-04-26
- 7 . Also See: “Gazah Ten Years Later”, United Nations Country Team in the Occupied Palestinian Territory, 2017.
8. <https://paltoday.ps/ar/post/308658/> last visited: 2018-04-27
- 9 Also See: <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/humanitarian-bulletin-occupied-palestinian-territory-march-1>, last visited: 2018.4.9.
- 10 Basic Principles on the Use of Force and Firearms for Law Enforcement Officials (1990)
- 11 . the Forth Geneva Convention (1949)

۱۲ نقض مواد ۲۷، ۳۱، ۳۲ و ۱۴۷

۱۳ . نقض مواد ۳۳ و ۵۳ و نقض ماده ۵۰ از ضمیمه کنوانسیون شماره ۴ سال ۱۹۰۷ لاهه

۱۴ . نقض ماده ۳۹

۱۵ . نقض مواد ۴۹ و ۵۳

۱۶ . نقض ماده ۷۶

۱۷ . نقض مواد ۷۸ و ۴۹

۱۸ . نقض ماده ۵۵

۱۹ . نقض ماده ۴۹

۲۰ . نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و ماده ۴۸ و ۵۱ پروتکل اول الحاقی و ماده ۱۴ پروتکل دوم

21 . See Annual Report of United Nation High Commissioner on International Human Rights and Humanitarian Law in Palestine, available at: <https://www.ohchr.org>, last visited: 2018.6.29.

۲۲ . اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مؤید حق بازگشت عبارت‌اند از: ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۵ کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض نژادی، مواد ۲ و ۳ پروتکل چهارم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۲۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۱۲ منشور



آفریقایی حقوق بشر و مردم و کنوانسیون چهارم ژنو.

23 . Cennet Bernadette

۲۴ . نیز نک. به: همان، صص. ۷۳-۷۹

۲۵ . دیگر اسناد مجمع عمومی پیرامون پیوند میان دو حق بازگشت و تعیین سرنوشت عبارت‌اند از: قطعنامه ۴۰/۳۲ الف (۱۹۷۷)، ۳۳/۲۸ الف (۱۹۷۸)، ۳۴/۶۵ الف (۱۹۷۹)، ۳۵/۱۶۹ الف (۱۹۸۰)، ۳۶/۱۲۰ الف (۱۹۸۱)، دو قطعنامه به شماره ۳۷/۸۶ الف (۱۹۸۲)، ۳۸/۵۸ الف (۱۹۸۳)، ۳۹/۴۹ الف (۱۹۸۴)، ۴۰/۹۶ الف (۱۹۸۵)، ۴۱/۴۳ الف (۱۹۸۶)، ۴۲/۶۶ الف (۱۹۸۷)، ۴۳/۱۷۶ الف (۱۹۸۸)، ۴۳/۱۷۷ الف (۱۹۸۸)، ۴۴/۴۱ الف (۱۹۸۹)، ۴۴/۴۲ الف (۱۹۸۹)، ۴۵/۶۷ الف (۱۹۹۰)، ۴۶/۷۴ الف (۱۹۹۱)، ۴۷/۶۴ الف (۱۹۹۲)، ۴۸/۱۵۸ الف (۱۹۹۳)، ۴۹/۶۲ الف (۱۹۹۴) و اقدامات کمیته‌پیگیری اعمال حقوق خدشه‌ناپذیر ملت فلسطین که پیرو قطعنامه ۳۳۷۶ (۱۹۷۵) تشکیل شد.

26 . <http://fa.alalam.ir/news/46035/> last visited: 2018.3.9.

۲۷ . به دنبال مصادره هزاران هکتار از زمین‌های فلسطینیان در منطقه الجلیل توسط مقامات اسرائیلی در ۳۰ مارس ۱۹۷۶ و اعتراضات گسترده فلسطینیان به این تجاوزطلبی‌ها، این رویداد به عنوان "روز زمین" در تاریخ فلسطین ثبت گردید.

28 . <https://www.smh.com.au/world/middle-east/hamas-islamic-jihad-in-ceasefire-with-israel-in-gaza-strip-20180715-p4zrkh.html>, last visited: 2018.7.17.

29 . <https://aa.com.tr/fa/1106184>, last visited: 2018.4.4.

30. <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/humanitarian-bulletin-occupied-palestinian-territory-march-1>, last visited: 2018.4.9; Also see: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G18/137/36/PDF/G1813736.pdf?OpenElement>, last visited: 2018.7.15.

31 . <https://aa.com.tr/fa/1106184>, last visited: 2018.4.9

32. <http://www.irna.ir/fa/News/82879963>, last visited: 2018.4.11; Also See: <http://fa.alalam.ir/news/3478566/>, last visited: 2018.7.15.

۳۳ . قطعنامه ۱۵۱۴، قطعنامه ۲۵۲۶، ماده ۱ مشترک میثاقین و نیز تأکید اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، به برخورداری مردمان تحت انقیاد بیگانه از حق تعیین سرنوشت در:



Year Book of the International Law Commission, Vol II, part II, p. 64, para. 266

34. The United Nations General Assembly Resolution 2535 (1969)

35. General Assembly Resolution 2649 (1970)

36. Also See: G.A. Res. 2672 ,1970; G.A. Res. 2787, 1971; G.A. Res. 2792, 1971; G.A. Res. 2963, 1972; G.A. Res. 3236, 1974

37. M. Chemillier-Gendreau, "Droit International Positif et Protection d'un peuple contre l'annexion" in, Crystallisation de la conscience nationale, les territoires occupés par Israël depuis 1967 (Paris: cahiers du GREMAMO, groupe de recherches sur le Maghreb et le Moyen-Orient, No. 8,1990), pp. 131-146

38. The United Nations Partition Plan (1949)

39. Peaceful and Uninterrupted Sovereignty

40. Expulsion

41. Free Choice

42. A Joint Irgun-Stern Gang

43 . Deir Yassin

44 . See: Abu-Sitta, Salman H., "The feasibility of the Right of Return", ICJ and CIMEL paper, 1997

45. Davis, Uri, Zeb Books, "the Establishment of the State of Israel as a Jewish State", London and New Jersey, 1987, p. 4

46. Qudus, Mazin, United Nations Internal Meeting on the Converting of the Conference on Measures to Enforce the forth Geneva Convention in the Occupied Palestinian Territory include Jerusalem, Cairo, New York, United Nations, 1999

47. Extinctive Prescription

48 . Effective Occupation

۴۹ . سابقه طرح این اصل، تحت عنوان "دکترین استیمسون" (Stimson Doctrine) به سال ۱۹۳۱



پیرو تشکیل کشور مانچوکو بازمی‌گردد که "استیمسون" وزیر خارجه ایالت متحده آمریکا با ارسال یادداشتی، عدم تمایل کشور خود را مبنی بر شناسایی این دولت جدید که در نتیجه‌ی توسل به زور و تجاوز تشکیل شده بود، اعلام کرد. همچنین جامعه ملل با تصویب قطعنامه‌ای اعضا را موظف نمود تا از شناسایی وضعیت یا معاهداتی که خلاف میثاق یا معاهده منع توسل به زور است، خودداری نمایند. در ۱۹۳۳ نیز مجمع عمومی با تصویب قطعنامه‌ای اعلام کرد که اعضای جامعه ملل، دولت جدید مانچوکو را به هیچ صورت به رسمیت نخواهند شناخت چراکه این خطه همواره بخشی از خاک چین است.

50. General Assembly Resolution 2131 (1965), Declaration on Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and Protection of their Independence and Sovereignty

51. General Assembly Resolution 3314 (1974), United Nations Definition of Aggression

52. Security Council Resolution 298 (1971); Security Council Resolution 478 (1980).

53. <http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002481/248139e.pdf>, last visited: 2018.10.3.

منابع فارسی

- باباچی، رمضان؛ شمیلیه ژاندرو، مونیک؛ دلا پرادل، ژرو، حق بازگشت فلسطینیان و اصول

تحقق آن، ترجمه: مقدس، محمد، شهر دانش، ۱۳۸۲

- امین‌زاده، الهام، "حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در فلسطین"، مجله مجتمع

آموزشی عالی قم، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۳۸۱

English

- Davis, Uri, Zeb Books, "the Establishment of the State of Israel as a Jewish State", London and New Jersey, 1987.

- Jansson, Eva-Lena, "the Humanitarian Crisis in Gaza", Committee on



Migration, Refugees and Displaced Persons, 2015

_ John A. Collins, “Self-Determination in International Law: Palestine”, Case Western Reserve Journal of International Law, volume 12, Issue 1, 1980

Documents

_ Abu-Sitta, Salman H., “The feasibility of the Right of Return”, ICJ and CIMEL paper, 1997

_ African Charter on Human and Peoples Rights (1981)

_ American Convention on Human Rights (1969)

_ Annex of Hague Convention (1907)

_ Basic Principles on the Use of Force and Firearms for Law Enforcement Officials (1990)

_ Forth Geneva Convention (1949)

_ “Gazah Ten Years Later”, United Nations Country Team in the Occupied Palestinian Territory, 2017

_ General Assembly Res.1948) 194)

_ General Assembly Res. 1514 (1960)

_ General Assembly Res1965) 2131 .)

_ General Assembly Res2535 . B (1969)

_ General Assembly Res1970) 2649 .)

_ General Assembly Res. 2672 (1970)

_ General Assembly. Res. 2526 (1970)

_ General Assembly. Res. 2787 (1971)

_ General Assembly Res. 2792 (1971)

_ General Assembly Res. 2963 (1972)



- _ General Assembly Res. 3089 D (1973)
- _ General Assembly Res. 3236 (1974)
- _ General Assembly Res.1965) 2131)
- _ General Assembly Res. 3314 (1974)
- _ General Assembly Res. 40/32 A (1977)
- _ General Assembly Res. 33/28 A (1978)
- _ General Assembly Res.34/65 A (1979)
- _ General Assembly Res. 35/169 A (1980)
- _ General Assembly Res. 36/120 A (1981)
- _ General Assembly Res. 38/58 A (1983)
- _ General Assembly Res. 40/96 A (1985)
- _ General Assembly Res. 39/49 (1984)
- _ General Assembly Res. 41/43 (1986)
- _ General Assembly Res. 42/66 (1987)
- _ General Assembly Res. 43/176 (1988)
- _ General Assembly Res. 43/177 (1988)
- _ General Assembly Res.44/41 A (1989)
- _ General Assembly Res.1989) 44/42)
- _ General Assembly Res.45/67 A (1990)
- _ General Assembly Res.46/74 A (1991)
- _ General Assembly Res.1992) 47/64)
- _ General Assembly Res.1993) 48/158)
- _ General Assembly Res.1994) 49/62)
- _ International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination1969))



- _ International Covenant on Civil and Political Rights (1966)
- _ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966)
- _ Protocols I and II additional to the Geneva Conventions (1977)
- _ Protocol No. 4 to the European Convention on Human Rights (1953)
- _ Qudty, Mazin, United Nations Internal Meeting on the Converting of the Conference on Measures to Enforce the forth Geneva Convention in the Occupied Palestinian Territory include Jerusalem, Cairo, New York, United Nations)1999(
- _ Security Council Resolution 298 (1971)
- _ Security Council Resolution 478 (1980)
- _ The United Nations Partition Plan (1949)
- _ Universal Declaration of Human Right
- _ Year Book of the International Law Commission, General Assembly Res. 41/43, Vol II, part II, p. 64, para. 266

Sites



- _ <https://aa.com.tr/fa/1106184>, last visited: 2018.4.4.
- _ <http://fa.alalam.ir/news/46035/> last visited: 2018.3.9.
- _ <https://hrw.org/world-report/2018/country-chapters/israel/palestine>, last visited: 2018.04.26
- _ <http://irna.ir/fa/News/82269216>, last visited: 2018.4.11
- _ <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/humanitarian-bulletin-occupied-palestinian-territory-march-1>, last visited: 2018.4.9
- _ <https://www.psnews.ps/post/9678>, last visited: 2018-04-6
- _ http://unctad.org/meetings/en/SessionalDocuments/tdb62d3_en.pdf, last

visited:2018.3.1

_ <https://paltoday.ps/ar/post/308658/>, last visited: 2018-04-27.

_ <http://www.irna.ir/fa/News/82490028>, last visited: 2018.4.11

_ <http://www.irna.ir/fa/News/82879963>, last visited: 2018.4.11.

_ <http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002481/248139e.pdf>, last visited: 2018.10.3.

_ <https://www.ohchr.org>, last visited: 2018.6.29

_ <https://www.smh.com.au/world/middle-east/hamas-islamic-jihad-in-ceasefire-with-israel-in-gaza-strip-20180715-p4zrkh.html>, last visited: 2018.7.17.

<https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G18/137/36/PDF/G1813736.pdf?OpenElement>, last visited: 2018.7.15.



نهادهای حقوق بین الملل؛ کارآمدی؟!

مسعود اخوان فرد*

سید مهدی چهل تنی**

چکیده



جنگ ۲۲ روز اخیر غزه که در آغازین روزهای سال ۲۰۰۹ به وقوع پیوست، جنایت دیگری بود که از جانب رژیم اشغالگر قدس رخ داد. این در حالی است که توافقات بین المللی متعددی جهت ایجاد صلح میان فلسطینیان و رژیم صهیونیستی منعقد شده اما این رژیم به هیچ کدام از آنها پایبند نبوده است. در کنار جنایات ارتكابی، نکته‌ای که نظر نگارندگان را به مسئله غزه جلب نموده، اقدامات متناقض نهادهای بین المللی نسبت به مسئله فلسطین است. موضع گیری‌های شدید مجمع عمومی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در برابر سکوت و انفعال محض شورای امنیت، از بارزترین این تناقضات است

* استادیار (عضو هیئت علمی) دانشگاه صنعتی مالک اشتر (mfardlaw@yahoo.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی (mcheheltani@gmail.com)

که این امر، حکایت از عدم استقلال نهادهای اخیر و نفوذ قدرتهای بزرگ در جریان موضع‌گیری و تصمیم‌سازی آنان دارد.

واژگان کلیدی: شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دیوان کیفری بین‌المللی، رژیم اشغالگر قدس، بحران غزه.

مقدمه

بمباران‌های رژیم اشغالگر قدس، محاصره و حمله متعاقب آن، نتایج مختلفی را به بار آورده است. شاید یکی از نتایجی که از منظر حقوقی قابل تأمل باشد، ایجاد شرایطی برای نهادهای بین‌المللی جهت انجام اقدامات مختلف در چارچوب وظایف و اهداف خود است. افکار عمومی در طول ۲۲ روز جنایات رژیم اشغالگر قدس نسبت به مردم بی‌دفاع فلسطین و پس از آن، خواهان رسیدگی به موضوع و محاکمه جنایتکاران شده و در این راستا اقدامات مختلفی را نیز به قدر توانایی خود انجام داده است که این موضوع، در اخبار جسته و گریخته از سراسر جهان به خوبی قابل مشاهده است اما در مورد نهادهای بین‌المللی، باید بررسی‌های جدی‌تری صورت گیرد.

در مقاله حاضر سعی بر آن است که ضمن بررسی وظایف نهادهای بین‌المللی مختلف، به اقدامات انجام گرفته توسط آنها و اقداماتی که می‌توانسته صورت گیرد، پرداخته شود. البته بحث‌های بسیاری در مورد دفاع مشروع و جنایات ارتكابی رژیم اشغالگر قدس قابل طرح است که در این مقاله نمی‌گنجد و نویسندگان نیز قصد ورود به آن را ندارند.

بر همین اساس، موضوع در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار گرفته است. در شماره ۱، با بررسی کلی وقایع غزه، به برخی موارد نقض که سبب مداخله و واکنش نهادهای بین‌المللی بوده، اشاره شده است. در شماره ۲، نهادهای مختلفی که می‌توانند اقداماتی را در این زمینه انجام دهند، به ترتیب معرفی شده و عملکرد هر کدام مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.



۱- وقایع غزه

در دسامبر ۲۰۰۸، رژیم اشغالگر قدس پس از ۱۸ روز محاصره نوار غزه، به این منطقه حمله کرد؛ محاصره‌ای که در آن، سوخت، مواد غذایی و دارویی از غیرنظامیان و اهالی غزه دریغ شد.^۱ سپس حمله گسترده هوایی و دریایی به این منطقه آغاز شد^۲ و طی این حملات، بالغ بر ۳۰۰۰ نفر (که اکثراً غیرنظامی بودند) مجروح شدند و ۱۰۰۰ نفر (که اکثراً غیرنظامی بودند) جان باختند. در مقابل، تنها کمتر از ۱۰۰ نفر (که اکثراً نظامی بودند) از رژیم اشغالگر قدس کشته شدند.^۳ قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت سازمان ملل پس از گذشت حدود ۲۰ روز از جنگ و سکوت مرگبار شورا، جهت برقراری آتش‌بس فوری صادر گردید.^۴ نکته تأمل‌برانگیز این است که مردم غزه مکانی را برای فرار نداشتند زیرا تمام گذرگاه‌ها بر روی آنها بسته شده بود و در حقیقت آنها در یک زندان بزرگ گرفتار شده بودند. تنها گذرگاهی که می‌توانست امیدی برای این مردم باشد، گذرگاه رفح بود که آن هم توسط مصر تا مدت‌ها پس از پایان جنگ بسته ماند.^۵

در حقوق بین‌الملل، نخستین بار معاهده «بریان-کلوگ» به وضع قواعدی پیرامون منع توسل به زور پرداخت.^۶ ماده ۱ این معاهده می‌گوید: «متعاهدان معظم رسماً اعلام می‌کنند که توسل به جنگ را برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی، محکوم می‌کنند و از آن به عنوان وسیله و ابزار سیاست ملی در روابط دوجانبه خود صرف‌نظر می‌نمایند» در ماده ۲ آمده است: «دول عضو معاهده قبول می‌نمایند که حل هرگونه اختلافات یا مناقشات از هر قسم و منشأ که بین آنها رخ دهد، هیچ وقت نباید جز به موارد مسالمت‌آمیز صورت گیرد.»^۷ در اینکه این معاهده عرفی شده است، شکی وجود ندارد زیرا بعدها در اصول حاکم بر سازمان ملل متحد، منع توسل یا تهدید به توسل به زور به صراحت مورد شناسایی قرار گرفت. بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، توسل به زور ممنوع است.^۸ اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ۱۹۷۰ نیز بر این نکته تأکید دارد. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای مختلف خود، توسل به زور را منع نموده است.^۹ دیوان در قضیه اقدامات نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه بر این باور است که «ممنوعیت توسل به زور در مورد ارسال نیروی نظامی به



سرزمین کشور دیگر با میزانی از گستردگی که به عنوان یک اختلاف مرزی کوچک شناخته نشود نیز اعمال خواهد شد.^{۱۰}

بمباران‌های مکرر رژیم اشغالگر قدس، صدمات بسیار زیادی را به زیرساخت‌ها و خانه‌های مسکونی وارد آورد و زمانی که قطعنامه آتش‌بس صادر گردید، رژیم اشغالگر قدس بدون هیچ توجهی به این قطعنامه، تا شش ماه بعد نیز به حملات گسترده خود ادامه داد.^{۱۱} قطعنامه ۳۳۴۱ (۱۹۷۴) مجمع عمومی در تعریف تجاوز می‌گوید: «تجاوز، کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور دیگر یا به هر طریق دیگر، مغایر با منشور ملل متحد است که در این تعریف مشخص شده است. هرگونه عمل زیر، بدون توجه به اعلام شروع جنگ، با توجه به ماده ۲ می‌تواند به عنوان تجاوز تلقی شود: ۱ - تهاجم یا حمله مسلحانه به قلمرو یک کشور توسط نیروهای نظامی کشور دیگر یا هرگونه اشغال نظامی و ضمیمه‌سازی کشور که نتیجه آن حمله و تهاجم باشد؛ ۲ - بمباران سرزمین کشور دیگر توسط نیروهای مسلح یا به کار بردن هرگونه سلاح در سرزمین کشور دیگر؛ ۳ - محاصره بنادر یا سواحل هر کشور به وسیله نیروهای مسلح کشور دیگر؛ ۴ - حمله مسلحانه به خشکی، دریا یا هوای یک کشور یا زیردریاها یا ناوگانهای آن کشور؛ ۵ - استفاده یک کشور از نیروهای نظامی در خاک کشور هم‌پیمان خود در صورتی که ناقض پیمان میان آن دو باشد یا ادامه حضور نیروهای مسلح یک کشور در خاک کشور دیگر پس از انقضای مدت قرارداد؛ ۶ - اجازه یک کشور به کشور دیگر برای اینکه از خاک آن کشور برای تجاوز به ثالث استفاده شود؛ ۷ - اعزام دسته‌ها، گروه‌ها و نیروهای نظامی یا مزدوران توسط یک دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با چنان شدتی که در زمره اقدامات بالا باشد یا درگیر شدن قابل ملاحظه دولت مزبور در آن عملیات.»^{۱۲} با توجه به تعدد گزینه‌های موجود برای تحقق تجاوز، به نظر می‌رسد تجاوز در وقایع اخیر غزه، از طرف رژیم اشغالگر قدس واقع شده است.

البته تنها استثنای وارد بر منع توسل به زور، بحث دفاع مشروع است. استدلال رژیم اشغالگر قدس نیز بر مبنای دفاع مشروع پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه است که البته این نوع دفاع مشروع در زمان جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز مطرح شده بود. (Kattan, 2007) دفاع مشروع به این شیوه در دیوان بین‌المللی دادگستری مردود دانسته شده است و دیوان معنای مضیق از



ماده ۵۱ منشور ملل متحد را مطلوب می‌داند.^{۱۳} دفاع مشروع، اقدامات موقتی، فرعی، اختیاری و کنترل شده است که تا زمان تصمیم‌گیری از سوی شورای امنیت، به کار گرفته می‌شوند. ماده ۵۱، دفاع مشروع کلاسیک است و در نتیجه جنبه تنبیهی ندارد بلکه دفاعی است. این همان موضوعی است که از آن به تناسب یاد میشود. بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، شرایط دفاع مشروع از این قرار است: الف) حمله واقع شود؛ ب) دفع حمله صورت گیرد؛ پ) تناسب باشد؛ ت) فوریت داشته باشد؛ ث) ضرورت داشته باشد. با توجه به این شرایط، حتی اگر بپذیریم که رژیم اشغالگر قدس به دفاع مشروع متوسل شده است، به علت عدم وجود تناسب، این دفاع مشروع از حوزه ماده ۵۱ خارج خواهد بود.

۲- عملکرد نهادهای بین‌المللی

۲-۱- ارکان سازمان ملل متحد

۲-۱-۱- مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان رکن فراگیر سازمان، وظیفه ثانوی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد اما این روند از سال ۲۰۰۴، با درخواست نظر مشورتی در مورد دیوار حائل، تا حدی در حال تغییر است.^{۱۴} اقدام این رکن در زمانی که شورای امنیت در حال اجرای نقشه راه در فلسطین اشغالی بود، نمونه بارز نقض ماده ۱۲ منشور ملل متحد است: «تا زمانی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت، در حال انجام وظایفی است که در این منشور به آن محول شده است، مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت، هیچ‌گونه توصیه‌ای نخواهد کرد.» مجمع عمومی در مورد ساخت دیوار حائل، از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی نمود. این مطلب سرآغاز فعالیت مستقل مجمع عمومی در مسائل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود.

در وقایع اخیر غزه نیز در حالی که شورای امنیت جلساتی را برگزار می‌کرد و در حال مذاکراتی برای تصویب قطعنامه بود،^{۱۵} مجمع عمومی در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۹ اقدام به برگزاری جلسه‌ای اضطراری نمود^{۱۶} که طی آن، حملات شدیدی به رژیم اشغالگر قدس صورت گرفت. اقدام دیگر مجمع عمومی، تصویب قطعنامه‌ای بعد از قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت بود.^{۱۷}



این اقدام، معمول به نظر می‌رسد و مطابق با ماده ۱۲ منشور بود. از آنجایی که رژیم اشغالگر قدس چند روز پس از تصویب قطعنامه آتش‌بس توسط شورای امنیت، حملات خود را متوقف نکرد، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای شدیدالحن از رژیم اشغالگر قدس خواست تا هرچه سریع‌تر، به تعهدات مندرج در قطعنامه ۱۸۶۰، ملتزم و پایبند گردد. این اقدام مجمع عمومی نه تنها مخالف رویه‌های مجمع عمومی نبود بلکه تأکیدی بر اقدام شورای امنیت در صدور قطعنامه آتش‌بس محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد مجمع عمومی یکی از نادرترین اقدامات خود را در طول این جنگ انجام داد و از بیشترین ظرفیت خود جهت پایان دادن یا حتی محکوم کردن اقدامات رژیم اشغالگر قدس استفاده نمود. در این میان، نکته‌ای که مطرح شد اما مجمع عمومی نتوانست نسبت به اقدام در مورد آن به توفیقی دست یابد، بحث از قطعنامه «اتحاد برای صلح» بود. به موجب این قطعنامه که در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۰ به تصویب رسید،^{۱۸} زمانی که اعضای دائم شورای امنیت به هر علتی نتوانستند در مسئله‌ای که تهدید علیه صلح، نقض صلح یا تجاوز است، تصمیم لازم را با توجه به وظیفه خود اتخاذ نمایند، مجمع عمومی می‌تواند مداخله نماید.^{۱۹} از آنجا که این قطعنامه، فعالیت‌های مجمع عمومی را محدود ننموده و برای آن به صورت انحصاری فعالیت خاصی را مشخص نکرده است، آیا می‌توان «از مجمع درخواست نمود تا دادگاهی موقت برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی رژیم اشغالگر قدس، مانند آنچه در مورد جنایات در یوگوسلاوی سابق و رواندا انجام داد، تشکیل دهد؟» تأسیس دادگاه موقت یکی از روش‌هایی است که در شرایط فعلی می‌تواند تا حدی پاسخگوی افکار عمومی باشد.

البته این مسئله که موضوع ایجاد این دادگاه با رسیدگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تعارض است یا خیر، جای بحث‌های مفصلی دارد. به نظر می‌رسد، از آنجا که دیوان کیفری بین‌المللی، تاکنون صلاحیت خود را در رسیدگی به موضوع یا حتی آغاز اقدامات مقدماتی بر اساس مواد ۱۴ تا ۱۷ اساسنامه خود تأیید ننموده است،^{۲۰} انجام اقداماتی از سوی سایر مراجع و نهادهای بین‌المللی، می‌تواند مؤثر باشد.

پیش‌بینی انجام برخی از اقدامات توسط مجمع عمومی، باعث موضع‌گیری شدید نماینده رژیم اشغالگر قدس در سازمان ملل متحد شد و در مذاکرات قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت،



نماینده این رژیم به صراحت اعلام نمود که صدور چنین قطعنامه‌ای توسط شورای امنیت، راه را برای به‌کار انداختن قطعنامه اتحاد برای صلح می‌بندد.^{۲۱} این عبارات و سایر موضع‌گیری‌ها، به راحتی نشانگر نقش مهم و تعیین‌کننده مجمع عمومی در مقابل شورای امنیت است. خطر فعال شدن مجمع عمومی، شورای امنیت را بر آن داشت تا بعد از مدت‌ها سکوت، قطعنامه‌ای بسیار ضعیف صادر کند و از طرفین درخواست آتش‌بس فوری نماید.

۲-۱-۲- شورای امنیت

وجود کشوری مانند ایالات متحده آمریکا این واقعیت را نشان می‌دهد که تمام اقدامات رژیم اشغالگر قدس در عرصه بین‌المللی، از طرف شورای امنیت محکوم نخواهد شد. از همین رو، کشورهای جهان که هیچ‌امیدی به اقدام از طرف شورای امنیت نداشتند، به انجام اقداماتی از طرف مجمع عمومی مبادرت نمودند. شورای امنیت در بحران‌های مختلف، ماهیت سیاسی و غیرعادلانه بودن تصمیماتش را به خوبی نشان داد. جنگ ۳۳ روزه رژیم اشغالگر قدس با لبنان در سال ۲۰۰۶ نمونه بارزی از این اقدامات است. قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت که بعد از جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ صادر شد، به محکوم نمودن حزب‌الله اکتفا کرد^{۲۲} و این نوع تصمیم‌گیری، افکار عمومی را به این نتیجه رسانده است که شورای امنیت طبعاً نمی‌تواند تصمیمی در مورد مسائل غزه اتخاذ نماید.



پیش‌بینی افکار عمومی مقرون به صحت است. شورای امنیت در طول جنگ غزه هیچ واکنش جدی از خود نشان نداد. گویا این شورای امنیت، همان شورایی نیست که تنها یک روز بعد از حملات به برج‌های تجارت جهانی، قطعنامه ۱۳۶۸ را صادر نمود و اقدامات وسیع و گسترده‌ای را برای مقابله با آنچه تروریسم می‌نامید، آغاز نمود.^{۲۳} در حالی که نقض مکرر قواعد بین‌المللی توسط رژیم اشغالگر قدس در طول جنگ، نه تنها نقض صلح بین‌المللی تلقی نشد، بلکه حتی تهدید علیه صلح نیز شناخته نشد. جالب‌تر اینکه این اقدامات، مورد حمایت ایالات متحده بود و در نهایت نیز قطعنامه ۱۸۶۰ با لحنی یکجانبه و بر اساس آنچه از فحواي کلام این قطعنامه برمی‌آید، اقدامات حماس را محکوم نمود و سخنی از محکومیت اقدامات رژیم اشغالگر قدس به میان نیاورد. این اقدام شورای امنیت، پس از گذشت حدود ۲۰ روز از

جنگ، نوعی به استهزاء کشیدن شورا و توهین به افکار عمومی جهانیان بود. شورای امنیت با این قطعنامه، بیش از پیش مشروعیت خود را زیر سؤال برد. تعبیر «کوه موش زایید» که در هنگام صدور قطعنامه علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز کشورمان به کار رفت، در اینجا نیز به کار می‌رود و معنای جالبی از آن مستفاد می‌گردد. شاید بهتر باشد این لفظ را به این صورت اصلاح نماییم که «موش، موش زایید».

مهم‌ترین تحلیلی که در قضاوت اقدامات شورای امنیت می‌توان بیان نمود، یکجانبه‌گرایی و ناعادلانه بودن تصمیمات این نهاد است که در این جنگ نیز به خوبی خود را نشان داد. می‌توان مدعی شد که کشورهای جهان، بعد از اینکه از انجام اصلاحات در شورای امنیت ناامید شدند، دیگر امیدی به انجام اقدامات مقتضی یا حتی اقدامات حداقلی توسط این شورا نیز نداشتند و شاید این یأس باعث می‌شود که تحلیل زیادی از اقدامات شورا متصور نباشد. در آغاز جنگ، این تصور جهانی وجود داشت که شورای امنیت تا زمانی که رژیم اشغالگر قدس به اهداف خود دست می‌یابد یا محتمل است که دست یابد، اقدام خاصی انجام نخواهد داد و زمانی که رژیم اشغالگر قدس در مخمصه افتاد، شورای امنیت به کمک این رژیم خواهد شتافت و به اصطلاح، آن رژیم را از مهلکه نجات خواهد داد. همین اتفاق هم افتاد. قطعنامه حداقلی که تقریباً با محکوم نمودن حماس نیز همراه بود، بعد از گذشت بیش از نیمی از جنگ می‌تواند شاهد مثال مناسبی برای این امر باشد. همچنین در بحران‌های دیگری که میان اعراب و رژیم اشغالگر قدس بوده است، این مورد به چشم می‌خورد. جنگ ۳۳ روزه لبنان مثال دیگری در این زمینه است.

۲-۱-۳- شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر، رکنی از ارکان سازمان ملل متحد است که در سال ۲۰۰۶ برای پیگیری مسائل مربوط به حقوق بشر ایجاد شد. شورای حقوق بشر که از بدو تشکیل، مواضع ضد رژیم اشغالگر قدس و آمریکایی داشته است و به همین علت نیز آمریکا از شرکت در آن خودداری مینماید، بار دیگر در قطعنامه‌ای اقدامات رژیم اشغالگر قدس را به شدت محکوم کرد. قطعنامه شدیدالحنی که همپا و همتای بیانیه رئیس مجمع عمومی بود و شاید تاکنون



سابقه‌ای نداشته است.

اقدام دیگر شورای حقوق بشر، گسیل داشتن کمیته حقیقت‌یاب^{۲۴} جهت بررسی اوضاع و ارائه گزارش بود.^{۲۵} این اقدام شورا نیز می‌تواند حاوی پیام‌های مثبتی در زمینه رسیدگی به اقدامات رژیم اشغالگر قدس باشد.

مشکل شورای حقوق بشر، مشکل عمومی حقوق بین‌الملل است. الزام‌آور نبودن قطعنامه‌های این شورا و عدم اجرایی شدن آنها، مشکلی است که در سر راه این شورا وجود دارد اما صرف موضع‌گیری شورای حقوق بشر به عنوان تنها اقدامی که می‌تواند انجام دهد، قدم مثبتی در محکومیت رژیم اشغالگر قدس محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، شورای حقوق بشر از تمام ظرفیت خود به نحو احسن برای محکوم نمودن رژیم اشغالگر قدس استفاده نموده است و اجرایی نشدن قطعنامه‌های این شورا به مشکل ذاتی حقوق بین‌الملل و نه به کاهلی شورا بازمی‌گردد.

۲-۲- برخی نهادهای بین‌المللی دیگر

۲-۲-۱- صلیب سرخ جهانی

صلیب سرخ از ابتدای جنگ، با ارائه گزارش‌های مختلفی از نقض قواعد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، به فعالیت می‌پرداخت. البته فعالیت‌های عملیاتی این نهاد به علت ایجاد محدودیت‌های مختلف از طرف رژیم اشغالگر قدس، بسیار محدود شده بود اما صلیب سرخ در طول جنگ از محکوم نمودن اقدامات رژیم اشغالگر قدس و انجام وظیفه خود کوتاهی ننمود. از جمله گزارش‌های صلیب سرخ، می‌توان به تأکید بر استفاده رژیم اشغالگر قدس از بمب فسفری اشاره کرد.^{۲۶}

۲-۲-۲- دیوان کیفری بین‌المللی^{۲۷}

به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و آیین دادرسی آن، این دیوان می‌تواند از طریق یکی از موارد زیر اقدامات خود را پیگیری نماید:

الف) ارجاع موقعیتی توسط شورای امنیت به دیوان (ماده ۱۳ اساسنامه دیوان): بر اساس



ماده ۱۳ اساسنامه «دیوان می‌تواند صلاحیت خود را در مورد جرایم مندرج در ماده ۵ اساسنامه خود در موارد زیر اعمال نماید: ... ب) موقعیتی که یک یا چند جرم از جرایم مطروحه، ارتکاب یافته باشند و موضوع بر اساس فصل هفتم توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شود.»^{۲۸} در این زمینه دو موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱- تشخیص یک موقعیت توسط شورا؛ ۲- ارجاع آن به دیوان. هر دو مورد با توجه به تحلیل‌هایی که از نوع اقدامات شورای امنیت مطرح شد، در قضیه غزه منتفی است. بنابراین ارجاع امر توسط شورای امنیت قابل پیگیری نیست. البته باید توجه داشت که شورای امنیت بحث سودان را که فاجعه‌ای به مراتب کم شدت‌تر از قضیه غزه بوده است، به دیوان ارجاع داده^{۲۹} و اخیراً نیز اکامپو، دادستان دیوان، کیفرخواستی را علیه عمرالبشیر به جرم نسل‌کشی صادر نموده است.^{۳۰} مقایسه این دو موضوع، بار دیگر به خوبی ضعف شورای امنیت را مشخص می‌نماید.

ب) شکایت یک کشور عضو از کشور عضو دیگر (ماده ۱۴ اساسنامه دیوان): بر اساس ماده ۱۴ اساسنامه: «کشورهای عضو می‌توانند موقعیتی را به دادستان ارجاع دهند»^{۳۱} این موضوع نیز در قضیه غزه قابلیت پیگیری ندارد زیرا رژیم اشغالگر قدس، عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیست.

ج) انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان (مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه دیوان): بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه «... ۳ - کشوری که عضو اساسنامه دیوان نیست، می‌تواند با ثبت بیانیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، صلاحیت این مرجع را در مورد موضوع خاصی بپذیرد» و به موجب بند ج ماده ۱۳ اساسنامه دیوان «دادستان ابتدا تحقیقاتی را در مورد جرایم و بر اساس اختیارات ماده ۱۵ انجام دهد.»^{۳۲} این موضوع نیز به خواست دادستان بازمی‌گردد. اگر دادستان تمایلی به انجام تحقیقات مقدماتی داشت، می‌تواند با وجود اسناد و مدارک به این کار دست زند اما دادستان دیوان اعلام نموده است که تمایلی برای این کار ندارد و مستقلاً عمل نخواهد کرد.^{۳۳}

د) ارائه دادخواست از طریق سازمان‌های غیردولتی (ماده ۸۶ آیین دادرسی دیوان): ماده ۸۶ آیین دادرسی دیوان به سازمان‌های غیردولتی مجوز می‌دهد تا خواستار تحقیق و پیگیری موضوعی توسط دادستان دیوان کیفری بین‌المللی شوند.^{۳۴} در این خصوص، یک گروه از حقوقدانان لبنانی به سرپرستی خانم الخنسی، دادخواستی را به دیوان ارائه نموده‌اند که



دادستان دیوان در حال بررسی آن است.^{۳۵} البته در آخرین اظهار نظر، دادستان اعلام نموده است می‌تواند بر اساس این دادخواست، اقدام به تحقیقات مقدماتی نماید.^{۳۶} در این زمینه دو نکته قابل توجه است: ۱- دادخواستی که توسط سازمانهای غیردولتی ارائه میشود، فقط برای آغاز تحقیقات مقدماتی است و نمی‌تواند منجر به رسیدگی شود.^{۳۷} ۲- انجام تحقیقات مقدماتی که دادستان با آن موافقت نموده است، با مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه متفاوت است زیرا این تحقیقات به تبع دادخواست خواهد بود در حالی که انجام تحقیقات مقدماتی ناشی از مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه، به صورت مستقل است.

در این مورد نیز ضعف ساختاری شدید دیوان کیفری بین‌المللی مشهود است. دیوانی که برای رسیدگی به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی تشکیل شده است اما از حداقل امکاناتی که در اختیار دارد، استفاده نمی‌نماید، نمی‌تواند معنای مثبتی داشته باشد. حداقل اقدامی که این دیوان می‌توانست انجام دهد، انجام تحقیقات مقدماتی مستقل توسط دادستان بود که دادستان از این کار امتناع ورزید. این مطلب، نشان‌دهنده نفوذ بیش از حد اعضای دائم شورای امنیت در دیوان کیفری بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به وقایع غزه و ایجاد مسئولیت برای نهادهای بین‌المللی، به نظر می‌رسد عملکرد آن نهادها، قوت و ضعف متفاوتی داشته‌اند. در جایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با برقراری جلسه اضطراری و صدور قطعنامه شدیدالحن، موضعی مخالف اقدامات رژیم اشغالگر قدس اتخاذ نمود، شورای امنیت سازمان ملل متحد که وظیفه ابتدایی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و مدعیان حقوق بشر و حافظان صلح و امنیت بین‌المللی در آنجا جمع شده‌اند، حداقل اقدامات مقتضی را آن هم با گذشت مدت زمان طولانی از شروع بحران انجام داد. از سوی دیگر، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که مهم‌ترین نهاد حقوق بشری آن سازمان است، با صدور قطعنامه تندی علیه رژیم اشغالگر قدس، اقدامات آن رژیم را محکوم نمود در حالی که دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی مردد است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد برخی نهادهای بین‌المللی از جمله مجمع عمومی و شورای



حقوق بشر، اقدامات مؤثر و درخوری داشته‌اند و برخی دیگر مانند شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی با سکوت یا عدم پذیرش موضوع، بیش از پیش وابسته بودن خود را به قدرت‌های بزرگ اثبات نمودند و جو بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای بین‌المللی را در افکار عمومی تقویت کردند.

پانوش

۱. ویژه‌نامه غزه در خون^۲، استاد دانشجویی حمایت از مقاومت اسلامی غزه، بسیج دانشگاه‌های استان فارس.

2. www.articlesbase.com/politics-articles/why-christian-holydays-were-used-to-start-the-gaza-operation-712663.html

3. The 32nd plenary meeting of the 10th emergency special session on the illegal Israeli actions in occupied east Jerusalem and the rest of the occupied Palestinian territory, 15 January 2009, Para. 3, P. 1.

4. SC, Res 1860 (8 January 2009).

5. www.csmonitor.com/2009/0109/p04s01-wome.html

6. Treaty between the United States and other Powers providing for the renunciation of war as an instrument of national policy. Signed at Paris, August 27, 1928, An Electronic Publication of the Avalon Project - William C. Fray and Lisa A. Spar, Co-Directors copyright 1996 The Avalon Project

7. Kellogg-Briand Pact 1928, Art. 1-2.

8. The Charter of the United Nations, Art 2 (4).

9. Oil Platforms (Iran v. U.S.), Judgment-Merits, November 6, ICJ Reports (2003), pp. 161 – 219; Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory, Advisory Opinion, 2004 ICJ 131 (July 9, 2004); Armed activities on the territory of the Congo (Congo v



Uganda), Judgment-Merits 2005 ICJ 116 (December 19, 2005).

10 . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Judgment-Merits, (27 June 1986), at para. 195

11. www.cnn.com/2009/WORLD/meast/01/17/israel.gaza/index.html

12 . GA, Res 3341 (XXIX), (17 December 1974).

13 . Nicaragua v. U.S., at para. 24.

14 . Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory, Advisory Opinion, (9 July 2004).

۱۵ . شورای امنیت، جلسات مختلفی را برای بررسی موضوع غزه برگزار نمود که تنها جلسه ۸ ژوئن ۲۰۰۹ آن منجر به صدور رأی شد. از جمله جلساتی که در سال ۲۰۰۹ برگزار شد و بی‌نتیجه ماند، جلسات ۶ تا ۸ ژوئن بود.

16 . The 32nd plenary meeting of the 10th emergency special session on the illegal Israeli actions in Occupied east Jerusalem and the rest of the occupied Palestinian territory, (15 January 2009).

17 . GA/Res 10809, (16 January 2009).

18 . GA/ Res 377 (V), (30 November 1950).

19 . GA/ Res 377 (V), (30 November 1950), Para. C (7).

20. Rome Statute of the International Criminal Court, A/CONF.183/9 of 17 July 1998, The statute entered into force on 1 July 2002, Art. 14 – 17.

21 . www.un.org/News/Press/docs/2009/sc9567.doc.htm

22 . SC/Res/1701, (11 August 2006).

23. SC/Res/1368, (12 September 2001).

24. Fact- Finding Committee

25 www.unhchr.ch/huricane/huricane.nsf/0/47667EA2AA07F253C-125753C004DAFB2?opendocument



26. www.icrc.org/Web/Eng/siteeng0.nsf/html/weapons-interview-170109
27. International Criminal Court (ICC)
- 28 . Rome Statute of the International Criminal Court, A/CONF.183/9 of 17 July 1998, Art. 13 (b).
- 29 . ICC-02/05, Investigation Situation in Darfur, Sudan, Referral - 31.03.2005.
30. www.icccpi.int/menus/icc/press%20and%20media/press%20releases/icc%20issues%20a%20warrant%20of%20arrest%20for%20omar%20al%20bashir_%20president%20of%20sudan
- 31 . Rome Statute of the International Criminal Court, Art. 14.
- 32 . *Ibid*, Art. 13 (c).
- 33 . *Ibid*, Arts. 12- 13.
- 34 . Regulations of the Court ICC-BD/01-01-04, Regulation 86
- 35 . HOKOK IS REGISTERED INTERNATIONALLY (North America, Europe, and Latin America) and is listed and affiliated with the United Nations (ESCWA). Its petition is spending for Consultative Status with the United Economic and Social Council (ECOSOC), based in Geneva, Switzerland and (HOKOK) is member of the international coalition for the International Criminal Court. Registration NUMBER: DCRA NGO 141093
36. internationallawobserver.eu/2009/02/11/the-ICC-and-Palestine/
- 37 . Regulations of the Court ICC-BD/01-01-04, Regulation 86, Participation of victims in the proceedings under rule 89.



منابع فارسی

- ویژه‌نامه غزه در خون ۲، ستاد دانشجویی حمایت از مقاومت اسلامی غزه، بسیج دانشگاه‌های استان فارس.

English

- Armed activities on the territory of the Congo (Congo v Uganda), December 19, 2005.
- GA/Res/ 3341 (XXIX), 17 December 1974
- GA/Res/ 10809, 16 January 2009.
- GA/ Res/ 377 (V), 30 November 1950.
- GA/ Res/ 377 (V), 30 November 1950, Para. C (7).
- HOKOK IS REGISTERED INTERNATIONALLY (North America, Europe, and Latin America) and is listed and affiliated with the United Nations (ESCWA). Its petition is spending for Consultative Status with the United Economic and Social Council (ECOSOC), based in Geneva, Switzerland and (HOKOK) is member of the international coalition for the International Criminal Court. Registration NUMBER: DCRA NGO 141093
- ICC-02/05, Investigation Situation in Darfur, Sudan, Referral - 31.03.2005.
- Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory, Advisory Opinion, 9 July 2004.
- Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), 27 June 1986
- Oil Platforms (Iran v. U.S.), 6 November 2003.
- Regulations of the Court ICC-BD/01-01-04
- Rome Statute of the International Criminal Court, A/CONF.183/9 of 17



July 1998, The Statute entered into force on 1 July 2002.

- SC/Res/ 1860 (8 January 2009).
- SC/Res/1701, 11 August 2006.
- SC/Res/ 1368, 12 September 2001.
- The 32nd plenary meeting of the 10th emergency special session on the illegal Israeli actions in Occupied east Jerusalem and the rest of the occupied Palestinian territory, 15 January 2009
- Treaty between the United States and other Powers providing for the renunciation of war as an instrument of national policy. Signed at Paris, August 27, 1928 (Kellogg-Briand Pact 1928).
- Victor Kattan, 'The Use and Abuse of Self-Defence in International Law: The Israel-Hezbollah Conflict as a Case Study', (British Institute of International and Comparative Law, June 15, 2007).

Sites

www.articlesbase.com
www.csmonitor.com
www.cnn.com
www.un.org
www.unhchr.ch
www.icrc.org
www.icc-cpi.int
internationallawobserver.eu



انگاره‌های اعتقادی و دفاع از مقدسات اسلامی در فلسطین

مهدی شکیبایی*

چکیده

اقدام آقای ترامپ رئیس جمهور آمریکا در شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل با واکنش‌های گسترده‌ای در جامعه فلسطینی و جهان اسلام روبه‌رو شده است. آیا این واکنش‌ها مقطعی و زودگذر است یا در فرهنگ و باورهای اجتماعی مسلمانان ریشه‌دار است و استمرار خواهد یافت. در این مقاله تلاش شده است به صورت کاملاً علمی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته و واکنش جهان اسلام در قبال معامله قرن ریشه‌یابی شود.

واژگان کلیدی: انگاره‌ها و اعتقادات، قدس، فلسطین، رژیم صهیونیستی، آمریکا، معامله قرن، انقلاب اسلامی، قرآن، روایت‌های دینی.

*مدیرعامل خبرگزاری قدس و قائم مقام جمعیت دفاع از ملت فلسطین



مقدمه

دولت آمریکا در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۲۵ سفارت خود را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل کرد. این انتقال طی مراسمی در سالروز اشغال رسمی سرزمین فلسطین و اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی در آن انجام گرفت؛ موضوعی که با استقبال تنها چند کشور کوچک جهان مانند پاناما و گواتمالا رو به رو شد و تقریباً همه کشورهای جهان با این اقدام آمریکا مخالفت کردند. اقدام آمریکا ناقض مقررات بین‌المللی و خلاف قطعنامه‌های بین‌المللی (۱۸۱، ۱۹۴ و ۲۴۲ سازمان ملل متحد) محسوب می‌شود که به همین دلیل در سطح بین‌المللی با استقبال رو به رو نشد. هرچند آمریکا و رژیم صهیونیستی امیدوارند با توجه به جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل به عنوان یک قدرت مؤثر و یک هژمون برتر، این اقدام به موضوعی قابل قبول تغییر وضعیت یابد. ضمیمه‌سازی بیت‌المقدس و انتقال پایتخت رژیم صهیونیستی به این شهر مقدس اسلامی و تاریخی، یک خواسته پیوسته صهیونیست‌ها از زمان اشغال سرزمین فلسطین بوده است اما این موضوع با توجه شرایط خاص منطقه بیت‌المقدس و جایگاه تاریخی و دینی آن و نیز قطعنامه‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نبوده است. صهیونیست‌ها با توجه به نفوذ لابی‌های صهیونیستی موفق شدند در سال ۱۹۹۵ میلادی قانونی را در کنگره آمریکا به تصویب برسانند که به موجب آن، رؤسای جمهور این کشور، موظف شدند در راستای انتقال سفارت این کشور از تل‌آویو به بیت‌المقدس تلاش نمایند و گزارش اقدامات مربوطه خود را هر شش ماه یک بار به کنگره ارائه دهند اما این موضوع همواره از سوی رؤسای جمهور آمریکا تعلیق می‌شد و به تعویق می‌افتاد زیرا این اقدام خلاف مقررات نظام بین‌المللی بود که دولت آمریکا خود به عنوان رأس این نظام آن را تصویب کرده بود؛ موضوعی که می‌توانست به جایگاه این کشور در نظام بین‌المللی آسیب جدی وارد کند. با تحویل گرفتن دولت آمریکا از سوی دونالد ترامپ و نوع تعامل منفی وی با ساختارهای بین‌المللی، صهیونیست‌ها احساس کردند تنها فرصت تاریخی برای یک‌سره کردن مسئله فلسطین فراهم شده است و از طریق عوامل خود در ساختار نظام آمریکا خصوصاً جerald کوشنر که یک یهودی اسرائیلی - آمریکایی و داماد و مشاور ارشد رئیس جمهور آمریکا است، رئیس جمهور این کشور را وادار ساختند تا با نادیده گرفتن قطعنامه‌های بین‌المللی، ضمن شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم



صهیونیستی، دستور انتقال سفارت آمریکا به این شهر را صادر کند. انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس سؤالات بسیاری را درباره پیامدهای آن در سطح بحران فلسطین، منطقه، جهان اسلام و جهان مطرح می‌سازد. واکنش نظام بین‌الملل درباره این اقدام غیرقانونی آمریکا چه خواهد بود و آیا این نظام توانایی استمرار بر مخالفت با آن را دارد؟ این اقدام چه تغییری در معادله درگیری فلسطینیان با رژیم صهیونیستی ایجاد خواهد کرد و جامعه فلسطینی چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟ کشورهای منطقه نسبت به این اقدام آمریکا چه مواضعی را اتخاذ خواهند کرد؟ موضع جهان اسلام در این تجاوز آشکار به مقدسات اسلامی چه باید باشد؟ در صورت موفقیت آمریکا و صهیونیستها در عبور از این مرحله، آیا در صدد تسری این اقدام در سطح منطقه بر خواهند آمد؟ و آیا این اقدام سرآغاز اقدامات گسترده‌تر تحت عنوان معامله قرن خواهد بود؟

در این مقاله تلاش می‌شود پیامدهای اقدام آمریکا در انتقال سفارت این کشور به بیت‌المقدس را بر اساس نظریه سازه‌نگارانه مورد بررسی قرار دهیم.

۱- چارچوب نظری

سازه‌نگاری از نظریه‌های نو پدید در حوزه تئوری‌های روابط بین‌الملل است که سابقه طرح آن به سال ۱۹۸۰ میلادی بازمی‌گردد. «طیف وسیعی از نظریات سازه‌نگاری از نوع متعارف آن تا رادیکال، باعث شده است تا عملیاتی کردن این نظریه مشکلات خاص خود را داشته باشد.» پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از نظریه‌پردازان در فهم انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌های متعارف، دچار مشکلات جدی بودند تا اینکه برخی از اندیشمندان جامعه‌شناسی، متغیر باورها و هنجارهای فکری را در محدوده تحلیل وارد کردند و تئوری سازه‌نگاری را پدید آوردند «اما با این حال اندیشمندان این رویکرد، سه مورد کلی را به عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌نگاری پذیرفته‌اند:

- ۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت است؛
- ۲- هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند؛



۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند.

با این حال، اندیشمندان مختلف رهیافت سازه‌انگاری، تقسیم‌بندی‌هایی از این نظریه و مفروض‌های آن بیان نموده‌اند. از منظر واینر، مهمترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری به قرار زیر است:

۱- محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند؛

۲- خصوصیات دولت‌ها نتیجه تعاملات آنها است و دولت‌ها دارای صفات ذاتی و از پیش تعیین شده نیستند؛

۳- منافع و هویت‌ها، مفروض و از پیش تعیین شده نیست بلکه نتیجه تعامل اجتماعی است که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییرند؛

۴- انواع تعامل عبارت‌اند از: مذاکرات؛ چانه‌زنی؛ بحث و استدلال و ارتباط همگانی و عمومی با علامت‌ها و سخنرانی‌ها؛

۵- تصمیم‌گیری در امور جهانی در سه سطح صورت می‌گیرد:

۱- نهادهای رسمی مثل رژیم‌های امنیتی؛

۲- فرهنگ سیاسی جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها)؛

۳- فاکتورهای انگاره‌ای از جمله الگوهای دوستی و دشمنی، روابط سیاسی میان کشورها. سازه‌انگاری ابتدا بیشتر با نام الکساندر ونت شناخته می‌شد اما به دنبال ناتوانی تئوری‌های سنتی در پیش‌بینی تحولات جهانی، توسط اندیشمندان دیگر، رشد و گسترش یافت و در حال حاضر یکی از تئوری‌های غالب در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل می‌توان به استفان وارینگ، میچل بارنت، نیکلاس اونف، کاتزنساین، راگی، ویور، چکل و انتونی کلارک اشاره کرد. علاوه بر واینر، چکل نیز به تقسیم‌بندی رهیافت سازه‌انگاری پرداخته است. وی این رهیافت را به سه دسته هویتی، تفسیری و رادیکال - انتقادی تقسیم می‌کند. سازه‌انگاری هویتی که مکتب حاکم در ایالات متحده است، به بررسی نقش هنجارها و در موارد معدودتری به نقش هویت‌ها در شکل‌گیری نتایج سیاست بین‌الملل می‌پردازد. اندیشمندان این دسته، از لحاظ معرفت‌شناسی پوزیتیویست



هستند که بیشتر به تأثیر یک پدیده بر پدیده دیگر می‌پردازد (تأثیر هنجارها). سازه‌انگاری تفسیری که عمومیت بیشتری در اروپا دارد، نقش زبان را در ساخت واقعیت اجتماعی بررسی می‌نماید که از لحاظ معرفت‌شناسی، پست - پوزیتیویست است. در این تئوری، نه به تأثیر a بر b بلکه به مقدور بودن (ممکن و شدنی بودن آنها) و تشریح مضمون هویت دولت‌ها در یک مورد خاص پرداخته می‌شود. سازه‌گرایی رادیکال - انتقادی، از کانون‌های زبان‌شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کند اما با تأکید بر بازتولید هویت‌ها، دارای یک بعد هنجاری صریح است. هر دو سازه‌انگاران تفسیری و رادیکال - انتقادی، منابع اساسی تئوریک‌شان به رهیافت زبان‌شناختی ویتگنشتاین برمی‌گردد و در تحلیل‌های خود با تأکیدی که بر گفتمان‌های فکری و معرفتی و بازی‌های زبانی دارند، در جرگه پست‌مدرنها قرار می‌گیرند.

همچنین «دایز» سازه‌انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریکی تقسیم می‌کند. در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می‌شود (کاتزنستاین و گیدنز) و نوع تئوریکی آن به شرایط و وضعیت دانش ما از واقعیت می‌پردازد. معمولاً تأکید صرف بر هویت و فاکتورهای ایده‌ای در روابط بین‌الملل، به معنای سازه‌انگار بودن و تحلیل سازه‌انگاره از بحث یا موضوع نیست.

رویس اسمیت سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد، این جامعه مبتنی بر هنجارها و قواعد خاصی است و این هنجارها و قواعدند که بر اساس آن، منافع را شکل می‌دهند و هنجارها دلیل عقلانی رفتار بهتر دولت‌ها را فراهم می‌نمایند. این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلیشان را بر روی اعتقادات بین‌الذهانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند، قرار می‌دهند. منافع و هویت‌های انسان‌ها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند.

در چارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل



داد زیرا تعاملات دولت‌ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند یا باعث تشکیل هویت می‌شوند.

سازهانگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد که طی آن مساعی لازم را به عمل می‌آورد تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص نماید. از آنجا که هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد بنابراین در وضعیت متغیر به سر می‌برند. منافع مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود.

برای حصول اطمینان از یک سطح قابل پیش‌بینی و نظم در سیاست بین‌الملل و نیز جامعه داخلی، هویت یک امر ضروری به حساب می‌آید. سازه‌گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و کانون توجه آنان، آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رویکرد، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. در این رویکرد دولت‌ها نهادهایی هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به بازتولید انواع خاصی از رویه‌هاست. دولت صرفاً واحد حقوقی و یا سازمان رسمی نیست بلکه مجموعه‌ای از رویه‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافته‌اند.

اکنون خلاصه‌ای از تئوری سازه‌نگاری را از دید سه اندیشمند برجسته این مکتب بیان می‌کنیم:

راگی سازه‌نگاری اجتماعی را آگاهی بشری و نقش آن در امور بین‌الملل می‌داند که متکی بر بعد بین ذهنی کنش بشری است. وی بیان می‌کند که هویت‌های بازیگران و منافع‌شان از لحاظ اجتماعی ساخته شده‌اند و حقیقت‌های اجتماعی برای دوام‌شان نیاز به نهادهای بشری (پول، ازدواج، حاکمیت و...) دارند.

تاهامو، سازه‌نگاری را چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل می‌داند که ریشه‌اش به جامعه‌شناسی برمی‌گردد و دارای فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی است. در این رهیافت دولت‌ها به مثابه موجودات اجتماعی هستند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت‌ها



مشتق شده است. وی سازه‌انگاری را به عنوان یک جایگزین تئوریکی در مطالعه روابط بین‌الملل می‌داند.

ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران، بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تأثیر و هستی فرهنگ، جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاکي اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، بستگی به نوع فرهنگی دارد که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد، تأکید زیادی بر فاکتورهای نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد، دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکي دولت‌ها علیرغم تضادهایی که دارند به حاکمیت هم احترام می‌گذارند. قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست. در فرهنگ کانتی دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و دولت‌ها به صورت تیمی عمل می‌کنند. دولت‌ها بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی در پیش می‌گیرند و به تبع وضعیت، نقش آنها نیز متفاوت خواهد بود.

به نظر ونت سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که:

۱- دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل هستند.

۲- ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها، بین‌ذهنی است.

۳- هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط ساختارهای اجتماعی‌شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند.

۴- ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند.

مهم‌ترین تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود. در نهایت دیوید پاتریک هاگتن اشتراکات میان شاخه‌های مختلف سازه‌انگاری را به صورت زیر بیان می‌دارد:

- ساختار و کارگزار متقابلاً ساخته می‌شوند و یکی بر دیگری برتری و تسلط ندارد.



- ایده‌ها، هویت‌ها و منافع دولت‌ها را شکل یا تکوین می‌دهند و تأکید خاصی بر ایده‌های جمعی و هنجارها دارند؛ همان‌طور که فینن مور و سکینک نوشته‌اند، فاکتورهای ایده‌ای قابل تقلیل به اشخاص نیستند.
- چهارمین فاکتور مشترک را هویت‌ها می‌داند که این مورد توسط انسانها و ایده‌هایشان ساخته می‌شود.»

۲- نظریه سازه‌انگاری و انقلاب اسلامی ایران

در واقع نظریه‌های سازه‌انگارانه در اواخر دهه هشتاد میلادی و پس از ناتوانی تئوری‌های قبلی در تحلیل رفتار انقلاب اسلامی متولد شده است؛ یعنی اساساً تئوری سازه‌انگارانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح و سپس تبدیل به یک تئوری جدید برای تفسیر و فهم رفتار انقلاب اسلامی و چرایی پیروزی آن شد. در بحبوحه انقلاب اسلامی مردم ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ غرب تلاش بسیاری برای جلوگیری از پیروزی انقلاب کرد و حتی در این چارچوب با فرستادن ژنرال هایزر سعی کرد شرایط جاری را درک کند و با مدیریت وضع موجود، به حفظ ساختار رژیم پهلوی بپردازد.

این تلاش‌ها در واقع بر اساس تئوری‌های موجود و مطرح آن زمان صورت گرفت اما به علت ناتوانی در فهم پدیده انقلاب اسلامی شکست خورد و نتیجه همه این تلاش‌ها چیزی جز ناکامی نبود. جامعه ایران یک جامعه دینی و بر پایه نوعی از ایمان و پایبندی به اسلام و مرجعیت دینی بود و انقلاب مردم ایران هم بر اساس این فرهنگ و باور دینی شکل گرفت، موضوعی که در تئوری‌های تغییرات اجتماعی قابل درک نبود. همان‌طور که گفته شد، در تئوری سازه‌انگارانه، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست ایفا می‌کند و کسب منافع اقتصادی و سیاسی هدف اصلی رفتار دولتها نیست. به عبارت دیگر از درون فرهنگ و باورها است که سیاست تعریف می‌شود. حال آنکه بر پایه سایر تئوری‌های اجتماعی مطرح در غرب، هدف اصلی رفتار دولتها، کسب منافع اقتصادی و سیاسی است و به همین دلیل هویت‌ها، هنجارها، باورها و فرهنگ‌ها باید در درون سیاست تعریف و متولد شوند. تئوری‌های اجتماعی قبلی، به همین دلیل، ناتوان از تفسیر و فهم رفتار جامعه ایران در



ارتباط با آرمان آزادی فلسطین است. از همان آغاز شکل‌گیری بحران در فلسطین، جامعه ایران نسبت به آزادی فلسطین دغدغه پیدا کرد. این جامعه پس از شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، این دغدغه را همچنان حفظ کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قرار گرفتن آرمان فلسطین در اولویت سیاست خارجی آن، شکل جدیدی از رفتار بین‌المللی نمایان شد. رفتاری که مبتنی بر باورهای دینی و فرهنگی و وعده‌های قرآنی است و در چارچوب روابط بین‌الملل که مبتنی بر شناخت متغیرها با سنجیدن شاخصها است، قابل فهم نبود. از دهه نود میلادی با تکمیل تئوری سازه‌انگاری، امکان بررسی این مدل از رفتار بین‌المللی فراهم شد زیرا تئوری سازه‌انگاره، اموری مانند باورهای دینی، تمدنی و فرهنگی را به عنوان شاخص در تحلیل رفتار دولت‌ها قبول داشته و مورد بررسی عمیق قرار می‌دهد.

ایران کشوری است که در قبال آرمان آزادی فلسطین هزینه‌های سنگینی پرداخت می‌کند. چهل سال است که علیرغم زیان‌های اقتصادی و سیاسی، این کشور همچنان بر پایبندی به آرمان آزادی فلسطین تأکید دارد. این موضوعی است که غرب تلاش در فهم آن دارد. افزون بر آن، خود رفتار غرب نیز مبتنی بر نوعی انگاره‌های دینی است که به باورهای نئو انجلیست‌های آمریکا و انگلیس با بحث ظهور ارتباط دارد.

شناسایی قدس یا اورشلیم به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی بی‌ارتباط با وعده‌های دینی مرتبط با بحث ظهور نیست و نمی‌توان آن را در تئوری‌های رایج در روابط بین‌الملل بررسی کرد. از این رو می‌توان گفت که کنش و واکنش درباره قدس، بر پایه باورهای دینی صورت می‌گیرد و بدون چنین فهمی نمی‌توان این رفتارها را تحلیل کرد.



۳- قدس و هنجارهای انگارانه اسلامی

موضوع بیت‌المقدس، بر پایه انگاره‌های دینی، تمدنی و تاریخی، برگرفته از برخی آیات و روایات اسلامی استوار است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» این آیه که مفسرین قرآن از آن قاعده «نفی سبیل» را استخراج کرده‌اند، تأکید دارد کفار نباید بر جوامع مسلمان در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

و غیره مسلط شوند و اگر دارالاسلام از سوی دارالکفر اشغال گردد، بر همه مسلمانان واجب است که آن سرزمین را از کافران پس بگیرند. بر اساس این آیه، جامعه مسلمان مکلف است در مقابل تلاش جوامع دیگر برای سلطه بر بخشی یا همه جهان اسلام ایستادگی کند. فلسطین از سال ۱۹۴۸ و قدس از سال ۱۹۶۷ در اشغال صهیونیست‌ها است و آزادسازی آن یک تکلیف اسلامی است. از پیامبر اسلام روایت شده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» این حدیث تأکید دارد کسی که روزی از او بگذرد و در آن روز نسبت به امور مسلمانان تلاشی نداشته باشد، از پیروان پیامبر نیست و اگر مسلمانان، پاسخ یک انسان را که مسلمانان را به یاری فرا می‌خواند ندهند، دیگر مسلمان نیستند. همچنین خداوند متعال در سوره اسراء اعلام کرده است که بنی اسرائیل به سرزمین فلسطین حمله خواهد کرد، آن را اشغال می‌کند و به یک جایگاه بالایی از قدرت می‌رسد اما بندگان خداوند می‌آیند و این سرزمین را آزاد خواهند کرد. این وعده متضمن تکلیف نیز است که بندگان خدا باید انجام دهند. بر این اساس تا زمانی که در جوامع مسلمان این پایبندی دینی وجود دارد، پایبندی به آرمان آزادی قدس نیز وجود خواهد داشت و هر چه تهدیدات نسبت به این مکان مقدس افزایش یافته و جدی‌تر شود، واکنش جوامع اسلامی نیز ابعاد بیشتری پیدا خواهد کرد، هر چند رژیم‌های وابسته برخلاف این آرمان عمل کنند.

راهپیمایی‌های بازگشت همانطور که از ادبیات جامعه فلسطین دریافت می‌شود، در واقع واکنشی جدی به تهدیداتی است که از سوی آمریکا و اسرائیل متوجه بیت‌المقدس شده است. هر چند جریان سلطه به رهبری آمریکا تلاش دارد این انگاره‌های دینی را از طریق برخی رژیم‌های عربی منطقه مانند عربستان مهار کند اما تحولات منطقه نشان می‌دهد که در این تلاشها موفق نخواهد شد زیرا این رژیم‌ها خصوصاً عربستان، سال‌ها است که جایگاه دینی خود را از دست داده‌اند. رژیم عربستان بر پایه تفکر وهابی شکل گرفته است؛ تفکری که تفسیری انحرافی از اسلام است. پس از ظهور گروه‌های تکفیری القاعده، جبهه‌النصره، داعش و ده‌ها گروه دیگر و شکست آنها در مقابل مردم، عملاً جریان فکری حاکم بر عربستان دچار بحران گردید به گونه‌ای که در خود عربستان، حمایت از وهابیت با مشکل مواجه شد. رژیم عربستان با توجه به درآمد حاصل از فروش نفت، با تزریق پول در جوامع مختلف اسلامی تلاش کرد تا



این تفکر را ترویج دهد و خود را به عنوان رهبر جهان اسلام مطرح سازد اما علمای اهل سنت اسلام در اجلاس گروزی در سال ۲۰۱۶ با صدور بیانیه‌ای که شیخ احمد الطیب (شیخ الازهر) آن را قرائت کرد تفکر وهابی را تفکری انحرافی و خارج از اسلام و اهل سنت دانستند و با آن به مقابله برخاستند. در سالهای اخیر با توجه به اقدامات تروریستی در سطح جهان اسلام که مبتنی بر آموزه‌های وهابیت شکل گرفت و نیز آشکار شدن وابستگی و مزدوری این رژیم برای غرب و اسرائیل، عربستان آن جایگاه اولیه خود را از دست داده است.

نتیجه‌گیری

تا زمانی که غرب بر پایه باورهای مسیحیان انگلیکان* و یهودیان صهیونیست و روایت‌های عهد قدیم عمل می‌کند و بیش از هزار کلیسا و نزدیک به هزار ایستگاه رادیو و بیش از دویست شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای اعلام می‌کنند که ایجاد اسرائیل در فلسطین با پایتختی اورشلیم یک وظیفه دینی است که مقدمه ظهور به شمار می‌رود، رفتار غرب قابل تحلیل در چارچوب قدرت و هژمون و افزایش تسلط بر این منطقه نیست. در حال حاضر ۳۸ سفارت انجیلی در دنیا وجود دارد که وظیفه آنها جمع‌آوری کمک برای اسرائیل است. این سفارتخانه‌ها همچنین برای گسترش شهرک‌سازی در کرانه باختری، بیشترین کمک مالی را به اسرائیل تقدیم می‌کنند. این جریان (نئو انجلیست‌ها) در آخرین انتخابات آمریکا موفق شد کاندیدای خود را به قدرت برساند و شرایط جدیدی بر معادله موجود میان فلسطینیان و اسرائیل حاکم سازد. اسرائیل احساس می‌کند که کسی مانند ترامپ به عنوان طرفدار آنها، نیامده و نخواهد آمد و به همین دلیل از او درخواست کردند که حل بحران خاورمیانه و تثبیت اسرائیل را در این دوره چهار ساله به عهده گیرد و در همین راستا واشنگتن، قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و قصد دارد با معامله قرن، نیازهای امنیتی اسرائیل را تأمین کند.

در چنین شرایطی که اماکن مقدس اسلامی در معرض تهدید قرار گرفتند و برخی از حکام کشورهای اسلامی به بهانه تهدید ایران، در صدد ائتلاف با دشمن صهیونیستی هستند، ورود مردم مسلمان به صحنه برای دفاع از امنیت جهان اسلام و مقدسات آن در فلسطین آغاز شد. راهپیمایی بازگشت، یکی از نمونه‌های فعالیت مردمی در جهان اسلام است. این حرکت

* این مذهب، با نهضت اصلاحی تئودور (انگلیکان) پایه گذاری شده و اکنون به عنوان مذهب چهارم مسیحیت شناخته می‌شود



مردمی مبتنی بر اعتقادات دینی است و هدفش نجات قدس شریف از چنگال صهیونیست‌ها است. قالب فکری این حرکت اجتماعی در حال گسترش در فلسطین، بازگشت آوارگان فلسطینی به شهرهای اصلی خود است که از لحاظ حقوقی نیز از پشتوانه قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل برخوردار است. این حرکت اعتقادی، نافی بسیاری از چارچوب‌های سیاسی است که رهبران فلسطین تا کنون انجام داده‌اند. سازشکاران فلسطینی، موجودیت اسرائیل را در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ به رسمیت شناخته و تنها درباره کرانه باختری و نوار غزه (۲۱٪ فلسطین) گفتگو می‌کنند در حالی که راهپیمایی بازگشت، بازگشت آوارگان به شهرها و روستاهای خود در سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ را نشانه گرفته است و به همین علت نمی‌توان هیچ گونه ارتباط میان دولت خودگردان با این حرکت سیاسی را متصور شد.

البته این حرکت به علت اشتراک فکری با دیگر جوامع اسلامی بی‌پاسخ نخواهد ماند و تظاهرات متعدد در دفاع از قدس در کشورهای مختلف اسلامی، طلیعه تحركات گسترده در جهان اسلام برای دفاع از مقدسات است. مسلمانان می‌دانند که ساکت ماندن در مقابل این تهاجم آمریکا به قدس، تنها محدود به قدس نخواهد ماند بلکه انفعال آنها در مقابل این اقدام آمریکا، یک پیام مهم برای آمریکا و اسرائیل در بر دارد و آن اینکه مسلمانان نسبت به هویت دینی خود بی‌تفاوت هستند و به این ترتیب، آنان از انگیزه لازم برای تجاوز به مکه و مدینه و اشغال کامل شبه جزیره عربستان و دیگر سرزمین‌های مقدس اسلامی برخوردار خواهند شد. بر این اساس انتقال سفارت، قطعه‌ای از یک طرح بزرگ جریان سلطه یا همان صهیونیسم جهانی (به تعبیر امام خمینی) برای یک‌سره‌سازی اهداف سلطه‌طلبانه خود در سطح منطقه و جهان اسلام است و مخاطرات آن تنها برای فلسطین نخواهد بود و همه ملل مسلمان باید هزینه آن را پرداخت کنند. شکی نیست که رژیم‌های حاکم بر جهان اسلام، مسئولیت زیادی در دفاع از باورهای مردم مسلمان دارند و اگر به هر دلیلی در صف دشمن قرار گرفتند با واکنش مردم معتقد و مسلمان رو به رو خواهند شد.



منابع

- امیرمحمدی، محمد، "سازهانگاری در روابط بین‌الملل"، هفته‌نامه خردنامه، شماره ۴۳، ۱۳۸۳، قابل مشاهده در:
- <http://www.bashgah.net/fa/content/show/19402>, last visited: 2017.7.11
- ونت، الکساندر، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، مترجم حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
- آندرو لینک لیتر، **نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی**، مترجم علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶.
- کرمی، جهانگیر، **تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب**، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، راهبرد، شماره ۳۱، ۱۳۸۳، صفحه ۱۶۰-۱۷۴.
- هادیان، ناصر، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۳۸۲، صفحه ۹۱۵-۹۵۰.

English

- David Patrick Houghton, "Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward 10. Constructivist Approach", Foreign Policy Analysis, Vol.3, NO.1, January 2007.
- Jeffrey T Checkel, "The constructivist turn in international relations theory" World Politics – Vol.50, No.2, January 1998.
- V. Kubalkova, Foreign Policy in a Constructed World, New York: M.E. Sharpe, 2001.
- Wiener, Antje, "Constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Available at: http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf, may 2003.
- Zehfuss Maja, Constructivism in International Relations, London: Cambridge Univ Pr, 2002.



ترجمه چکیده‌های مقالات غیرفارسی

خسارت های اسرائیل در جنگ‌ها و حملات به غزه

عدنان ابوعامر

رژیم اشغالگر صهیونیستی در سال ۲۰۱۴ م تجاوز گسترده‌ای به نوار غزه کرد که بیش از پنجاه روز به طول انجامید و بالغ بر دو هزار شهید و مجروح برجای گذاشت و نیز ده‌ها تن از اسرائیلی‌ها اعم از سربازان و شهرک‌نشینان به قتل رسیدند، علیرغم بررسی‌ها و گزارش‌هایی که از این جنگ و نیز جنگ‌های گذشته این رژیم در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به‌عمل آمده است، ولی در گزارش‌ها و تحلیل‌ها توجه و اهتمام خاصی به خسارت‌های وارده به رژیم اشغالگر نشده است. در این پژوهش نگاهی به مهم‌ترین خسارت‌های وارد شده به رژیم صهیونیستی، اعم از خسارت‌های مادی، اقتصادی، روانی و جوانب دیگر آن که بر اثر این جنگ‌ها به این رژیم وارد شده، خواهیم پرداخت که تاکنون در معرض بحث و بررسی قرار نگرفته است. هم‌چنین به اهمیت آنها در قبال حجم تاثیرات چنین خسارت‌هایی در جبهه داخلی اسرائیل که ممکن است بار دیگر و بر اثر بروز هرگونه تجاوز دیگری، اتفاق بیافتد سخن به میان آمده است. از زمان وقوع جنگ‌ها علیه غزه در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ دولت اشغالگر در عرصه‌های مختلفی، خسارت دیده است از خسارت‌های انسانی، کشته‌شدگان



و مجروحین اعم از سربازان و شهرکنشینان گرفته تا خسارت های اقتصادی و سرمایه گذاری و در نهایت دیده می شود سقوط واضح و آشکار جایگاه این رژیم در عرصه بین المللی چگونه دچار رکود و نقصان شده است. فلسطینیان همچنان که واضح است بهای بسیار بیشتری پرداخته اند ولی این حقیقت از حجم بهای سنگینی که اسرائیلی ها می پردازند، نیز نخواهد کاست خسارتی که اهمیت کمتری نسبت به خسارت فلسطینیان ندارد. بهایی که اسرائیلی ها طی زمان جنگ می پردازند، غرور و نخوت شکست خورده آنهاست که بر اثر شکست نظامی این رژیم در سال ۲۰۰۶م در بین صفوف رهبران اسرائیلی و مردم اسرائیل گسترش یافته است و همین امر سبب شده تا برای هرگونه پیروزی هرچند شکلی و ظاهری عطش داشته باشند. در حالی که زبانه های آتش جنگ و ویرانی های آن در غزه بالا می گرفت و مقاومت در برابر ارتش اسرائیل و شهرکنشینان با پایداری و مقاومت بیشتری می ایستادند، هزینه غرور صهیونیستی بیشتر و بیشتر می شد و همین امر باعث گردید که هزینه جنگ با نگاه و نگرشی جدید رویت شود و می توان خسارت های این جنگ را در چهار محور اصلی: ثبات سیاسی، هزینه نظامی، خسارت های اقتصادی و هزینه های اجتماعی برشمرد. نویسنده در مقاله خود به تفصیل و بر اساس منابع اسرائیلی ها به مهمترین زمینه های فوق، پرداخته است.

واژگان کلیدی: خسارت های اسرائیل، جنگ بر ضد غزه، خسارت های اقتصادی - هزینه های اجتماعی، خسارت های نظامی



ارتش رایانه ای اسرائیل از طریق «شبکه آبی» چگونه عمل می کند؟

سویکا کلاين

این مقاله به تشریح راه های مقابله اسرائیل با تبلیغات فضای مجازی و رویکرد تبلیغاتی فلسطینی ها بویژه حماس می پردازد. تمرکز اسرائیل برای مقابله و خنثی نمودن تبلیغات و روایتی که حماس بعد از انتقال سفارت آمریکا به قدس و شروع تظاهرات بازگشت برای افکار عمومی جهان بازگو کرده، در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. اسرائیل برای تاثیر

گذاری بر افکار عمومی دنیا، نقطه نظر طرفداران و حامیان خود اعم از یهودی و دیگر مذاهب را با تمرکز بر برداشت آنها از حوادث و تحولات، در یک کانال مجازی به نام کانال آبی که از رنگ پرچم اسرائیل اقتباس شده تجمیع و آنها را منتشر می‌کند. هم‌چنین اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود، از هنرپیشه‌های مشهور هالیود و مشهورترین و حرفه‌ای‌ترین ابزارها و کانال‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای بین‌المللی برای مقابله با جنبش تحریم اسرائیل استفاده می‌کند. برگزاری تظاهرات ۷۰ هزار هندی با مشارکت زنان و کودکان و مردان که خواهان انتقال سفارت هند از تل‌آویو به بیت المقدس بودند و پلاکاردهای که روی آنها نوشته شده بود، قدس پایتخت ابدی اسرائیل است، نمونه‌ای از اقدامات اسرائیل در این مسیر است.

واژگان کلیدی: فضای مجازی، تبلیغات، تورات و آپارتاید

معنی حقیقی آزادی: موضوع فلسطین

کنراد ریکاس

در ابتدا، نویسنده به بررسی روش‌های مواجهه با ملت‌های اروپایی می‌پردازد تا نشان دهد صهیونیست‌ها برای حکمرانی بر فلسطین قوم منتخب هستند. سپس ادامه می‌دهد که چگونه صهیونیست‌ها از تبلیغات استفاده می‌کنند تا مردم جهان را برای پذیرش دروغ‌های خود متقاعد کنند. علاوه بر این، نویسنده بحث می‌کند که چگونه صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند تا سرزمین‌های فلسطینی را اشغال کنند و سپس آن را در شرایطی که اگر به صورت معکوس رخ می‌داد، این رویداد چگونه می‌توانست باشد، مقایسه می‌کند. نویسنده هم‌چنین به بررسی اینکه صهیونیسم و اسرائیل تهدیدی برای امنیت کشورهای اروپایی هستند، می‌پردازد. او سپس ادامه می‌دهد، تقریباً تمام اروپای شرقی تحت سلطه آمریکا قرار دارند و از این رو باید خواسته‌های اسرائیل را عملی کنند. سپس نویسنده این سوال را طرح می‌کند که «آیا اروپا می‌تواند مجدداً مستقل شود؟» و سپس به حقایق مربوط به وابستگی نخبگان اروپایی و



همچنین تبعیت محض اقتصادی و به ویژه نظامی کشورهای اروپایی می پردازد. او هم چنین به مشکلات متعدد اروپاییان اشاره می کند که برای دستیابی به استقلال محدودیت های متعددی از جانب آمریکا به آنها تحمیل می شود و تنها می توانند به استفاده از فشار قوی اجتماعی برای دستیابی به استقلال امید داشته باشند. در نهایت نویسنده به بررسی چگونگی فشار اجتماعی مردم اسکاتلند بر ایجاد مشکل برای صهیونیست ها و تلاش مردم در جهت تحریم محصولات اسرائیلی، و اعتراض آنها برای انجام معامله با شرکت های اسرائیل و ایجاد موانع از سوی مردم در این راستا، می پردازد. در مقابل صهیونیست ها تلاش می کنند با معرفی هرگونه اقدام ضد صهیونیستی به عنوان اقدامات ضدیهودی، با این اقدامات به مقابله بپردازند.

واژگان کلیدی: تهدید برای کشورهای اروپایی، فشار اجتماعی اسکاتلندیها، تحریم، جنبش ضد یهودی

شناخت امروز اسرائیل و فلسطین: نقاط تحول تاریخ

جیمز. فترز



این مقاله سعی دارد تا به بررسی تلاش ها برای ترسیم مهم ترین عناصر تاریخ به منظور فهم وضعیت فعلی خاورمیانه در میان رقابت ها برای تسلط بر سرزمینی بپردازد که به عنوان «نقطه تحول تاریخ» نمایانگر سرنوشت هر یک از رقبا می باشد. فهم منازعه میان فلسطین و اسرائیل بر سر آنچه که معمولاً به عنوان «سرزمین مقدس» شناخته می شود، نشان دهنده دخالت و ارتباط میان دین و سیاست است. نویسنده در این مقاله، موضوعات مختلفی از قبیل «سایه های صهیونیسم، طرح اسرائیل بزرگ، گسترش دولت یهودی، دسته بندی های درون اسرائیل، انتخاب گروه یهودی، اسطوره شناسی هولوکاست، عرصه سیاسی بعد از یازده سپتامبر و پرچم های دروغین اسرائیل» را مورد بحث و بررسی قرار داده است. در نهایت نویسنده به اظهارات مختلفی از مقامات گذشته و حال اسرائیل استناد می کند. نویسنده

نتیجه‌گیری می‌کند، تا زمانی که ایالات متحده در کنار اسرائیل قرار دارد، اسرائیل همچنان به آزار و اذیت و بهره‌برداری از همسایگان برای دستیابی به جاه طلبی خود در دستیابی به «اسرائیل بزرگ» ادامه خواهد داد. آنچه که در ادامه ارائه میشود، بیشتر ترسیم نقشه‌ای است که در آن ویژگی‌های مهم طولانی و پیچیده تاریخ برجسته شده، نه یک شرح دقیق از تاریخ، که وظیفه این شرح دقیق هم برعهده تاریخ‌نگاران معتبر است. در مقابل در این مقاله سعی گردیده است تا مهم‌ترین عناصر تاریخی که برای مطالعه دانشجویان ضروری است ذکر کند و تصویر درستی از وضعیت فعلی رقابت‌ها در خاورمیانه برای تسلط بر سرزمینی که نمایانگر سرنوشت هر یک از رقبا به عنوان «نقطه تحول تاریخی» است، ترسیم کند. ظهور دولت اسرائیلی از تصمیمات سیاسی انگلستان و متحدین آن، قبل و در حین جنگ جهانی دوم نشأت گرفته است، درست زمانی که یهودیان همراه با تعدادی از گروه‌های دیگر مورد هدف رایش سوم قرار گرفتند و با جمع‌آوری آنها در اردوگاه‌های کار اجباری، به انجام کارهای دشوار وادار شدند. با این حال، قبل از مراجعه به این تحولات، مسأله دیگری از ایدئولوژی باید مورد توجه قرار بگیرد و آن اینکه، شناخت ماهیت صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی فراتر از اشکال سنتی یهودیت مطرح شده در پنج کتاب اول تورات است. برطبق برخی نظرات، خداوند عهد عتیق که همان خداوند عدالت و انتقام است با خداوند عهد جدید که همان خداوند عشق و محبت است، کاملاً در تضاد است. آنچه که کمتر شناخته شده است، موضعی سیاسی بنام «صهیونیسم» است.

واژگان کلیدی: صهیونیسم، ایالات متحده، طرح اسرائیل بزرگ، گسترش دولت یهودی، اسطوره شناسی هولوکاست، پرچم‌های دروغین اسرائیل

«حق بازگشت» و راه دستیابی به صلح در فلسطین

ماریا پومیه

در طی ۷۰ سالی که از شروع درگیری‌ها در فلسطین می‌گذرد، مردم این سرزمین، همواره خواستار «حق بازگشت» بوده‌اند. این در حالی است که دولت اسرائیل با بهره‌گیری از اهمال



قدرت‌های جهانی که چشم به روی جنایات متعدد این دولت بستند، این درگیری را به یک امر بین‌المللی تبدیل کرده‌اند که در نتیجه راه حلی بین‌المللی را هم طلب می‌نماید. پس از چندین اقدام بی‌نتیجه در راستای دستیابی به صلح، این مسأله همچنان حل نشده باقی مانده است. اخیراً، دونالد ترامپ، با همکاری داماد یهودی خود، جرارد کوشنر، طرحی را برای پایان دادن به درگیری اسرائیلی-عربی ارائه داده است که بر اساس آن، ضمن اجتناب از طرح یک دولت دومی، از ایجاد دو دولت حمایت شده و البته در کنار آن، پرداخت غرامت مالی قابل توجهی را هم برای جبران بخشی از خسارت‌های وارده پیشنهاد می‌شود. این طرح از طرفی الحاقات سرزمینی اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۶۷ را برای دولت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و از طرف دیگر ایجاد یک اردن جدید را توصیه کرده که سرزمین‌های فلسطین را هم در بر می‌گیرد و محله‌ی کوچک ابودیس را به عنوان پایتخت آن در نظر می‌گیرد. از نگاه این طرح آمریکایی، اردن جدید همچنان یک پادشاهی هاشمی باقی خواهد ماند با این تفاوت که به یک حکومت پادشاهی مشروطه تبدیل شده و نخست وزیر آن یک فلسطینی خواهد بود. با این وجود این طرح با موانعی روبرو است: ابتدا با مانع صهیونیست‌ها که آن را پایانی بر روای از نیل تا فرات خود می‌بینند، همچنین مخالفت سایر کشورهای دخیل در مسأله، بویژه کشورهای همسایه مانند مصر، لبنان و سوریه که هنوز بخش‌هایی از سرزمین‌شان در اشغال اسرائیل باقی مانده است و در نهایت گروه‌های مختلف فلسطینی که رسیدن آنها به چنین اجماعی کار آسانی نخواهد بود، بویژه که آنها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند خود را تحت لوای رهبر و یا سازمان واحدی معرفی کنند.



واژگان کلیدی: حق بازگشت، درگیری اسرائیل، فلسطین، توافق قرن، دونالد ترامپ، ابودیس

الخصائر الإسرائيلية خلال الحروب على غزة عسكرياً-بشرياً-نفسياً-اقتصادياً

عدنان أبو عامر*

ملخص

شنت دولة الاحتلال الإسرائيلي عام ٢٠١٤ عدوانها الواسع على قطاع غزة، الذي استمر أكثر من خمسين يوماً، وخلف وراءه سقوط أكثر من ألفي شهيد وآلاف الجرحى، مقابل سقوط عشرات القتلى الإسرائيليين، من الجنود والمستوطنين، ورغم ما حظيت به تلك الحرب، وما سبقها من حروب في أعوام: ٢٠٠٦، ٢٠٠٨، ٢٠١٢، من قراءات ودراسات، لكن جانب الخصائر التي منيت بها دولة الاحتلال لم تحز على ذات التغطية والدراسة والتحليل. هذه الدراسة سوف تسلط الضوء على أهم جوانب الخصائر الإسرائيلية من تلك الحروب، المادية والاقتصادية والنفسية وسواها من الجوانب المهمة، التي بقيت عن التداول والبحث، رغم أهميتها في قراءة حجم تأثير الجبهة الداخلية الإسرائيلية من أي عدوان قد يقع. منذ اندلاع الحروب على غزة بين عامي ٢٠٠٦-٢٠١٤، عاشت دولة الاحتلال تراجعاً ملحوظة على مختلف الأصعدة، بدأت بالخصائر البشرية والقتلى والجرحى من الجنود والمستوطنين، مروراً بالخصائر الاقتصادية والاستثمارية، وانتهاءً بتراجع واضح لمكانة إسرائيل على المستوى



الخسائر الإسرائيلية خلال الحروب على غزة

الدولي. الفلسطينيون، كما هو معروف، يدفعون ثمنًا أكبر من ذلك بكثير، لكن هذه الحقيقة لا تقلص الثمن الذي يدفعه الإسرائيليون، ولا تجعله أقل أهمية. الثمن الذي يدفعه الإسرائيليون خلال الحرب هو ثمن الغطرسة، التي تنتشر في صفوف القيادات الإسرائيلية والجمهور الإسرائيلي إثر الإخفاق العسكري عام ٢٠٠٦، وجعلت إسرائيل «متلهفة» لتحقيق أي انتصار مهما كان شكلياً. وفيما يشتد أوار القتال في غزة، وتزيد المقاومة من ضراوتها ضد الجيش الإسرائيلي والمستوطنين، أصبح «ثمن الغطرسة» أكبر فأكبر، الأمر الذي وضع «كلفت» الحرب تحت منظار جديد ومغاير، ويمكن معاينة خسائر الحرب في أربع مجالات رئيسية: الاستقرار السياسي؛ الأثمان العسكرية؛ الخسائر الاقتصادية؛ التكاليف الاجتماعية. هذه الدراسة تستعرض خسائر الحروب التي خاضتها قوات الكيان الصهيوني المحتل ضد الفلسطينيين في قطاع غزة بصورة شاملة في إطار المجالات المذكورة أعلاه واستناداً إلى المصادر الإسرائيلية نفسها.

الكلمات الأساسية: خسائر الإسرائيلية- الحرب على غزة- الخسائر الاقتصادية- الخسائر الاستثمارية- التكاليف الاجتماعية- الأثمان العسكرية



مقدمة

في مثل هذه الأيام من عام ٢٠١٤، شنت دولة الاحتلال الإسرائيلي عدوانها الواسع على قطاع غزة، الذي استمر أكثر من خمسين يوماً، وخلف وراءه سقوط أكثر من ألفي شهيد وآلاف الجرحى، مقابل سقوط عشرات القتلى الإسرائيليين، من الجنود والمستوطنين..

ورغم ما حظيت به تلك الحرب، وما سبقها من حروب في أعوام: ٢٠٠٦، ٢٠٠٨، ٢٠١٢، من قراءات ودراسات، لكن جانب الخسائر التي منيت بها دولة الاحتلال لم تحز على ذات التغطية والدراسة والتحليل..

هذه الدراسة سوف تسلط الضوء على أهم جوانب الخسائر الإسرائيلية من تلك الحروب، المادية والاقتصادية والنفسية وسواها من الجوانب المهمة، التي بقيت عن التداول والبحث، رغم أهميتها في قراءة حجم تأثير الجبهة الداخلية الإسرائيلية من أي عدوان قد يقع.. عاشت دولة الاحتلال منذ اندلاع الحروب على غزة بين عامي ٢٠٠٦-٢٠١٤، تراجع ملحوظة على مختلف الأصعدة، بدأت بالخسائر البشرية والقتلى والجرحى من الجنود والمستوطنين، مروراً بالخسائر الاقتصادية والاستثمارية، وانتهاء بتراجع واضح لمكانة إسرائيل على المستوى الدولي.

ال فلسطينيون، كما هو معروف، يدفعون ثمناً أكبر من ذلك بكثير، لكن هذه الحقيقة لا تقلص الثمن الذي يدفعه الإسرائيليون، ولا تجعله أقل أهمية. الثمن الذي يدفعه الإسرائيليون خلال الحرب هو ثمن الغطرسة، التي تنتشر في صفوف القيادات الإسرائيلية والجمهور الإسرائيلي إثر الإخفاق العسكري عام ٢٠٠٦، وجعلت إسرائيل «متلهفة» لتحقيق أي انتصار مهما كان شكلياً.

وفيما يشند أوار القتال في غزة، وتزيد المقاومة من ضراوتها ضد الجيش الإسرائيلي والمستوطنين، أصبح «ثمن الغطرسة» أكبر فأكبر، الأمر الذي وضع «كلفة» الحرب تحت منظار جديد ومغاير، ويمكن معاينة خسائر الحرب في أربع مجالات رئيسية: الاستقرار السياسي؛ الأثمان العسكرية؛ الخسائر الاقتصادية؛ التكاليف الاجتماعية.

أولاً: التكاليف العسكرية

مع اندلاع الحروب على غزة، تتضاعف تكاليف الاحتلال العسكري بشكل ملحوظ، ومنذ ذلك الحين وضع الجيش الإسرائيلي عدداً من الأولوية والفرق العسكرية على حدود قطاع غزة وفي بعض مناطقه المتأخمة، شرقاً وشمالاً، وخدمت كل وحدة مقاتلة مرة واحدة على الأقل خلال فترة الحرب التي تمتد عدة أسابيع.

وتبقى مصروفات الميزانية العسكرية غير معروفة، بسبب عدم الإفصاح عن ميزانية الحرب الإسرائيلية، وعلى الرغم من ذلك تشتمل مشاريع الموازنة السنوية على أرقام حول زيادات خاصة على الميزانية العسكرية بسبب «الحرب في غزة»^١.

وإضافة للتكاليف التي تقع على وزارة الحرب، هناك التكاليف التي تتحملها وزارة



الأمن الداخلي التي أطلق عليها سابقاً وزارة الشرطة، ومنذ أن بدأت المقاومة استهداف الإسرائيليين داخل الأراضي المحتلة عام ١٩٤٨، شرعت الشرطة العادية وحرس الحدود بالعمل تحت سلطة وزارة الأمن الداخلي كمركبات عضوية للآلة الإسرائيلية الحربية في مواجهة المقاومين، وتضاعفت ميزانية هذه الوزارة خلال الشهور التي سبقت الحرب.

وجرت العادة أن تقدم الأجهزة الأمنية الإسرائيلية، طلبات لوزارة المالية يتضمن تقديراتها لتكلفة العدوان على قطاع غزة، وأفادت التقارير أن التقديرات الأولية تشير إلى عدة مليارات من الدولارات، حيث ترددت أنباء حول إمكانية رفضها ومعارضتها لدفع هذا المبلغ، خاصة في ظل العجز المتوقع.

كما أن قدرة الحكومة الإسرائيلية على تمويل تكاليف الحروب، مثلما حصل بعد الحرب على لبنان، تراجعت بسبب الوضع الاقتصادي، مما يحول فترات الحروب من أعوام ازدهار اقتصادي، لتتحول إلى أعوام ركود اقتصادي.

وتشير التقديرات أنه من الواضح أن المدة الزمنية للحروب على غزة، إضافة لحجم تجنيد الاحتياط، علاوة على مصاريف لم يكن مخططاً لها خلال الحرب، كل ذلك يضاف لتكاليف الحرب نفسها.^٢

وتشير التقارير الاقتصادية الإسرائيلية أن الدخول البري لقوات الاحتلال الإسرائيلية إلى قطاع غزة زادت بنسبة كبيرة تكاليف الحرب، التي اقتصرت بدايةً على ساعات طيران الطائرات الحربية، وتكاليف القذائف.

ومع دخول القوات البرية إلى قطاع غزة يضاف إليها تكاليف تفعيل القوات المدرعة، وقوات المشاة والبحرية، وتكاليف الذخيرة والوقود والعتاد العسكري الذي يتضرر، إضافة لتكاليف تجنيد عشرات آلاف جنود الاحتياط.

علماً بأن معدل تكلفة تجنيد جندي احتياط لليوم الواحد يصل إلى ٤٥٠ شيكل، ما يزيد عن ١٠٠ دولار، دون الأخذ بالحسبان التكاليف العسكرية الخاصة به كالطعام مثلاً، وتصل تكلفة استدعاء ١٠ آلاف جندي احتياط إلى ٤.٥ مليون شيكل في اليوم الواحد، بما يزيد عن مليون دولار أمريكي.

النتيجة الإجمالية تشير إلى أن التكلفة تصل في عشرة أيام إلى ٤٥ مليون



شیکل، ۱۰ ملايين دولار، وتجنيد ۵۰ ألف جندي احتياط لمدة مماثلة يجعل التكاليف تصل إلى ۲۲۵ مليون شیکل، ۵۵ مليون دولار.

تجدر الإشارة إلى أن هذه الأرقام لا تشمل التكلفة الاقتصادية من جهة الإنتاج، بعد استدعاء ۵۰ ألف جندي من أماكن عملهم.^۳

وأشارت العديد من التوقعات أنه إذا استمرت الحرب على غزة أسابيع أخرى، فإن ذلك سيكلف خزينة الحكومة الإسرائيلية مليارات جديدة، وفي حال استمرت الحرب لشهر فإن الخسائر ستصل إلى ۶ مليارات شیکل، منها ۳.۵ مليار فقط، مواد حربية ونشاط عسكري، والباقي سيكون خسائر نتيجة للحرب.^۴

وأعربت مصادر حكومية مختلفة عن اعتقادها بأن أسبوعاً من العمليات العسكرية سيكلف دافع الضرائب الإسرائيلي ۲.۲ مليار شیکل، ۵۵۰ مليون دولار، ويتضمن هذا المبلغ عنصرين:

۱- التكلفة العسكرية المباشرة، بما فيها تحركات الطائرات، الدبابات، المدافع، تجنيد قوات الاحتياط، باقي التكاليف العسكرية،

۲- تعويض الأضرار المباشرة وغير المباشرة التي تلحق بالمساكن والمؤسسات التجارية والصناعية، جراء استمرار سقوط قذائف «القسام وغراد» على منطقة غلاف غزة.^۵

وكشفت صحيفة «يديعوت أحرونوت» أن كلفة العدوان على غزة بلغت ۲۸ مليون دولار يومياً، كما أن الحرب ستحمل الاقتصاد الإسرائيلي خسائر إضافية ترفع العجز في الموازنة إلى نحو ۵.۵٪.

ونقلت الصحيفة عن خبراء في الاقتصاد الإسرائيلي، قولهم: في حال استمرت الحرب لأسابيع أخرى، فإن الكلفة ستصل إلى مليار دولار كلفة عسكرية مباشرة.^۶

وقالت صحيفة «معاريف» أنه في الوقت الذي تستمر فيه صواريخ «القسام» بالسقوط على بلدات الجنوب، وتستمر طائرات سلاح الجو بقصف قطاع غزة، بدأت الحكومة الإسرائيلية بالتفكير بحجم الحسابات التي ستقدمها في نهاية العملية.

ووفقاً لتقديرات اقتصادية وعسكرية مختلفة، فإن تكلفة الحرب في غزة تبلغ



حوالي ١٠٠ مليون شيكل، ٢٥ مليون دولار يومياً.

علماء بأن القراءة الاستعراضية لموازنات الجيش الإسرائيلي خلال السنوات الماضية بين عامي ٢٠٠٨-٢٠٠٠، قبل اندلاع الحروب على غزة تشير للأرقام التالية، دون توفر أرقام دقيقة عن موازنتها في تلك الحروب:

١. في عام ٢٠٠٢، بلغت النفقات ثلاثة مليارات شيكل، ٧٥٠ مليون دولار؛
٢. في عام ٢٠٠٣ بلغت النفقات ١.٣ مليار شيكل، ٣٠٠ مليون دولار؛
٣. في عام ٢٠٠٤ بلغت النفقات ٨٠٠ مليون شيكل، ٢٠٠ مليون دولار؛
٤. في عام ٢٠٠٥ بلغت النفقات ٦٥٠ مليون شيكل، ١٥٠ مليون دولار،
٥. في عام ٢٠٠٦ بلغت النفقات ٣٥٠ مليون شيكل، ٨٥ مليون دولار،
٦. في عام ٢٠٠٧ بلغت النفقات ٣٣٠ مليون شيكل، ٨٠ مليون دولار.^٧

ثانياً: القتلى والجرحى

التمن الأكثر فداحة على الصعيد الإسرائيلي نتيجة الحروب على غزة تمثل في أرواح البشر والجرحى، سواء كان ذلك في صفوف المستوطنين ورجال الجيش. وتقوم وسائل الإعلام الإسرائيلية في الأشهر التي تسبق الحرب على غزة بعملية «تهيئة» للرأي العام الإسرائيلي، حول إمكانية سقوط قتلى كثير قد تصل أعدادهم للمئات إذا ما اندلعت حرب شاملة على غزة، بسبب ما قالت أنها أسلحة فتاكة تمتلكها حركة حماس في غزة.

وتشير تقديرات جيش الاحتلال أن المقاومة، استمرت طوال فترة الحرب في محاولة توجيه ضربات شديدة لقوات الاحتلال، ومع مرور الوقت رفعت من مستوى نشاطها المتزايد، من خلال استخدام الأنفاق المحفورة تحت الأرض لمفاجأة الجنود. ولتبيان حجم الخسائر البشرية التي ألتمت بالجيش الإسرائيلي والمستوطنين خلال الحرب على غزة، ينبغي التطرق إلى ما يمكن أن يسمى «حصار المقاومة»، خلال أسابيع الحرب، وجاء على النحو التالي:



۱. أطلقت المقاومة مئات الصواريخ والقذائف المختلفة: قسام، غراد، هاون.
 ۲. التصدي للدبابات بعشرات القذائف المضادة للآليات، واستخدام صواريخ مضادة للدروع.
 ۳. تضجير مئات العبوات الناسفة، وتنفيذ عمليات قنص، والكمائن المحكمة بمناطق التوغل حيث تم مهاجمة جنود الاحتلال وقواتهم الخاصة، وخوض الاشتباكات المسلحة مع الاحتلال وجهاً لوجه، وتنفيذ عمليات استشهادية.
 ۴. تدمير كلي وجزئي لعشرات الدبابات والجرافات، وإصابة الطائرات المروحية، وإسقاط طائرات استطلاع.
 ۵. مقتل عشرات الجنود الإسرائيليين، وإصابة مئات آخرين، بجراح جراء سقوط الصواريخ.^٨
- نجاح قوى المقاومة بتنفيذ عمليات أسر لجنود إسرائيليين أثناء الحروب؛ في مختلف مناطق قطاع غزة، حيث يتدخل الطيران الحربي الإسرائيلي، ويقدم على قصف المكان بطائرات «أف ۱۶»، وقتل الجنود الأسرى، واستشهاد الأسرى، ونجحت المقاومة في بعض الحالات من تجاوز هذه العمليات المسماة «إجراء هانبيعال»^٩.
- يمكن الإشارة إلى عدد من الحالات التي فوجئت بها قوات الاحتلال بهجوم عناصر المقاومة عليهم، وهم يحملون الأحزمة الناسفة.^{١٠}
- وكشفت مصادر استخبارية النقب عن طلبات ترفع لرئاسة أركان الجيش يقضي بتعويض مئات العائلات الإسرائيلية مالياً عن مقتل أولادهم الجنود خلال الحروب.
- وعليه فقد أوعزت رئاسة الأركان للمنظمات اليهودية الداعمة للجيش بفتح باب التبرعات العينية لتمويل الجيش بآلاف المستلزمات الطبية عاجلاً، والتي تشير وفقاً لأعداد المستلزمات إلى وجود جرحى بالآلاف.
- ونجحت صواريخ المقاومة بوضع ما يقارب ۷۵۰ ألف مستوطن تحت مرماها، وما تضمنه من شل الحركة في الجنوب الإسرائيلي المحاذي لقطاع غزة، متسبباً بخسائر اقتصادية مباشرة وغير مباشرة جراء سقوطها.
- وأفادت مصادر إعلامية مطلعة إن عدد جنود الاحتلال الذين قتلوا خلال



العمليات العسكرية البرية على قطاع غزة، ارتفع إلى عشرات القتلى، فيما زاد عدد الجرحى عن المئات، جراح بعضهم خطيرة.

وأكد المكلف في مسائل الشرق الأوسط في مجموعة الأزمات الدولية «نيكولاس بيلام»، أنه ولمواجهة التفوق العسكري الإسرائيلي الساحق تعتمد حركة حماس على عامل الوقت لإظهار قدرتها على المقاومة في مواجهة إسرائيل، ومنعها من تحقيق نصر أكيد في قطاع غزة.

فيما يعتبر «ديفيد هارتويل» المختص بشؤون الشرق الأوسط في مجلة «جينز» الدفاعية الإستراتيجية أن حماس تأمل بجرّ الإسرائيليين لمعارك شوارع ضيقة في مدينة غزة ومخيمات اللاجئين، وإن إستراتيجيتها الفعلية تتمثل بزيادة الخسائر الإسرائيلية، بشكل يجعل منها مسألة حساسة أكثر» بالنسبة للرأي العام في إسرائيل.^(١١) علماً بأن جهاز الأمن الإسرائيلي العام (الشاباك)، دأب على إصدار تقرير سنوي يجمع فيه إحصائيات تفصيلية حول أعداد القتلى والجرحى الإسرائيليين، ونورد هنا ملاحظتين يخصان الموضوع هما:

١- أثر الضربات العسكرية التي وجهتها المقاومة سواء داخل قطاع غزة، أو داخل العمق الإسرائيلي، لا يقاس بعدد القتلى والجرحى، ولكن بالأداء النوعي والاستثنائي في كل منها، كونها حملت رسائل قوية أصابت الجيش والمستوطنين في مقتل.

٢- الرقابة العسكرية المفروضة على وسائل الإعلام، وحجبها للكثير من الإحصائيات المتعلقة بأعداد القتلى والجرحى، لأن النتيجة الطبيعية لنشر كافة الأرقام بكل تجرد وحيادية سيؤدي لنتيجة واضحة هي: انهيار شامل في الجيش والمجتمع على حد سواء.

٣- التباين الكبير في الأرقام المنشورة إسرائيلياً حول الخسائر البشرية يعكس حالة من التخبط والإرباك التي عاشتها إسرائيل جراء ضربات المقاومة المتعاقبة، وفي التعامل مع هذا الواقع الذي تعيشه، وقد تبين ذلك بصورة لا تقبل الشك في إعلانات وزارات الأمن الداخلي، الجيش، والخارجية.^{١٢}



ولا يتوفر بين يدي الباحث أرقام دقيقة وإحصائيات موثقة حول أعداد القتلى والمصابين في صفوف الإسرائيليين، جنوداً ومستوطنين، مما قد يفسر اختلاف العديد من التقارير حول هذه القضية.

وأكدت المصادر العسكرية الإسرائيلية أنه رغم الجهد العسكري الأممي ميدانياً في قطاع غزة، إلا أن المقاومة بحسب البيان الإجمالي تمكنت من تنفيذ العشرات من العمليات الفدائية، وفي مقابل هذا الجهد المبذول من قبل قوى المقاومة، أحبطت قوات الجيش عدداً من العمليات.^{١٣}

وتحدثت مصادر إعلامية مقربة من المخابرات الإسرائيلية عن إصابة العشرات من جنود الاحتلال بالشلل التام جراء المعارك الضارية التي خاضها الجيش في قطاع غزة مع رجال المقاومة، ونتيجة إصابتهم بقذائف المقاومة بغزة.^{١٤}

وذكرت القناة الثانية للتلفزيون الإسرائيلي، أن أعداداً كبيرة من الجنود الذين شاركوا في حروب غزة أصيبوا بحالات هلع، وتم نقلهم للمستشفى، وذكرت القناة أن «سيلاً لا يتوقف من الجنود كانوا يصلون مستشفى سوروكا في بئر السبع، قسم قليل منهم مصاب بجروح طفيفة، والقسم الأكبر مصابون بحالات هلع».^{١٥}

وأكدت المقاومة الفلسطينية في بيانات لها إن عدداً من مجاهديها أوقعوا قوات إسرائيلية خاصة في كمائن محكمة، وخاضوا معهم اشتباكات عنيفة أسفرت عن مقتل عشرات الجنود.

ويقول مسئولون عسكريون إسرائيليون أن حماس حصلت على صواريخ ذات المدى الطويل، والخوف أن تسقط تلك الصواريخ على مفاعل ديمونة، المفاعل النووي الوحيد في إسرائيل، الذي يقع على بعد عشرين كيلومتراً فقط من بئر السبع.^{١٦}

كما تصدت فصائل المقاومة للاجتياح البري لقوات الاحتلال الذي شنته على غزة، متزامناً مع قصف جوي وبحري، وقتلت وجرح العشرات من جنود الاحتلال، بعد أن تميزت مواجهة قوات الاحتلال بالمباغطة والمفاجأة بالنسبة لهم.

وقالت المقاومة أن الاحتلال دفع بجنوده إلى «فخ» نصبه له مقاتلوه، وأمامهم أربع خيارات لدخول غزة: فقد يقتلون، أو يقعون بالأسر، أو يتعرضون لإعاقة دائمة، أو يعودون لبيوتهم مصابين بأمراض نفسية.



وقد أعلنت الجبهة الداخلية الإسرائيلية تجنيد جزء من جنود الاحتياط مهمتهم الاتصال بالسلطات المحلية في المنطقة الجنوبية، وتوجيه السكان. كما رفعت الأجهزة الأمنية الإسرائيلية درجة التأهب، تحسباً لعمليات انتقامية لجرائمها في قطاع غزة، وأعلنت الشرطة عن رفع حالة التأهب لدرجة «ج» الموازية لحالة الحرب وألغيت الإجازات لأفرادها، وانتشرت قوات مكثفة في المدن التي يتوقع فيها توتراً كالمدن المختلطة وفي محيط البلدات العربية.^{١٧}

ونقلت القناة العاشرة في التلفزيون الإسرائيلي عن مصادر في قيادة الجبهة الداخلية تأكيداً إصابتها مئات المستوطنين جراء سقوط صواريخ المقاومة على المستوطنات منذ بدء العمليات العسكرية على غزة.^{١٨}

كما نجا وزير المالية الإسرائيلي «روني بار أون» من موت محقق بعد قصف صاروخي للمقاومة استهدف مدينة عسقلان المحتلة، وتناقلت وسائل الإعلام المتلفزة والإلكترونية صوراً يظهر فيها «بار أون» وهو يهرب مع مرافقيه الأمنيين لأحد الملاجئ، كي يحمي من أحد الصواريخ التي استهدفت المدينة خلال تجوله فيها تضامناً مع سكانها.^{١٩}

فيما أكد الناطق باسم الجيش الإسرائيلي، مقتل عشرات الجنود منذ بدء العمليات العسكرية المتواصلة على قطاع غزة بين عامي ٢٠٠٨-٢٠١٤. وتلقت الطبيبة «نوعا ليال» من مركز سوروكا الطبي في بئر السبع أمراً بأخذ إجازة مفتوحة حتى انتهاء الحرب في غزة، بعد أن كشفت عن عدد قتلى الهجوم على غزة في صفوف جيش الاحتلال خلال الحرب الأولى ٢٠٠٨، وقالت الطبيبة إن الجيش حوّل أكبر مركز طبي في إسرائيل لمركز لإخفاء ممارساته بحق جنوده، حيث اتهمت الطبيبة «إيهود باراك» وزير الحرب بإصدار أوامره للطائرات بقصف موكب سيارات لحماس كان يقل جريحين من الجيش الإسرائيلي سقطا أسرى، أخبرها بذلك جريح من لواء غولاني.^{٢٠}

ولتفادي نشر وتعميم أنباء الخسائر الإسرائيلية، قررت الحكومة منذ بدء الحروب، فرض رقابة عسكرية صارمة على الصحافة الإسرائيلية، ومنع نشر أي كلمة عن الحرب من دون تمريرها على الرقابة، وهذا نظام لم تشهد إسرائيل مثيلاً له منذ



حرب أكتوبر تشرين الأول ۱۹۷۳.

كما صادقت على قطع أية صلة بين الجنود المشاركين في الهجوم وبين ذويهم، وقبل أن ترسلهم إلى الجبهة، صادرت منهم جميع الهواتف الجوالة، وعللت الحكومة هذا التصرف بأنه جاء استفادة من تجربة حرب لبنان الثانية سنة ٢٠٠٦. حيث أن الجنود أكثروا من مهاجمة ذويهم، وبذلك تم كشف أسرار عسكرية للعدو.^{٢١}

وقد حظرت الرقابة العسكرية أكثر المواقع الالكترونية وصولاً للمعلومات الحساسة، حيث باءت جميع المحاولات بالفشل لدخول موقع «تيك ديبكا»، وهو موقع استخباري إسرائيلي يقوم عليه عدد من متقاعدي الاستخبارات العسكرية الذين يعملون لمصلحتهم الخاصة، وينفرد بنشر معلومات حصرية لا تطرح في الصحافة.

ونشر موقع «تيك ديبكا» أول مصدر إسرائيلي أن رئيس الوزراء المكلف بإدارة أعمال الحكومة «يهودا أولمرت» حصل على الضوء الأخضر من الرئيس الأميركي «جورج بوش» للبدء بالاجتياح البري لقطاع غزة.^{٢٢}

في ذات السياق، قالت مصادر مطلعة إن ما أتاح لإسرائيل تقليل الخسائر البشرية إلى هذا الحد، هو التركيز على تزويد جيشها بالعتاد التقني المتطور، خصوصاً أجهزة الروبوت أو الإنسان الآلي.

وأضافت أنه في هذه الأثناء، يستمر العمل في صنع منظومة «انظر واضرب»، التي تتضمن جملة من المدافع الرشاشة الأوتوماتيكية من عيار ١٢.٧ ملم، يتم التحكم فيها عن بعد.^{٢٣}

علماً بأنه على صعيد قطاع غزة، أشارت معطيات إسرائيلية أن أكثر من ٢٥٠ إسرائيلياً قتلوا منذ بداية احتلاله في حزيران يونيو ١٩٦٧، وجاء توزيع القتلى في عمليات المقاومة على النحو التالي:

- ❖ بين الأعوام ١٩٦٧-١٩٨٧ قتل ٣٨ إسرائيلياً،
- ❖ مع اندلاع الانتفاضة الأولى عام ١٩٨٧ قتل ٢٩ آخرون،
- ❖ منذ التوقيع على اتفاق أوسلو في سبتمبر ١٩٩٣ وحتى انتفاضة الأقصى في سبتمبر ٢٠٠٠، وصل عدد القتلى ٣٩ إسرائيلياً،



❖ منذ اندلاع انتفاضة الأقصى في سبتمبر ٢٠٠٠ وحتى الانسحاب من

غزة في سبتمبر ٢٠٠٥، وصل عدد القتلى ١٤٤ إسرائيلياً.^{٢٤}

ثالثاً: الآثار النفسية على المجتمع

أدى استخدام المقاومة لمختلف الأساليب القتالية خلال الحروب الأخيرة بين عامي ٢٠٠٨-٢٠١٤ إلى خشية الجنود الإسرائيليين أن يكونوا هدفاً دائماً لرجالها، مما عمل على شيوع ظاهرة خطيرة في أوساط الجيش الإسرائيلي وهي التهرب من الخدمة العسكرية، وعدم تنفيذ المهام القتالية التي يكلفون بها، خشية من قتلهم بين لحظة وأخرى برصاص المقاومين.

فضلاً عن ذلك، انتشرت في أوساط الجنود الذين خدموا في قطاع غزة خلال الحروب الأخيرة، ظاهرة جديدة تتمثل في «طقوس الموت» حيث يقومون بقراءة نصوص من التوراة على الجندي المرشح للموت، واستكمال باقي الإجراءات التي تتم مع الموت الحقيقي.^{٢٥}

وتم تكليف رئيس قسم القوى البشرية في الجيش الإسرائيلي بالعمل للحد من هذه الظاهرة، حيث اقترح خطة تهدف لتقليص حيازة الأسلحة بين الجنود العاملين في الوحدات الداخلية، أو الذين يمرون بدورات تأهيل غير هجومية.^{٢٦}

وقد تحدثت تقارير أمنية عن حالات الضعف المسيطرة على الجيش الإسرائيلي، وكانت بداية الصدمة في التقرير السنوي لمراقب الدولة الذي بات ينشر بعد كل حرب، وشكل فضيحة للمؤسسة العسكرية، إذ أظهر انعدام الجاهزية لدى الجيش، سواء على صعيد التخطيط وإدارة الموارد، أو الاستعداد للحرب المعلوماتية، أو مواجهة صواريخ القسام القادمة من الفلسطينيين.

من جهة أخرى، فقد كان للمقاومة خلال الحرب الإسرائيلية على غزة آثار بعيدة المدى على الداخل الإسرائيلي، وجدت ترجمتها على أرض الواقع من خلال بحث الكثيرين من الإسرائيليين عن أماكن ودول وأراض أكثر أمناً، بعد أن تحول العيش في إسرائيل إلى كابوس مرعب لا يطاق، وبعد انكماش اقتصادي متفاقم، رغم أن هؤلاء المهاجرين خارج



البلاد وصفهم «إسحق رابين» ذات مرة بأنهم «نفاية الضعفاء»، في ضوء أن الهجرة للخارج كانت تعد إلى أمد قريب من المحرمات الكبرى في المجتمع الإسرائيلي.

وبناء على استطلاع خاص أجراه معهد «موتغيم» شمل ٤١٪ من الجمهور اليهودي الراشد ممن تتراوح أعمارهم بين ٥٥-٤٥ عاماً، راغبون بالهجرة من إسرائيل. علماً بأن ما يميز جميع من يطلبون الاستشارة للهجرة هو: الفزع، الخوف، الهستيريا، الإحساس بالعجز، القلق، الخوف من الغد، يقولون: معظم آبائنا ناجون من الكارثة النازية، نحن نحب البلاد، لكننا لم نعد قادرين على التحمل، لقد أصابنا الانهيار، فقدنا الأمل، بتنا نخاف من نشوب حرب كبرى، ونخاف على مصير أولادنا! نحن خجولون من طلب الهجرة.. ولكن ماذا نفعل؟^{٢٧}

من جهته يقول «شلومو منور» المسئول عن شعبة أميركا الشمالية في شبكة «ريمكس» لتجارة العقارات، أن الوضع الأمني بعد تزايد مديات صواريخ المقاومة أدى إلى موجة اهتمام بشراء العقارات في الخارج، وتقترب الزيادة من ٣٠٪ حيث يعطيهم المنزل في الخارج اطمئناناً نفسياً، وهم أساساً من سكان مدن تل أبيب، رامات هشارون، كفار سابا، وهي المناطق التي تركزت فيها العمليات.

ويذكر هؤلاء أسباب مغادرتهم وشراء منزل في الخارج أن أهمها فقدان الأمن الشخصي، حيث يقول أحدهم: لقد وصلنا إلى وضع صرنا فيه غير قادرين على الجلوس في مقهى! ويقول آخر: نحن الذين نغادر العاقلون، والذين يبقون في إسرائيل هم المجانين! إننا نؤمن بالفكرة الصهيونية، لكننا تنازلنا عن وظائف ممتازة في فلوريدا حين هاجرنا إلى إسرائيل، لكن عندما يقع انفجار تحت أسمعنا وأبصارنا فإننا نصاب بالانهيار، ولذلك فور سقوط أي صاروخ تبدأ الاتصالات الهاتفية من أهاليها وذويها الذين بقوا هناك يسألوننا: ماذا تفعلون هناك في إسرائيل؟ متى سترجعون إلى البيت؟

من جهته، اختار أستاذ علم النفس في جامعة تل أبيب عنواناً بليغاً لدراسته نشرها في إحدى المجلات العلمية الإسرائيلية، وهو: كئيبيون.. عاجزون.. لماذا؟ قال فيه: لقد أصبح المزاج الإسرائيلي خلال الحرب على غزة مجموعة من التوقعات أبرزها: التعرض لحوادث مقيتة، الفشل في إيجاد حل، نشوء توقعات سلبية! كلها باتت تكون لدى الإسرائيليين شعوراً جديداً اسمه: العجز المكتسب.^{٢٨}



وأكد تقرير أصدرته دائرة الإحصاء المركزية أن الهجرة اليهودية إلى إسرائيل تشهد انخفاضاً حاداً، لكنه سجل انخفاضاً غير مسبوق العام الحالي لم تشهده إسرائيل والحركة الصهيونية منذ أكثر من ٢٢ عاماً.

وقالت الدائرة، إن عدد المهاجرين اليهود إلى إسرائيل بلغ ١٣٥٠٠ مهاجر، بعد أن بلغ عام ٢٠٠٧ حوالي ١٨٣٠٠ مهاجر، وفي العام ٢٠٠٦ حوالي ١٩ ألف مهاجر، وفي العام ٢٠٠٥، ٢١ ألف مهاجر، مما يعني أن الهجرة في هذا العام انخفضت بنسبة ٢٥٪ عن العام ٢٠٠٧، و٣٦٪ عن العام ٢٠٠٥.^{٢٩}

فيما دعا مستوطنو «نتيفوت» جيش الاحتلال للمزيد من الغارات على قطاع غزة لوقف إطلاق الصواريخ، وقال أحد سكان المدينة الواقعة على مشارف صحراء النقب: ينبغي أن يتوقف سقوط الصواريخ نهائياً، طالما لم ننعّم نحن بالطمأنينة، لن يذوقها سكان غزة.^{٣٠} وتناولت صحيفة التايمز موضوع الهجرات الإسرائيلية من بعض المدن الحدودية التي شكلت الهدف المفضل لصواريخ المقاومة، وجاء في التقرير الذي أعده مراسلها «جيمس هايدر» الذي حرر موضوعه من بئر السبع، أن حجم ومدى الصواريخ التي تطلق من غزة أجبرت الكثير من الإسرائيليين على الفرار من المدينة، حيث غادرها ما بين ٣٠-٤٠٪ من السكان إلى مدن تل أبيب أو إيلات.

وذكرت صحيفة «يديعوت أحرونوت» أن السلطات قررت إنشاء مركز جديد للدعم النفسي، وعلاج الأمراض النفسية في مدينة بئر السبع، بعد وصول مدى الصواريخ إلى قلب تلك المدينة المزدهمة بالسكان.

وقالت إن السلطات الإسرائيلية سارعت بإنشاء هذا المركز، بعد تزايد إصابة الإسرائيليين بحالات الهلع والخوف المتباينة، جراء سقوط صواريخ المقاومة على المدينة، كاشفة عن استقبال المركز لأكثر من ٣٠٠ حالة إصابة بأمراض نفسية مختلفة لمواطنين.^{٣١} وأشارت مصادر مطلعة أن عدداً كبيراً من الفارين الإسرائيليين من بلدة سديروت وجّهوا رسالة للسفارة الكندية بتل أبيب مطالبتها بمنحهم بطاقات هجرة إليها، وموجهين نداء للسفير الكندي في رسالتهم أشاروا إلى استحالة العيش مرة أخرى في جوار غزة، وفي دولة لم تعد آمنة، وتهزم أمام منظمة مسلحة صغيرة.^{٣٢}

كما ذكرت صحيفة «جيروسالم بوست» أن قيادة الجبهة الداخلية لجيش الاحتلال



دعت بلديات «ريشون ليسيون ورحوفوت» لتجهيز الملاجئ، والاستعداد لجميع الطوارئ خوفاً من صواريخ المقاومة.

ونقلت عن مصدر في قيادة الجبهة الداخلية قوله: علينا أن نكون مستعدين لجميع السيناريوهات، بما في ذلك إمكانية أن تصل صواريخ حماس طويلة المدى إلى شمال مدينة أسدود».^{٣٣}

وكشفت تقارير صحفية إسرائيلية أن التجمعات السكنية التي تقع على الحدود مع غزة أصبحت «مدن أشباح»؛ حيث يعم الهدوء الرهيب بها، وخاصة «سيدديروت»، التي أغلقت ٩٩٪ من مصانعها بطلب من قيادة المنطقة الجنوبية، لأن الشوارع كلها خالية من المارة؛ حيث يقبع كل السكان في ملاجئهم المحصنة، وبعض السكان فضل أن يترك المدينة وتوجه لقرى الشمال لعله يجد بعض الهدوء النسبي والأمن.^{٣٤}

وذكرت صحيفة «التايمز» أن هناك مخاوف متزايدة من احتمال أن تبلغ الصواريخ التي تطلقها حركة حماس، المفاعل النووي في ديمونة، لاسيما وأن الهجمات الصاروخية من غزة أدهشت قادة الجيش جراء حجم وقدرات الترسانة العسكرية لدى حماس، ما دفع بمسؤولي مدينة تل أبيب للبدء باتخاذ سلسلة من الإجراءات استعداداً لإعلان الطوارئ، استعداداً لسيناريو خاص بأسوأ الحالات، وهو فرض حالة الطوارئ بالمدينة، حيث بدأوا بتجهيز الملاجئ في المئات من المباني المرتفعة بكافة أنحاء المدينة.^{٣٥}

رابعاً: الخسائر الاقتصادية

حين كانت تندلع كل حرب على غزة بين ٢٠٠٨-٢٠١٤، كان يمر الاقتصاد الإسرائيلي بفترة خوف من تأثيره بالأزمات الاقتصادية، وجاء تأثير الحرب والمقاومة سريعاً، إذ توقف النمو في بعض القطاعات الاقتصادية، وتحول إلى تراجع وكساد، وأخذ الفرد الإسرائيلي يخسر من دخله ومن المستوى الذي حصل عليه طوال فترة الازدهار الماضية، كما أخذ معدل البطالة يزداد.

علماً بأن الاقتصاد الإسرائيلي كان يضاوي في تطوره اقتصاديات الدول الصناعية، وكان يمكن لهذا المعدل أن يتجاوز هذا المستوى، لولا انفجار الحروب التي وضعت المجتمع الإسرائيلي في حالة من الاضطراب، والتوتر الأمني، والانشغال بالمواجهة مع



الشعب الفلسطيني، كل ذلك أثر سلباً على القطاعات الأكثر حساسية للتوتر الأمني، كالسياحة، والاستثمار، والصناعة، والزراعة، والتشييد والبناء. وكبدت المقاومة الإسرائيليون أثماً اقتصادياً باهظة رغم محاولات الحكومات المتعاقبة التقليل منها، مما دفع المحلل الاقتصادي «سيفر بلوستسكر» للقول: بدأ التدهور في الاقتصاد من اليوم الأول الذي بدأت فيه كل حرب، وكلفت المقاومة الاقتصاد الإسرائيلي مليارات الدولارات، ومست عملياتها بجميع نواحي الاقتصاد.^{٣٦} وبسبب الخوف من المقاومة حدث انخفاض في عدد الإسرائيليين الذين يتجهون إلى شبكات التسوق الكبيرة، لاسيما في المدن الجنوبية، عسقلان وبئر السبع وسديروت ونتيفوت.

وحسب معطيات اتحاد الغرف التجارية فقد طرأ انخفاض بنسبة ٣٥٪ على أرباح شبكات التسوق الكبيرة بسبب تقلص عدد الذين يتجهون إليها، بعد أن شكلت تلك المدن هدفاً لعمليات المقاومة، كما أدت إلى تقلص عدد الإسرائيليين الذين يقضون إجازاتهم في المنتجعات السياحية في تلك المناطق بنسبة ٤٣٪.^{٣٧} من جهة أخرى، أفادت شركة النقل العام الرئيسية المعروفة باسم «إيغد» أنها واجهت انخفاضاً كبيراً في عدد الإسرائيليين الذين يستخدمون حافلاتها المتجهة جنوباً، مما نجم عن خسائر فادحة كبيرة، بسبب الانخفاض الكبير في الإقبال على استخدام هذه الحافلات بنسبة ٤٣٪.



كما عانت المرافق السياحية ودور الترفيه والمطاعم من موجة صواريخ المقاومة، بحيث تم إلغاء الكثير من الحجوزات في الفنادق والمطاعم، وألغيت الكثير من الحفلات، وطرأ انخفاض واضح على عدد الذين يحتفون بمناسباتهم في الفنادق والمطاعم وصالات اللهو الكبيرة بنسبة ٦١٪، وطرأ انخفاض كبير على عدد الشبان والذين يتجهون للمرافق الليلية بنسبة ٥٩٪ بعد استهدافها من قبل المقاومين.^{٣٨}

وهكذا جاء الخوف من صواريخ المقاومة ليتراكم فوق مشاكل الأزمات الاقتصادية التي تمر بها إسرائيل، ورجع جزء منها إلى ما ألحقته الحروب على غزة من خسائر في الاقتصاد الإسرائيلي، وتسبب حالة من الكساد التجاري في الأسواق، والمحلات والمطاعم التي أصبحت شبه خالية، وصالات الأفراح التي أصبح لا يرتادها سوى المقربين من

العريسين!

وفي حين توقع مراقبون اقتصاديون أن تؤدي هذه الخسائر الاقتصادية إلى قيام معارضة في الشارع الإسرائيلي لسياسة الحكومة الملتزمة بالمواجهة العسكرية مع حركة حماس بهدف القضاء عليها، لكن ما حدث كان العكس تماماً، حيث ازداد تأييد الإسرائيليين للسياسة الحكومية الرسمية بسحق خيار المقاومة بالقوة.

طرحت هذه المفارقة بين اتجاهات النشاط الاقتصادي والأداء السياسي والعسكري عدة أسئلة مهمة:

- ١- هل أن حجم الخسائر الاقتصادية التي نجمت عن الحرب والمقاومة قليلاً نسبياً، وبالتالي فإن أضرارها هامشية لا ترقى إلى تكوين موقف سياسي معاد للسياسة المسئولة عنها؟
- ٢- أم أن حجم الخسائر كان كبيراً، لكن أغلبية الجمهور الإسرائيلي تنظر إليها على أنها الثمن الذي لا بد من دفعه لقاء سياسة المواجهة العسكرية الناجحة، والتي ستمكن من القضاء على المقاومة بوقت قصير، وبشكل يتيح لإسرائيل فرض شروطها على الفلسطينيين؟
- ٣- وما هي توقعات المستقبل؟ هل ستظل الخسائر الاقتصادية على حجمها الراهن في ضوء تصاعد المقاومة وضراوة عملياتها؟
- ٤- وهل ستبقى نظرة أغلبية الجمهور الإسرائيلي إلى تلك الأضرار ثابتة لا تتغير؟

علماً بأن ما صدر من معطيات اتحاد الغرف التجارية الإسرائيلية أفاد بأن ١٥ ألف محل تجاري يعمل فيها ٣٥٠ ألف شخص لحقت بها أضرار مالية جراء الحرب الإسرائيلية على قطاع غزة، وأن الأضرار التي لحقت بالفرعين التجاري والخدماتي بلغت حوالي ١٨٠ مليون شيكل، ٤٠ مليون شيكل.

وقالت «إسرائيل ميني» الاقتصادية الأولى في اتحاد الغرف التجارية إن بعض هذه المحلات منيت بأضرار اقتصادية قبل بدء الحرب، الأمر الذي يزيد من حجم هذه الأضرار. ووفقاً لحسابات اتحاد الصناعيين الإسرائيليين فقد لحقت بالمصانع جنوب إسرائيل أضرار بمبلغ ١٢٠ مليون شيكل، ٣٣ مليون دولار، منها ٨٧ مليون شيكل أضرار



مباشرة، أما المبلغ الباقي فأضرار غير مباشرة ناجمة عن انخفاض جدوى العمل ووقف الإنتاج.^(٣٩)

وتعد شركة «كافريت» للصناعات الكيماوية الإسرائيلية الواقعة في «كيبوتس» على بعد كيلو متر واحد من الحدود مع غزة، تشغل واحداً من عشرات المصانع التي أصدرت الحكومة الإسرائيلية أمراً بإغلاقها حتى إشعار آخر مباشرة بعد الهجمات الجوية التي نفذتها على غزة.

ومع اتساع رقعة المواجهات العسكرية في قطاع غزة وعلى حدوده مع إسرائيل، قال «آيف زالك مان»، الرئيس التنفيذي لشركة «كافريت»: «حتى الآن لا زلنا قادرين على تلبية التزاماتنا، إلا أن الوضع الأمني يمثل عائقاً كبيراً أمام تسيير عملياتنا، ولحسن الحظ أن الشركة تمتلك مصانع في ألمانيا والصين يمكنها تعويض خسائر الإنتاج في إسرائيل ولو جزئياً».

لكن الآخرين مثل «آر إم إتش لاشيش اندستريز» منتج الآلات الزراعية بالقرب من سديروت، فهي أقل حظاً، وقال «جيرشون جولديبر»، الرئيس التنفيذي للشركة: إن مئة بالمائة من إنتاجنا هو للتصدير وقد ألغينا جميع الطلبات».

وقد بدأ الأثر يظهر جلياً على الاقتصاد الإسرائيلي، حيث شمل قرار إغلاق المنشآت غير الرئيسية التي تبعد ٤.٥ كيلو متر عن حدود قطاع غزة، فيما بعض الشركات الأخرى لاتزال خاضعة لمدى صواريخ المقاومة.

ويعد تأثير إغلاق المصانع بالقرب من غزة ثانوياً نسبياً مقارنة بالتأثير الأوسع على الاقتصاد الإسرائيلي للرعاية المتجددة، حيث يقدر اتحاد الصناعيين الإسرائيليين الخسارة الحالية للإنتاج بواقع واحد مليون دولار يومياً.

يمكن الحديث عن تقييم التكلفة الاقتصادية النهائية للعمليات العسكرية، وفق بعض التقديرات التي تشير أنها تتراوح بين ٢٥-٥٠ مليون دولار يومياً، حيث تنبأ «ليو ليدرمان» كبير الخبراء الاقتصاديين في البنك الإسرائيلي «هابوعليم» قائلاً: «سترتفع هذه التكلفة بشكل كبير في حال استنزاف الاحتياطات من أجل العمليات الأرضية، وفي حال استمرار الصراع لأكثر من أسابيع قليلة».



علماً بأن ما يقلق التجار هو ارتفاع أسعار النفط بواقع ۱۲٪، وبالنسبة للشيكل «العملة الإسرائيلية»، فقد ارتفع مقابل الدولار في الأيام الأخيرة، على الرغم من انخفاضه أمام اليورو، ما دفع بنك إسرائيل المركزي دعم الاقتصاد.

لاسيما وأن المحللين الاقتصاديين كانوا يرون إن الاختبار الفعلي لأسواق المال المحلية سيكون أثر العملية العسكرية على عجز الميزانية، وقال «مايكل ساريل»، كبير الخبراء الاقتصاديين في شركة «هاريل» للتأمين والتمويل، إحدى كبرى الشركات المالية الإسرائيلية: في حال زيادة العجز بحدة في ظل استمرار الحرب، فإنه سيؤثر سلباً على الشيكل وسوق البورصة.

لاسيما وأن مصادر اقتصادية إسرائيلية أكدت أن الحملات العسكرية المستمرة على قطاع غزة، ستؤدي إلى إضعاف «الشيكل»، وهبوط في البورصة، وارتفاع في أسعار النفط. علماً بأن تكلفة اليوم الأول من أي حملة عسكرية على غزة وصلت إلى عشرات ملايين الشواكل، وستكون هناك أزمة في ميزانية وزارة المالية إذا ما تواصلت الحملة بشكل أوسع.

كما بأنه بدون اندلاع الحرب الأخيرة، فإن العجز في ميزانية إسرائيل يتزايد بسبب الانخفاض الشديد في عائدات الضرائب، وخطط زيادة الإنفاق لمواجهة التباطؤ، مما نبه صناع القرار السياسي والعسكري أن التكلفة الكبيرة للعملية العسكرية المطولة قد يؤدي إلى زيادة في العجز الاقتصادي.

بجانب ذلك، فإن «الأخبار السيئة» بالنسبة لإسرائيل من كل حذب وصبوب مع استمرار الحروب على غزة، حيث انخفض الإنتاج الصناعي بواقع ۳.۵٪، بينما انخفض الإنفاق الاستهلاكي بواقع ۴.۲٪، إضافة لانخفاض الصادرات.

أما نسبة البطالة، فقد أخذت بالارتفاع، حيث تم إيقاف آلاف من العمال عن العمل لفترة غير محددة في الشركات المحلية، ما يشكل ۴۰٪ من الصادرات الصناعية الإسرائيلية التي تعرضت للانخفاض أصلاً.

ودفع استمرار الحروب على غزة، أن يتوقع معظم الخبراء أن يكون أثرها أكثر سوءاً في حال توسيع رقعة الصراع إلى صراع إقليمي.^(٤٠)

في ذات السياق، قالت تقارير اقتصادية إسرائيلية إن العدوان على قطاع غزة



ورد المقاومة بالقصف الصاروخي أدى لتكبيد المصانع المقاومة في الجنوب خسائر مباشرة وصلت ٨٠ مليون شيكل، ٢٢ مليون دولار، وبحسب المصادر فإن هذه الخسائر ناجمة أساساً عن توقف الإنتاج عشرات الأيام، بسبب غياب العمال من أماكن عملهم، يضاف إليها الخسائر غير المباشرة كالحاجة لتعويض الزبائن عن عدم الالتزام بتزويد البضائع في الوقت المحدد.

وتجدر الإشارة إلى أن دائرة النار التي يطالها القصف الصاروخي الذي تطلقه المقاومة تضم ما يقارب ١٧٠٠ مصنع، يعمل فيها ما يقارب ٣٩,٥٠٠ عامل.^{٤١}

خاتمة

لقد خسر الإسرائيليون في حربهم على غزة أكثر مما توقعوا، فعلاوة على القتلى والجرحى، الذين يزداد عددهم، في كل حرب، مستويات غير مسبقة، خسر الاقتصاد الكثير وفق تقديرات صندوق النقد الدولي، واستمرت خسائرهم في الارتفاع مع استمرار العدوان لفترة طويلة، مع تباطؤ معدل النمو الاقتصادي، وتكبد قطاعا السياحة والشركات الصغيرة والمتوسطة في الجنوب أكبر الخسائر، بجانب الخسائر المادية والمعنوية التي ترتبت عن إعلان عشرات شركات الطيران العالمية الأميركية والأوروبية تعليق رحلاتها لمطار بن غوريون.

هذه سابقة ليس لها شبيه من قبل، لأن الحروب على القطاع كانت تأت في ذروة المواسم السياحية، مما كبد الإسرائيليين خسائر ليست بالبسيطة، فقد توقعت شركة طيران «العال» هبوطاً متزايداً في عائداتها، وشهدت أسعار تذاكر الطيران من وإلى الكيان الإسرائيلي ارتفاعاً كبيراً بسبب قلة الرحلات، مما أصاب رجال الأعمال والسياح والمسافرين بخسائر مالية مباشرة.

كما خسر الكيان الإسرائيلي إعلامياً، حين ظهر وجه إعلامه مجنداً وموجهاً لصالح احتلال غير ديمقراطي، رغم كتابات قليلة ناقضت الخط السياسي اليميني الدارج في الكيان اليوم!



الحاشية

۱. كلفة الحرب للمجتمع الإسرائيلي، د. شلومو سبيرسكي، المشهد الإسرائيلي، ۲۰۰۹/۱/۵.
۲. عرب ۴۸، ۲۰۱۲/۱/۱۹.
۳. هآرتس، ۲۰۱۴/۱/۴.
۴. فلسطين اليوم ۲۰۱۲/۱/۱۴.
۵. الشرق الأوسط، ۲۰۰۸/۱۲/۳۰.
۶. شبكة محيط الإخبارية.
۷. معارف، ۲۰۰۹/۹/۲۸.
۸. الجزيرة نت، ۲۰۱۲/۱/۵.
۹. القناة العاشرة في التلفزيون الإسرائيلي، ۲۰۱۴/۱/۱۹.
۱۰. عرب ۴۸، ۲۰۱۲/۱/۲۱.
۱۱. الغد، الأردن، ۲۰۰۹/۱/۴.
۱۲. الإذاعة العبرية، ۲۰۰۹/۱/۲۲.
۱۳. التلفزيون الإسرائيلي، ۲۰۱۲/۱/۱۵.
۱۴. القدس العربي، ۲۰۱۴/۱/۹.
۱۵. القناة الثانية، ۲۰۰۹/۱/۱۴.
۱۶. بي بي سي، ۲۰۱۴/۱/۲.
۱۷. قدس برس ۲۰۰۸/۱۲/۲۸.
۱۸. مفكرة الإسلام، ۲۰۰۹/۱/۱۷.
۱۹. فلسطين اليوم، ۲۰۱۲/۱/۹.
۲۰. FILKKA ISRAEL
۲۱. الشرق الأوسط، ۲۰۱۴/۱/۵.
۲۲. الدستور، ۲۰۰۹/۱/۵.
۲۳. القدس المقدسية، ۲۰۰۹/۱/۳.
۲۴. هآرتس، ۲۰۱۲/۱/۱۵.



- (٢٥) معاريف، ٢٢/١/٢٠١٤.
- (٢٦) هآرتس، ٣٠/١٢/٢٠٠٨.
- (٢٧) هآرتس، ٢٤/١/٢٠٠٩.
- (٢٨) مجلة بنيم العبرية، العدد ٦٧، شتاء ٢٠٠٨.
- (٢٩) الغد، الأردن، ٣١/١٢/٢٠١٢.
- (٣٠) الحياة الجديدة، ٢٨/١٢/٢٠٠٨.
- (٣١) Imra News، موقع إخباري عبري، ٧/١/٢٠٠٩.
- 32)FILKKA ISRAEL.9/1/2009،
- (٣٣) مفكرة الإسلام، ٢١/١/٢٠١٢.
- (٣٤) ידיעות أحرونوت، ٢٩/١٢/٢٠١٤.
- (٣٥) معاريف، ٤/١/٢٠٠٩.
- (٣٦) ידיעות أحرونوت، ١٢/١/٢٠٠٩.
- (٣٧) التلفزيون الإسرائيلي، ٢/١/٢٠٠٩.
- (٣٨) دائرة الإحصاء المركزية، يناير ٢٠١٢.
- (٣٩) ידיעות أحرونوت، ٣١/١/٢٠٠٩.
- (٤٠) الحرب الإسرائيلية على غزة والانهيال الاقتصادي، نيل ساندلر، الشرق القطريّة، ١٤/١/٢٠٠٩.
- (٤١) عرب ٨، ١٢/١/٢٠١٢.



כוח ההסברה הבינלאומי שנלחם למען ישראל

מאת צביקה קליין

הם חושפים את שקרי חמאס, שלחים לארץ שחקנים הוליוודיים ומאלצים את כלי התקשורת בעולם להתנצל. אנשי "הרשת הכחולה" נותנים מענה מוחץ לארגוני החרם, עם עשרים מיליון עוקבים שאף אחד לא יכול להתעלם מהם: "התנ"ך הוא המסמך הכי ציוני שיש". ירושלים היא בירתה הנצחית של ישראל", כך נכתב בשלט כתום-לבן שנישא בהפגנת ענק. "שותפות עם ישראל לקידום השלום", הכריז שלט אחר. משתתפי העצרת – 70 אלף גברים, נשים וילדים – ביקשו להביע מסר ברור: השגרירות של ארצם צריכה לעבור לירושלים.



האירוע ההמוני הזה לא התקיים בארצות הברית של טראמפ, אלא בעיר קולקטה שבהודו. מי שארגן את ההפגנה המפתיעה הוא הב־לוגר ויג'טה אוניאל (42), שאמנם עזב את הודו לפני שנים אחדות ומתגורר כיום בגרמניה, אך מעורה היטב בנעשה בארצו. ממקום מו־שבו בעיר בון הוא עומד בראש ארגון "הודים למען ישראל". "אחרי שארה"ב הודיעה שתעביר את השגרירות שלה מתל־אביב לירושלים, חשבנו שגם הודו צריכה לעשות כך", הוא מספר. "בתחילה יזמנו עצומה ואספנו 1,500 חתימות. הגדרנו את העברת השגרירות כ'צעד למען השלום לכל הדתות'. השיח ברשתות החברתיות הוליד הפגנה בהשתתפות 70 אלף הינדים. התקשורת סיקרה את האירוע בהרח־בה, ואני נאמתי שם וקראתי הצהרת כוונות."

לפני שבועות אחדים הגיע אוניאל לירושלים כדי להשתתף בכנס DigiTell שיזם המשרד לנושאים אסטרטגיים והסברה. לראשונה התקבצו תחת קורת גג אחת כמה מהכוחות הפרו־ישראליים המובי־לים ברשת האינטרנט, ובהם מובילי דעה ומנהלי מדיה חברתית של 150 ארגונים מיותר מעשרים מדינות – ארה"ב, קנדה, אוסטרליה, נורווגיה, בריטניה, ארגנטינה, ברזיל ועוד. זו "הרשת הכחולה", או בקיצור "הכחולים" – כך מכנים במשרד לנושאים אסטרטגיים את הכוח המשותף הזה, שערכו ברשתות החברתיות נאמד בכ־20 מיליון עוקבים. הרעיון פשוט: הארגונים משתפים זה עם זה סרטונים וחומרים אחרים שהפיקו, ללא לוגו, וכך יכול כל אחד לתרגם אותם לשפה המקומית ולהתאימם לצרכיו שלו, בלי לבזבז זמן ומאמץ על בירור המקורות וקבלת הרשאות.

שיתוף הפעולה המתקדם כבר מניב תוצאות. בתקופה האחרונה הת־גייסו רבים מפעילי הרשת הפרו־ישראליים למאמץ הסברתי כמענה



ל"מהומות הגדר" בעזה וטרור העפיפונים. גולת הכותרת של הקמפיין היה הפצה נרחבת של סרטון שבו מודה בכיר חמאס כי רובם המוחלט של ההרוגים ב"מהומות הגדר" היו אנשי הארגון, ולא אזרחים תמימים. פרסום הדברים הביא לגל של התנצליות והודעות תיקון מצד עיתונאים ואתרי חדשות ברחבי העולם. קמפיין כלל-עולמי אחר נערך במטרה להעלות את המודעות לגירוש היהודים מארצות ערב. מאחורי הרשת המתגבשת עומדת ההבנה שהיום לא די בפעולות נקודתיות או בתגובות ספונטניות של פעילים תומכי ישראל. "הגענו לשלב שבו ישראל לא רק מנהלת קרב בלימה נגד פעילות דה-לגיטימציה ברשת", אומר השר גלעד ארדן, העומד בראש המשרד לנושאים אסטרטגיים והסברה. "גיבוש של רשת פרו-ישראלית יוזמת הוא בעיניי אחד הצעדים המשמעותיים לסיכול קמפיין השנאה השקרי והאנטישמי שארגוני החרם מפיצים נגדנו ברשתות החברתיות".

לשקף את הקושי

ביבאן הילבניה מבואנוס-איירס עובדת ב-Unidos por Israel ("מאוחדים למען ישראל"), ארגון ההסברה הפרו-ישראלי הגדול ביותר בשפה הספרדית. את הארגון הקימו לפני תשע שנים כמה מחברי הקהילה היהודית בארגנטינה, שראו את ההסתה האנטי-ישראלית ברשת, והבינו שאין לה קונטרה בשפה המקומית. "יש הרבה תוכן באנגלית, אבל לא מצאנו חומרים שמציגים את הצד הישראלי בספרדית", מספרת הילבניה. "המון מידע חשוב לא מגיע למדינות שלנו, וכך הציבור הרחב אינו מכיר את המציאות המורכבת בישראל". בניגוד לרוב עמיתיה, הילבניה מעדיפה לנהל את השיחה בעברית, ורק מדי פעם זורקת מילה בספרדית או באנגלית. הארגון שלה, היא



מספרת, מפעיל כיום רשת מתנדבים בכל מדינות אמריקה הלטינית (למעט ברזיל, ששפתה הרשמית היא פורטוגזית) וכן בספרד. החור-מרים שהם משתפים עוסקים בין השאר בפיתוחים טכנולוגיים ישראל-ליים בתחומי הרפואה, ובסיוע ההומניטרי שמגישה ישראל למדינות שונות בעולם. "אנחנו פונים דווקא לאנשים שאינם יהודים. המטרה היא קודם כול להסביר להם מי זו מדינת ישראל ולהראות את כל תחומי החיים בה – הכלכלה, התרבות ועוד. אנחנו רוצים שאנשים ידעו מה קורה כאן לא רק בתקופה של מלחמה, אלא גם ביומיום. אנחנו מנסים לשקף את הקושי לחיות כישראלי במציאות ביטחונית לא פשוטה, ומספרים על האיום האיראני ועל המצב המורכב מול עזה". אחרי עמוד הפייסבוק של "מאוחדים למען ישראל" עוקבים כ-700 אלף איש. בטוויטר יש להם כ-20 אלף עוקבים, ובאינסטגרם 18 אלף. "אנחנו מתרגמים חדשות הקשורות לישראל ומעלים כחמישה פוסטים חדשים מדי יום. זה יכול להיות סרט, תמונה, עובדה מעניינת על צה"ל – העיקר להראות את הפרצוף היפה של ישראל. אנחנו מפעילים גם אתר לסטודנטים, עם כתבות מתורגמות על המצב בישראל ובמזרח התיכון. הם הרי צריכים לפעמים חומרים בנושאים האלה, אבל כל מה שיש ברשת הוא מוטה ואנטי-ישראלי. לפי התדמית הנפוצה, יש במזרח התיכון אימפריה גדולה שקוראים לה ישראל, ומולה אנשים קטנים וחלשים שקוראים להם פלסטינים". למרות העיסוק באקטואליה, היא אומרת, ב"מאוחדים למען ישראל" משתדלים מאוד לא לנקוט עמדה פוליטית. "אנחנו לא רוצים להיכנס לנושאים שעושים בלגן, גם אם לפעמים זה קשה. אנחנו פועלים מתחת לרדאר. יש לנו פעילים ותת-ארגונים בכל אזור, ואנחנו מנחים אותם".



אם ממודיד למשל עם הניסיונות להשוות בין ישראל למשטר האפרטהייד בדרום-אפריקה?

«לפעמים. אנחנו מסבירים לגולשים מה זו מדינת אפרטהייד, ומדוע ישראל לא כזו».

לדבריה, תנועת החרם על ישראל לא חדרה כמעט למדינות הדוברות ספרדית. "רוב התושבים באמריקה הלטינית לא מכירים בכלל את המושג BDS. האבסורד הוא שהם שמעו על החרם דרכנו".

אולי זו בכלל טעות, לעסוק ב־ BDS במקומות שבהם הוא לא קיים.

«זו לא טעות. קיימנו הרבה דיונים בנושא לפני שהחלטנו לתקוף את החרם על ישראל. אין לנו שום ספק שהארגונים האלה יגיעו לאמריקה הלטינית בקרוב מאוד. זה יכול לקרות בעוד שנה או בעוד חודשים ספורים, ואנחנו חייבים להיות מוכנים לחזית הזו. בצ'ילה יש אוכלו־סיה פלסטינית גדולה וארגונים פרו־פלסטיניים חזקים, ובוונצואלה יש אפילו פעילות של חזבאללה, כך שהחרם על ישראל הוא בהחלט איום».

בין הצלחותיו מונה הארגון צעדת ענק שהתקיימה בגוואטמלה בק־ריאה להעברת השגרירות לירושלים, מהלך שאכן נעשה לפני כחוד־שיים. משתתפי ההפגנה, מספרת הילבניה, היו בעיקר נוצרים אוונ־גליסטים. "יש לנו שעה יומית קבועה ברשת טלוויזיה נוצרית גדולה מאוד, שמשדרת למדינות מרכז אמריקה", היא מוסיפה.

מה האתגר הכי גדול בעבודה מול ארצות אמריקה הלטינית?

«האנטישמיות. הפלסטינים בצ'ילה, למשל, מספרים שהם לא 'נגד יהודים' אלא 'נגד ישראל', אבל זו בדיוק האנטישמיות החדשה. קשה



לנו להסביר שמה שממשלת ישראל מחליטה לעשות לא בהכרח קשור לקהילה היהודית המקומית".

מי פה הפלסטיני

כדי להיפגש עם "אלדר" (זקן), בלוגר פרו-ישראלי ותיק שהגיע לכנס, אני צריך תחילה להתחייב שזהותו לא תיחשף בכתבה. אפילו על התג שלו מופיע רק כינויו מהעולם הווירטואלי. "כאיש היי-טק, אני לא רוצה שהשם שלי יעלה בגוגל כפעיל פרו-ישראלי. אם אחפש עבור דה בעתיד, זה יכול לפגוע בי", הוא מסביר. כל שניתן לחשוף עליו: הוא יהודי-אמריקני בשנות החמישים לחייו, תושב החוף המזרחי, שמגיע מרקע חרדי ומגדיר את עצמו מודרן-אורתודקס. מאז 2004 הוא מנהל את הבלוג "הפרוטוקולים של זקני ציון", שגורף קרוב לחצי מיליון כניסות מדי חודש, ומתהדר בעשרות אלפי עוקבים ברשתות החברתיות. במקום העבודה שלו לא יודעים דבר על עיסוקו הצדדי. "אני לא מקבל איומים על חיי", הוא אומר בחיור. רבים מעמיתיו לכנס לא יכולים להגיד את המשפט הזה.

מדי יום מפרסם אלדר בבלוג שלו כארבעה פוסטים ובהם תוכן מקורי במגוון תחומים. "הייתי פעיל בפורומים של אתר יאהו, כשהם עוד היו פופולריים מאוד. התווכחתי שם עם גולשים בנושאים הקשורים ליש-ראל, עד שהבנתי שזה בזבז זמן: עדיף לי לכתוב את הדברים כמא-מרים וכתבות, וכך הם לא יעלמו בשרשורים ארוכים ולא קריאים". על "הפרוטוקולים של זקני ציון" הוא מספר: "זה בלוג שמספק ני-תוחים של נושאים אקטואליים הקשורים למזרח התיכון, או חדשות שלא ראיתם במקומות אחרים. האג'נדה היא לתקוף את ההסתה האנטי-ישראלית, ולדבר על אנטישמיות באופן כללי. אני מתרגם למשל מכלי תקשורת בערבית הרבה סיפורים שחושפים אנטישמיות



איומה וסילוף עובדות".

אחת הכאבות הראשונות שלו עסקה במושג "פלסאני". "הלכא לא־רכיונים של הניו־יורק טיימס, וחיפשא כאבות שפורסמו לפני 1948 ועוסקות ב'פלסאנים'. ראיתי שכל האזכורים של המילה הזו התייחסו ליהודים שהאגוררו באזור. פרסמתי הרבה צילומי מסך עם תמונות של חלוצים יהודים, וכתבתי 'ככה נראו פלסאנים לפני הקמת מדינת ישראל'".

אלדר מדבר בקצב מסחרר. המוח שלו עובד במהירות רבה, מה שבה לידי ביטוי גם בתכנים הייחודיים שהוא מעלה לבלוג. בשנת 2012, כשכתב של ב־בי־סי דיווח על ילד פלסאני שנהרג מפג־עא טיל ישראלי בזמן מבצע "עמוד ענן", אלדר הביא בתמונות והבין מיד שמדובר בהטעיה. "אמרתי לעצמי: זה נראה כמו קסאם", הוא מספר. מכרה שלו, מומחית לנושא, הביאה בתמונה שהעביר לה וק־בעה בוודאות שלא מדובר בטיל של צבא מערבי, בטח לא של צה"ל. "בעקבות הכאבה שפרסמתי בנושא, הרבה אנשים לחצו על הבי־בי־סי לבדוק מחדש את הפרטים. הכאב פנה שוב לאביו של הילד, אבל לא באמת חקר את הנושא. הם דיברו על סוגי טילים, והחליטו שבכל זאת מדובר בטיל צה"לי. אבל בדו"ח של האו"ם שפורסם לאחר כמה חודשים נאמר במפורש שהיו כמה ילדים פלסאנים שנרצחו מרקטות של חמאס, ואף פורטו האאריכים והגילאים. לא צוינו שם שמות, אבל כשהצלבתי את הפרטים הבנתי שאחד מהם הוא הילד הזה. אפילו ב'אלקאטרוניק אינאיפאדה' היה גורם שאישר לי שאני צודק, ושאת הטיל הזה ירו אנשי חמאס".

עד היום העלה אלדר לרשא כ־30 אלף פרסומים, שזוכים לדירוג גבוה בחיפושים בגוגל. החלום שלו הוא להקים אתר מקביל ל־The Electronic Intifada – אתר הבית של BDS, שמרכז את כל המידע



והכתבות שפרסמו ארגונים אחרים שקשורים לתנועת החרם. "הייתי רוצה לאסוף את כל הכתבות של חברי 'הרשת הכחולה', שהכול יופיע במקום אחד. אני גם רוצה לדאוג שיהיה שם מגוון של דעות וגישות".

דווקא הישראלים חושדים

אי אפשר לדבר על פרו-ישראליות בלי להזכיר את הנוצרים האוונג'ליסטים ואת השפעתם הרבה על הממשל האמריקני הנוכחי. הגוף הנוצרי המרכזי שעוסק בנושא הוא CUFI – "נוצרים מאוחדים למען ישראל". מקים הארגון ויושב הראש שלו הוא הכומר ג'ון הייגי, שאף נאם בטקס פתיחת השגרירות האמריקנית בירושלים. ל-CUFI יש כיום שני מיליוני עוקבים ברשתות החברתיות, אך כוחו באינטרנט מבוסס בעיקר על רשימת תפוצה ובה כ-4 מיליוני כתובות דוא"ל.

שרי דולינגר (40), במקור מקנזס-סיטי, היא מנהלת הארגון. "אני בכלל יהודייה", היא מקדימה ומצהירה. "עבדתי באיפא"ק ובשגרירות הישראלית בווישינגטון, ועם הרקע הזה ידעתי שאני רוצה לסייע לישראל ככל האפשר. עם כל הכבוד לקהילות היהודיות, הפוטנציאל העולמי שלהן הוא 14 מיליון בני אדם. בארה"ב לבדה מדברים על 100 מיליון נוצרים אוונגליסטים, שמבחינתם התנ"ך הוא דברו של אלוהים ואם אתה מאמין בו אתה חייב להיות ציוני. הרי התנ"ך הוא המסמך הכי ציוני שיש".

עד לפני שבע שנים לא הייתה ל-CUFI נוכחות משמעותית ברשתות החברתיות. "בפייסבוק היו לנו רק כ-20 אלף עוקבים. ואז אמרנו לעצמנו: אולי אפשר להתייחס לרשת הזו כפלטפורמה נפרדת, שבה נוכל להעביר את המסר הישראלי. במקום להיות כמו ארגונים אחרים, שמפקידים את הפעלת עמוד הפייסבוק בידי מתמחה צעיר ונטול ניסיון, השקענו בזה הרבה. כך הצלחנו לגדול לקרוב ל-2 מיליוני עוקבים.



"בהאחלה פאסבוק אפשרה להגיע לכולם ללא אשלום, אבל כעא עמודים שאינם פרטיים נדרשים לשלם כדי לקבל חשיפה, ואנחנו כבר חושבים על כיוונים חדשים להעברא המסרים שלנו". אנחנו חייבים למצוא אמצעים אחרים, כי אם אדם שעשה לנו לייק אינו נחשף למי־דע, אין לנו באמת השפעה. לכן אנחנו ממקדים כעא בדוא"ל, אף שזו לכאורה שיטה מיושנת יותר. הגישה שלנו היא: אם אתה רציני וציוני באמת, תהיה חלק מרשימת התפוצה שלנו, שדרכה אנחנו גם מוציאים קריאות לפעולה. זה צבא האינטרנט הפרו־ישראלי הגדול בעולם. אנחנו דואגים לשלוח לחברים שלנו עדכונים כשקורה משהו בישראל, אבל נזהרים לא להציף יותר מדי".

כשאני מבקש מדולינגר דוגמה להצלחה בולטת של הארגון, היא מצינא את העברא "חוק טיילר פורס" – שהורה להפסיק העברות כספים מארה"ב לרשות הפלסטינית, כל עוד היא משלמת משכורות למחבלים ולמשפחותיהם. "שלחנו מיליון מכתבי דוא"ל לגבעא הק־פיטול, ופתחנו את אתר No Money for Murder, שהוקדש כולו לנושא".

ובפנייה לקהל הרחב, במי אתם ממקדים?

«העבודה הקשה שלנו היא בקרב צעירים מדור ה־Y האמריקני. ראינו שיש אצלם דילמה – הרי ישראל נתפסת בתור גוליית, והפלסטינים בתור דוד. מבחינת ההיפסארים הקולים, קל להצביע על ישראל כא־שמה".

מה עושים כדי לתקן את זה?

«אנחנו מוציאים לישראל משלחות של משפיעים צעירים, כדי ליצור לה מיתוג אחר. הבאנו קבוצות של שחקנים הוליוודיים, שחקני פוטבול,



מתמודדות ממיס אמריקה, טיולי פנויים-פנויות ועוד. אנחנו גם משקי-עים בהפקת סרטים קצרים: הדור הזה חי על סרטונים ברשתות החברתיות, אז יצרנו עשרות כאלה, כדי לשנות את השיח לגבי ישראל". גם ל-CUFI יש תוכנית טלוויזיה: "אנחנו מייצרים תוכן פרו-ישראלי שמשודר פעמיים בשבוע בפריים-טיים ברשת הנוצרית TVN. יש לנו רייטינג גבוה, והצופים מקבלים את המסרים בצורה הטובה ביותר. המדיה הישנה לא מתה. דרך הטלוויזיה הנוצרית אפשר להגיע לעשרות מיליוני בתים בשבוע, וחייבים לנצל את זה".

בארץ שואלים תמיד מה המוטיבציה של האוונגליסטים, והאם מאחורי התמיכה שלהם בישראל לא מסתתר רצון לראות את היהודים מתנצרים "המוטיבציה שלהם היא קודם כול להתחבר לתנ"ך ולערכים היהודיים-נוצריים – קידום זכויות אדם, ערכי משפחה ואמונה". כל אלה מתבטאים יחד בישראל. נוצרים אוונגליסטים רואים אותה כדמוקרטיה היחידה במזרח התיכון, וכממשיכת מסורת התנ"ך. נכון, פעמים רבות אנחנו נתקלים ביחס חשדני דווקא מצד ישראלים ויהודים, שלא מבינים למה נוצרים ירצו לפעול למען מדינת ישראל. מטריד אותי חוסר ההבנה הזה כלפי קבוצה עצומה שרוצה לעזור. יש כאן אנשים שמניעה אותם האמונה בתנ"ך, ואני רואה אותם כמשפחה וכחברים שלי"



התנחלות אחת הפכה ל-3,000

לא כל חברי הרשת הכחולה הם בני העם הנבחר. למשל, גייר קנו-סון, בן 54 מטרודנהיים שבנורווגיה, הוא מנהל הפעילות של ארגון MIFF ("יחד עם ישראל למען השלום"). "אני לא יהודי", הוא אומר בחצי-התנצלות, "אבל הייתי קרוב מאוד לקהילה היהודית בטרודנהיים". כמה קרוב? "גרושתי ישראלית, ובמשך 11 שנה חיינו בדירה

ששיכא לבא הכנסא של הקהא. עבאנו שם באחזוקה ובנאיהול של המקום" – ובמאא אחרוא, קנואסן שימש בין השאר כגוי של שבה. "באחר האאאבוא של בא הכנסא האקאאמו פאאשוא של MIFF, וכך נחשפא לפעאאואם".

הארגון פועל מאז שנת 1978, ואבראם בו כאום 11 אלף אאש מכל אר-צוא סקנאאנא. "ארבעה עובאא במשרה מלאה מאאאראם אא האכ-נא. אש לנו עאאון שאוצא לאור שש פעמאם בשנה, ונשלח לכל האבראם. האאר שלנו מאאעאן ארבע פעמאם באום, ואנחנו מעלאם אלוא אאבוא על אאראל בשפה הנורואאא. אש לנו הרבה כנאסוא, בפרא לכאבוא שקשורוא לנורואאא ואאראל. גם בפאאאבוק אנחנו חאקאם אאאא, עם 31 אלף לאאאא, ואנחנו משלמאם כאא לקאם פואאאא לקהל האעא המ-אאא. פעמאאם בשנה מאקאאאאם כנאאם באשאאאאא אברא האנאאאם מנורואאא ומהמאאאאא האחרוא".

בקבוצא הפאאאבוק של פעאאא MIFF אש כ-9,000 אבראם, שמעבאראם ומקבלאם אומרא האברה ומאראם עאכנאאם. "אנחנו מעואאאאם אא האכ-ראם לנאקוא עמאא, לכאוב מאמרא אעא לעאאאאא ולפראם אא האומראם ברשא. לקבוצא הזא אנחנו מכנאאאם רק מא שאאומך בארגון ובמאראאא. גולש שאאגלא כאנאאאאראל, אאולק". נורואאא אא לא באאוק מאאא פראאאראלא. מן האאם לא קל למצוא אואן קאשבה למאראם שלכם. "בהחלא אש בנורואאא הרבה קאאאאם שפועלאם נגא אאראל. לפנא כמה שנאם הקמנו אוכן בראוב שבו אנא גר, וקבוצא של כעשרה צעאראם קומנאאאאאם נאגשו והאאאאא לאבר אאאנו על האומראם שאאאקנו. באמן שהאבראא לאם אא האמאאא שלנו, אחא מהבנוא גנבה לנו אגל אש-ראל וברחא אאא. למאאא, אבר אחר בארגון שלנו אא בבא קפה סמוך ואאאם האול. האכנו למאאאא עם האאאא, פראמנו אא האאאאא באעאאאאם הגאאאם, והבאורא האא נקנאא. האגל לצעראנו לא האאזר



לנו, אבל האירוע קיבל הדים רבים בתקשורת וכך ניתנה לנו הזדמנות להסביר מי אנחנו ולמה אנחנו תומכים בישראל".

לדבריו, המקרה הזה אינו יחיד מסוגו. "לעיתים קרובות אנחנו מתמודדים עם נורווגים ששונאים את ישראל. רוב ההיתקלויות הן מילוליות, כשאנשים צועקים עלינו ברחוב. ברשת יש כארבעים אנשים שנלחמים נגדנו באובססיות, ומגיבים לכל פוסט או כתבה שלנו. כל עוד הם מדברים יפה אנחנו עונים להם – ואם הם לא, אנחנו חוסמים אותם". התקשורת בארצו, אומר קנוטסן, עוינת מאוד את ישראל. "כשמונים אחוז מהעיתונאים מצביעים למפלגות שמאל, ורבים מהם רואים לעצמם כמשימה לעזור לפלסטינים. בחלק מהמקרים מדובר בבורות. סוכנות הידיעות הגדולה של נורווגיה, NTB, פרסמה כתבה עם הכותרת: 'ישראל מתכננת לבנות 3,000 התנחלויות חדשות'. אחרי שפנינו אליהם הם הבינו שזו טעות, והכותרת המתוקנת דיווחה ש־ישראל מקימה התנחלות חדשה לראשונה זה שנים רבות (הכוונה ליישוב עמיחי, שנבנה עבור מפוני עמונה – צ"ק). לעיתים קרובות הם מערבבים בין מספר הבתים שנבנים ובין מספר ההתנחלויות. מזל שבמקרה הזה הצלחנו לשכנע אותם שהם פשוט טעו".



גם באתר של רשת הטלוויזיה הנורווגית NRK סילפו את המציאות ודיווחו ש"ישראל בנתה בהתנחלויות בשנת 2016 יותר מבעבר". הארגון הפרו־ישראלי העביר להם נתונים של הלשכה המרכזית לסטטיסטיקה בישראל, המבהירים כי המצב ביהודה ושומרון שונה לגמרי. "עשינו להם שיימינג, ואחרי שבוע הם שינו את הכתבה".

תומכי ישראל בפרלמנט הנורווגי הם בעיקר חברי מפלגות מרכז־ימין או מפלגות נוצריות. "הפוליטיקאים משמאל כותבים מאמרים נגד ישראל בעיתונות, אבל לאחרונה יש כמה התפתחויות חיוביות. שר החוץ שלנו ביקר בישראל יותר מעשר פעמים בזמן כהונתו, ובין המ־

דינות נחתם מסמך הבנות בסוגיות מסחר. השגרירות שלכם עושה עבודה טובה, והשגריר הקודם, נעים עריידי (נפטר בשנת 2015 – צ"ק), היה מוצלח במיוחד. הוא הרבה להתראיין בתקשורת הנורווגית והסביר היטב את ישראל. סגנו ג'ורג' דיק, ערבי־נוצרי, סיפר בראיונות שישראל היא המדינה הטובה ביותר בעולם לערבים. הוספתי לנאום שלו כתוביות בנורווגית, העליתי ליוטיוב, וקיבלנו מאות אלפי צפיות. "יש הרבה מה לעשות עבור ישראל בנורווגיה. איגודי העובדים מביאים לאירועים שלהם נציגים פלסטינים שידברו נגד ישראל, ללא כל דעה מאזנת מהצד הישראלי. סקר שנערך אצלנו לפני כמה שנים הראה שכארבעים אחוזים מהנורווגים סבורים שהיחס הישראלי לפלסטינים הוא כמו יחסם של הנאצים ליהודים. אותי התוצאות האלה הפתיעו מאוד. השנה פורסם דו"ח שמראה מגמה חיובית – לא משמעותית מדי, אבל בכל זאת יש שינוי לטובה. מאידך גיסא, הקהילה היהודית הקטנה מרגישה התגברות באנטישמיות. הגיעו אלינו בשנים האחרונות הרבה מהגרים ממדינות מוסלמיות, והם מביאים עמם שנאה כלפי יהודים וכמובן כלפי ישראל. הקהילה היהודית באוסלו הורידה פרופיל, והאבטחה במוסדות שלה נעשתה הדוקה עוד יותר".

מי שנחשף מסתכן

⅓ מיליארדי בני אדם חיים בהודו, ומי מהם שחשוף לרשתות החברתיות, עשוי בהחלט להיתקל בפרסומים של Indians for Israel ("הודים למען ישראל"). ויג'טה אוניאל, שכאמור מנהל את הארגון, גדל בהרי ההימלאיה ובשנת 2010 הגיע לגרמניה. "אחרי שנתיים, בימי מבצע 'עמוד ענן', הבחנתי בכך שפתאום יש בגרמניה הרבה יותר תקריות אנטישמיות מבעבר", הוא מספר. "אני מכיר את נושא השואה, למדתי עליה במהלך לימודי הספרות שלי באוניברסיטה



בהודו, ולכן הייתי בהלם כשהבנתי שבגרמניה של היום יש מציאות של שנאת יהודים. כשהתווכחתי עם חברים על הנושא, קראו לי 'ציוני' ככינוי גנאי. הרגשתי שתוקפים אותי בגלל דעותיי. התחלתי לכתוב על ישראל בטוויטר, לאחר מכן פתחתי בלוגים פרו-ישראליים, וכך נולד הארגון".

לפרנסתו הוא עובד כעיתונאי ומפרסם טורים בכלי תקשורת שמרניים בגרמניה. מספר העוקבים אחריו בטוויטר ובפייסבוק מגיע לכ-60 אלף. "המטרה שלנו היא לא רק לגדול מבחינת לייקים ושיתופים: אנחנו עומדים בקשר עם בלוגרים ותנועות חברתיות, ונותנים להם פלטפורמה לכתוב אצלנו על ישראל. רוב חברי הארגון הם בני דת ההינדו, ואנחנו מקדמים דיאלוג 'ציוני-הינדי'".

באיזו שפה אתם משתמשים ברשתות החברתיות?

»באנגלית. זו שפה שכל ההודים מכירים היטב, ואנחנו מכוונים גם לתפוצה ההודית ולמאמיני דת ההינדו ברחבי תבל. לקראת חגים אנחנו נציץ לעיתים בהינדית".



מספר הכניסות הגבוה ביותר לאתרים ולדפים של הארגון נרשם לדבריו בימים של מבצעים צבאיים בישראל, אך גם בעת ביקורו של ראש ממשלת הודו נרנדרה מודי בארץ, ובמהלך ביקור הגומלין של נתניהו. "כשמודי היה בישראל, הגענו למיליון צפיות באחד העמודים שלנו, ללא כל קידום בתשלום", אומר אוניאל. ואגב תשלום – "אנחנו ארגון של מתנדבים. אף אחד לא מקבל משכורת, אפילו לא מי שעושים לנו את עבודת הגרפיקה".

שמות הפעילים בארגון שלו חסויים, וכך גם מספרם. "עצם החשיפה שלי מסכנת אותי ואת בני משפחתי שחיים באירופה, וגם אם אני מוכן לקחת את זה על עצמי, לא אגרום לאחרים להסתכן. יש כיום

באירופה הרבה מאוד שנאה, ואנחנו מקבלים איומים על חיינו באופן קבוע".

קהל היעד הפוטנציאלי שלכם הוא יותר ממיליארד בני אדם, וכרגע יש לכם 60 אלף עוקבים. זה לא נותן תחושה של חוסר אוני?
«שמע, הצלחנו להוציא לרחוב 70 אלף אנשים, ובימי מבצע 'צוק איתן' ההאשטאג שלנו היה המוביל בהודו, למרות שבאותו הזמן התקיימו משחקי גביע המדינה בכדורגל".

מה יכול לגרום להודים לאהוד את ישראל?

«אתם צריכים להבין שבניגוד לאירופה או ארה"ב, אצלנו לא צריכים להציג את הטיעון האינטלקטואלי כדי לשכנע בצדקת ישראל. ההודים מבינים את הכאב הישראלי, כי גם לנו היו מסעות דומים לאלה שלכם. אנחנו רואים בכם סוג של תקווה עבורנו. ההצלחה של האומה היהודית להחיות את עצמה ולעלות למולדתה מעוררת אצלנו השראה ואומרת לנו שגם אנחנו צריכים לפרוח".

קשיים במגרש הביתי

אחת ממטרותיו של כנס DigiTell הייתה לבנות לחברי "הרשת הכחולה" ממשק נוח עם גורמים ישראליים רשמיים, כמו משרדי ממשלה וצה"ל. מתברר שזו הייתה אחת מאבני הנגף של ההסברה הפרו-ישראלית העצמאית. אלדר למשל מספר כי לצד הסיפוק מהפ"רויקט שלו, הוא חווה גם תסכולים: "לא הייתה לי שום אפשרות להגיע לגורם ישראלי רשמי כדי לאמת פרטים, או לקבל את הצד הישראלי בסיפור. וזו בעיה. הרי תכנים מתפרסמים באינטרנט זמן רב לפני שי-



ישראל מגיבה רשמית לתקשורת הקלאסית. אנחנו רוצים מאוד להגן על ישראל, ולשם כך דרושה לנו אפשרות לקשר שוטף".

"אנשי דובר צה"ל עושים עבודה מצוינת במדיה החברתית, וכעת נוכל גם אנחנו לקבל מהם חומרים", אומרת ביביאן הילבניה. "פתאום הרבה יותר קל להיות איתם בקשר. אנחנו תמיד האאוט־סיידרים בכל הנוגע להסברה. בדרך כלל שוכחים שיש כל כך הרבה מדינות דוברות ספרדית, ולא מקצים לכך משאבים או תשומת לב".

על הקמת הרשת, המאפשרת שיתוף פעולה עם ארגונים מקבילים, אומרת הילבניה: "בשבילנו זו הצלה. הרי כולנו יושבים כל היום מול מחשבים, ולרוב עובדים לבד. פתאום יש לנו מול מי לעבוד. עכשיו אנחנו מכירים זה את זה ומשתפים חומרים. גם ההחלטה המשותפת ליצור חומרים ללא לוגו היא חשובה מאוד. זה מראה שלמען המטרה, מתעלים מעבר לאינטרסים הפנימיים של כל גוף. יש כאן מהפכה של ממש. עכשיו אנחנו יכולים להשתמש בסרטון ממדינה אחרת ואף אחד לא צריך לדעת מי הפיק אותו. לא משנה מי מקבל את הקרדיט על יצירת החומרים, העיקר שהמסר יעבור".

גם דולינגר רואה את הפוטנציאל העצום של הרשת הכחולה. "מרגש לראות את כל הארגונים באים ועובדים יחד, ללא קרבות אגו, רק מפני שכולנו אוהבים את ישראל", היא אומרת. "אנחנו רוצים לספר את הסיפור האמיתי, ואני מאמינה שנצליח. המסרים שהעברנו עד היום, יוכלו כעת לקבל פלטפורמה של 20 מיליון עוקבים".



ارتش رایانه ای اسرائیل از طریق «شبکه آبی»

چگونه عمل می کند؟*

سویکا کلاین

«ماشین تبلیغاتی اسرائیل» طی مدت اخیر در برخی از کشورهای جهان جهت مقابله با تلاش‌های رسانه‌ای فلسطینیان و پیش از همه آنها، جنبش حماس، از طریق تکذیب روایت جنبش در حوادث غزه با جذب هنرپیشه‌های بزرگ هالیوودی و استفاده از بزرگترین رسانه‌های ارتباط جمعی جهان جهت پاسخگویی به جنبش تحریم - BDS (جنبش تحریم ورشکستگی رژیم صهیونیست) فعال شده است. در این راستا طی مدت اخیر مجموعه فعالیت‌ها و تظاهراتی را به راه انداخته و نزدیک به هفتاد هزار زن و مرد و کودک هندی در آنها شرکت داشته و خواستار انتقال سفارت هند از تل‌آویو به قدس شده و پلاکاردهایی را برافراشته‌اند که روی آنها نوشته شده «قدس پایتخت ابدی اسرائیل است».

«ویگیتا اونیل هندی، فعال تویتری ۴۲ ساله و فعال در شبکه‌های اجتماعی فعالیت‌های کشورش در طرفداری از اسرائیل را از محل اقامت خود در شهر بن آلمان مدیریت می‌کند و سازمانی به نام «هندی‌ها برای اسرائیل» تأسیس نموده است.

اونیل اذعان داشته که «به محض انتقال سفارت آمریکا به قدس در نیمه‌های ماه می گذشته، به نظر ما هند می‌بایستی دومین کشوری باشد که چنین اقدامی انجام می‌دهد، و به همین منظور جهت تحقق چنین هدفی، اقدام به جمع‌آوری طومار و امضا و پس از آن مبادرت به برگزاری راهپیمایی‌های گسترده‌ای شد که تحت پوشش سراسری مطبوعات هند قرار گرفت و چند هفته قبل به منظور شرکت در کنفرانس (DigiTell) که از سوی وزارت امور راهبردی اسرائیل و با حضور نمایندگان از ۱۵۰ سازمان و مؤسسه از ۲۰ کشور طرفدار اسرائیل از

*ترجمه مقاله כוח ההסברה הבינלאומי שנלחם למען ישראל



جمله کشورهای: ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نروژ، انگلیس، آرژانتین، برزیل و سایر کشورها برگزار شده بود، به اسرائیل رفتم».

نمایندگان این کشورها که اسرائیل از آنها به عنوان «شبکه آبی»، با اشاره به رنگ پرچم اسرائیل، یاد می‌کند، در حال حاضر در زمینه تبلیغات، رسانه و اشاعه روایت اسرائیلی فعالیت دارند، این شبکه در رسانه‌های گروهی و فضای مجازی سراسر جهان بالغ بر بیست میلیون دنبال کننده دارد و تمامی این سازمان‌ها با مشارکت در فیلم‌های کوتاه، مواد رسانه‌ای و مستند بدون لوگو و یا آرم مشخصی فعالیت می‌کنند طوری که برای هر سازمان و یا مؤسسه زمینه فراهم شود تا به هر روش و طریقی که مناسب می‌دانند بتوانند به زبان محلی از آنها استفاده نمایند.

این سازمان‌ها طی مدت اخیر جهت مقابله با روایت فلسطینی در خصوص راهپیمایی‌های مردمی در مرزهای نوار غزه، و بادبادک‌های آتشزا بسیج شده و با استفاده از اظهاراتی که برخی از سخنگوهای فلسطینی بیان داشته‌اند به صورتی که در خدمت به خود آنان نباشد، در تبلیغات اسرائیلی متقابل از این بیانات به عنوان ماده خام و اولیه و با روش‌های مناسب جهت ترویج افکار خود بهره می‌گیرند همچنین یک حرکت تبلیغاتی گسترده ویژه یهودیانی که از کشورهای عربی رانده شده‌اند، براه انداخته و آخرین فعالیت این شبکه دعوت از یک‌ونیم میلیون از هموطنان اروپایی جهت رأی دادن به نفع «نیتا برزیلای» خواننده یهودی در جشن آواز خوانی سالیانه «یورو- ویژن» Eurovision بوده است.



«گلعاد اردان» وزیر امور راهبردی میگوید این شبکه تلاش‌های انبوهی مبذول می‌دارد تا فعالیت‌های متقابلی را که مؤسسات ضد اسرائیلی مثل یهودی‌ستیزی و جنبش تحریم برگزار و طی آن از طریق شبکه‌های اجتماعی ادعاهایی را علیه ما منتشر می‌کنند، خنثی نماید. فیفیان هیلفانیا ۴۱ ساله از بونوس آیرس یکی از فعالان سازمان (Unidos por Israel) «متحدان برای اسرائیل» است. این سازمان یکی از بزرگترین سازمان‌های تبلیغاتی حامی اسرائیل در سطح جهان و به زبان اسپانیولی است، که نه سال پیش از سوی برخی از اتباع یهودی در آرژانتین تشکیل شد.

سازمان وی مشتمل بر ده‌ها داوطلب از سراسر کشورهای آمریکای لاتین است که در زمینه ترویج اختراعات فناوری اسرائیل در زمینه‌های پزشکی و کمک‌های انسانی که به بسیاری

از کشورهای جهان ارائه می‌دهد، فعالیت دارند و مخاطبین آنان تنها غیریهودیان هستند و دیدگاه اسرائیل را برای آنان تشریح می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم که نه تنها در زمینه اوضاع جنگ و یا روزهای عادی، با اسرائیل آشنا شوند و به آنان توضیح می‌دهیم که اسرائیلی‌ها در این منطقه در شرایط نه‌چندان آسانی زندگی می‌کنند و با آنان از تهدیدات ایران و اوضاع پیچیده نوار غزه صحبت می‌کنیم.

دنبال‌کنندگان صفحه سازمان در فیسبوک بالغ بر ۷۰۰ هزار نفر، در تویتر بالغ بر ۲۰ هزار نفر و در اینستاگرام بالغ بر ۱۸ هزار نفر می‌باشند و خبرهای اسرائیل را ترجمه و روزانه پنج نشریه از طریق فیلم و یا عکس منتشر می‌کنیم. مهم این است که به دور از درگیری‌ها، تصویر زیبایی از اسرائیل به نمایش درآوریم. یک سایت اینترنتی نیز داریم که ویژه دانشجویان است و گزارش‌های ترجمه شده‌ای را از اوضاع اسرائیل و خاورمیانه در آن منتشر نموده، و سعی می‌کنیم اتهامات مبتنی بر اینکه اسرائیل برابر است با رژیم تبعیض نژادی سابق در آفریقای جنوبی یا آپارتاید، را رد کنیم.

ما جنبش بی. دی. اس BDS را مورد حمله قرار می‌دهیم و مطمئن هستیم که این جنبش به زودی ظرف چند ماه آینده و یا حداکثر تا یک سال آینده به فعالیت‌های ضد اسرائیلی آمریکای لاتین خواهد پیوست، بویژه اینکه در شیلی و ونزوئلا اتباع فلسطینی زیادی زندگی می‌کنند و سازمان‌های قدرتمند بسیاری آنها را مورد تایید قرار می‌دهند این امر موجب می‌شود تا تحریم کنندگان اسرائیل، علی‌رغم موفقیت‌های ما در تأیید اسرائیل که از گواتمالا خواستار انتقال سفارت خود به قدس شدیم و عملاً این اتفاق افتاد، یک تهدید جدی باشند. در این امر مسیحیان انجلیکایی با ما فعالیت و شرکت داشتند. ما همه روزه یک ساعت برنامه پخش تلویزیونی داریم که مخاطبین ما مردم آمریکای لاتین هستند».

هیلوانیا میافزاید: «فلسطینیان در شیلی اعلام می‌کنند که یهودستیز نیستند، بلکه ضد اسرائیل می‌باشند و این روش جدیدی از یهودی‌ستیزی است، زیرا به دشواری می‌توان بین تصمیماتی که دولت اسرائیل در تل‌آویو اتخاذ می‌کند و بین اتباع یهودی داخلی این کشورها مرتبط ندانیم.

«الدار» اسم مستعار یکی از فعالان طرفدار اسرائیل در اطراف جهان است که می‌ترسد اگر نامش فاش شود در آینده کاری وی و یا در صورت درخواست کار و یا شغلی، تاثیر گذارد لذا در فضای مجازی به همین اکتفا کرده که از لقب و کنیه استفاده کند.



«الدار» یک یهودی آمریکایی پنجاه ساله و یهودی ارتدکس میباشد که از سال ۲۰۰۴ مدیریت وبلاگی در شبکه اینترنت به نام پروتکل‌های اندیشمندان صهیونیسم (بروتوکولات حکماء صهیون) برعهده دارد و نیم میلیون دنبال کننده دارد که بطور ماهیانه وارد وبلاگ وی می‌شوند و در شبکه‌های ارتباط جمعی هزاران دنبال کننده دارد و در هر روز چهار انتشار دارد.

وی می‌افزاید «هدف این وبلاگ حمله به سامی‌ستیزان و ضد اسرائیلی‌ها و تحریک‌کنندگان علیه اسرائیل است، و هر آنچه که در مطبوعات عربی اعم از مقالات و گزارش‌ها منتشر می‌شود که یهودیان و اسرائیل را مورد تهدید قرار می‌دهد، ترجمه می‌کنم، برای دستیابی به ریشه کلمه فلسطینیان در آرشیو مطبوعات آمریکا بویژه در نیویورک تایمز قبل از سال ۱۹۴۸ جستجو کردم و تصویری از پیراهن یهودیان منتشر کردم و روی آن نوشتم (فلسطینیان قبل از تشکیل دولت اسرائیل چنین بودند)».

وی می‌افزاید: «از سال ۲۰۱۲م برای بی. بی. سی گزارشی پیرامون کشته شدن یک کودک فلسطینی بوسیله موشک اسرائیلی در طی عملیات ستون ابرها در غزه منتشر کردم و برای موضوع جستجو را آغاز کردم و شهادت‌های خانواده کودک و شاهدان عینی را جمع‌آوری کردم و مطمئن شدم که این کودک بوسیله ترکش‌های موشک فلسطینی کشته شده است، سپس با بی. بی. سی تماس گرفتم و خبر اولیه را تکذیب کردم».

وی اضافه می‌کند «تاکنون در وبلاگ خود بالغ بر ۳۰ هزار خبر منتشر کردم و بر اساس ارزیابی گوگل مورد حمایت پیگیر دنبال‌کنندگان قرار گرفته است، آرزوی من این است که بتوانم سایتی را جهت مقابله با انتفاضه الکترونیک (The Electronic Intifada) وابسته به جنبش تحریم بیدپاس راه اندازی کنم و تمامی مقالات، تحقیقات و پژوهش‌ها و گزارش‌هایی که در سایت‌های شبکه آبی منتشر می‌شود را در یک جا جمع‌آوری نمایم».

همچنان بسیار دشوار به نظر می‌رسد که بتوان از تأیید اسرائیل در طراف جهان سخن گفت، بدون اینکه به مسیحیان انجیلی و تأثیرات بسزای آنان در دولت جدید آمریکا اشاره نکرد مهم‌ترین سازمان در محافل آنان سازمان (CUFI) یا «مسیحیان متحد برای اسرائیل» به ریاست کشیش «جان هایگی» است که در مراسم افتتاح سفارت آمریکا در قدس سخنرانی کرد. این سازمان امروزه بالغ بر دو میلیون دنبال کننده در سایت‌های خود در شبکه‌های ارتباط اجتماعی دارد ولی قدرت و توان آن در شبکه عنکبوتی وابسته به پایگاه داده‌های آن



است که به بیش از چهار میلیون پست الکترونیکی (ایمیل) می‌رسد. وی به نقل از خانم «ساری دولینگر» مدیر سازمان میگوید: «قبلاً در ایپاک و سفارت اسرائیل در واشنگتن اشتغال داشته و از طریق تجربیاتی که بدست آورده‌ام می‌توانم به اسرائیل کمک کنم و با تمام احترامی که به اتباع یهودیان دارم، امروزه در کل جهان به ۱۴ میلیون نفر نمی‌رسند، در حالی که امروزه آمریکا به تنهایی بالغ بر یکصد میلیون مسیحی انجیلی دارد که حامیان اسرائیل هستند و تورات را کتاب خداوند می‌دانند و اگر به آن ایمان داشته باشند، باید صهیونیست باشند به این عنوان که تورات کتاب صهیونیست‌ها است».

وی می‌افزاید که «ما به شبکه‌های ارتباط جمعی به عنوان سکوی رساندن پیام اسرائیل به جهان اتکا داریم، هفت سال پیش تعداد دنبال‌کنندگان ما در صفحه فیسبوک فقط بیست هزار نفر بود ولی امروزه نزدیک به دو میلیون نفر می‌رسند و سعی می‌کنیم تمامی اطلاعات جدید مربوط به اسرائیل را به دوستان خود در سراسر جهان برسانیم».

وی در ادامه می‌گوید که «بهترین موفقیت ما قانون «تایلور فورس» است که حمایت‌های مالی آمریکا به دولت خودگردان فلسطین بخاطر تداوم کمک مالی آن به خانواده‌های اسیران، شهدا و مجروحان فلسطینی و خانواده‌های آنان، متوقف شد. ما برای این اقدام بالغ بر یک میلیون امضاء را برای پست الکترونیکی وزارت خارجه آمریکا ارسال کردیم و بدین منظور یک سایت اینترنتی بنام (No Money for Murder) راه‌اندازی کردیم و در نهایت موفق شدیم».

وی افزود: «ما کار خود را در این مرحله بر روی نسل جدید آمریکا متمرکز نموده‌ایم زیرا آنها اعتقاد راسخ دارند که اسرائیل نقش ژولیت و فلسطینیان نقش داود را ایفا می‌کنند و به آسانی می‌توان آنان را قانع کرد که اسرائیل را متهم به داشتن مسئولیت در قبال حوادث خشونت‌آمیز کنند».

وی همچنان تشریح کرد: «ما برای ایجاد تغییر چنین تصویری هیأتی از جوانان را برای بدست آوردن تصویر دیگری غیر از آنچه از ما در اذهان آنهاست به اسرائیل اعزام می‌کنیم، و در همین راستا هنرپیشگانی از هالیوود و فوتبالیست‌ها و نامزدهای ملکه زیبایی آمریکا را جذب نموده و برایشان در اسرائیل تورهای گردشگری می‌گذاریم و در تولید فیلم‌های کوتاه شرکت می‌کنیم، زیرا این نسل جدید به چنین فیلم‌هایی و به صحنه‌های چشمگیر معتاد



شده‌اند و به همین منظور ده‌ها فیلم کوتاه برای تغییر چهره منفی از اسرائیل تولید کرده‌ایم. هر هفته سریال‌های تلویزیونی داریم و تماشاچیان روز به روز تعدادشان افزایش می‌یابد تا هر هفته به ده‌ها میلیون خانه برسیم».

«گیرکنوتسن» از ترودنهییم نروژ مدیر سازمان (MIFF) «همراه با اسرائیل برای صلح» می‌گوید: «من یهودی نیستم ولی با اتباع یهودی این شهر نزدیک بودم و همسر مطلقه‌ام اسرائیلی بود و طی ۱۱ سال در یک آپارتمان وابسته به کنیسه یهودی اقامت داشتیم». وی می‌افزاید: «سازمان در سال ۱۹۷۸م شکل گرفت و اکنون تعداد اعضای آن در کشورهای اسکاندیناوی به ۱۱ هزار نفر میرسد و تنها ۴ کارمند تمام وقت دارد و یک روزنامه غیررسمی که به صورت فصلنامه منتشر می‌شود، سایت ما در شبکه اینترنت هر روز چهار بار به روز می‌شود و ضمن آن اخبار اسرائیل را به زبان نروژی منتشر می‌کنیم، و در صفحه فیسبوک خود ۳۱ هزار دنبال کننده داریم و نشریات حمایت شده مالی را در آن انتشار می‌دهیم تا به تعداد بیشتری از مردم برسد و هر سال دو کنفرانس با حضور اعضای شعبه‌های نروژی و کشورهای مجاور برگزار می‌کنیم».

وی توضیح داد که «نروژ کشوری نیست که خیلی از اسرائیل حمایت کند و به آسانی نمی‌توان گوش شنوایی برای پیام‌های اسرائیلی پیدا کرد. در این کشور تندروهای بسیاری هستند که علیه اسرائیل فعالیت دارند و ناچار هستیم در مقابل بسیاری از کسانی که نسبت به اسرائیل نفرت دارند و بطور علنی در خیابان‌ها علیه ما فریاد می‌کشند، مقابله کنیم. علاوه بر آن در شبکه اینترنت ده‌ها تن هستند که بطور انبوه در کمین ما هستند و به هر خبر و یا توهینی پاسخ می‌دهند».

وی تاکید کرد: «مطبوعات نروژ بسیار ضد اسرائیلی هستند، هشتاد درصد از روزنامه‌نگاران و مطبوعاتی‌ها به احزاب چپ گرا رأی می‌دهند و خود را کمک‌کنندگان به فلسطینیان می‌دانند و خبرگزاری رسمی نروژ (NTB) و سایت رسمی تلویزیون نروژ (NRK) خبرهای نادرستی از اسرائیل منتشر می‌کنند و ناچاریم بطور مداوم آنها را رصد و پیگیری کنیم و اشتباهات را تصحیح کنیم. بر اساس آخرین نظرسنجی بین نروژی‌ها که چند سال قبل انجام شد چهل درصد از آنان مدعی هستند که رفتار اسرائیل با فلسطینیان شبیه رفتار نازی‌ها با یهودیان است».

<https://www.makorrishon.co.il/magazine/dyukan/59573/>



er research about their views and opinions. Third—and the most decisive—the behavior of Israeli leaders conforms to this set of beliefs to an astonishing degree. In other words, these words are confirmed by Israel’s deeds.

The latest wanton slaughter of Palestinians in Gaza protests, where snipers have been picking off children as if it were for sport. And, for them, that indeed seems to be the case. As other Israeli leaders have described them, Palestinian children are “little snakes” who deserve extermination. As long as the United State stands by Israel, Israel will continue to abuse and exploit its neighbors in the pursuit of its ambitions for “The Greater Israel”. The world must not allow itself continue in a state of delusion. There are good Jews, but they are not the leaders of Israel. If a nation ever deserved the world’s condemnation, that is Israel today. Remarkably enough, recent DNA studies have shown that the occupants of Israel are not the descendants of the Tribe of Judah but are instead Khazarians, which means that they are not even Semites. Because Arabs are Semites but Israelis are not, Israel turns out to be the greatest practitioner of anti-Semitism in the history of the world. And there are no good reasons to believe this condition will ever change.

power. And, in 1990, Netanyahu revealed his underlying attitude toward Israel's greatest benefactor: "America is a golden calf and we will suck it dry, chop it up, and sell it off piece by piece until there is nothing left but the world's biggest welfare state that we will create and control...This is what we do to countries that we hate. We destroy them very slowly" (1990). But, if this is the attitude of Israel's leader, when the US has devoted so much of its wealth and manpower in defense of Israel, when then of enemies such as the Palestinians?

These passages shed light upon the words attributed to Menachem Begin, which have been disputed by Israeli apologists, who desperately seek to discount them:

Our race is the Master Race. We are divine gods on this planet. We are as different from the inferior races as they are from insects. In fact, compared to our race, other races are beasts and animals, cattle at best. Other races are considered as human excrement. Our destiny is to rule over the inferior races. Our earthly kingdom will be ruled by our leader with a rod of iron. The masses will lick our feet and serve us as our slaves.

But there are at least three reasons to believe this controversial quote is in fact authentic: First, it is very peculiar and would have been difficult for anyone to make up. Second, it reflects the attitudes of Talmudic Jews and thus appears consistent with oth-



Holocaust, what we now know about WWII puts the lie to that defense. My best sources have informed me that modern technology has enabled those devices to be identified and neutralized, which is good for the world; because we should not doubt the leaders of Israel would do it, should they feel so compelled.

Will there be a Future?

The arrogance of Talmudic Jews comes through in various statements by Arian Sharon, including "Everybody has to move, run and grab as many (Palestinian) hilltops as they can to enlarge the (Jewish) settlements because everything we take now will stay ours.... Everything we don't grab will go to them."—Ariel Sharon, Israeli Foreign Minister (15 November 1998); "Israel may have the right to put others on trial, but certainly no one has the right to put the Jewish people and the State of Israel on trial."—Israeli Prime Minister Ariel Sharon (25 March 2001); and (a month after 9/11), "I want to tell your something very clear: Don't worry about American pressure on Israel. We, the Jewish people, control America, and the Americans know it" (3 October 2001). And that attitude continues to this day.

During a videotaped conversation (2010), Netanyahu candidly acknowledged that he misled the Knesset about adhering to the Oslo Accords and then deliberately deceived the United States in order to destroy them—not a record to inspire confidence, but what you would expect from a Talmudic Jew in a position of leadership and

Terrorism has been an essential element even in the creation of the state, where a gang of Irgun terrorists led by Menachem Begin dressed as Arabs planted bombs in the King David Hotel (22 July 1946), leading to the death of 91 and injury to 46 others, which even an Israeli historian has described as “an act of terrorism” that has stained the history of Jews. But, they have continued unabated, where during visits to Buenos Aires in 2008 and 2009, I learned of attacks on the Israeli Embassy and the Jewish Community Center in 1992 and 1994, conducted by Israeli agents to punish Argentina for having cooperated with Iran in the peaceful development of nuclear energy, on which I published with Adrian Salbuchi (2009). The claim was that Iranians had done it using car bombs in both cases, but since they blew up from inside out, that theory was difficult to sustain. And it demonstrated that arch-Zionists will kill members of their own tribe to promote their political goals.



The most stunning terrorist threat of all, however, was “The Samson Option”, on which Seymour Hersh has published major articles and a book, where the master plan was conceived to punish the world if Israel were to be going down, so that it would take the rest of the world with it. The scheme, which appears to have been partially carried out, was to plant nuclear devices in Israeli Embassies of the great nations of the world, which could be used as the ultimate form of extortion were the future of Israel ever in doubt. While it has been promoted as guarding against another

which was recently vandalized by removing its video presentations. A summary of crucial aspects of 9/11 was even published in *Iran Review* (2012). His edited 9/11 books include *The 9/11 Conspiracy: The Scamming of America* (2007) and *America Nuked on 9/11: Compliments of the CIA, the Neocons in the DOD and the Mossad* (2017), where recent research on 9/11 has been presented in his “9/11: Who was responsible and why” and by Mark Oliver, “America: A Nation Deceived” (2018).

Israeli “False Flags”

9/11 no doubt qualifies as the greatest triumph in the history of “false flag” (or orchestrated) events carried out by the Israeli Mossad and its military, with the cooperation of the CIA and the Neocons in the Department of Defense, most of whom were dual US/Israeli citizens. Christopher Bollyn has published two books on 9/11—*Solving 9/11* and *Solving 9/11: The Deception that Changed the World*--and many articles, which can be found on his blog, bollyn.com. Among them are interviews with Alan Sabrosky, former professor at the Army War College (who has been equally outspoken about Israeli involvement in 9/11), and on the Israeli attack upon the USS Liberty (1967), which appears to have been planned by US President, Lyndon B. Johnson, in collusion with Israeli Prime Minister, Levi Eshkol. Bollyn also has a new book, *The War on Terror: The Plot to Rule the Middle East* (2018), thereby bringing research on Israel’s nefarious schemes nearly up-to-date.

observed even one inmate put to death using a gas chamber in a German camp; and, during the second, the defense produced the leading expert on gas chambers, Fred Leuchter, who had visited several camps and who testified that none of their facilities could have served such a function.

For that reason, no doubt, the Anti-Defamation League (ADL), which serves as the intellectual arm of the Mossad, in 2017, asked Jeff Bezos, who owns amazon.com, to remove every book that disputes the “official narrative” of the Holocaust—and he obligingly removed hundreds of books at their behest. The next to ban may be books on 9/11 that dispute The 9/11 Commission Report (2004), which, as David Ray Griffin documents in *The 9/11 Commission Report: Omissions and Distortions* (2004), cannot be sustained. Not only does it completely ignore the demolition of WTC-7, a 47-story, extremely robust structure, brought down by classic controlled demolition, but its narrative depends upon the violation of the laws of physics, of materials science and of aerodynamics and thus cannot be rationally sustained.



As the founder of Scholars for 9/11 Truth, the present author has conducted conferences and presented lectures at home and abroad (Athens 2006; Madison 2007; Buenos Aires 2008 and 2009; London 2010; and Vancouver 2012, for example) and other events (such as The Midwest 9/11 Truth Conference in Champaign-Urbana, IL (2013) and The Midwest 9/11 Truth Conference II (2016),

passage in Leviticus, which has been interpreted as meaning that “the chosen people” can return to “the promised land” only minus 6,000,000 who have been “consumed in the flame”. But even this interpretation requires an interpolation, since there was no word in the original Hebrew for “6,000,000”.

The International Committee of the Red Cross kept meticulous records of age, sex, race, religion, ethnicity and nationality of every inmate who died in German camps in World War II. From their recalibration of 1993, they concluded that the total number who died in all the camps combined was 296,081 from all causes, none of whom died from being put to death in a gas chamber using Zyklon B. Zyklon B was being used on inmates, but to kill body lice, which were spreading typhus and dysentery in the campus. It was to maintain their health—where these were labor camps, not death camps—because you can’t get work out of a corpse.

9/11 Political Theater

Among the most authoritative sources on the Holocaust include Thomas Dalton, *Debating the Holocaust* (3rd edition), Nicholas Kollerstrom, *Breaking the Spell* (4th edition) and several studies by Robert Faurisson, such as “Against Hollywoodism, Revisionism” and “The Ernst Zundel Trials (1985 and 1988)”. The latter turns out to be especially instructive, because, during the first trial of the Canadian, Ernst Zundel, for Holocaust denial, the prosecution was unable to produce a single witness who could swear to have

Jesus of Nazareth reportedly chased the money-changers from the Temple of God. If, as many believe, compound interest qualifies as the greatest evil ever devised by the mind of man, then the scope and power of the Rothschild Banking Empire is most certainly evidence in substantiation. Prominent Jews, like George Soros, who are actively promoting racial mixing, the destruction of nation-states and the power of banking to extend Jewish control, offer alternative illustrations.

Holocaust Mythology

Much of the standing of Israel today thus emanates from denying one set of propositions about Jews as fanciful and false while promoting another set of propositions about Jews as factual and true, where neither appears to be the case. If observations about Jewish group strategy tend to confirm stereotypes, that does not mean they are therefore false; and that beliefs about 6,000,000 Jews having been put to death in gas chambers by the Nazis in World War II are widely held does not make them true. But propaganda can have powerful effects—and Zionists have demonstrated truly remarkable genius at its deployment.

Reduced to bare essentials, there appear to have been over 236 references to 6,000,000 Jews in dire straits or fear of loss of their lives in the international press—prior to the Nuremberg Tribunals—beginning as early as 1890, none of which were based upon historical or empirical data. On the contrary, they derive from a disputed

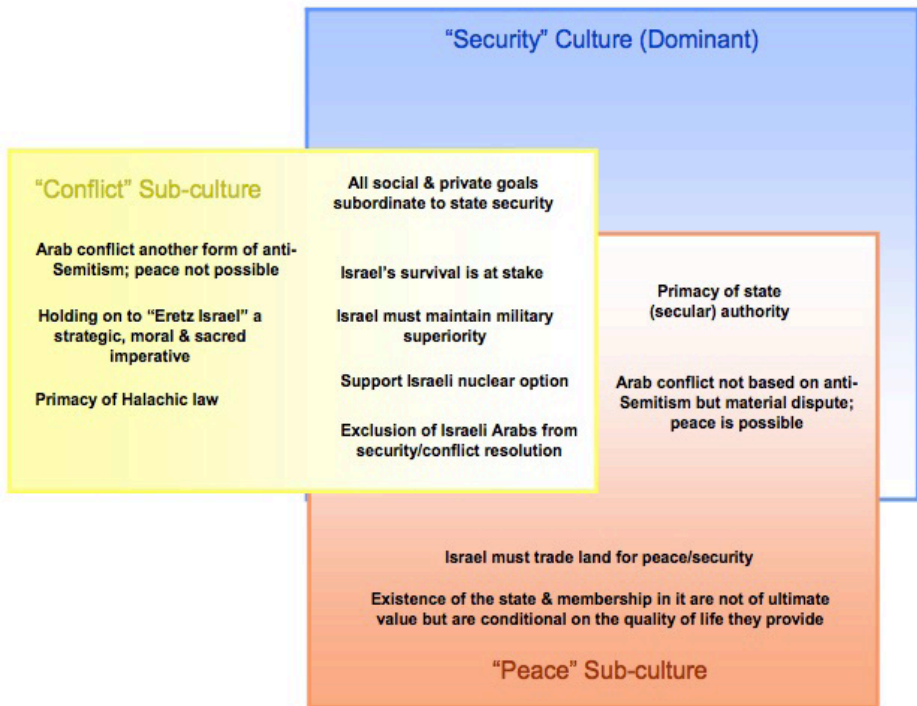


the occurrence of genes in future gene pools. At least eight causal mechanisms are involved, four as sources of genetic diversity—genetic mutation, sexual reproduction, genetic drift and genetic engineering—and four as sources of selection—natural selection, sexual selection, group selection and artificial selection. Jews display distinctive traditions in cultural evolution.

Group selection concerns how the members of a group are organized and conduct themselves to attain the goals of the group. The same members of a team may be more (or less) productive merely by changing their roles. Simplified, McDonald argues that Jews have high intelligence and—like the members of the secret society, Skull and Bones at Yale—work to promote their own interests at the expense of the interest of non-Jews. Its manifestations include promoting intermarriage between Jews and retaining as a primary objective (in politics and business) promoting the interest of members of “the tribe” at the expense of the goyim, which has historically led to resentments against them for the success they have thereby attained, which Jews tend to dismiss as simply “anti-Semitism”.

McDonald’s research has been debated and denied, but there appears to be a core of truth to his contentions, reflected by the large number of countries from which Jews have been ejected. The arguments as to why this should be the case are abundant, but they tend to focus on the use of money to make money, where even

to expand its borders); and (3) the settlement orientation (that conflicts over land and politics are ordinary and are amenable to the appropriate methods of negotiation). In diagrammatic form, Kimmerling's analysis looks like this, where the "security" culture dominates Israeli politics today and votes for the Likud and Labor parties.



Jewish Group Selection

A broader aspect of Jewish as opposed to Israeli tactics in dealing with other subpopulations of the human races has been noted by Kevin McDonald in his work on group selection, one of the causal mechanisms of evolution by which human behavior affects

tional military defeat, international isolation, and attack with weapons of mass destruction (WMD), Israel must have its own WMD options, particularly a nuclear weapons capability. To avoid alienating Israel's international supporters and further enflaming Arab enmity, that capability should remain officially unacknowledged for as long as possible. Finally, Israel must further reinforce a perception of national inviolability by minimizing the impact of terrorism on Israeli society, while simultaneously preserving Jewish norms of ethical conduct in war.

That Israel has a vast stock of nuclear, chemical and biological weapons has been an open secret among intelligence analysts for decades, but the American people are left in the dark because it would display hypocrisy, deceit and deception in the conduct of US foreign policy, which does not allow for foreign aid to be provided to nations with undeclared weapons of mass destruction. But Israel has long been the exception to every rule of law and morality to which Israel no longer appears expected to conform.

As Giles also reports, Baruck Kimmerling has identified three "orientations" within Israeli society with regard to attitudes toward their Arab neighbors: (1) the security orientation (that Israel is in a struggle for existence with its neighbors, where defeat would mean extermination); (2) the conflict orientation (that Israel has a sacred bond with the lands of Palestine and that opposition thereto is rooted in anti-Semitism, where Israel has an obligation



been condemned again and again to no avail. So long as the United States stands with Israel—no matter how horrendous the crimes it commits, exemplified by the latest slaughter of peaceful protesters in Gaza—there will be no justice for Palestine, where the “final solution” for those in power would appear to be to load every Palestinian aboard a ship, float it out to sea and sink it. Some believe that Israel today has become even more horrific in its conduct toward Palestinians than was Germany toward Jews in WWII.



Divisions within Israel

Among the most astute studies of the Israel/Palestinian issue has come from Gregory F. Giles, “Continuity and Change in Israel’s Strategic Culture”. As Giles observes, To hedge against conven-

The most important development in its advancement has been the engagement of the United States in wars with other Middle Eastern nations on behalf of Israel, which was the intended outcome of the orchestrated atrocities of 9/11, which were a form of terrorism to instill fear in the American people in order to gain their assent (really, to neutralize their opposition) to entering the Middle East with a plan to take out the governments of seven countries in the next five years, none of whom represented a threat to the US but were undertaken to benefit Israel at the cost of the people of Iraq, of Libya, of Syria and of the Persian nation of Iran.

The Expanding Jewish State

With the end of British colonial rule of Palestine on 14 May 1948, the Jewish community in Palestine declared its national independence. Soldiers from neighboring Arab states attacked the following day, but after two years of armed conflict, Israel would emerge victorious and had quadrupled its territory from an original 5,000 sq. km to nearly 21,000 sq. km. following the armistice reached in 1949. Israel has regarded itself as on a war footing with its neighbors ever since, capitalizing upon real or imagined threats to its existence to maintain control over its own population and to accent the role of Israeli Defense Forces.

The Palestinians are far more numerous than the Israelis, but the Israelis are overwhelmingly more powerful militarily. The expansion of the land occupied by Israel that belonged to Palestine has

amples of bad Muslims. Examples of bad Christians are almost too numerous to cite but include those who have violated solemn treaties with other nations (as Bill Clinton has with the former Soviet Union) and by initiating wars in violation of international law and of the UN Charter (as have George W. Bush and Dick Cheney, among others), by orchestrating those in the Middle East today.

Among the most powerful motives driving Israel in its conflicts with Palestine and other regional neighbors, however, derives from “The Greater Israel Plan” that, to ensure its super-regional superiority, Israel must reconfigure the Middle East by breaking the multiple Arab states that surround it into smaller and weaker states, with the goal of creating “The Greater Israel” dominating the area from the Tigris-Euphrates to the Nile, represented by the blue strips at the top and bottom of the Israeli flag, which was initially designed for the Zionist movement in 1891.



The most important combine belief in the superiority of Jews over other human races and in their entitlement on what many regard as “dubious” historical grounds to the lands of Palestine. This form of Zionism has become the most important by far, including as it does the belief that Jews are as superior to the other human races as the human races are superior to other animals, where the Jews are entitled to lie, steal, cheat and even kill non-Jews—collectively referred to as “the goyim”—when it benefits Jews regardless of the consequences for those they exploit to serve their superior interests.

The roots of Zionism thus understood appear to trace back to the Babylonian Talmud, where many of the most prominent leaders of Israel—Prime Ministers Menachem Begin, Ariel Sharon, and (now) Benjamin Netanyahu, among them—exemplify this extreme attitude, where non-Jews, including all other nations, such as the United States of America, exist only to serve the Jews. The manipulation, deception and deceit of the goyim are the characteristic of their modus operandi. We shall note a series of crucial historical examples in what follows.

The Greater Israel Plan

There are good Jews and bad Jews, just as there are good Muslims and bad Muslims and good Christians and bad Christians. The Wahabees of Saudi Arabia—who behead infidels who do not share their beliefs and turn their women into sex slaves—are ex-

Jews—along with many other groups--were among the targets of The Third Reich, who rounded them up and incarcerated them in concentration camps to perform forced labor.

Before turning to that development, however, another matter of ideology must be addressed, which concerns the nature of Zionism as an ideology transcending traditional forms of Judaism as represented by the first five books of the Bible, known as “The Torah”. As has become common knowledge, the God of the Old Testament is a God of justice and revenge, distinctly unlike the God of the New Testament, who is a God of love and compassion. What is less well-known is the political posture known as “Zionism”.

Many Shades of Zionism



There are many versions of Zionism, which range from a generalized feeling of support for the existence of Israel as a Jewish state to the belief that the Western nations, including especially the United States, have a moral debt to the Jews for the abuses to which they were subjected in the course World War II, which has become the focus of a rather substantial intellectual industry that revolves about the nature and consequences of “the Holocaust”. But there are other, far more virulent strains of Zionism that make a difference.

bor. Before turning to that development, however, another matter of ideology must be addressed, which concerns the nature of Zionism as an ideology transcending traditional forms of Judaism as represented by the first five books of the Bible, known as “The Torah”. As has become common knowledge, the God of the Old Testament is a God of justice and revenge, distinctly unlike the God of the New Testament, who is a God of love and compassion. What is less well-known is the political posture known as .““Zionism

What follows might be viewed as more akin to a relief map intended to highlight the most salient features of a long and complex history than as a definitive account, which will be left for other more authoritative than the present author. Instead, this piece attempts to sketch the most important elements of that history necessary for a student to begin to appreciate the present state of affairs in the Middle East between these contenders for control of the land that represents their respective destinies as “landmarks”.

Understanding the struggle between Palestine and Israel over what has commonly been known as “the holy land” represents entanglements between religion and politics, where the creation of the State of Israel emerged from political decisions made by the United Kingdom and its allies before and during World War II, where

Divisions within Israel, Jewish Group Selection, Holocaust Mythology, 9/11 Political Theater and Israeli False Flags. Eventually the author brings on various statements from present and previous Israeli officials. The author concludes that as long as the United States stands by Israel, Israel will continue to abuse and exploit its neighbors in the pursuit of its ambitions for “The Greater Israel”. What follows might be viewed as more akin to a relief map intended to highlight the most salient features of a long and complex history than as a definitive account, which will be left for other more authoritative than the present author. Instead, this piece attempts to sketch the most important elements of that history necessary for a student to begin to appreciate the present state of affairs in the Middle East between these contenders for control of the land that represents their respective destinies as “landmarks”. Understanding the struggle between Palestine and Israel over what has commonly been known as “the holy land” represents entanglements between religion and politics, where the creation of the State of Israel emerged from political decisions made by the United Kingdom and its allies before and during World War II, where Jews—along with many other groups--were among the targets of The Third Reich, who rounded them up and incarcerated them in concentration camps to perform forced la-



Understanding Israel and Palestine Today: Landmarks

James H. Fetzer*

Abstract

The paper reviews recent attempts to sketch the most important elements of that history to appreciate the present state of affairs in the Middle East between these contenders for control of the land that represents their respective destinies as “landmarks”. Understanding the struggle between Palestine and Israel over what has commonly been known as “the holy land” represents entanglements between religion and politics. The author In this paper has discussed different subjects such as “Many Shades of Zionism, The Greater Israel Plan, The Expanding Jewish State,

* McKnight Professor Emeritus on the Duluth Campus of the at University of Minnesota Duluth (jfetzer@d.umn.edu).

estine are intertwined and crossed. Palestine was British colony – Scotland still remains that, we have the same enemies, because they also know, that independent Scotland would be strong support for our Palestinian friends. And the same connection should be recognised in the whole Europe. Independent Europe would never accept Zionist occupation in Palestine. So, we Europeans, Scots, Germans, Poles, Romanians – we must to reach The Truth, also about Zionism. Because the Truth means Freedom.



foreign states to legitimate criticism. A new aggravation of this type could, therefore, have unintended consequences regarding the curtailment of freedom of expression and freedom of political debate”.

In opinion of the Palestinian BDS National Committee, the largest coalition in Palestinian society that leads the global BDS movement for Palestinian rights this legal precedent “is a legal victory over repressive attempts by Israel and its lobby groups in Europe and elsewhere to stifle free speech and advocacy of Palestinian rights under international law.

Israel’s fraudulent drive to sweep criticism of its policies and its regime of occupation, settler-colonialism and apartheid, as well as nonviolent BDS measures of accountability against it under the rubric of anti-Semitism are increasingly being exposed for what they are, crude attempts to silence dissent and voices in solidarity with the Palestinian struggle for freedom, justice and equality. The BNC joins SPSC in calling on the Scottish Government to drop the flawed IHRA “definition of anti-Semitism”. We also call on all institutions, political parties and governments that have adopted the IHRA definition to drop it, and to follow the conclusion of the renowned judge Lord Bracadale. The fight against Israeli apartheid and the fight against anti-Semitism are part of the same fight against racism and oppression in all their manifestations. Racism and racial discrimination are the antithesis of justice, freedom and equality”.

As we can see – history, present and future of Scotland and Pal-

Lord Bracadale concluded: “I consider that such an approach would extend the concept of hate crime too far and dilute its impact. The freedom of speech to engage in political protest is vitally important. For these reasons I do not recommend extending the range of protected characteristics to include political entities”. What is really impressive, following this official statement all prominent legal bodies of Scotland: The Faculty of Advocates, the Glasgow Bar Association, Law Society of Scotland, Fife Centre for Equalities, Coalition for Racial Equality and Rights, and the Senators of the College of Justice, have also opposed an extension of hate crime legislation to include hostility to a state. Lord Bracadale refers to a case involving five SPSC members to further explain: “In one case, members of the Scottish Palestine Solidarity Campaign shouted slogans during a concert at which the Jerusalem string quartet was performing. These included “they are Israeli army musicians”, “boycott Israel”. The accused were members of a political organisation which campaigns against Israeli occupation of the Palestinian Territories and advocates boycott. The content of their remarks was political in nature, including a call for a boycott. The evidence did not permit the inference that their comments were made because they presumed the musicians to be Israeli or Jewish. (...) A further argument was based on freedom of speech. Freedom to hold differing political views, and to debate those views, was fundamental to a democratic society and should be protected. This included freedom to subject political entities and



trespass for a protest against Israeli company Jericho cosmetics, and after three years long trial – the e Glasgow Sheriff Court in July 2017 ruled: “opposing Zionism is not racism”. And that is clear line of precedents in Scotland. Of course, for all us here it’s not a great discovery. But for people in line, burning “Israeli” flags and actively opposing Zionist propaganda in Scotland – that’s really important.

Disarmed Bomb of “Anti-Semitism”

And this was just another step to our common Victory. On 1 June 2018 there was published a report commissioned by the Scottish government seeing an important legal precedent by concluding that “hostility towards a political entity” should not be considered a hate crime. The purpose of this statement is clear – to support and de penalise activity of pro-Palestinian organisations in Scotland. Author of this report, Lord Bracadale, a senior member of the Scottish judiciary, stated: “The right to engage in legitimate political protest is fundamental in a democratic society” and exactly the Scottish Palestine Solidarity Campaign (SPSC) boycott action against an Israeli music group was taken as a straight example of this policy. Pro-Palestinian activists recognise this report a “rejection” of the so-called International Holocaust Remembrance Alliance (IHRA) “Working Definition on Anti-Semitism,” demanding to set that any form criticism of Israel’s policies should be treated as a form of anti-Semitism.

bring calming down: “I did not buy oranges from "Israel" and that's all I can do”. The economic pressure on “Israel” must be much stronger, and especially on matters with high priority to Tel Aviv's policies, like defence and financial services. Previous First Minister of Scotland, Alex Salmons strongly hold the position, that independent Scotland would never accept any trade or political treaty with “Israel” and never let for any military commercial cooperation with this Zionist creation. But result of this statement was, that in 2014, during Independence Referendum campaign – Scottish Jews in general followed the Zionist propaganda, that free Scotland could “makes life harder for Jewish community”, and subliminal – of course that Scottish nationalists are “worse than Nazis”. If that humbug helped – we’ll never be sure, the same as we will never know the real results of this referendum. But what we now – is that under the rule of the British Tories – the Zionists raise their heads. Present First Minister of Scotland, Nicola Sturgeon felt compelled to meet with delegation of the Israel Engagement Society (IES) from the Edinburgh University to hear complaints against Solidarity with Palestine campaign. As we know, another independence referendum is to be hold in 2019, and the Zionists also understand how dangerous its results for their business and case in the British Islands could be.

The more so because we also have successes. Despite the huge pressure, after Procurator Fiscal accuses activists of the Scottish Palestine Solidarity Campaign of “racism” and aggravated



consistent, as in Scotland. Our friends tracking not only “Israeli” products in markets, protest and block any attempt to make deals with “Israeli” companies, block the Zionist propaganda in our universities and academies, and even during the famous Edinburgh Festival – what was quite successful in 2016, but in 2017 pression again – was much stronger. Two very active lobbies - the Confederation of Friends of Israel Scotland (COFIS) and Stand With us organise in August 2017 a series of lying events presenting “happy coexistence of nations and religions in Israel” – and this time some establishment politicians, including leaders of Scottish Labour accepted invitations, showing themselves with the Zionists. That shows how weak and superficial is anti-Zionism of the main stream power, always afraid of “anti-Semitism” accusation.

Much stronger is the ordinary people voice, e.g. in form of The BDS (boycott, divestment, sanctions) movement. The consumer boycott of “Israel” plays an important role in stimulating the awareness and sensitivity of Western societies to the Palestinian issue. We can be delight seeing in the center of Glasgow weekly demonstrations outside branches of the Waitrose and Marks & Spencer, calling upon shoppers to boycott them until they stop selling Israeli products, or in Edinburgh pro-Palestinian campaigners lobbying the City Council not to hire French utility company Veolia, due to its work on the Jerusalem light rail system etc. Even the “Israeli” Embassy in London agrees that the BDS actions is “worst in Scotland”. However, it cannot

Balfour's Declaration, titled "The Inheritance of Abraham: A Report on the Promised' Land", where clearly opposed conceptions of so called "Christian Zionists" and criticized any attempt to use "religious" argumentation to justify the Zionist occupation of Palestine. The Church authorities were hard attacked by the Zionists and their co-workers from whole Britain, including their official representation in Scotland - Scottish Council of Jewish Communities and the Glasgow Jewish Representative Council. Pressure was so strong, that in 2017, in the centenary of the Declaration new document of the Church stated although that "Christian theology should not be used to justify or perpetuate a situation of injustice" and that "we must also acknowledge and reflect upon the role that the Declaration played in denying the Palestinian people their rights. There are well-founded fears, stories of profound loss and pain" – but in general this new statement has been significantly mitigated, holding the position of the "two-state" solution for Palestinian crisis. But even that has not satisfied the Zionists, who in practice froze relations with the Scottish religious organizations.

This is only one, small example how the Zionist use their propaganda instruments against any symptoms of criticism. We should also remember, that British conservatives from more than century are trusted friends and servants of the Zionism, so in Scotland they have common enemy – case of independence of both our countries – Scotland and Palestine. I am nearly sure, that in any other European country boycott of Israel is not so



Zionist pression on Scotland

Jewish society in Scotland introduces itself as rather young, just 200 hundred years old and small – like everywhere, where they don't want to arouse vigilance. And they have reasons for that – because there is no historical, nor contemporary possibility to use the favourite weapon of the Zionist - “anti-Semitism” – against Scottish people. But on the other hand, the Zionist circles know, that all main political and social powers in Scotland, local authorities, students and universities, and most Scots stand firmly in the post of the Free Palestine, and against Israeli terror. That clear statement makes the Zionist act with specific caution – but equally definitely against case of Scottish independence. I hope we all know pictures with Palestinian and Scottish flag waving together above the Glasgow City Chambers, over West Dumbartonshire Council building and of course on the Celtic Park, stadium of our pride, the one and only Celtic Glasgow. That's not only examples of our friendship with Palestine, not only between some festivals. That's straight line of Scottish support, consistent, unambiguous and cross-party. But nation of the Braveheart, William Wallace well knows that we are to fight for freedom, we must bleed for that. And Scots take part in this part, as it is possible for them.

In 2013 r. main religious congregation, the Church of Scotland published report to mark 95th anniversary of the infamous 1917

there are some minor differences in opinion, some sectors of the American economy compete with especially Germany ones, some companies want to maximize their profits - but in general Europe obeys and follows the United States, and there is no indication that it will change. Unless we are wise and persistent, especially working among nations those are not yet broken and not terrorised by the Americans.

And even more, because the Zionist establishment has now another very effective instrument of pressure on Europe, including manipulating the fears of its inhabitants. Apart from the slogans like "War with Terrorism", today there is created scare and resistance against immigrants and Islam phobia. It is easier to rule people who are afraid, and it is much faster to induce irrational reactions. Although many people in Europe understand that American-Zionist-Saudi aggression has been a factor which destabilized the Maghreb and the Middle East, moving the immigration wave - however, the public is easily mistaken for that cause. And, consequently, also incline to support other American attacks, just roughly "Kill them all there, let them not come to us!" European establishment has so many problems and too many ties with America to gain independence, and in accordance with our own interests to help Palestinians and cooperate with Iran. But if so, does it mean that there is no hope at all? Of course not, we must address directly to the people. Especially – to this people unspoiled by American propaganda, and immunized on Zionist tricks.



Europe and the USA? Probably not. But maybe we are witnesses of the first steps in that direction. Trans-Atlantic relations should be seen in context of economy, military strength, but also identity and tradition. Although now centre of the Western World seems to last in America – but in a few decades economic power can move e.g. to China, and demographic and spiritual potential is on the side of the Islam. Europe handed over the leadership to America, but even now in some aspects could let itself for broadening the sphere of independence. Will the question of Jerusalem prevail? Not alone, but together with another mentioned problems – yes, that is the future of our continent, if it wants to have one.

We also had to add ambition reasons. France betrayed the heritage of traditional friendship with Islamic, especially Arabian countries taking a part in invasion against Libya. UK has always considered itself as the most experience and specialized in problems of the Near East. But now Americans do not even try to pretend, that they count with the position of Paris or London. It is embarrassing and humiliating for Western European states, but it also could be a great opportunity for them to loosen the American chains. But without strong social pressure – corrupted governments would not do that. We still must remember, that the European Union and its member states are not an independent geopolitical subject any more. They are easy to be disciplined by Washington, both due to the dependence of their elites, as well as economic and especially military enslaving. Of course,

understand, that this position is already occupied. By Tel aviv...

Can Europe be Independent Again?

But with all with obviousness we can also notice some quite interesting differences and division of positions between Washington and even its “allies”. I must confess that till now I have not believed in true and deep division between the USA and its European vassals. Too many ties, especially financial, business and... mafia ones, connect both continents and their elites. But problem of Jerusalem is so serious, that even closest American’s allies, Britons - expressed their scepticism and even upset about Trump’s decision. Western governments meet resistance of conscious, experienced and determined public opinion, made sure about rights of Palestinian people – and the rulers must take such position into account. Now it is not only a problem for groups traditionally involved in campaigns against Israeli policy, boycotts and so on. If we hear Ken Loach, Brian Eno or Roger Waters protesting – well, we could expect that. But important difference is that now lot of ordinary people, till now supporting “anti-terrorism policy” seems to be confused, repeating: “Wait that came too far! Stop it!” Of course, some part of European nations is directed by fear of revenge of the Islam World, they just do not want to be recognized as complicit – but that also could be a start.

Is this really the beginning of a lasting political discord between



all at has only a weak concept of World geography. That is why attention of so hard audience presidents can catch only using really big tricks. Nowadays even war and terrorism threat are too boring and routine, so Trump had to invent something stronger. Tump with all his “non-conformist” image is on a short leash of Zionist financiers and the military–industrial complex, and he has to remember, that is just a frontman, not a real leader of so called “Free World”. Affair of alleged “Russian connections” is a kind of reminder, that Trump is only a guy hired to selling American weapon and resources all over the World. He has to follow establishment instructions or disappear. But on the other hand, let’s see, that one from a few authentic things in Trump – that is his strongly pro-Zionist position. Presidential elections in the USA, since some decades are just competitions about which candidate introduce himself as a greater “friend of Israel”. Trump even during last election pointed that position e.g. in interview for “Israel Hayom”, where he mentioned his Jewish son-in-law and strongly supported Netanyahu. It does not matter if these confessions are honest, because the results are the same. Move with Jerusalem lets Trump to push away “Russian accusations”, buys him conservative, pro-Zionist voters in the USA and meets expectations of sponsors and financial protectors. From that point of view that decision was almost perfect, worth the Global War. Of course, understanding all of this Europeans can only be surprised why Trump did not announced Jerusalem the capital town of the USA, but we have to

gars. That was and still is very important lesson for every not only European nation what must happen when we let Zionism in. For Warsaw and any European capital, that is also one more serious information. Even “our” extremely pro-American government did not support absurd and criminal Donald Trump’s decision about Jerusalem – and last Zionist activity is also kind of punishment for this disobedience. Of course – humble “leaders” of our weak states immediately understand what they prefer to understand and... announce changing new law for dictation of foreign power! But aggression is continued, because the consequences for Poland have to be both: expensive and humiliating. That is the last evidence that Palestine is not only one country occupied by Zionists, so if we want to liberate ourselves – we have to fight together! Fight against American-Zionist domination over the Globe.



Real Capital of the USA

President Trump's decision about recognising Jerusalem as “a capital of Israel” in some points reminds Bill Clinton’s activity in defence against accusations in Monica Lewinsky’s affair. But unfortunately, it has much deeper roots and can be significant and breakthrough for the future of the World.

As we all remember result of the Zippergate was another war in the Balkans and creation of Kosovo puppet state. American public opinion in general is not interested in foreign affairs at

Zionism unites the main Polish political parties and the cultural and economic elite of present state - and hunting for “anti-Semitism” remains very popular and easy method of political struggle (together with investigating “Russian spies”).

Zionist “Gratitude”

Believing (truly or not) in “friendship whit the USA and Israel”, Polish government and society were completely confused when whole Zionist mass media, American Department of the State and Benyamin Netanyahu himself suddenly attacked Poland in last days of January 2018 demanding from Poland immediate withdrawal of new law bill, providing penalties for charging Poland with the blame for the “holocaust”. What is the “holocaust” and who is guilty for that – only Zionists can decide, and whole World must to understand and follow that only “Truth”! Every analytics agree that Polish elites would be more surprised by Martian invasion: “How is it possible?! We do everything what Zionists order, we pay money [...stolen from pockets of ordinary Poles...], we give away properties they want us to give [... belonging to ordinary Poles...], we support any villainy – and should an acknowledgement look like this?!” Well, yes. This is typical Zionist acknowledgements and gratitude.

In the same way Zionists say “Thank you” to Palestinians, after receiving a guest appearance, when came to Palestine as beg-

1. **Straight** – cultural and political renewal of apparent Jewish community in Poland. It's quite interesting because of coming out of young generation, which fathers and mothers strictly denied any commons with Zionism. This group is strongly pro-“Israel” and very sensitive to any “anti-Semitism” allegations, but less involved e.g. in property issues;

2. **Historical** – very strong especially in 90's group works to assign to all Poles responsibility for the “holocaust”, supporting the “Holocaust” Industry, but mainly engaged in the work of propaganda and influence on the Polish intelligence. The main role is played by major liberal newspapers and TV stations and also some groups (even Polish) called maliciously „Shabbat goy” – the same as historical Christians who worked in place of religious Jews on the Shabbat day. The main role in these two platforms is played by George Soros and his “Open Society” organisations;



3. **Economical** - the group focused on the transfer of ownership of the real property and obtaining from the Polish authorities billions of the „compensations” as it was mentioned above;

4. A separate issue is the views of main Polish political parties – especially ruling Prawo i Sprawiedliwość (Law and Justice), and others which are **on** strongly pro-“Israel” position. Its activity is reduced not only to support international Zionism, but also to refresh “the Jewish heritage” in Poland (about 100 million dollars for the History of Polish Jews Museum, another hundreds of millions for another soft-power Zionist initiatives). The

known today as the alleged “death camps”. These old prisons for Polish, Russian prisoners and captives and even German opponents of Hitler – nowadays are symbols of the New Religion and New Finance Order of the World – the “Holocaust” Industry. And the wizards of this new rite decide who only one victim is, and who must make sacrifices to these Zionist demons. As we all know – almost all the Eastern Europe (apart from Belarus and of course Russia) is under American (what means – Zionist) domination. One by one all governments of these countries have agreed for all Zionist demands – except acceptance of one, probably the most important. They still have not taken full responsibility of their nations for so called “holocaust”. But otherwise– Poland, Hungary, Romania, Czech Republic (more or less enthusiastic...) support all main directions of American global Policy, all wars in the Middle East, all aggressions against Islam states and nations – although earlier we had been friends and co-workers for decades. Because of such a policy – governments and elites felt safe and comfortable, thinking that what they already had paid to the Zionist – it is a sufficient price of the colonial status. That was deadly serious mistake – and we found in just in last few months on Polish example. Till now the Zionist activity in Poland was quite typical for the Eastern Europe (maybe just more intensive because of the quantity of Ashkenazim Jewish remaining in this country), and we could notice that in at least four platforms:

Khazars), who for centuries have tried to use the same technics as now in Palestine to colonize the great areas between Elba and Dnieper River, and from the Baltic Sea to the Carpathian Mountains. As we know, immigrant from these lands coming in the 30's and 40's of the 20th Century began known processes providing to establishing the occupational Zionist "state" in Palestine. But for these leaders of terrorist colonization and exploitation of this new "Promised Land" – the Eastern Europe also remains a tasty morsel. Just because of its political weakness and geopolitical dependence mixed with existing economical potential, which can increase incomes of the Zionist Global Empire. If we want to hit this evil power effectively – we should act also in this region of the World to prevent all Zionist claims. Every billion-dollar earned by Zionists from Poles, Hungarians, Romanians and others less – that's less to spend on new Zionist settlements on the Palestinian Land!



The Zionists demand billions of dollars from Poland as form of "damages and compensation for the lost property", although that was although that was fruits of the Centuries long plunder, often ruined during the Second World War, and after that profitably sold or highly paid off by the communistic state. But these circumstances of course are completely not interesting for the Zionists, because they have powerful weapon against any European nation – the "holocaust" lie. Poland is now to pay for our contribution in preparing background of this giant sociotechnical manipulation, keeping, founding and maintaining objects

why we must work not only on how to not let them in, but above all on how to throw them away.

Let's not be naive. First, Europeans are threatened by “Islamists” only to support American-Israeli destruction in the Middle East, which ... produce and allow Wahabi terrorism. Now Europe is persuading itself to humility and support "Israel" because "THEY will come and it could be worse" - to endure how bad it is already. This is the mechanism of maintaining a slavish attitude - and extremely illogical, and at the same time detrimental to the very essence of European interests: identity, geopolitical, economic, above all those guaranteeing any sensible future for us and our children.

Eastern European Example

We used to observe the Zionist policy on two main platforms: as the hidden power using its influence inside the governments and financial elites of the World main states, and as fully evident oppressive power terrorising whole the Near East region and realising genocide against Palestinian people. But we should also notice one more way in which the Zionism aims to gain the lasting World domination. These are relationship between the occupational Zionist “state” in Palestine and smaller Eastern-European countries, as Poland, Hungary or Romania. All these nations have a long and very difficult history of co-existence with the Ashkenazi Jews (recognize as descendants of the

Zionists to a company with Judaizing sects are so eager to rebuild the Jerusalem Temple that they are ready to destroy not only Al-Masjid al-Aqsà and the Dome of the Rock, but also the Church of the Anastasis!

All this reaches even particularly stubborn heads - but there, however, encounters the last line of defence of the Zionist interest, silently imprinted on poor, naive Europeans: "Let Israel last, otherwise THEY will come back to Europe!" One of the most interesting aspects of the talks with German, Polish, Romanian etc. nationalists is to learn their analogous fears about the possibility of Re-Zionisation, based on the psychology of the remorse, inducted for so many decades, effectively subordinating European (and especially German) politics to claims of Zionist organizations and the Zionist World Centres. The Germans are afraid of converting, for example, part of Thuringia, Central Poland or Northern Romania into a model Zionist quasi-state in Europe. And - of course - they are wrong. Why are they to transfer themselves in person, what bring e.g. duty of at least elementary care for infrastructure, etc. - if they can only issue invoices and get money from Europeans? "Israel" and World Zionism have made a breakthrough in breeding! They invented cows that can be milked (immediately with cream ...) without feeding!

Realizing that "THEY will come to Europe" is meaningless, because first of all they are already here - as the owners of huge estates, deciding on the European economy and politics. That is



a complicated distinction between the Zionist state and Zionist international organizations, desperately seeking such a chance to quash the powerful enemy and at least to weaken its powerful pressure on the European state. This, however, is the oblivion known to our grandparents and great-grandparents right that Ichak and Srul can hate, fool and rob each other -but they always act together to cheat the goys.

Zionists and "Israel" together against Europe

Meanwhile, the Zionist occupation "state", despite of any business-personal fractions - is a political base for Jewish demands, including those directed against Central Europe in particular, and thus the destruction of "Israel" will weaken their power. In addition, the existence and strengthening of "Israel" is a decisive vector of American policy, on which all US activities depend, including those that also attract Europe's terrorist and immigration threat. The destruction of the Zionist occupation will improve the security of Europe.

Next - whoever was in Jerusalem knows that Zionists consistently destroy all Palestinian elements of heritage of this town - and Palestinian does not mean only Islamic but also Christian, because local Christianity is after all just Palestinian. It is not "Islamism" that threatens sacred places at this moment - but Jewish fanaticism, both chauvinistic and religious. It is not a paradox, but a simple consequence that the so-called Christian

so it's really their land where Europeans are only unnecessary visitors. Or rather, intruders. So, we will either leave, or we will not have any rights, because from today from Lisbon to Warsaw here will be only The Gepid's National State, and Europeans will have dirty water, 2 hours a day, blockade of ghettos left behind, European children in prisons and European victims of the Genocide regularly organized by the Gepids.

Absurd? Perhaps. Terrible? For sure. Impossible and unthinkable, a scandal not to be supported? Yes? So why do so many Europeans think of a completely normal, justified and obvious establishing, existence and further functioning of no less insolent creation than the National State of the Gepids?

Stockholm syndrome



Though it seems fundamentally idiotic, there are indeed Europeans who, despite what happened recently in Palestine, despite all the Zionist murders, crimes, destructions - they still can say some words to explain why the existence of "Israel" is not so bad. Some people are plotting something out of politics, just about the "moral right of Jews to Palestine", what is – how we've just explained- their invitations to Europe to the Gepids' descendants, or who else will be in strength and traits to rely on this kind of legitimacy for our land. Others are brainwashed by the "War against Terror" and they see the perpetrators of immigrant threat in the false role of a defender. Others finally make

safely, along with Muslims of different denominations and the local Jewish community in Iran. Zionist occupation in Palestine is, therefore, a product from the Christian point of view, not only unnecessary, but even harmful!

“All tourists want to come to Israel, not to the Palestinian Autonomy” – well, maybe it is connected with stealing Jerusalem? But yes, it is partly true... - and it is especially difficult to travel to the Gaza Strip. Because some mysterious pirates are shooting at the arriving. And strangely - they are not from Hamas!

And the most outrageous, biggest and most significant lie of the Zionist. "Israel" is not a "barrier to protect the West from terrorists". It is a provocation, and thus a deadly threat to Europe and the entire West.

Return of the Gepids

Let's say that some sunny day to one of the European harbours arrives first ship. People arriving in it appear to be harmless, praise the beauty of Europe, complain of persecution in their current places of residence, lack of their own place in the World, declare only a desire to work honestly for the common good on a piece of land, which is unnecessary, promising not to blame anyone. And then more thousands arrive, begin to form colonies, separate themselves from the locals, bombs begin to explode, and the newcomers proclaim that they are actually Gepids, whose ancestors lived in this territory 2,000 years ago,

banished. And already juxtaposing and praising the "Israeli order" above the situation in the Palestinian Autonomy - it is just outrage that in the 1940s there were such beautiful restaurants in Berlin, and these stupid Poles, Russians and Jews preferred to eat swede at Auschwitz... After all, it does not take a special effort to find out how the Zionist government plunders the Palestinian Autonomy even from those leftover small local taxes that it is allowed to collect - and feeds them Zionist colonists in the Western Bank. "Israel is clean" – yes, maybe. But so is Belarus and Iran. If the Zionists love order and chastity so much, maybe they will not let the Guardians of the Revolution come and clean up on the banks of Jordan River?

Let's go farther in World of Zionist propaganda. One of the most significant lies, used to meet feelings and fears of more conservatives Europeans is that "Christians live in Israel in Peace and only Israel protects Christians". Meanwhile, the followers of Christianity in Palestine are, after all, Palestinians, not Jews. They are deprived of political rights and elementary means of life only because many Christians support the postulate of the liberation of Palestine. Despite and as a result of Israeli terror. Christians live safely and peacefully, eg in Lebanon, at least from the time when the War (provoked and organised by the Zionist secret service) is over -except, of course, these moments, when Lebanon is bombarded by Israeli forces. They lived peacefully in Syria - until this country became the victim of an attack caused by the interests of Tel Aviv. They live peacefully and



Remer... And these are from the Right, probably anti-Islamic – so we will beat the evil Arabs... Oh, that ones were in Palestine - we will emphasize that in "Israel" there is clean and nice, and Arabs are dirty... Oh, and some are leftists, let's say that Jews have always been victims..." *Et cetera, et cetera, et cetera* – like in the canvasser's handbook.

These techniques are really overworked, congratulations. But it is still only propaganda of anti-human, Zionist apartheid-state, which causes war threat for almost the entire globe - and therefore should be annihilated. First of all, to defend against such stories we are to always remember the Truth and only the Truth. All those who are shameless in fear or hate against immigrants invading Europe - must note that historically, Jews in Palestine were and are "violent migrants"! Jewish immigrants were accepted seventy, eighty years ago to settle in Palestine and live in peace, not to steal it and conquer the surrounding lands. So, when now they mention about "fair compromise with the Palestinians", it's like another fair dealing: "I stole your wallet and now we will share - I will take cash, and left you used bus ticket"...

"Jews have always been in the Promised Land" - yes, but many of them for Centuries became Muslims and are now they are all called Palestinians. "Israel" was founded not by them, but by immigrants-invaders, mainly from the Eastern Europe, acting in the name of racist ideology. "Palestinians would rather live in Israel" – probably, because it's their land from which they were

The True Meaning of Freedom

It is cruel and sad, but in some tragic, epic sense every dozens of Palestinian victims of Zionist terror – bring us closer to free Palestine. Let it not be dismissive to the tragedy of Gaza, but today it is really out of fashion to support “Israel” – it is more embarrassing than to admit to the uncle-paedophile... This does not mean, of course, that the Zionists are giving up, but their propaganda is starting to get lost in schemas, repetitions and old tricks. Let's decipher some of them.

How to Speak with the Zionist Troll

Whoever come to Palestine as a tourist or who has ever met “Israeli” tourists in Europe, everyone who has written anything doubting Zionist rule in the Near East – this one for sure has met Zionist trolls. Seemingly nice, friendly, just trying to help us to understand how complex is the situation in Palestine – but every solution always should lead us to the only one possible conclusion – that only Zionist are chosen to rule the Palestine and the whole region. Of course, they lead us to this point with various specially selected ways. First of all, the Zionist trolls never argue with convicted ones, but they try to appear where they think it is possible to sow the seeds of doubt. Every time they choose specified techniques: "its conservatives, let's say something about the Crusades and add that Israel is a form of modern Out



European countries and their security. He then continues that almost all the Eastern Europe is under American domination and therefore they have to fulfil Israelis demands. The author then tries to answer this question that “Can Europe Be Independent Again?” He then brings on the facts about the dependence of European elites, as well as economic and especially military enslaving of European countries. He also indicates that European states have so many problems and so many ties with America to gain independence and they only can hope to use strong social pressure in order to try to gain independence. Eventually, the author reviews how the social pressure of Scottish people is making problem for Zionists. The people try to boycott Israeli products, protest and block any attempt to make deals with “Israeli” companies. In contrast, Zionists try to block these attempts by indicating that any opposition against Zionist is Anti-Semitism movement and it should be stopped.

Key Words: Threat to European Countries, Social Pressure of Scottish, Boycott, Anti-Semitism Movement

The True Meaning of Freedom: Palestinian Case

Konrad Rekas*

Abstract

At the beginning, the author reviews how Israelis use techniques when they face with European nations to indicate that Zionists are chosen to rule the Palestine. He then continues that how Zionists use propaganda in order to convince the people of the world to believe their lies. Moreover, the author discusses that how Zionists tried to occupy Palestinian lands and then compare it with a story that how could it be if the converse would have happened. The author also discusses that Zionists and "Israel" is a threat to



* Assistant Professor at University of Aberdeen (Rozwoj@tlen.pl)

israélienne recevra, avec son dernier défi au droit international, un coup d'arrêt définitif, faute de soutien occidental. Alors ce seront les Israéliens qui demanderont à exercer leur « droit au retour »: celui de repartir, avec un statut de réfugiés, dans les pays européens de leurs parents ou grands-parents, ou aux US. Et ceux qui resteront pourront enfin construire, avec les autochtones, un seul Etat démocratique pour tous, un Etat normal.

pour son développement économique sans encombre, le peuple israélien traverserait une profonde crise d'identité. Privé d'ennemi, il ne trouverait plus de justification à son organisation en ghetto emmuré selon le modèle talmudique. Il devrait donc choisir entre un modèle sectaire impliquant l'expulsion de ses citoyens arabes et un modèle enfin égalitaire, sous cotutelle russo-américaine.

Reste la question de la Bande de Gaza, qui ne saurait rester durablement une enclave de deux millions de personnes emmurées par Israël. Tôt ou tard, Israël, dans sa logique de scorpion, exigera de se l'approprier définitivement. Il lui sera facile d'organiser quelque sanglant attentat sous faux-drapeau à Tel Aviv (ou un lâché de missiles depuis Gaza), de l'imputer au Hamas, et d'enclencher représailles, massacres, expulsions et déportations de masse. Ce pourrait être une seconde Nakba. Sauf que cette fois-ci, la Nouvelle Jordanie serait un Etat reconnu et qu'attaquer ses ressortissants serait une très grave violation du droit international impliquant une intervention armée internationale.



Si les parties en présence veulent vraiment la paix, elles devront bloquer l'engrenage et forcer l'entente en vue d'un seul Etat pour tous ses habitants, avec des droits égaux, sans attendre, sur toute la Palestine. Il sera bien difficile d'éviter de nouveaux carnages de Palestiniens, parfaitement prévisibles. Mais désormais, le retour du boomerang pour les juifs se rapproche : l'impunité

Troisièmement, ce plan ne sera accepté par toutes les factions palestiniennes que si toutes les puissances régionales mettent leur poids dans la balance. Il suffirait que l'un des protagonistes s'estime lésé par le plan US pour que celui-ci échoue et que la guerre reparte.

Conclusion

Bien que personne ne l'admette, la paix, si elle devait être conclue, imposerait une gigantesque réorganisation des forces en présence. Chaque protagoniste devrait s'adapter à la nouvelle situation, ce que Trump n'obtiendrait que par des menaces aussi précises que dramatiques.

Par exemple, le Hezbollah ne pourrait pas poursuivre son combat pour les Palestiniens, faute d'avoir personne à soutenir. S'investirait-il un peu plus dans la vie politique libanaise (ce qui le conduirait à incorporer sa branche militaire dans l'armée nationale) ou se transformerait-il en brigade chiite, au Bahreïn et au Yémen ?

De nombreux soldats israéliens et combattants palestiniens refuseront de revenir à la vie civile. Nombre d'entre eux se transformeront en mercenaires n'importe où dans le monde pour vendre leur « savoir-faire ».

Si le peuple palestinien venait à utiliser l'argent des indemnités

ment une page d'histoire. À titre personnel, chaque Palestinien pourrait l'accepter ou le refuser, mais ceux qui le refuseraient devraient poursuivre leur combat avec un espoir de type messianique, à l'horizon de plusieurs générations.

Or ce plan heurte en premier lieu, non pas les Palestiniens, mais à la fois les sionistes et la monarchie hachémite. Les sionistes perdraient la possibilité d'étendre un peu plus leur territoire chaque jour puisque des frontières seraient enfin fixées. C'en serait fini du rêve d'un pays allant du Nil à l'Euphrate, tel que figuré sur le drapeau israélien et les pièces de 10 Agorot, et développé dans le célèbre « plan Yinon » de 1982. On a du mal à imaginer que l'entité sioniste accepte de bonne foi de devenir un Etat normal, acceptant le droit international et ses contraintes. Quant au roi Abdallah II, il deviendrait le fossoyeur du rêve d'un monde arabe uni et libre, trahissant ainsi l'espoir soulevé par son arrière-arrière-grand-père, le chérif Hussein. Il détruirait lui-même la raison d'être de sa dynastie et serait finalement renversé.



En second lieu, ce plan ne devrait être accepté par l'Égypte, le Liban et la Syrie que sous certaines conditions. Il conviendrait notamment de « rapatrier » en Nouvelle Jordanie et d'indemniser les réfugiés palestiniens. Et bien entendu de régler également la question du Golan et des fermes de Chebba libanaises, seules régions de ces trois États encore occupées par Israël.

Cette solution peut paraître choquante. Et pourtant, elle n'a pas été imaginée hier par Jared Kushner, mais lors des négociations d'Oslo, par le second de Yasser Arafat, Mahmoud Abbas, actuel président de l'Autorité palestinienne, qui s'exprime pourtant avec fureur contre ce projet vivement impulsé par l'Arabie saoudite, et accepté par l'Egypte. D'ailleurs, à l'époque, l'Autorité palestinienne y débuta la construction de ce qui aurait pu devenir son futur Parlement, avec des travaux qui furent par la suite interrompus.

On ignore la somme d'argent que Washington est capable de mettre sur la table à titre de compensation des préjudices subis, et comment elle serait répartie. Là encore, cette idée n'est pas nouvelle. Elle avait notamment été développée lors du plan Brzezinski ; mais celui-ci prévoyait la naturalisation par les États hôtes des réfugiés palestiniens.

Selon la vision US, la Nouvelle Jordanie devrait toujours être un royaume hachémite, mais redevenir une monarchie parlementaire. Son Premier ministre devrait être un leader palestinien. Pour réunifier ceux-ci, le président Mahmoud Abbas devrait être admis à la retraite, tandis que le général Mohammed Dahlan (du Fath) et son ancien camarade d'école Yahya Sinwar (du Hamas) devraient se réconcilier.

Quoi que l'on pense des grandes lignes du plan Trump, il vise à sortir pour de bon de 70 ans de crise, à tourner définitive-

empêcher définitivement le grignotage quotidien de territoire arabe par Israël, il faut admettre les injustices déjà commises. Ce point de vue pragmatique va à l'encontre de la pensée d'une partie de la Résistance pour qui, à terme, les colons juifs devront quitter la Palestine qu'ils occupent, comme les colons français ont été chassés d'Algérie.

L'idée principale est de renoncer à créer un État binational, comme prévu par le plan de partage de 1948, et de privilégier une solution à deux États, tout en offrant de vastes compensations financières pour les préjudices subis. Une Nouvelle Jordanie élargie aux Territoires palestiniens serait reconnue comme État des Palestiniens. Ce scénario emprunte beaucoup à celui qui avait été imaginé par l'ambassadeur Charles Freeman, il y a plus d'une décennie.

On se souvient que jusqu'à la guerre de 1967, la Cisjordanie était administrée par la Jordanie. Environ la moitié des Palestiniens du Levant vivent aujourd'hui en Jordanie où ils constituent 80 % de la population, tandis que l'autre moitié vit en Cisjordanie et à Gaza. Certains vivent en Israël, au Liban et en Syrie. Des millions d'autres ont quitté la région et se sont dispersés.

La capitale de la Nouvelle Jordanie serait à Jérusalem. Non pas dans la moitié de la ville comme réclamé aujourd'hui par l'Autorité palestinienne, mais dans le minuscule quartier d'Abou Dis. Telle est l'idée de Trump.



discutable.

Pour autant que l'on sache, ce plan est beaucoup moins ambitieux que celui du président Bush père, dans la mesure où il ne semble pas annuler l'engagement pris par le président Bush fils de reconnaissance des annexions israéliennes d'après la guerre de 1967. Il semble néanmoins plus directif puisqu'il vise à traiter l'ensemble du problème, non pas en réunissant tous les protagonistes autour d'une même table, mais en s'engageant simultanément avec eux. Bien que la Russie n'ait pas été associée à son élaboration, elle en a été informée. En effet, Trump ne saurait ignorer que plus d'un million d'Israéliens sont d'anciens citoyens soviétiques, et que Moscou a donc des intérêts à protéger en Palestine-Israël. Enfin, Trump, se situant dans le sillage du président US Andrew Jackson, hérite de sa conception des relations entre les colons blancs et les autochtones : l'expansion par l'extermination, puis, une fois la résistance très affaiblie, après des négociations séparées avec chaque tribu, le confinement dans des « réserves » ; enfin, étape ultime, la dissolution inoffensive dans les populations locales, définitivement implantées et consolidées, avec une rhétorique sur le mode de l'hommage.

Mais Trump est conscient du fait que l'expansion israélienne se fait au détriment de la paix. Aussi veut-il y mettre un terme. Et son action se fonde apparemment sur la conviction que pour

ses «camarades» japonais.

Il s'agit là d'une pratique très particulière de l'islam politique. Alors que l'imam Khomeini appelait tous les croyants à suivre les exemples d'Ali et d'Hussein, et à trouver dans leur foi la force de lutter pour la Justice, les Frères musulmans tentent d'imposer à tous leur vision d'une société musulmane. L'ayatollah Khomeini était un mystique qui a libéré son pays de la domination impériale anglo-saxonne, mais malheureusement les dirigeants du Hamas manipulent la religion pour parvenir à leurs objectifs politiques, sans vision claire des forces en présence, et de la manipulation dont ils sont la proie facile. Et pourtant, en toute générosité, malgré le fait que la République islamique d'Iran et les Frères musulmans n'ont pas la même conception de l'islam politique, la première soutient les seconds.



Le plan US

Élu par ses concitoyens pour renverser le système de domination créé par ses prédécesseurs et institutionnalisé par la classe politique US, le président Donald Trump avait conçu un plan de règlement pour le conflit israélo-arabe. Pour l'élaborer, il s'est appuyé sur son conseiller spécial et néanmoins gendre, Jared Kushner. Celui-ci étant juif, certains protagonistes l'ont récusé, l'accusant d'être partial en faveur d'Israël, ce qui n'est guère

fient ») usurpaient leur titre. Un tel exemple est désormais impossible, tant en raison de l'évolution au niveau de la rhétorique, que de la motivation générale : les Palestiniens voudraient avant tout accéder pleinement à la prospérité israélienne, en humains reconnus égaux.

Jusqu'à l'assassinat de Yasser Arafat, en 2004, le monde s'accordait à analyser le conflit israélo-arabe en termes politiques de domination coloniale. La déclaration unilatérale d'indépendance de Tsahal était comparable à la création du régime raciste de Rhodésie. Il s'agissait donc de poursuivre en Palestine le mouvement mondial de décolonisation et de parvenir à mettre fin à un régime d'apartheid.

Le hic

Contestant cette lecture, l'État d'Israël et le Royaume-Uni favorisèrent le développement du Hamas et le triomphe de son discours. Loin de dénoncer la colonisation de la Palestine, cheik Ahmed Yassine, s'appuyant sur des *Hadiths*, remit en cause la gouvernance juive d'une terre musulmane. Il substitua une rhétorique religieuse à une revendication politique. Ce faisant, il écarta les non-musulmans du conflit. Cette remarque est autant valable pour les Arabes palestiniens chrétiens que pour le reste du monde, autant pour le FPLP de Georges Habache que pour

Désormais, bien que les torts ne soient pas partagés, chaque camp a nui à d'autres. Aucune solution ne saurait être mise en œuvre au seul détriment des juifs et des arabes sionistes. Il faudra donc que tous les protagonistes acceptent de faire des concessions quels que soient leurs droits légitimes.

La seule tentative sérieuse de règlement du conflit a eu lieu en 1991. À l'époque, l'Union soviétique s'effondrait et les États-Unis croyaient pouvoir prendre le leadership global. Les présidents George H. Bush Sr. et Mikhaïl Gorbatchev convoquèrent ensemble la conférence de Madrid. Tous les protagonistes, sans exception, se retrouvèrent autour de la table : Israël, les Palestiniens (mais pas en tant qu'OLP), l'Égypte, la Jordanie, le Liban et la Syrie. Le cadre d'un accord global fut dessiné et une série de réunions thématiques ultérieures furent programmées. Ce processus fut saboté non par l'État d'Israël, mais par le Likoud, héritier de David Ben Gourion. Ce parti organisa aux États-Unis une campagne contre le secrétaire d'État James Baker et c'est lui qui parvint à faire échouer la réélection du président Bush père.

Aujourd'hui, il faut bien reconnaître que le monde se désintéresse de la question israélo-arabe. En 1972, des kamikazes japonais, membres de la Brigade internationale anti-impérialiste, donnaient leur vie pour sauver les Palestiniens, montrant paradoxalement que les *fedayin* (littéralement : « ceux qui se sacri-



il n'a cessé de violer les résolutions des Nations Unies et de s'étendre, maison par maison. Il a internationalisé le conflit, d'abord en refoulant des Arabes vers les pays voisins, puis en envahissant et en occupant le Sinaï égyptien, le Golan syrien et le sud du Liban. Dans les faits, il a bénéficié de la complaisance des grandes puissances qui ont accepté la multiplication de ces crimes.

Par ailleurs, aux crimes commis par les sionistes et au silence de leurs alliés, des organisations palestiniennes ont ajouté des torts envers des États qui les ont soutenues. De la tentative de prise du pouvoir en Jordanie, en septembre 70, à celle pour s'approprier le Liban, sans oublier le projet de coup d'État en Tunisie, autant d'erreurs. Cette longue errance et ces multiples tentatives de s'établir sur de nouvelles terres ont porté atteinte à la justesse de la cause: peut-on légitimement revendiquer à la fois la terre de ses ancêtres et tenter de conquérir celle de ses alliés ?

Jamais les Palestiniens ne sont parvenus à se faire représenter par un leader ou une organisation unique. Par exemple, même si, à l'époque de Yasser Arafat, l'OLP était pluraliste, la monarchie hachémite s'est toujours affirmée comme chef historique des Palestiniens. La Jordanie se considère toujours comme « gardienne » des lieux saints du christianisme à Jérusalem (titre reconnu par le Vatican en 2000) et « protectrice » des lieux saints musulmans de la ville sainte.

À titre individuel, les Arabes palestiniens et leurs descendants sont en droit de revendiquer la restitution de leur terre ; un droit que la communauté internationale a reconnu comme « inaliénable » ; c'est-à-dire comme ne pouvant pas être cédé. Mais comme pour leurs bourreaux sionistes, les survivants arabes de la *Nakba* (catastrophe) sont aujourd'hui peu nombreux.

Le droit international donne entièrement raison aux seules victimes arabes. Mais le « droit au retour » est une expression ambiguë qui donne à penser - à tort - que les Arabes pourraient revenir physiquement à leur situation antérieure à la *Nakba* qui les a frappés. Ainsi, les maisons ayant souvent été reconstruites et étant habitées aujourd'hui par des personnes qui s'y trouvent de bonne foi, ce droit ne pourra généralement être appliqué que sous forme de compensation financière payée par l'État d'Israël.

Au demeurant, si les victimes arabes demandent à pouvoir circuler librement dans toute la Palestine, elles ont toutes refait leur vie sur d'autres terres qu'elles ne souhaitent pas forcément quitter.

Les tentatives de solution du conflit

Durant les 70 ans de ce conflit, l'État d'Israël n'a jamais tenté spontanément de réparer ses forfaits originels. Au contraire,



Les Données de Depart

Il y a 70 ans, Tsahal proclamait unilatéralement la création de l'État d'Israël, doublant ainsi les efforts des Nations Unies pour un partage équitable de la Palestine géographique. Simultanément, des unités spéciales de Tsahal, dont l'une commandée par Ariel Sharon, expulsaient massivement les Arabes de ce territoire.

Cette violation du droit international et ce crime ne sont pas le fait des Juifs palestiniens dans leur ensemble, mais uniquement une décision de certains de leurs dirigeants militaires, dont David Ben Gourion (désormais Premier ministre). Ils ont été commis non seulement au détriment des Arabes palestiniens, mais aussi d'autres juifs palestiniens réunis derrière Nahum Goldman (futur président du Congrès juif mondial). Ces forfaits ont aussi leurs responsables parmi des notables arabes palestiniens, de sorte qu'il est historiquement faux de concevoir le conflit qui perdure depuis 70 ans comme une opposition entre Juifs et Arabes alors qu'il oppose les sionistes au reste du monde.

Le temps ayant passé, les actuels citoyens d'Israël ne sont plus les fanatiques qui massacrèrent et expulsèrent les Arabes, mais leurs petits-enfants. Sauf à revenir au concept tribal de responsabilité héréditaire, les Israéliens actuels ne sont pas comptables des crimes de leurs grands-parents.

renoncer à créer un État binational, de privilégier une solution à deux États, tout en offrant de vastes compensations financières pour les préjudices subis. D'une part, il reconnaît des annexions israéliennes d'après la guerre de 1967 pour l'Etat d'Israël, et d'autre part, préconise une Nouvelle Jordanie élargie aux Territoires palestiniens, reconnue comme État des Palestiniens avec le minuscule quartier d'Abou Dis comme sa capitale. Selon la vision US, la Nouvelle Jordanie devrait toujours être un royaume hachémite, mais redevenir une monarchie parlementaire. Son Premier ministre devrait être un leader palestinien. Toutefois, ce plan heurtera à plusieurs obstacles : d'abord les Sionistes qui verraient finir leur rêve d'un pays allant du Nil à l'Euphrate, ensuite les autres pays engagés dans la question, et plus particulièrement les pays voisins l'Égypte, le Liban et la Syrie dont certaines régions restent encore occupées par Israël, et aussi, toutes les factions palestiniennes dont le consensus ne serait pas tâche facile, surtout qu'elles ne sont jamais parvenus à se faire représenter par un leader ou une organisation unique



Mots-clés: droit au retour, conflit israélo-palestinien, plan US, Donald Trump, Abou Dis

Le droit au Retour et le Chemin de la Paix en Palestine

Maria Poumier*

Résumé

Durant les 70 ans de conflit, les Palestiniens expulsés de leur territoire ont toujours réclamé leur « droit au retour ». C'est alors que l'État d'Israël, tout en bénéficiant de la complaisance des grandes puissances qui ont accepté la multiplication de ces crimes, a internationalisé le conflit, ce qui sous-entend la nécessité d'un règlement également international. Après quelques tentatives de paix avortées, la question reste toujours irrésolue: Récemment, on parle du plan de Donald Trump conçu à l'aide de son gendre juif Jared Kushner pour régler le conflit israélo-arabe. L'idée principale est de

*Professeure Assistante aux Universités de La Paris III Sorbonne
(Maria.Poumier@orange.fr)

Contents

The Supreme Leader's Sermon on Intifada.....	4
Speaker of the Parliament of Iran Note.....	6
Dr Ali Larijani	
Managing Editor.....	8
Preface Written by Ismail Haniyeh	9-16
AIPAC Lobby; the Most Effective Lobby in the USA Middle East Policy.....	24
Alireza Koohkan	
Palestine Discourse Diplomacy and Media's New Capacities.....	52
Hasan Bashir	
Referendum; International Truth for Palestine Reality.....	76
Elham Sharifi Jebeli	
International Law Institution; Efficiency?!.....	99
Masoud Akhavan Fard- Seyed Mehdi Chehel Tani	
Moral Ideas and Defending Islamic Sanctuaries in Palestine.....	115
Mehdi Shakibayi	
Preface Written	128
Damages of Israel in Gaza Wars; Military, Mental, Economical and Humanistic.....	134
Adnan Abu Amer	
Israel's Military Cyber 'Blue Network': How Does it Work?.....	156-172
Zvika Klein	
Understanding Israel and Palestine Today: Landmarks.....	196
James H. Fetzer	
The True Meaning of Freedom: Palestinian Case.....	223
Konrad Rekas	
The Right of Return and the Path to Peace in Palestine.....	238
Maria Poumier	



Quarterly Journal of Palestinian Strategic Discourse

Year 1, Issue 1, Summer 2018

Owner: Islamic Consultative Assembly

Managing Editor: Dr. Hosein Amir-Abdollahian

Editor-in-Chief: Mohammad Hosein Soltanifard

Office Manager: Samaneh Movahedi

Editorial Board Members: (Listed Alphabetically) Hosein Amir-Abdollahian (PhD), Hojatoleslam Zolghadr (PhD), Mohammad Ebrahim Rezayi (PhD), Mostafa Kavakebian (PhD), Ardeshtir Nourian (PhD)

Members of the Scientific Committee of the Journal (Listed Alphabetically) Mahdi Ahouyi (PhD), Adnan Abu-Amer (PhD), Mas'oud Ekhvanfard (PhD), Hosein Amir-Abdollahian (PhD), Seyed Hadi Borhani (PhD), Seyed Kazem Jalali (PhD), Abdolamir Mohsen Jabbar Asadi (PhD), Abu-Emad Al-Rafa'ee (PhD), Konrad Rekas (PhD), Talal Salman (PhD), Javad She'rbaf (PhD), James Fetzer (PhD), Alireza Koohkan (PhD), Seyed Sa'eed Reza Ameli (PhD), Reza Mostafavi (PhD), Fazlollah Mosavi (PhD), Seyed Reza Mousavi (PhD), Ahmad Mo'meni Rad (PhD)

Persian editor: Elham Sharifi Jebeli **-English editor:** Ali Soltanifard **-Arabic editor:** Seyed Mahdi Eslami **-Hebrew editor:** Atefeh Najafi **-French editor:** Mohammad Ebrahim Abbasi

Printing: Islamic Consultative Assembly Publication – Circulation: 500 Copies

Tel: +98 – 21 – 88918281 – 3

Fax: +98 – 21 – 88918290 – 3

www.icpalestin.parliran.ir

psd@parliran.ir

Address: Islamic Consultative Assembly, southeastern side of Baharestan Square, Tehran

The views expressed here are the contributors' and should not be taken to represent those of the institute